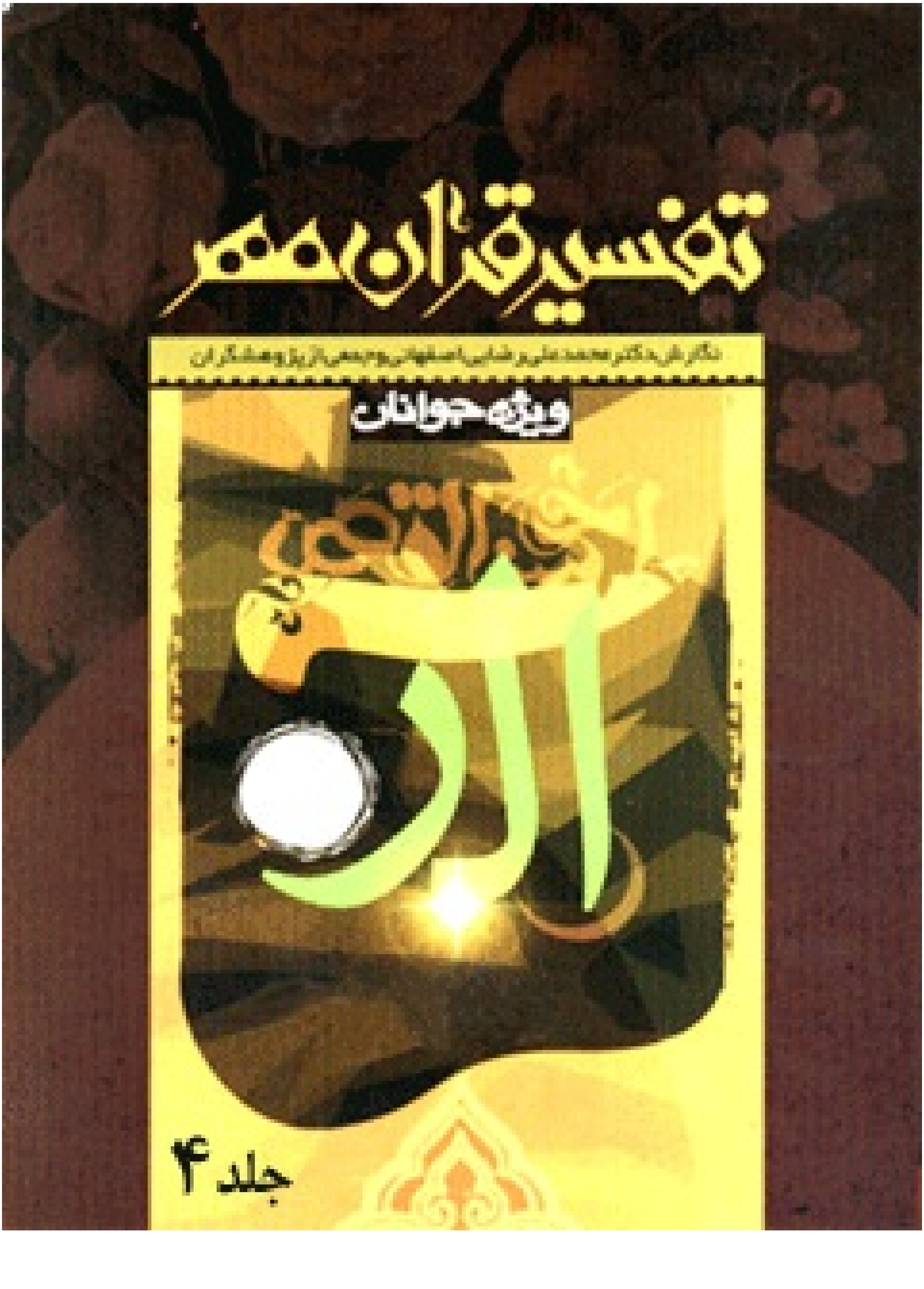


تفسیر قرآن مهر
نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
ویژه جوانان
جلد ۴

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ – عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳– مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۴۵۰۰۰ ریال (ج.۴) یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم؛ ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷؛ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۴. سوره نساء. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بنـــدی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ ۱ی رده بنـدی دیـویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها: تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهًاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن– روائی– عقلی– اجتهادی– علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهًاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد: قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیـامی جاویـدان برای همه‌ی زمان‌هـا و همه‌ی مکان‌هـا و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۶ قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه نـدارد، «۱» معجزه‌ای جاویـد که همگـان را به هماوردی طلبیـده است، «۲» ولی بـا گـذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبـا و رسـاست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقـاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسـل نو بتوانـد پیـام منـاسب خویش را دریابـد و آیـات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصـر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳» نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷ بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پـذیرش خـدای متعـال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجۀ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیۀ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق مـا و نـاظرعلمی این اثر بودنـد و مرحوم استاد شـهید غلامعلی همائی که یار فـداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودنـد و تفسـیر قرآن مهر جلـد چهـارم، ص: ۱۸ نیز فضـلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمـدرضا احمـدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کـدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجۀالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکـاران و قرآن‌پژوهـان مرکز تحقیقـات قرآن کریم المهـدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمـد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم. خداونـد قرآن به آنان جزای نیک عطا فرمایـد. والحمـد للَّه‌رب العالمین قم- ۳۰/ ۷/ ۱۳۸۶ محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر سوره‌ی نساء

سیمای سوره‌ی نساء

نام‌ها

سیمای سوره‌ی نساء بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «نِساء» و «النساء الکبری «۱»، در مقابل سوره‌ی طلاق که «النساءالصغری است. نام‌گـذاری آن به «نِساء» (زنان) بـدین جهت بوده که در این سوره از

حقوق زنان بسیار سخن گفته شده و از آنان دفاع شده است.

شمارگان

شمارگان: این سوره دارای ۱۷۶ آیه، ۳۷۴۵ کلمه و ۱۶۰۳۰ حرف است.

نزول

نزول: سوره‌ی نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. این سوره نود و یکمین سوره در ترتیب نزول است؛ یعنی بعد از سوره‌ی «زلزال» و قبل از سوره‌ی «ممتحنه» فرود آمد و در ترتیب فعلی قرآن، چهارمین سوره به شمار می‌آید.

فضایل

فضایل: در مورد فضیلت سوره‌ی نساء، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس سوره‌ی نساء را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر ایمن می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲

تذکر

تذکر: البته مقصود این روایات آن است که قرآن را بخوانیم تا مقدمه‌ی فهم و عمل باشد، و اگر مسلمانی در زندگی فردی و اجتماعی از آیات این سوره الهام بگیرد، تمام این ثواب‌ها را دارا می‌باشد. ویژگی‌ها: این سوره از نظر تعداد کلمات و حروف، طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن، بعد از سوره‌ی بقره است. چهره‌ی عمومی سوره‌ی نساء بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی است. ۳۵ آیه‌ی اول سوره‌ی نساء درباره‌ی مسائل خانوادگی است. و آیات ۴۸ و ۱۱۵ این سوره، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است که وعده‌ی بخشش همه‌ی گناهان، غیر از شرک را می‌دهد. «۱»

اهداف

اهداف: در یک دید کلی، به نظر می‌رسد که در آیات این سوره، اهداف عمده‌ی زیر دنبال می‌شود: ۱. بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی اسلام به منظور قانونمند کردن جامعه‌ی نوپای مسلمانان؛ ۲. کنترل، نگه‌داری و به سازی نخستین واحد اجتماع، یعنی خانواده؛ ۳. حمایت از افراد کم‌توان جامعه؛ مثل یتیمان، کودکان و زنان؛ ۴. تثبیت حکومت اسلامی و بیان لزوم اطاعت از رهبران الهی؛ ۵. بیدارباش مسلمانان در مقابل دشمنان داخلی و خارجی؛ ۶. تشویق مسلمانان به هجرت از سرزمین کفر، به مرکز اسلام. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳

مطالب

مطالب: در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورند: الف) عقاید: ۱. دعوت به ایمان حقیقی (در آیه‌ی ۱۳۶). ۲. فراخوانی به عدالت (در آیه‌ی ۱۳۵). ۳. دعوت به تفکر در قرآن (در آیه‌ی ۸۲). ۴. دستور به پرهیز از غُلو در دین (در آیه‌ی ۱۷۱). ب) مطالب اخلاقی: ۱. دعوت انسان‌ها به توبه و بازگشت به سوی خدا و پرهیز از گناهان در آیات ۱۵– ۱۸. ۲. دعوت مسلمانان به پاسخ دادن نیکی‌ها و لزوم پاسخ گویی به سلام (در آیه‌ی ۸۶). ج) داستان‌ها ۱. سرگذشت و وحی بر پیامبران قبل از نوح علیه السلام تا ابراهیم علیه السلام و داود علیه السلام. (در آیات ۱۶۳– ۱۶۵). ۲. سرگذشت عیسی علیه السلام که به صلیب کشیده نشد

(در آیات ۱۵۷- ۱۵۹). ۳. یهود و ستمکاری آنان و کیفرهای الهی بر آنان (در آیات ۱۵۳ تا ۱۶۱). د) احکام و قوانین ۱. لزوم قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا (در آیه‌ی ۱۴۴). ۲. قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه (در آیات ۷- ۱۲). ۳. زنان و مردانی که به هم‌دیگر محرم یا نامحرم هستند (در آیه‌ی ۲۳). ۴. ازدواج (در آیات ۲۴- ۲۵). ۵. مبارزه با فحشا در جامعه (در آیات ۱۵- ۱۶). ۶. حمایت از یتیمان، کودکان و افراد کم‌توان جامعه (در آیات ۲، ۶ و ۱۹- ۲۱). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴ ۷. حفظ اموال عمومی (در آیه‌ی ۵). ۸. قتل عمد و خطا (در آیات ۹۱- ۹۲). ۹. حقوق و وظایف متقابل افراد جامعه در برابر یک‌دیگر، به ویژه در اختلافات خانوادگی (در آیه‌ی ۳۵). ۱۰. هجرت و لزوم جلای وطن از یک جامعه‌ی فاسد، به طرف مراکز اسلامی (در آیات ۹۷- ۱۰۰) ۱۱. اطاعت از رهبری حکومت اسلامی (در آیات ۵۹- ۶۵). ۱۲. برخی از احکام نماز (در آیات ۴۳ و ۱۰۱). ه) مسائل فرعی: ۱. معرفی دشمنان جامعه‌ی اسلامی و بیدارباش در مقابل آنها (در آیات ۱۶۷- ۱۶۸ و ۲۰۰). ۲. معرفی دشمنان منافقی که به عنوان ستون پنجم فعالیت زیرزمینی داشتند؛ و تشریح روحیات آنان (در آیات ۸۸- ۹۱ و ۱۳۷- ۱۴۵). ۳. تشویق مسلمانان برای مبارزه با دشمنان (در آیات ۷۱- ۷۷). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵

محتوای سوره‌ی نساء

قوانین ارث

قوانین ارث قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نساء ضمن دفاع از ارث زنان، سهام افراد را در ارث مشخص می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَآؤُكُمْ وَ أَبْنَآؤُكُمْ لَاتَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً خدا به شما در باره فرزندانتان سفارش می‌کند که: برای پسر، هم‌چون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ و اگر آن (وارث) ان دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوّم میراث، فقط برای آنان است؛ و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست. و برای پدر و مادرش یک ششم میراث، فقط برای هر یک از آن دو (مقرر شده) اگر برای آن (متوفّی فرزندی باشد؛ و اگر فرزندی برایش نبوده باشد، و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، پس یک سوم (میراث) فقط برای مادرش است. و اگر برایش برادرانی باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای مادرش است (و بقیّه از آنِ پدر است؛ البتّه همه این‌ها) بعد از (انجامِ) وصیتی است که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود.- شما) نمی‌دانید پدران (و مادران) تان و فرزندانتان، کدام یک سود (شان) برای شما نزدیک‌تر است.- [این حکمِ واجبی، از جانب خداست؛ [چرا] که خدا، دانای فرزانه است. شأن نزول: حکایت شده که شخصی به نام «عبدالرحمن بن ثابت انصاری» از دنیا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۵ رفت و یک همسر و پنج برادر از او به یادگار ماند. برادران، میراث عبدالرحمن را میان خود تقسیم کردند و به همسر او چیزی ندادند. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از آنان شکایت کرد. در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعد از آن فرو فرستاده شد و میراث همسران و دیگران به طور دقیق روشن گردید. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تقسیم ارث بین وارثان، حقّ طبیعی و منطقی افراد است؛ چرا که از طرفی اموال مشروع و قانونی هر کس، نتیجه‌ی کوشش‌های اوست که متراکم گشته است و بعد از مرگش، عادلانه‌ترین راه آن است که این اموال به نزدیک‌ترین افراد او داده شود؛ زیرا اینان در واقع ادامه‌ی هستی او به‌شمار می‌آیند. و از طرف دیگر، قانون ارث می‌تواند تحرّک و جنبش بیش‌تری در افراد و اقتصاد یک کشور ایجاد کند و اگر همه‌ی اموال افراد، پس از مرگ در اختیار دولت یا بیت‌المال قرار گیرد و جزء اموال عمومی به شمار آید، انگیزه‌ی خدمت به فرزندان و جمع ثروت از بین می‌رود و قسمت مهمی از

فعالیّت‌های اقتصادی خاموش می‌شود. ۲. قانون ارث در بین ملت‌های گذشته وجود داشته است؛ از جمله، این قانون صریحاً در تورات آمده است «۲» و مسیحیان نیز تابع آن قانون هستند؛ در عرب‌های پیش از اسلام نیز ارث برای پسران و مردان و پسرخواندگان وجود داشت و از راه عهد و پیمان نیز ارث برده می‌شد، ولی کودکان و زنان از ارث محروم بودند. «۳» ۳. در اسلام نیز قانون ارث با تغییرات اساسی پذیرفته شده و برای چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۶ گروه ارث تعیین شده است: الف) خویشاوندان نسبی، مثل پدر و مادر و فرزندان. ب) خویشاوندان سببی؛ یعنی کسانی که از طریق ازدواج با کسی خویشاوند می‌شوند، مثل همسر. ج) «وِلاء»؛ یعنی ارتباطی که انسان از طریق پیمان یا امامت و یا آزاد کردن کسی با او پیدا می‌کند، مثلًا اگر کسی وارث نداشته باشد، میراث او به امام و حاکم اسلامی می‌رسد. شرح این مطالب در کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه آمده است. ۴. در جمله‌ی «مردان دو برابر سهم زنان ارث می‌برند.»، ارث زنان اصل و ارث مردان فرع قرار داده شده با ارث زنان مقایسه شده است. این نوعی تأکید بر ارث زنان و مبارزه با سنت‌های جاهلی است که زنان را از ارث محروم می‌کردند. ۵. ظاهر آیه‌ی فوق آن است که ارث مردان دو برابر زنان است، اما با دقت بیش‌تر روشن می‌شود که در حقیقت ارث زنان دو برابر مردان است. از طرفی مردان دو سوم ارث را می‌برند، اما باید مهریه و هزینه‌ی زندگی زنان را تأمین کنند و از این طریق مقدار زیادی از ارث به زنان بازمی‌گردد؛ از طرف دیگر، زنان چون از پرداخت هرگونه هزینه‌ای در زندگی معاف هستند، سهام اولیه‌ی ارث خود را پس انداز می‌کنند و مهریه‌ی آنان نیز بدان اضافه می‌شود. پس، سهم واقعی زنان در ارث، از نظر مصرف و بهره‌برداری، حدود دو برابر سهم واقعی مردان است و این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زنان کرده است. در روایاتی از امام صادق و امام رضا و امام جواد علیهم السلام نیز به مطالب فوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۷ اشاره شده است. «۱» ۶. واژه‌ی «إثنَتَین» شامل دو دختر و بیش‌تر از دو دختر می‌شود. این تعبیر در ادبیات عرب رایج است و از خود آیه و احادیث اسلامی نیز معلوم می‌شود. «۲» پس مضمون این قسمت آیه این می‌شود که «اگر فرزندان میّت، منحصراً دو دختر یا بیش‌تر باشند، دو ثلث مجموع مال از آن آنهاست و از این مقدار تجاوز نمی‌کند، ولی اگر تنها یک دختر باشد، نصف مجموع مال از آن اوست. تذکر: البته در این دو صورت، اگر وارث دیگری نباشد، بقیه‌ی میراث نیز به دختر یا دختران بازمی‌گردد. «۳» ۷. در مورد ارث پدر و مادر در آیه‌ی فوق سه حالت بیان شده است: الف) اگر شخص میّت، فرزند یا فرزندانی داشته باشد، به پدر و مادر او هر کدام یک ششم می‌رسد (و دو سوم بقیه‌ی مال به فرزندان میّت می‌رسد). ب) اگر شخص میّت، فرزندی نداشته باشد و تنها وارثان او، پدر و مادرش باشند، سهم مادر یک سوم مجموع میراث است و بقیه به پدر می‌رسد (مگر آن‌که میت همسر داشته باشد که سهم او از سهم پدر کم می‌شود). ج) اگر شخص میّت، فرزندی نداشته باشد و پدر و مادر وارث او باشند ولی میّت برادرانی از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر داشته باشد، سهم مادر یک ششم میراث است و بقیه به پدر می‌رسد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۸ ۸. واژه‌ی «إخوَه» جمع است اما بر دو نفر هم دلالت می‌کند و فقهای اسلام بر این مطلب اتفاق دارند. این‌که لفظ جمع بر دو نفر هم دلالت کند، نظایری نیز در قرآن دارد. «۱» ۹. وارثان هنگامی می‌توانند میراث را بین خود تقسیم کنند که شخص میّت، وصیّتی نکرده و یا بدهی نداشته باشد، پس اگر وصیّتی کرده یا بدهکار است پس از پرداخت بدهی‌اش باید به وصیت او عمل شود «۲» و آن‌گاه بقیه‌ی اموال بین وارثان تقسیم گردد؛ به عبارت دیگر، حقوق خود انسان و مردم، بر سهام ارث بستگان مقدم است. ۱۰. جمله‌ی «شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک بیش‌تر به نفع شما هستند.»، اشاره به این مطلب دارد که قانون ارث بر مصالح واقعی بشر استوار است و تشخیص این مصالح با خدای حکیم و آگاه به حقایق امور است. آری، انسان نمی‌تواند در همه‌ی موارد خیر و صلاح خویش را تشخیص دهد و اگر قانون ارث به دست بشر وضع می‌شد، باعث اختلافات و هرج و مرج‌های فراوان می‌گشت. ۱۱. احکام ارث را خدای «حکیم و دانا» وضع کرده و این احکام، واجب و فرض است؛ بنابراین هیچ گونه تردیدی در مورد قوانین مربوط به سهام ارث باقی نمی‌ماند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارث را براساس قوانین عالمانه و حکیمانه‌ی الهی تقسیم کنید. ۲. در هنگام تقسیم ارث، حقوق بانوان و مردان

و وابستگان را ادا کنید. ۳. اول حقوق و بدهی میّت را ادا کنید سپس اموال او را تقسیم کنید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۹ *** قرآن‌کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نساء بخش‌های دیگری از سهام وارثان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ إِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُواْ أَكْثَرَ مِن ذلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ و نصف میراث همسرانتان فقط برای شماست، اگر برای شان فرزندی نبوده باشد؛ و اگر برایشان فرزندی باشد، پس یک چهارم میراثشان فقط برای شماست؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و یک چهارم میراثتان فقط برای آن [زن] ان است، اگر فرزندی برای شما نبوده باشد؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، پس یک هشتم میراثتان فقط برای آن [زن ان است؛ بعد از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و اگر مردی یا زنی در حالی که کَلاله (یعنی بی فرزند و بدون پدر و مادر) باشد (از او) ارث برده شود و برایش برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای هر یک از آن دو است؛ و اگر (آنان) بیش از این (یک خواهر یا برادر) باشند، پس آنان در یک سوّم (میراث) شریکند؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود)، در حالی که (آن وصیت کننده) ضرر زننده نباشد. [این سفارشی از جانب خداست؛ و خدا دانایی بردبار است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۰ شأن نزول: حکایت شده که «جابر بن عبد اللّه» بیمار شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادتش آمدند و مقداری از آب وضوی خود را بر او پاشیدند. وقتی به هوش آمد، از پیامبر پرسید: تکلیف اموالم بعد از (مردن) من چه خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شدند و چیزی نگذشت که آیات فوق فرو فرستاده شد و سهم وارثان را تعیین کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی فوق ارث شوهران از همسرانشان در دو صورت بیان شده است: الف) اگر زن فوت کرده و فرزندی نداشته باشد، شوهرش نیمی از اموال او را به ارث می‌برد. ب) اگر زن فوت کرده و فرزندی داشته باشد، شوهرش تنها یک چهارم اموال او را به ارث می‌برد. ۲. در آیه‌ی فوق ارث زنان از شوهرانشان در دو صورت بیان شده است: الف) اگر مرد فوت کرده و فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اصل مال به همسرش می‌رسد. ب) اگر مرد فوت کرده و فرزندی داشته باشد، همسرش تنها یک هشتم اموال او را به ارث می‌برد. ۳. در تقسیمات فوق دو نکته هست: الف) سهام شوهران و زنان، در صورتی که شخص فوت کرده، فرزند داشته باشد، کم‌تر می‌شود و این برای رعایت حال فرزندان آنهاست. ب) در این تقسیمات سهم شوهران بیش‌تر از زنان قرار داده شده است؛ چون، چنان که در ذیل آیه‌ی قبل گفته شد، بهره‌گیری و استفاده‌های تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۱ مستقیم و غیر مستقیم زنان از ارث، بیش‌تر، و هزینه‌های مردان در زندگی افزون‌تر است. ۴. «کَلالَة» در لغت، یا به معنای «از بین رفتن توانایی انسان» و یا به معنای «احاطه» است و گاهی به «شخص فوت شده‌ای که پدر و مادر و فرزند ندارد» کلاله می‌گویند؛ زیرا چنین کسی قدرت خویش را از دست داده است؛ همان گونه که به «خویشاوندان او، مثل خواهران و برادرانش که از او ارث می‌برند»، نیز کلاله گفته می‌شود؛ چرا که انسان را احاطه کرده‌اند. «۱» البته در این‌جا، براساس ظاهر این آیه، معنای اول مقصود است. ۵. از مقایسه‌ی آیه‌ی فوق و آیه‌ی آخر سوره‌ی نساء، که هر دو در مورد «کَلالَة» است، روشن می‌شود که در این‌جا مقصود برادران و خواهران مادری شخص وفات یافته هستند. این مطلب از اهل‌بیت علیهم السلام نیز حکایت شده است. «۲» ۶. آیه‌ی فوق ارث «کلاله» را در چند صورت بیان می‌کند: الف) اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزند و پدر و مادر نداشته باشد) برادران و خواهران او هر کدام سهمی از ثلث اموال او را به ارث می‌برند. ب) اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزند و پدر و مادر نداشته باشد) و فقط یک خواهر و یک برادر داشته باشد، هر کدام یک ششم اموال او را به ارث می‌برند. ۷. انسان حق ندارد، از طریق وصیت افراطی یا اعتراف دروغین به بدهکاری، صحنه‌سازی کند و به وارثان خود ضرر برساند و فقط باید بدهکاری‌های واقعی خود را

گوشزد کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۲ در روایات اسلامی نیز آمده است: زیان رساندن در وصیت (به وارثان) از گناهان کبیره است. «۱» ۸. تعبیر «غیر ضررزننده» بدین معناست که بدهکاری و وصیت میّت نباید برای وارثان ضرر داشته باشد؛ یعنی در مورد بیش از ثلث اموال خود وصیت نکرده باشد که طبق روایات اهل‌بیت علیهم السلام این‌گونه وصیت ضرر رساندن به وارثان است و در صورتی وصیت اجرا می‌شود که وارثان رضایت دهند. «۲» آری، ضرر رساندن به دیگران، حتی پس از مرگ، صحیح نیست. ۹. عمل به وصیت و پرداخت بدهکاری مرده آن قدر مهم است که در این دو آیه چهار بار بر آن تأکید شده است و شیعه و سنی در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام حکایت کرده‌اند: تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر بدهی او. «۳» ۱۰. پرداخت بدهی‌های شخصِ وفات یافته، شامل بدهکاری به مردم و بدهی الهی، مثل حج و خمس و زکات می‌شود. ۱۱. در آیه‌ی قبل، از دو صفت «علیم» و «حکیم» و در این آیه، از دو صفت «علیم» و «حلیم» از صفات خدا یاد شده است. شاید نکته‌ی این تغییر در این باشد که در آیه‌ی اخیر سخن از وصیت‌های زیان‌آور است، که نوعی خلافکاری است و خدا در برابر این کارها بردبار است، ولی باید مردم مراقب باشند که از صبر الهی سوء استفاده نکنند. ۱۲. در یک جمع بندی، امتیازات قانون ارث اسلام عبارت است از: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۳ الف) این قانون مطابق نیازهای فطری و خواست مشروع انسان است که همواره مایل است حاصل دست‌رنج خود را به پاره‌های تن خود بدهد. ب) در این قانون هیچ یک از بستگان شخص فوت شده، با توجه به سلسله مراتب، از ارث محروم نمی‌شوند. ج) این قانون افراد را به تلاش بیش‌تر در راه تولید ثروت و گردش چرخ‌های اقتصاد تشویق می‌کند. د) این قانون از تراکم ثروت جلوگیری می‌کند و ثروت هر نسل به طور عادلانه در میان افراد تقسیم می‌شود. ه) قانون ارث اسلام تنها بر اساس ارتباط افراد با شخص فوت شده تنظیم نشده، بلکه به نیازهای واقعی وارثان نیز توجه شده است؛ از این رو ارث افراد کم و زیاد می‌شود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جزئیات قوانین ارث برای شما بیان شده، تا بدان عمل کنید (و زندگی اقتصادی و خانوادگی خود را تنظیم نمایید و از اختلافات جلوگیری شود). ۲. ارث را براساس قوانین عالمانه‌ی الهی تقسیم کنید. ۳. در تقسیم ارث، حقوق همسران، فرزندان و بستگان را ادا کنید. ۴. در هر صورت در تقسیم ارث وصیت و بدهی میّت مقدم است. ۵. وصیت شما افراطی و زیان‌آور نباشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی نساء قوانین الهی را مرزهای الهی می‌خواند و با اشاره به پاداش‌های رعایت کنندگان آنها، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۴ ۱۳. تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَا وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این‌ها مرزهای خداست؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، وی را در بوستان‌های (بهشتی) در آورد، که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ در حالی که در آن ماندگارند. و این، کامیابی بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوانین ارث که در آیات گذشته بیان شده، مرزها و حدود الهی است «۱» که تجاوز از آنها ممنوع است و هر کس حریم آن‌ها را نگاه دارد، به خود و جامعه‌ی خویش خدمت کرده است؛ چون جامعه‌ای قانونمند و سعادتمند فراهم کرده، از این رو سزاوار بهشت‌برین است. ۲. تعبیر «این مرزهای الهی است.»، در چند مورد از آیات قرآن به کار رفته است که همه‌ی آنها بعد از بیان یک سلسله از احکام و مقرّرات اجتماعی اسلام است؛ مانند: احکام آمیزش جنسی و روزه‌داری «۲» و برخی احکام طلاق «۳» و کفّاره‌ی ظِهار «۴». ۳. این آیه و آیه‌ی بعد، رعایت قوانین الهی ارث را اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفت با آنها را مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۵ است؛ چرا که اولّا، پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه‌ی ابلاغ این قوانین است و ثانیاً، جزئیات دیگر این احکام قرآنی در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌شود؛ پس لازم است مردم از دستورات او اطاعت کنند تا اطاعت از قوانین الهی کامل شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین الهی را محترم شمارید، چون مرزهای الهی هستند. ۲. اگر سعادت و بهشت می‌خواهید، قوانین الهی را رعایت کنید. ۳. افراد و جامعه‌ی قانونمند، بهشت‌ساز هستند. ۴. سعادت و کام‌یابی در پیروی از خدا و فرستاده‌اش و حرکت در مرزهای الهی است (نه در کام‌گیری بیش‌تر از سهام ارث و تجاوز از حدود الهی). «۱» *** قرآن کریم در

آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نساء به مجازات قانون شکنان و عصیانگران اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۴. وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ و هر کس که نا فرمانیِ خدا و فرستاده‌اش را نماید و از مرزهایش تعدّی کند، او را در آتشی وارد می کند که در آن‌جا ماندگار است؛ و برایش عذابی خوار کننده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناه و عصیان در برابر خدا سبب عذاب جاویدان نمی‌شود، «۲» مگر آن‌که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۶ به طغیان و انکار آیات الهی منتهی شود. از این‌جا روشن می‌شود که مقصود از گناهکاران در آیه‌ی فوق، کسانی هستند که تمام قوانین الهی را می‌شکنند و معمولًا به خدا ایمان ندارند. شاهد این مطلب واژه‌ی «حدود» است که جمع آمده است، یعنی مرزهای الهی را رعایت نمی‌کنند. «۱» ۲. واژه‌ی «خالد» به معنای «ماندن چیزی به مدت طولانی» است. «۲» این تعبیر در آیه‌ی قبل که مربوط به بهشتیان بود به صورت جمع آمده بود و در این آیه که مربوط به دوزخیان است مفرد آمده است. این تفاوت در تعبیر گویا برای آن است که بهشتیان اجتماعاتی دارند و این خود یکی از نعمت‌های بهشتی به شمار می‌آید، در حالی که دوزخیان تنها به خود مشغول‌اند و عملًا تنها هستند، همان‌گونه که در دنیا تک‌رو و مستبدند. «۳» ۳. قانون‌شکنان و متجاوزان به حقوق مردم، هم در دنیا خوار می‌شوند (چون از چشم مردم می‌افتند و به عنوان انسان‌های گناهکار شناخته می‌شوند) و هم در آخرت عذابی خوار کننده دارند. آری، در حقیقت، خواری در آخرت تجسّم خواری در دنیاست. ۴. آیه‌ی فوق به دنبال آیات مربوط به تقسیم میراث آمده است؛ بنابراین اشاره دارد به این که آنان که به احکام ارث توجه ندارند، به وصیت‌نامه‌ها عمل نمی‌کنند و بدهی‌های میّت و سهام برخی وارثان را انکار می‌کنند و یا نمی‌پردازند و به همین دلیل، در عذاب الهی ماندگارند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون‌شکنان فرجامی عذاب‌آلود دارند. ۲. عدم رعایت قوانین ارث، مخالفت با خدا و پیامبر و نوعی تجاوزگری است. ۳. اگر می‌خواهید گرفتار خواری و عذاب طولانی نشوید، قوانین الهی را محترم شمرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نساء به مجازات زنان زشت‌کار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. وَ الّتِي يَأْتِينَ الْفحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنكُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا و از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت [زنا] شوند، پس چهار نفر از خودتان (: مسلمان‌ها) بر آنان گواه گیرید؛ و اگر گواهی دادند، پس آن [زن ان را در خانه‌ها (ی خود) بازداشت کنید، تا مرگ کاملًا آنان را فراگیرد؛ یا خدا، راهی برای آنان قرار دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «فاحِشه»، که ۱۳ بار در قرآن مجید آمده است، در اصل به معنای «کار یا گفتار بسیار زشت» است، و به همین خاطر در مورد عمل نامشروع جنسی (زنا) به کار می‌رود. ۲. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است: الف) غالب مفسران قرآن آن را در مورد مجازات زنان شوهرداری تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۸ می‌دانند که آلوده به عمل نامشروع (زنا) شده‌اند. «۱» ب) برخی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد همجنس گرایی زنان (یعنی مُساحقه) باشد. ج) ممکن است بگوییم آیه در مورد مجازات زنان آلوده به عمل نامشروع (زنا) اعم از شوهردار و بدون شوهر است. ظاهر آیه همین تفسیر سوم است «۲» و در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳» ۳. مجازات حَبس ابد برای زنان بدکار، یک حکم موقت در اسلام بود و شاهد موقت بودن آن در خود آیه وجود دارد که می‌فرماید: «یا این‌که خدا راهی برای آنان قرار دهد». این راه جدید، پس از آماده شدن محیط و افکار عمومی جامعه قرارداده شد (همان گونه که در برخی روایات از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده است) «۴». و آن حکم سنگسار کردن زنان شوهردار «۵» و نیز حکم تازیانه‌ی زنان غیرشوهردار است که در آیات نخست سوره‌ی نور نازل شد. تذکر: از مطالب قبل روشن شد که آیه‌ی فوق به معنای اصطلاحی نسخ نشده است؛ چرا که حکم آن از اوّل موقت بوده و در خود آیه نیز بدان اشاره تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۹ شده است. «۱» ۴. دستور حبس زنان زشت‌کار در خانه، اولًا، به نفع آنهاست؛ چرا که از زندان‌های عمومی به مراتب بهتر است. در زندان‌های عمومی مجرمان به تبادل تجربیات ناپسند خود می‌پردازند و نوعی بدآموزی به دنبال دارد. ثانیاً، به نفع اجتماع است و از شیوع مفاسد در جامعه جلوگیری می‌کند. ثالثاً، هزینه‌ی اقتصادی را بر جامعه و دولت تحمیل

نمی کند. همان گونه که در عصر ما در برخی کشورها زندانیان را در خانه‌ی خودشان نگه‌داری و از راه دور کنترل می کنند. و رابعاً، مجری این حکم می‌توانـد شوهر زن باشد تا از آشـکار شدن مطلب و زیان‌آبرویی جلوگیری کند. ۵. اسلام، از طرفی، قوانین جزایی و کیفری سختی برای زناکاران قرار داده است. اما، از طرف دیگر، راه اثبات و شرایط آن را سخت قرار داده است، که گواهی چهار شاهد، شـرط رؤیت و هماهنگی در گواهی دادن از آن جمله است. این روش «سـهل و مُمتنع» باعث شده که تهدید این احکام تأثیر روانی زیادی در افراد خطاکار به جا بگـذارد، ولی تعـداد کمی مشـمول این حکم شوند و فقط افراد بی‌پروا و بی‌باک گرفتار شوند. «۲» تفسـیر قرآن مهر جلـد چهـارم، ص: ۷۰ ۶. اسـلام در حفـظ آبرو و شـرف مردم، بسـیار دقیـق اسـت؛ از این رو برای اثبـات عمل نامشـروع (زنا) چهار شاهـد لازم دانسـته است و حتی اگر سه نفر شـهادت دهند، خود شاهدان مجازات می‌شوند، اما برای اثبات قتل دو شاهـد کافی است. «۱» ۷. در برخی موارد برای سالم‌سـازی و پاک‌سـازی جـامعه، بـازداشت مجرمـان لازم است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبارزه با فساد را از خانه‌ی خود شـروع کنید. ۲. با خلافکاران عادلانه برخورد کنید و تا زشـتکاریِ کسی اثبات نشده او را مجازات نکنید. ۳. زندان خانگی، یکی از راه‌های مبارزه با خلافکاران است. ۴. زناکار سزاوار حبس ابد است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر به مجازات زشت‌کاران اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۶. وَ الَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنكُمْ فَئَاذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيماً و از میـان شـما، آن دو (مرد و زنی) کـه مرتکـب آن [عمـل زشت شونـد، پس آزارشان دهیـد؛ و اگر توبه نمودند، و (گذشـته را جبران و خویش را) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۱ اصلاح کردند، پس از آنان روی گردانید؛ [چرا] که خدا، بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است: الف) برخی از مفسـران معتقدنـد که با توجه به آیه‌ی قبل، این آیه در مورد مردان و زنان بدون همسـر است که در آیه‌ی قبل داخل نبوده‌اند و تعبیر «اللَّذان»، هر چند مذکر است، برای بیان مرد و زن است و از باب غلبه (و تغلیب) آمده است. روایتی نیز این تفسیر را تقویت می کند. «۱» ب) برخی از مفسـران احتمـال داده‌انـد که آیه در مورد هم‌جنس‌بازی مردان (لواط) باشـد. «۲» این بـا ظاهر آیه سازگـارتر است که از «دو مرد» سـخن می گویـد. ج) ممکن است بگـوییم آیه‌ی فوق تنهـا در مورد مردان بـدکار (و زناکـار) است، همـان گونه که آیه‌ی قبـل در مورد مطلق زنان بـدکار بود و این‌که برخی تفاسـیر حکایت کرده‌انـد که در جاهلیت هرگاه مردی زنا می‌کرد، او را اذیت می‌کردند، «۳» موافق همین تفسیر سوم است. «۴» ۲. در این آیه سخن از آزار زشت‌کاران است، ولی این تأدیب به صـورت قانونمنـد است. آری، در آیـات اول سـوره‌ی نـور مجـازات مردان و زنـان بی‌همسـر را که مرتکب عمـل نامشـروع (زنـا) شده‌انـد، صـد تازیانه مشـخص می‌کنـد. حکم سوره‌ی نور، در حقیقت، توضیـح آیه‌ی فوق و تعیین مقدار آزار افراد خلافکار است. تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۲ ۳. راه بازگشت و توبه و اصـلاح خطاکاران گشوده است، ولی این گونه افراد در صورتی که قبل از اثبات جرم در دادگاه توبه کننـد، توبه‌ی آنان پـذیرفته می‌شود و بعد از صدور حکم توبه‌ی آنان تأثیری ندارد. ۴. از تعبیر «از آنـان درگذریـد.» اسـتفاده می‌شود که نبایـد افرادی را که توبه کرده‌انـد، به خـاطر گناهـان سـابق ملامت کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زشت‌کاران را به صورت قانونی تأدیب کنید. ۲. راه توبه و جبران را برای زشت‌کاران باز بگذارید. ۳. با زشت‌کاران جامعه برخورد کنیـد (تـا جـامعه پـاک و اصـلاح شـود). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفـدهم سـوره‌ی نساء شـرایط پـذیرش تـوبه را بیـان می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۷. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً تنها پـذیرش توبه کسانی بر خـدا لازم است که از روی جهالت [کار] بـدی انجام می‌دهند، سـپس بزودی توبه می‌کنند؛ و اینانند که خـدا، توبه‌شان را می‌پـذیرد؛ و خدا دانایی فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه برخی شـرایط پـذیرش توبه بیان می‌شود که عبارت‌اند از: الف) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که گناهی را از روی جهالت انجام داده باشند. ب) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که پس از انجـام گناه، زود توبه کننـد. البته پـذیرش توبه شـرایط دیگری نیز دارد که در آیات مناسب به آنها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۳ اشـاره خواهیم کرد. ۲. واژه‌ی «جهـالت» به معنـای نـادانی و کار جاهلانه و گاهی به معنای عـدم آگاهی از عواقب

دردناک گناه است. جهالت در آیه‌ی فوق به معنای طغیان غرایز و تسلّط هوس‌های سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است. در این حالت علم به گناه، عملًا بی اثر می‌گردد و با جهلِ به آن برابر خواهد بود. «۱» آری، گاهی انسان با آگاهی به گناه و عواقب آن و بر اثر غلبه‌ی هوای نفس، به سراغ گناه می‌رود، که این کاری جاهلانه است و آگاهی و علمی که در برابر هوس‌ها پایدار نباشد، در حکم جهل است. ۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر گناهی را انسان مرتکب می‌شود، اگر چه آگاه باشد، و [لی او هنگامی که نافرمانی خدا به خاطرش خطور می‌کند، جاهل است. «۲» ۴. تعبیر «توبه‌ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد.»، بدین معناست که خدای کریم، خود وعده داده که توبه‌ی گناهکاران را بپذیرد و او از وعده‌ی خویش تخلّف نمی‌کند؛ پس پذیرش توبه بر او لازم است. این بدان معنا نیست که کسی بر خدا حکم می‌کند و چیزی را بر او واجب می‌نماید؛ چون فوق قدرت خدا چیزی نیست. «۳» ۵. مطلب دیگری که شاید بتوان از آیه برداشت کرد آن است که پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که زود توبه می‌کنند، حقی برای بندگان است، اما پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که پس از مدت زیادی توبه می‌کنند، نوعی تفضّل الهی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۴ است. «۱» ۶. در مورد تعبیر «سپس زود توبه کنند.»، مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند: برخی از مفسران گفته‌اند که به معنای «قبل از آشکار شدن نشانه‌های مرگ» است؛ چرا که زندگی دنیا کوتاه، و پایان آن نزدیک است. و برخی از مفسران گفته‌اند به معنای «زمان نزدیک به گناه» است؛ یعنی گناهکار زود از کار خود پشیمان شود و قبل از آن‌که رسوبات گناه در روح و جان او ریشه بدواند توبه کند. البته این معنای دوم به لغت و فهم عرفی واژه‌ی «قریب» سازگارتر است. «۲» آری، سرعت در توبه، کلید قبولی آن است؛ چرا که تا گناه در جان ریشه نکرده و زیاد نشده، توبه آسان‌تر است. ۷. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که اگر کسی گناه کند، مأمور ثبت آن گناه، شش ساعت صبر می‌کنند، اگر پشیمان شد و توبه کرد، نوشته نمی‌شود وگرنه ثبت می‌شود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نادانی و سرعت پشیمانی و بازگشت، در پذیرش توبه مؤثر است. ۲. اگر از روی نادانی خلافی مرتکب شدید به سرعت توبه کنید. ۳. خدا براساس علم و حکمت خود عذرپذیر و توبه‌پذیر است (پس فرصت را غنیمت شمرید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۵ قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی نساء به کسانی که توبه‌ی آنان پذیرفته نخواهد شد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸. وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْئنَ وَ لَاالَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُوْلئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً و توبه (پذیرفته) نیست، برای کسانی که [کارهای بد انجام می‌دهند، تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «براستی من اکنون توبه کردم.» و نه (برای) کسانی که در حالِ کفرشان می‌میرند؛ آنان (ند که) برای شان عذابی دردناک فراهم کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از کسانی یاد می‌شود که توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود که عبارت‌اند از: الف) کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و توبه می‌کنند. ب) کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. به عبارت دیگر، دو شرط دیگر پذیرش توبه عبارت است از: توبه قبل از مشاهده‌ی نشانه‌های قطعی مرگ باشد و انسان با ایمان از دنیا برود. ۲. کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و به حال احتضار می‌افتند، پرده‌ها از برابر چشم‌انشان کنار می‌رود و حقایق جهان دیگر و نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند؛ که در این صورت هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌شود و سعی می‌کند از آتش فرار کند. این توبه ارزش ندارد؛ چرا که تکلیف و آزمایش الهی بر ایمان به غیب و درک عقلانی استوار است نه بر این گونه مشاهدات و «۱» از همین روست که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۶ توبه‌ی فرعون در آستانه‌ی مرگ او پذیرفته نشد «۱» و گذشته از این، در آستانه‌ی مرگ فرصت بازگشت و جبران گذشته وجود ندارد. ۳. در روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که «توبه تا قبل از مرگ پذیرفته خواهد شد.» و در برخی اشاره شده که «توبه‌ی انسان تا قبل از آن‌که (مرگ را) دیدار کند و بیابد، پذیرفته می‌شود.» «۲» و در برخی روایات آمده است که هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ، توبه‌ی عالمان قبول نمی‌شود، اما توبه‌ی جاهلان پذیرفته می‌شود. «۳» مقصود از این روایات آن است که در لحظاتی که هنوز نشانه‌های قطعی مرگ

مشاهده نشده و دید برزخی پیدا نشده است، توبه پذیرفته می‌شود، اما هنگام احتضار و ظاهر شدن نشانه‌های قطعی مرگ، طبق آیه‌ی فوق، توبه پذیرفته نمی‌شود. ۴. ظاهر آیه‌ی فوق این است که کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده، ولی در زمان مرگ با ایمان از دنیا نرفته‌اند، توبه‌های گذشته‌ی آنان نیز بی‌اثر است. «۴» یعنی آیه‌ی فوق به یکی از شریط قبولی اعمال نیک، که همان «با ایمان از دنیا رفتن» است، اشاره دارد؛ پس، اگر کسی در لحظات پایانی عمر کافر باشد، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۷ اعمال نیک گذشته و توبه‌های او نابود و بی اثر می‌شود. «۱» ۵. انسان نباید توبه‌ی خود را به تأخیر اندازد؛ زیرا ممکن است به طور ناگهانی مرگ او فرا رسد و درهای توبه به روی او بسته شود. و این همان چیزی است که به نام «تَسویف» خوانده می‌شود و در آیه‌ی فوق در ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توبه به شرط ایمان و قبل از حالت احتضار، پذیرفته می‌شود. ۲. توبه‌ی گناهکاران، در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار و مواجهه با مرگ. «۳» ۳. (بدعاقبت شدن، یعنی) کافر مردن، توبه‌ی انسان را تباه می‌سازد. ۴. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، توبه کنید و با ایمان از دنیا بروید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر از حقوق زنان دفاع می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَايَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَآءَ كَرْهاً وَ لَاتَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما جایز نیست که زنان را بر خلاف میل (شان) ارث ببرید. و بر آنان سخت‌گیری نکنید، تا بخشی از آنچه تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۸ (مهریه) به آنان داده‌اید، (از دستشان به در) برید؛ مگر آن‌که زشتکاری آشکاری انجام دهند. و با آنان، به طور پسندیده رفتار کنید. و اگر آنان، ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید،) چه بسا چیزی ناخوشایند شماست، و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد. شأن نزول: از امام باقر علیه السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق درباره‌ی کسانی فرود آمده که همسران خود را، بدون رعایت حقوق همسری، نگاه می‌داشتند، به انتظار این‌که آنان بمیرند و اموالشان را تصاحب کنند. «۱» و برخی دیگر حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق درباره‌ی افرادی فرو فرستاده شد که مایل به ادامه‌ی زندگی زناشویی نبودند، ولی از آن‌جا که همسرانشان مَهر سنگینی داشتند، نمی‌خواستند آنان را طلاق دهند؛ از این رو آنان را تحت فشار قرار می‌دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم با دفاع از حقوق زنان، چند دستور مهم به مردان مؤمن می‌دهد، که عبارت‌اند از: الف) با اکراه از زنان ارث نبرید. برخی از مردان ستمگر، در دوران جاهلیت، با زنان ثروتمند ازدواج می‌کردند و سپس آنان را به حال خود وا می‌گذاشتند تا مرگشان فرا رسد و اموالشان را به ارث ببرند. آیه‌ی فوق این عمل ناپسند را محکوم می‌کند و چنین اموالی را حلال نمی‌داند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۹ ب) زنان را برای حلال کردن مَهر خود تحت فشار قرار ندهید. برخی دیگر از مردان ستمگر، در دوره‌ی جاهلیت، زنان خود را با وسایل گوناگون تحت فشار قرار می‌دادند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند. این برخورد، به ویژه در مواقعی که مهریه‌ی زن سنگین بود بیش‌تر می‌شد. آیه‌ی فوق این عمل جاهلانه را نیز ممنوع کرد. ج) با زنان رفتار شایسته و انسانی داشته باشید. در این‌جا قرآن بیان می‌کند که حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل ندارید، و بر اثر اموری از آنان دل‌گیرید، فوراً تصمیم به بدرفتاری یا جدایی نگیرید و تا آن‌جا که ممکن است مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود اشتباه کرده باشید و خدا در آنچه نمی‌پسندید خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد. ۲. با تعبیر «خیر کثیر» به شوهرانی نوید داده شده است که با همسران خود مدارا می‌کنند. این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، فرزند صالح و ارزشمند است. «۱» ۳. آیه‌ی فوق در یک مورد به شوهران اجازه داده که همسران خود را تحت فشار قرار دهند؛ و آن هنگامی است که زن مرتکب عمل زشت و یا مخالفت و ناسازگاری شدید و فاحش شود «۲» که در این صورت شوهر می‌تواند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۰ او را تحت فشار قرار دهد تا مهر خود را حلال کند و طلاق بگیرد؛ و این نوعی مجازات برای این گونه زنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام مدافع حقوق زنان است و

اجازه نمی‌دهد که کسی مهریه و ثروت آنان را با زور تصاحب کند. ۲. با بدرفتاری و زور، مالک اموال همسرانتان نشوید. ۳. با زنان زشت‌کار برخورد مناسب آنان داشته باشید. ۴. هر چیز ناپسندی شر نیست، بلکه ممکن است در آن خیر فراوان نهفته باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی نساء به شرایط تغییر همسر و ممنوعیت باز پس گرفتن مهریه‌ی زنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. وَ إِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ ءَاتَيْتُمْ إِحْدَيهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَناً وَ إِثْماً مُّبِيناً اگر خواستار جایگزینی همسری به جای همسر (خود) شدید، و به یکی از آنان مال فراوانی (به‌عنوان مهر) پرداخته‌اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مَگیرید. آیا آن [مهر] را با تهمت و گناهی آشکار (باز پس) می‌گیرید؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در عصر جاهلیت قبل از اسلام، هنگامی که برخی مردان می‌خواستند همسر خود را طلاق بدهند و با زن دیگری ازدواج نمایند، او را متهم به اعمال منافی عفت می‌کردند و آن قدر بر او سخت می‌گرفتند که حاضر شود مهرش را بپردازد و طلاق بگیرد؛ و همان مهر را برای زن دوم قرار می‌دادند. آیه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۱ فوق به‌شدّت از این کار زشت جلوگیری و آن را نکوهش می‌کند. «۱» ۲. واژه‌ی «قنطار» به معنای ثروت فراوان است «۲» و در برخی از روایات از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود آن است که اگر مهریه‌ی زن به اندازه‌ی پوست گاو پر از طلا باشد، «۳» (باز هم از زنان باز پس نگیرید). این گونه روایات از باب ذکر مصداق است. ۳. باز پس گرفتن مهر زنان گناه و ظلم است و متوسل شدن به ابزار ناجوانمردانه‌ای مثل تهمت، نیز، گناه آشکار دیگری است. آری؛ یکی از گناهان گرفتنِ به ناحقِ اموال دیگران است و اگر این کار با تهمت همراه باشد گناه بزرگ‌تری است. ۴. زنان مالک مهریه می‌شوند و اگر به حق صاحب مهریه‌ای شدند، نمی‌توان مال آنان را تصاحب کرد، اگر چه مقدار آن زیاد باشد. ۵. آیه‌ی فوق، در مورد طلاق دادن همسر سابق و ازدواج با همسر جدید وارد شده است، ولی به این مورد اختصاص ندارد و منظور آن است که در هر مورد که طلاق و جدایی به پیشنهاد مرد صورت گیرد و زن تمایل به جدایی نداشته باشد، مرد باید تمام مهر را بپردازد و یا اگر پرداخته، باز پس نگیرد، خواه تصمیم بر ازدواج مجدد داشته باشد، یا نداشته باشد؛ یعنی ازدواج مجدد ناظر به وضع دوران جاهلیت است و دخالتی در اصل حکم ندارد. «۴» ۶. طلب تبدیل کردن (استبدال) همراه با اراده است، پس اگر قبل از آن بر اراده تأکید شده، «۵» به خاطر آن است که بگوید مقدمه‌چینی برای تعویض همسر، نباید نامشروع و ناجوانمردانه باشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام حامی حقوق بانوان است. ۲. به خاطر همسر دوم حقوق همسر اول را پایمال نکنید. ۳. مهریه‌ی زنان را باز پس نگیرید (که حق آنان است). ۴. برای رسیدن به مقاصد خود از مقدمات گناه‌آلود استفاده نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی نساء بار دیگر باز پس گرفتن مهریه‌ی زنان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: ۲۱. وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقاً غَلِيظاً و چگونه آن [مهر] را می‌گیرید، و حال آن‌که برخی از شما به برخی [دیگر] کام داده‌اید! و آنان از شما (در هنگام ازدواج،) پیمانِ محکم شدیدی گرفته‌اند؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی فوق برای نهی از منکر، از تحریک عواطف انسانی و نکات روان شناختی استفاده شده است. به شوهر می‌گوید: «شما که مدت‌ها با هم بودید، پس چرا مهریه‌ی او را به ناحق باز پس می‌گیری.» ۲. عقد ازدواج یک پیمان محکم است، و شکستن چنین پیمان‌هایی ناپسند است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. باز پس‌گیری مهریه‌ی زنان، بر خلاف پیمان زناشویی و عواطف انسانی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۳ ۲. حرمت روابط زناشویی و پیمان ازدواج را نگاه دارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نساء به ممنوعیت ازدواج با نامادری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲. وَ لَاتَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَ مَقْتاً وَسَآءَ سَبِيلًا و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیرید؛ مگر آنچه که به‌تحقیق در گذشته انجام شده است؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است. شأن نزول: از امام باقر علیه السلام این گونه حکایت شده که در زمان جاهلیت مرسوم بود، هر گاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندانی از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادریِ فرزندان او بود، فرزندان پسر، نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند؛

به این ترتیب که آنها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند، و یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورند. پس از ظهور اسلام نیز همین حادثه برای یکی از انصار، به نام «ابُو قیس» پیش آمـد. او از دنیا رفت و فرزندش نامادری خود را به ارث برد و .... آن زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکایت کرد و کسب تکلیف نمود. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این کار را ممنوع کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن با سه تعبیر شدید ازدواج با نامادری را ممنوع کرد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۴ الف) این ازدواج کار بسیار زشتی است؛ چون حرمت نامادری را که هم‌چون حرمت مادر انسان است، می‌شکند. ب) این عمل موجب تنفر افکار عمومی و ایجاد کینه می‌شود و طبع بشر آن را نمی‌پسندد (پس ممنوعیت آن موافق فطرت انسان است). ج: چنین ازدواجی، نادرست است؛ چون حرمت انسان را می‌شکند و او راتا حد اشیا موروثی پایین می‌آورد. ۲. فلسفه و حکمت ممنوعیت ازدواج با نامادری تا حدودی روشن است؛ چرا که، اولًا، این ازدواج همانند ازدواج با مادر است، چون نامادری به نوعی مادر دوم به شمار می‌آید. ثانیاً، این ازدواج‌ها سبب اختلاف و نزاع بین فرزندان می‌شود. و ثالثاً، این ازدواج تجاوز به حریم پدر و اهانت به اوست. و شاید سه تعبیر شدید آیه اشاره به این سه فلسفه‌ی حکم باشد. «۱» ۳. از آن‌جا که هیچ قانونی عطف به ماسبق نمی‌شود و شامل وقایع قبلی نمی‌گردد، در آیه‌ی فوق نیز، چنین ازدواج‌هایی که پیش از آن انجام شده بود، استثناء شد؛ یعنی آن ازدواج‌ها مجازاتی ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حرمت نامادری را (هم‌چون مادر خویش) نگاه دارید. ۲. از ازدواج‌های کینه‌ساز ناپسند، که با شیوه‌های نادرست انجام می‌گیرد، بپرهیزید. ۳. قانون را عطف به ماسبق نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۵

قوانین ازدواج

قوانین ازدواج قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی نساء زنانی را که ازدواج با آنان ممنوع است، بر می‌شمارد و می‌فرماید: ۲۳. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوتُكُمْ وَ عَمتُكُمْ وَ خلتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهتُكُمُ التِى أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوتُكُم مِّنَ الرَّضعَةِ وَأُمَّهتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبئِبُكُمُ التِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ التِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلئِلُ أَبْنَآئِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلبِكُمْ وَ أَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دخترانِ برادر، و دخترانِ خواهر، و مادران (رضاعی) تان که‌شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسرتان که در دامانِ شما [پرروش یافته‌اند،] از همسرانتان که با آنان همبستر شده‌اید؛- و اگر با آنان همبستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید)- و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آنچه که بتحقیق در گذشته واقع شده؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسانی که ازدواج با آنان حرام است در یک دید کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) کسانی که بر اثر ولادت و خویشاوندی نسبی ازدواج با آنان حرام است (مثل فرزند). ب) کسانی که بر اثر ازدواج و خویشاوندی سببی، ازدواج با آنان حرام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۶ می‌شود (مثل داماد). ج) کسانی که از طریق هم شیرخوارگی و ارتباط رضاعی، ازدواج با آنان حرام می‌شود. ۲. در آیه‌ی فوق مجموعاً نام سیزده گروه که ازدواج با آنان حرام است، برده شده. این افراد عبارت‌اند از: ۱. مادر (و مادرِ مادر، و جَدّه هر چه بالا رود)؛ ۲. دختر (و دخترِ دختر و نوادگان او)؛ ۳. خواهر (و دختر او و نوادگان او)؛ ۴. عمّه (و عمه‌ی پدر و مادر)؛ ۵. خاله (و خاله‌ی پدر و مادر)؛ ۶. دختر برادر (و نوادگان او)؛ ۷. دختر خواهر (و نوادگان او)؛ ۸. مادر رضاعی (که به انسان شیر داده است)؛ ۹. خواهر رضاعی (که هر دو از یک مادر شیر خورده‌اند)؛ ۱۰. مادر همسر (به مجرّد اجرای صیغه‌ی عقد همسرش)؛ ۱۱. دختر همسر (بعد از هم بستری با همسر)؛ ۱۲. همسر پسر؛ ۱۳. دو خواهر، در زمان واحد. ۳. آیه‌ی فوق پس از بیان مواردی که ازدواج با آنها حرام است، می‌فرماید: «این قانون (یا احکام) عطف به ماسَبَق نمی‌شود.» یعنی اگر کسانی در جاهلیت و قبل از نزول

این آیه، ازدواج حرامی انجام داده‌اند، «۱» مجازاتی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۷ ندارند؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ البته اکنون که قانون الهی اعلام شده چنین همسری برای آنان حرام است و باید از او جدا شوند. ۴. در مورد فلسفه و حکمت حرام بودن ازدواج با خویشاوندان نسبی مثل مادر و خواهر، گفته‌اند که: اولًا، این گونه ازدواج‌ها مورد تنفر همه‌ی ملت‌ها و اقوام است «۱» و این از فطری بودن آن حکایت می‌کند؛ چرا که یک عادت معمولی نمی‌تواند برای همه‌ی بشر، عمومی و دایمی باشد. ثانیاً، امروزه ثابت شده که ازدواج با خویشاوندان، هر چه نزدیک‌تر باشند، خطر بیش‌تری دارد و بیماری‌های نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می‌کند. ثالثاً، جاذبه‌ی جنسی بین محارم وجود ندارد؛ در حالی که ازدواج بدون جاذبه‌ی جنسی، ناپایدار و سست خواهد بود. «۲» رابعاً، ازدواج با غیرمحارم سبب گسترش ارتباطات خانوادگی و محکم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۸ شدن پیوند اجتماعی می‌گردد. ۵. قرآن کریم فقط به ممنوعیت ازدواج با مادران و خواهران رضاعی اشاره کرده است، اما طبق حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی بر انسان حرام می‌شوند، از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند. «۱» یعنی حرام بودن ازدواج با افراد رضاعی مخصوص مادر و خواهر نیست. ۶. اگر زنی، با شرایطی خاص، پانزده مرتبه یا یک شبانه روز، به یک کودک شیر دهد، این عمل را «رضاع» گویند و آن کودک و فرزندان و نوادگان او به مادر رضاعی (شیر دهنده) و شوهر او و پدر و مادرش و فرزندانش مَحرَم می‌شوند و ازدواج با آنان برایش جایز نیست. «۲» ۷. با توجه به احادیثی که از اهل‌بیت علیهم السلام به ما رسیده است، «۳» اگر همسر انسان قبلًا شوهر دیگری داشته و از آن شوهر دختری به وجود آمده است چه در خانه و دامان او پرورش یابد و یا در جای دیگر، ازدواج با او حرام است. پس، عبارت «در دامان شما قرار دارند.»، که در آیه آمده است، قید احترازی نیست، بلکه توضیح این مطلب است که این گونه کودکان، که از همسر اول زن هستند، معمولًا در خانه و در دامان شما بزرگ می‌شوند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۹ هم‌چون دختران شما هستند، پس با آنان ازدواج نکنید. ۸. پس از عقد ازدواجی که بین هر مرد با همسرش بسته می‌شود، بلافاصله مادر همسرش بر او حرام می‌شود. «۱» اما در مورد دختران همسر انسان که از شوهر دیگری هستند، در آیه اشاره شده که آن دختران، بلا‌فاصله پس از عقد، بر شوهر دوم حرام نمی‌شوند، بلکه پس از عروسی حرام می‌شوند. ۹. آیه اشاره دارد که به دختران همسرانتان (که از شوهر قبلی هستند) به چشم دختر خود نگاه کنید و مربّی آنان باشید و برای آنان پدری کنید. ۱۰. آیه می‌فرماید: ازدواج با همسران فرزندانتان «۲» که از نسل شما هستند، حرام است؛ و بدین ترتیب، بر یکی از عادات دوران جاهلیت خط بطلان کشید. عرب‌های جاهلی، افرادی را به فرزند خواندگی انتخاب می‌کردند و فکر می‌کردند تمام احکام فرزندان حقیقی در مورد آنان جاری است؛ از این رو ازدواج با همسر فرزندخوانده را حرام می‌دانستند، اما اسلام این عادت و قانون غلط را تغییر داد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خداوند قوانین ازدواج و موارد ممنوعیت آن را مشخص ساخته است (آنها را بشناسید و به آنها عمل کنید). ۲. ازدواج برخی از خویشاوندان نسبی، سببی و رضاعی با شما حرام است تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۰ (پس از آنها دوری گزینید). ۳. قوانین الهی بر اساس رحمت و آمرزش الهی پایه گذاری شده است؛ از این رو عطف به ماسبق نمی‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نساء به بقیه‌ی زنانی که ازدواج با آنان حلال یا حرام است و نیز به ازدواج موقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴. وَالْمُحْصَنتُ مِنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمنُكُمْ كِتبَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذلِكُمْ أن تَبْتَغُواْ بِأَمْولِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَئَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا ترضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛) مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده‌اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرّر داشته است. و غیر از این (زنانِ نامبرده)، برای شما حلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنانِ غیر زشتکار (: غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مَهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ به‌راستی که خدا، دانای فرزانه‌است. شأن نزول: حکایت شده

که پس از جنگ «اوطاس» «۱» برخی از زنان به دست مسلمانان اسیر شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن‌که مطمئن شدند آنان باردار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۱ نیستند، اجازه دادند که با مسلمانان ازدواج کنند و یا هم چون کنیز در اختیار آنان قرار گیرند. آیه‌ی فوق در مورد این‌گونه زنان فرو فرستاده شد. «۱» تذکر: این گونه شأن نزول‌ها ممکن است تطبیق باشد؛ یعنی آیه یک مطلب عام را بیان می‌کند، ولی با برخی وقایع تطبیق شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ازدواج با زنان شوهردار، از هر مذهب و ملتی باشند، حرام است و استثنا در مورد زنان غیر مسلمانی که در جنگ‌ها اسیر شده‌اند، می‌تواند به خاطر مصلحت اجتماعی باشد؛ یعنی این‌گونه زنان یا باید به محیط «کفر» بازگشت داده شوند، یا بدون شوهر در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه‌ی آنان با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند. راه حل اول بر خلاف اصول تربیتی اسلام و راه حل دوم ظالمانه است و مفاسدی را به دنبال دارد؛ بنابراین تنها راه، همان راه حل سوم است؛ یعنی اسارت این گونه زنان به منزله‌ی «طلاق» و جدایی از شوهران سابق به شمار آید، و بعد از اتمام عِدّه «۲» می‌توانند ازدواج کنند. ۲. واژه‌ی «مُحْصِنات» از ماده‌ی «حِصْن» به معنای قلعه و دژ است و به زنان شوهردار و زنان پاک دامن «محصنات» گفته می‌شود؛ چرا که خود را از کارهای زشت حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت مردان قرار دارند. گاهی این واژه به زنان آزاد، در مقابل کنیزان، نیز گفته می‌شود؛ چرا که آزادی آنها به منزله‌ی حریمی است که به دور آنان کشیده شده و کسی حق نفوذ به آن را ندارد. این واژه در آیه‌ی فوق به معنای اول و در آیه‌ی بعدی به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۲ معنای دوم است. «۱» ۳. تعبیر «این‌ها اموری است که خدا بر شما مقرر داشته و نوشته است.»، تأکیدی است بر این که احکام و قوانین مربوط به جایز یا ممنوع بودن ازدواج با زنانی که نام برده شد، تغییرناپذیر است. ۴. اصل، حلال بودن ازدواج با زنان است، غیر از مواردی که استثنا شده است. ۵. پیوند مردان با زنان از روی پاک‌دامنی و بدون زشتکاری (زنا) باشد. «۲» این تعبیر، شاید اشاره به این حقیقت دارد که نباید تمام هدف در ازدواج، هوس‌رانی و ارضای غریزه‌ی جنسی باشد، بلکه باید هدف عالی‌تری، مثل بقای نسل و حفظ خود از آلودگی، مد نظر باشد. ۶. رابطه‌ی زناشویی باید قانونی باشد؛ یعنی یا به شکل ازدواج و با پرداخت مهر و یا به شکل دارا بودن کنیز باشد. «۳» ۷. این آیه به مُتعه‌ی «۴» زنان، یعنی ازدواج موقت اشاره می‌کند «۵» و روایات زیادی از اهل‌بیت علیهم السلام و اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را تأیید می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۳ در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: حکم مُتعه در قرآن نازل شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آن جاری گردیده است. «۱» ۸. از تعبیر «زنانی را که با آنان ازدواج موقت می‌کنید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید.» استفاده می‌شود که اصل قانون ازدواج موقت، قبل از نزول آیه‌ی فوق برای مردم مسلم بوده است و این آیه بر پرداخت مهر آنان تأکید می‌کند. از روایات شیعه و اهل سنت نیز استفاده می‌شود که حکم ازدواج موقت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است و مسلمانان صدر اسلام بدان عمل می‌کردند و دلیل معتبری از قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای نسخ و زایل شدن این حکم نداریم. «۲» تنها از عُمر حکایت شده که دو مُتعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم، متعه (یا ازدواج موقت زنان) و حج تمتع (که نوعی خاص از حج است). «۳» البته همین جمله و حکم عمر نیز، دلیل روشنی بر وجود و جواز ازدواج موقت در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ۹. ازدواج موقت یک قانون کلی و عمومی است که براساس علم و حکمت الهی پایه‌گذاری شده و دارای امتیازات ویژه‌ای است؛ از جمله: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۴ الف) به غرایز طبیعی انسان، به صورت صحیح پاسخ می‌دهد. ب) از انحرافات جنسی جامعه جلوگیری می‌کند یا آنها را کاهش می‌دهد. ج) می‌تواند برای افرادی که در دوره‌ی تحصیل یا مسافرت‌های طولانی هستند و نمی‌توانند ازدواج دایم نمایند، کارساز باشد. د) شرایط سنگین ازدواج دایم و مسئولیت‌های آن را بر طرفین تحمیل نمی‌کند. ۱۰. جامعه‌ی بشری در عصر حاضر بر سر دو راهی «ازدواج دایم» و «فحشا» قرار گرفته است و عملًا روابط نامشروع را برای کسانی که نمی‌توانند ازدواج دایم کنند، به رسمیت شناخته است، در حالی که قانون ازدواج موقت می‌تواند بشریت را از این بن‌بست بیرون

آورد. در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که علی علیه السلام مکرر می‌فرمود: اگر عمر ازدواج موقت را قبل از من حرام نکرده بود، جز تعداد اندکی، کسی مرتکب عمل زشت (زنا) نمی‌شد. «۱» ۱۱. ازدواج موقت قانون و مقررات خاص خویش را دارد؛ یعنی همانند ازدواج دایم دارای صیغه‌ی خاص شرعی است و زن در مدت ازدواج موقت حقّ ازدواج با مرد دیگر را ندارد و بعد از اتمام ازدواج نیز باید عدّه نگه دارد؛ یعنی دست کم چهل و پنج روز صبر کند، تا اگر باردار شده است روشن شود. در ازدواج موقت چنانچه فرزندی پیدا شد، فرزند قانونی این زن و شوهر به شمار می‌آید و باید مورد حمایت قرار گیرد. البته ازدواج موقت، از نظر ارث بردن زن و شوهر از یک‌دیگر و واجب شدن هزینه‌ی زندگی زن (نفقه)، با ازدواج دایم تفاوت دارد؛ از این رو، شرایط تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۵ سنگین ازدواج دایم را بر مرد و زن تحمیل نمی‌کند. ۱۲. در ازدواج موقت، طرفین می‌توانند با رضایت خویش مقدار مهر را کم یا زیاد کنند؛ چرا که مهر نوعی بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. و نیز از آیه‌ی فوق استفاده شده که، در ازدواج موقت طرفین می‌توانند مدّت عقد را تمدید نمایند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل در ازدواج با زنان، حلال بودن است، مگر در مواردی که حرام و ممنوع اعلام شده است. ۲. ارتباط شما با زنان به صورت قانونمند و با پاک دامنی باشد، نه زشت‌کاری. ۳. از ازدواج با زنان شوهردار بپرهیزید (و حرمت ازدواج دیگران را حفظ کنید). ۴. خدا علاوه بر ازدواج دایم، براساس علم و حکمت خویش راه ازدواج موقت را بر شما گشود. ۵. قوانین خاص ازدواج موقت را محترم بشمارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی نساء به شرایط ازدواج با کنیزان و برخی احکام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵. وَ مَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَتِ الْمُؤْمِنَتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَنُكُم مِّن فَتَيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَنِكُم بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ ءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَتٍ غَيْرَ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۶ مُسَفِحَتٍ وَ لَامُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَ أَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و هر کس از شما که از نظر مالی توانایی ندارد که با زنان پاکدامنِ [آزادِ] مؤمن ازدواج کند، پس از دختران جوانسال مؤمنتان که مالک شده‌اید، (به ازدواج خویش در آورد.)- و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است- برخی از شما از برخی [دیگر] ید، پس آنان را با رخصت خانواده‌شان به همسری در آورید، و مَهرشان را به طور پسندیده (طبق عرف، به خود) ایشان بدهید؛ (به شرط آنکه) پاکدامنانِ غیر زشتکار (: غیر زناکار) باشند، و دوستان پنهانی نگیرند. و هنگامی که شوهردار شدند، پس اگر مرتکب [کار] زشت (زنا) شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب (و مجازاتی) است که بر زنان پاکدامن (آزاد) است. این (ازدواج با کنیزان)، برای کسی از شماست که از به زحمت افتادن (و گناه کردن خویش) هراسناک باشد. و [لی شکیبایی کردن برای شما بهتر است؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قبل از اسلام در جنگ‌ها عده‌ی زیادی اسیر می‌شدند که امکانات نگه‌داری آنان برای دولت‌ها فراهم نبود و آزادی آنان نیز به نفع دشمن بود؛ بنابراین، می‌بایست این افراد تحت سرپرستی دیگران قرار گیرند و مدتی به عنوان برده و کنیز کنترل شوند و خدمت کنند، تا غذای خویش را به دست آورند. اسلام در شرایطی به جهانیان عرضه شد که به خاطر ضرورت‌های جنگی، نظام برده‌داری پذیرفته شده بود و عملًا نمی‌شد این نظام غلط را یک باره برانداخت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۷ پس، اسلام در یک برنامه‌ی منظم و حساب شده، طی چند قرن، این نظام را به آرامی و به‌صورت قانونی در جوامع اسلامی ریشه کن کرد؛ یعنی، از طرفی قوانینی در حمایت از بردگان وضع کرد، و سپس مردم را تشویق به آزاد کردن بردگان نمود و از طرف دیگر، تاوان و کفاره‌ی برخی گناهان را آزاد کردن بردگان قرار داد. بدین صورت، اکنون مثلًا در کشور ایران (بدون این‌که احتیاج به قانون منع برده‌داری باشد) این امر ریشه کن شده است. اما در کشورهای غربی، بردگان، پس از قرن‌ها مبارزه‌ی خونین، موفق شدند قانون منع برده‌داری را به تصویب برسانند و آزاد شوند. ۲. برخی افراد از ازدواج با کنیزان کراهت داشتند؛ از این رو قرآن می‌گوید: همه‌ی شما از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید و برخی از برخی دیگر هستید؛ یعنی شما در انسانیت مساوی هستید و ارزش معنوی افراد بستگی به تقوا و علم و جهاد دارد، پس نباید از

ازدواج با کنیزانی که مثل شما انسان هستند، کراهت داشته باشید. ۳. کنیزانی که برای ازدواج انتخاب می‌شوند باید دارای سه شرط باشند: الف) مؤمن باشند. ب) مرتکب عمل زشت (زنا) نشوند؛ خواه به صورت آشکار و خواه به صورت انتخاب دوست پنهانی. ۴. باید مَهری متناسب و شایسته برای کنیزان قرار داده شود و به خود آنان پرداخت شود و پرداخت مهر کنیزان به صاحبان آنان با ظاهر آیه‌ی فوق سازگار نیست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۸ ۵. مفسران از تعبیر «دختران جوانسالِ مؤمن»، «۱» استفاده کرده‌اند که با کنیزان مسلمان می‌توان ازدواج کرد، اما ازدواج با کنیزان کافر صحیح نیست. «۲» ۶. مقصود از کسانی که می‌توانند با کنیزان ازدواج کنند، صاحبان آنها نیستند بلکه مراد افراد دیگرند. که باید از صاحب او اجازه بگیرند. ۷. تعبیر «اهل» در مورد کنیز، بدین مطلب اشاره دارد که نباید با کنیزان هم‌چون یک کالا رفتار کنند، بلکه هم چون سرپرست خانواده، نسبت به اهل خود رفتاری انسانی داشته باشند. ۸. در جاهلیت برخی عقیده داشتند که تنها زنای آشکار ناپسند است و انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد، اما قرآن کریم هر دو مورد را ممنوع اعلام کرد.» ۹. واژه‌ی «مُحصنات» و فعل آن در این آیه چهار بار تکرار شده است «۴» و در مورد سوم به معنای کنیزان شوهردار است که اگر مرتکب عمل زشت (زنا) شوند، مجازات آنان نصف زنان آزاد است «۵» و شاید این به خاطر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۹ محرومیت‌های فرهنگی آنان است. ۱۰. کسانی که از نظر غریزه‌ی جنسی به شدت تحت فشارند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند و می‌ترسند که به زحمت و گناه گرفتار شوند «۱» بهتر است با کنیزان ازدواج کنند. آری، ازدواج افراد از نظر اسلام به بن‌بست نمی‌رسد؛ یعنی مسلمان می‌تواند از راه ازدواج دایم و موقت و ازدواج با کنیزان، غریزه‌ی جنسی خویش را ارضا کند و نسل بشر را تداوم بخشد. ۱۱. در آیه‌ی فوق به مردان سفارش شده که صبر کنند و ازدواج با کنیزان محدود شد و جز در شرایط اضطراری اجازه داده نشد. فلسفه‌ی این حکم ممکن است آن باشد که کنیزان، به ویژه در آن عصر، در شرایط نامطلوب تربیتی بودند و کمبودهای علمی، اخلاقی و عاطفی داشتند که بر فرزندان آنان اثر می‌گذاشت. هر چند در این مورد استثناهایی وجود داشته است؛ مثل کنیزانی که مادر برخی بزرگان اسلام بودند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ازدواج در اسلام بن‌بست ندارد و راه‌های مختلفی در برابر افراد فقیر وجود دارد (که تحت فشار قرار نگیرند). ۲. در هر شرایطی معیارهای مکتبی (مثل ایمان) را زیربنای ازدواج قرار دهید. ۳. برای کنیزان نیز شخصیت و حرمت قایل شوید و مهر آنان را بپردازید که همگی انسان هستید. ۴. مد نظر قرار دادن با شرایط خاص کنیزان، مجازات‌های آنان را تخفیف دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۰ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نساء به لزوم گسترش سنت‌های نیکوی گذشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ خدا می‌خواهد (این قوانین را) برای شما روشن بیان کند، و شما را به روش‌های (صحیح) کسانی که پیش از شما بودند، رهنمون شود؛ و توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سنت الهی، بیان و ابلاغ قوانین مربوط به هدایت بشر و سنت‌های نیکوی گذشتگان است. «۱» ۲. قرآن کریم نسبت به سنت‌های گذشتگان دو گونه برخورد کرده است: الف) سنت‌های منفی و خرافات و عادات غلط آنها را رد کرده و پیروی آنان از این سنت‌ها را سرزنش نموده است. «۲» ب) سنت‌های مثبت و کارهای نیکو را که معقول، فطری و الهی است تأیید کرده و مردم را به پیروی از آنها تشویق کرده است. آیه‌ی فوق از نوع دوم است. ۳. سنت دیگر الهی بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است؛ یعنی خدا براساس علم و حکمت خویش توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و با رحمت خویش به آنان توجه می‌کند. ۴. توبه‌ی مردم به سوی خدا به معنای بازگشت به سوی خدا و طلب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۱ بخشش گناهان است، اما توبه‌ی خدا به سوی مردم به معنای بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است. هر توبه‌ی بنده همراه دو توبه‌ی خدا (قبل و بعد آن) است که خدا در توبه‌ی اول به انسان توفیق بازگشت و استغفار می‌دهد و زمینه‌ی پذیرش توبه‌ی او را فراهم می‌کند و در توبه‌ی دوم، توبه‌ی بنده را می‌پذیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیان قوانین و هدایت بشر به سوی آنها از سنت‌های الهی است. ۲. قوانین نیکوی گذشتگان را بشناسید و عمل کنید. ۳. توبه‌پذیری سنت خداست (پس فرصت را غنیمت شمرید و توبه کنید). ***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی نساء به خواست شهوت‌پرستان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَن یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوتِ أَن تَمِیلُواْ مَیْلًا عَظِیماً خدا می‌خواهد توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و [لی کسانی که پیرو شهواتند، می‌خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شهوت‌پرستان می‌خواهند مؤمنان را مانند خود آلوده‌ی انواع گناهان کنند و از مسیر خوش‌بختی و کمال، به انحراف عظیمی بکشانند، اما خدا می‌خواهد که با قراردادن قوانین ازدواج و محدودیت‌های جنسی انسان‌ها را از انحراف حفظ کند و برکاتی را که در اثر آلودگی جنسی از آنان قطع شده بود به آنها بازگرداند و سعادتمندشان سازد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۲ ۲. آیه‌ی فوق در حقیقت پاسخ کسانی است که از محدودیت‌های قانونی در مورد مسائل جنسی گلایه دارند و مایل‌اند همگان در این امور آزاد باشند. در این آیه بیان شد که این آزادی‌های بی قید و شرط، سرابی بیش نیست و نتیجه‌ی بی بند و باری انحراف عظیم و گرفتار شدن در بیراهه‌هاست که نمونه‌های آن در عصر ما به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع و بیماری‌های آمیزشی مشاهده می‌شود. ۳. خدا به انسان لطف دارد و با رحمت به سوی او بازمی‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد و حتی محدودیت‌های جنسی، رمز لطف خدا به انسان است، امّا زمزمه‌های آزادی نامحدود جنسی رمز انحراف عظیم انسان است (که پایان آن یک زندگی حیوانی صرف است). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر از شهوت‌پرستان پیروی کنید، گرفتار انحراف بزرگی می‌شوید. ۲. از دستورات الهی اطاعت کنید (و قوانین جنسی را رعایت کنید) تا از کژراهه‌ها محفوظ بمانید. ۳. خدا به شما لطف و رحمت دارد و توبه‌ی شما را می‌پذیرد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی نساء به آسان‌گیری خدا و ضعف انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. یُرِیدُ اللَّهُ أَن یُخَفِّفَ عَنکُمْ وَ خُلِقَ الْإِنسنُ ضَعِیفاً خدا می‌خواهد که به شما تخفیف دهد، و (این بدان سبب است که) انسان، کم‌توان آفریده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل سخن از ازدواج دایم و موقت و ازدواج با کنیزان و شرایط خاص آن بود. این آیه به این نکته اشاره دارد که این احکام «۱» نوعی توسعه و تخفیف برای انسان به شمار می‌آید؛ زیرا انسان اصولًا موجود ضعیفی است و باید راه‌های مشروعی برای کنترل طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود، داشته باشد. تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند. ۲. آیه‌ی فوق این قانون و سنت الهی را بیان می‌کند «۲» که خدا می‌خواهد کار را بر شما مسلمانان سبک کند. آری، اساس اسلام بر تخفیف و آسان‌گیری در همه‌ی قوانین، از جمله ازدواج است؛ از این رو، شریعت اسلام شریعت سهل و راحت نامیده شده است. ۳. اشاره‌ی آیه‌ی فوق به ضعف انسان، برای بیان و حکایت یک واقعیت خارجی در تمام افراد بشر است، نه برای سرزنش و تحقیر. ۴. انسان در چه مواردی ضعیف است: الف) در انسان قوای مختلف مثل عقل و شهوت قرار داده شده است، ولی این قوا در برابر طوفان خواسته‌ها و شهوات ضعیف است. ب) ظرفیت و توانایی جسمی و فکری انسان محدود است؛ از این رو، اگر قوانین سختی بر انسان تحمیل شود، نمی‌تواند تحمّل کند و عصیان می‌کند؛ پس خدا به انسان تخفیف داد و قوانین را آسان گرفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روش خدا (و برنامه‌ی اسلام) بر اساس آسان‌گیری است، نه تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۴ سخت‌گیری. ۲. انسان موجودی ناتوان است (از این رو نمی‌تواند قوانین سخت را تحمل کند). ۳. به ضعف‌های انسانی توجه کنید و برنامه‌های آسان برای او ارائه کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نساء با بیان یک قانون اقتصادی به ممنوعیت خودکشی فردی و اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَأْکُلُواْ أَمْوَلَکُم بَیْنَکُم بِالْبطِلِ إِلَّا أَن تَکُونَ تِجرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنکُمْ وَلَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِیماً ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان را در میان خودتان به ناحق مَخورید؛ مگر اینکه داد و ستدی با رضایت [طرفین شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید؛ [چرا] که خدا نسبت به شما مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق یک قانون کلی اقتصادی اسلام را بیان می‌کند که فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند و از آن‌جا که این قانون یکی از زیر بناهای اقتصاد اسلامی است، بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. «۱» ۲. هر نوع تصرف در مال دیگری، بدون حق و مجوز منطقی و عقلایی، ممنوع است و اگر در برخی

روایات، واژه‌ی «باطل» به ربا یا قمار تفسیر شده است، «۲» در حقیقت بیان مصادیق روشن این کلمه است، و گرنه آیه‌ی فوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۵ منحصر به این موارد نیست. ۳. واژه‌ی «باطل» در مقابل حق است و هر چیزی را که ناحق، بی هدف و بی پایه و بیهوده باشد، در بر می‌گیرد؛ بنابراین، تجاوز، تقلب و غِشّ در معامله، و داد و ستدهایی که بر اساس ربا پایه‌گذاری شوند و معاملاتی که حدودش مشخص نباشد و خرید و فروش اجناسی که فایده‌ی منطقی و عقلایی در آن نباشد، مثل خرید و فروش وسایل فساد و گناه، تحت عنوان کلی «باطل» قرار می‌گیرد و جایز نیست. ۴. تعبیر «خوردن مال»، کنایه از هرگونه تصرف است؛ خواه به صورت خوردن معمولی باشد، یا پوشیدن یا سکونت و غیر آن. این تعبیر در عربی و فارسی امروز نیز رایج است. ۵. مقصود از «مگر تجارت با رضایت طرفین»، «۱» تنها «بازرگانی» مصطلح نیست، بلکه شامل هر داد و ستدی می‌شود؛ پس هر نوع مبادله‌ی مالی و تجارتی که بین مردم رایج است، اگر از روی رضایت باشد و جنبه‌ی معقول و منطقی داشته باشد، مجاز است. «۲» ۶. این که آیه می‌گوید «اموال خودتان را به باطل نخورید.» مقصود اموال دیگران است؛ زیرا اگر اموال خود را مصرف کند، باطل و حرام نیست. این تعبیر اشاره دارد که اموال همه‌ی افراد جامعه به منزله‌ی ثروت واحد است و به هم‌دیگر مربوط است و هرگونه صلاح و فساد در آن، به همه‌ی جامعه سرایت می‌کند. ۷. تعبیر «خودتان را نکشید.» که در آیه‌ی فوق آمده، یک مطلب کلی است که مصادیق و موارد متعددی را شامل می‌شود. در روایات اسلامی و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۶ سخنان مفسران در مورد این قسمت آیه چند احتمال مطرح شده است که عبارت‌اند از: الف) معنای آیه آن است که خودکشی نکنید؛ که این کار غیر معقول و حرام است و انسان را دچار عذاب الهی می‌کند. «۱» در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲» ب) معنای آیه آن است که خودتان را به کشتن ندهید. حکایت کرده‌اند که مردی با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ همراه بود و به تنهایی و بدون دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن حمله‌ور می‌کرد؛ پس خدا به او امر کرد که خودکشی نکند. «۳» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز اشاره شده «که در جنگ نابرابر وارد نشوید.» «۴» آری، مجاهدان اسلام بهتر است ابتدا تجهیزات و نفرات لازم را فراهم کنند، سپس به دشمن حمله کنند و پیروز شوند و بیهوده جان خود را در معرض خطر قرار ندهند، مگر در موارد خاص که اسلام و مسلمانان در خطر باشند و لازم باشد به تنهایی در مقابل دشمن ایستادگی کنند یا عملیات استشهادی انجام دهند و یا چنین دستوری را رهبر الهی و فرمانده اسلامی صادر کند. ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود آیه‌ی فوق آن است که مؤمنان هم‌دیگر را نکشند؛ زیرا مؤمنان برادر هم دیگر و در حکم یک جان هستند و از این رو فرمود: «خودتان را نکشید.»، همان‌گونه که در صدر آیه دستور داده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۷ شد که مؤمنان اموال یک دیگر را به باطل نخورند. «۱» د) برخی مفسران بیان کرده‌اند که این آیه به خودکشی اجتماعی نیز اشاره دارد. اگر اقتصاد جامعه سالم نباشد، مردم دچار نوعی خودکشی اجتماعی می‌شوند و به اموال هم‌دیگر تجاوز می‌کنند؛ یعنی سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی پیدایش هلاکت جامعه است، همان گونه که در چنین جامعه‌ای خودکشی فردی نیز افزایش می‌یابد. «۲» تذکر: همان طور که برخی مفسران گفته‌اند «۳» بهتر است بگوییم آیه‌ی فوق یک حکم عام را بیان می‌کند و می‌تواند همه‌ی این معانی را شامل شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اقتصاد اسلامی هدفمند است و تصرفات مالی منطقی و عقلایی را می‌پذیرد، نه باطل و بیهوده را. ۲. مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران جز از راه معامله‌ی صحیح و با رضایت طرفین، ممنوع است. ۳. اموال شما در حکم اموال جامعه است؛ پس حق ندارید آنها را پای‌مال کنید. ۴. اقتصاد سالم داشته باشید و معاملات خود را براساس رضایت طرفین پایه‌گذاری کنید. ۵. از هر گونه خودکشی و دیگرکشی فردی، اجتماعی و اقتصادی دوری گزینید. ۶. قوانین اقتصادی و اجتماعی (از جمله ممنوعیت خودکشی) براساس لطف و رحمت الهی پایه گذاری شده است (پس قدر آنها را بدانید و سپاس‌گزار باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۸ قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نساء به کیفر خودکشی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. وَ مَن یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْوناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نَاراً وَ کَانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً و هر کس این [اعمال را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، پس بزودی او

را در آتشی وارد خواهیم ساخت (و می‌سوزانیم)؛ و این [کار] بر خدا آسان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مجازات خودکشی، داخل شدن و سوختن در آتش جهنم است؛ «۱» از این رو در اسلام عمل حرام و گناهی بزرگ به شمار می‌آید. «۲» ۲. اگر کسی از روی ستم و تجاوز، «۳» اقدام به کشتن خود یا دیگران کند، گرفتار عذاب الهی می‌شود اما اگر از روی خطا و غفلت و بدون عمد مرتکب قتل شود، مجازات خاص دنیوی قتل غیر عمد را دارد و گرفتار عذاب الهی نخواهد شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام خودکشی و دگرکشی، عذاب‌آلود است. ۲. از روی عمد و ظلم و تجاوزکارانه اقدام به خودکشی و قتل نکنید. ۳. عذاب شما برای خدا آسان است، اما خدا مهربان است و می‌خواهد با تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۹ وضع قوانین از عذاب شما جلوگیری کند. «۱»

قوانین تجارت

قوانین تجارت قرآن کریم در آیه‌ی سی ویکم سوره‌ی نساء به گناهان کبیره و صغیره اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيماً اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] منع می‌شوید، دوری کنید، بدی‌هایتان را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاه ارجمندی وارد می‌سازیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همه‌ی گناهان، نافرمانی در برابر خدا و گناه بزرگ است؛ پس گناه بزرگ و کوچک نسبی است. گناه «کبیره» به معنی هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است «۲» و در قرآن کریم در مورد آن وعده‌ی آتش داده شده است؛ مثل: قتل، رباخواری و عمل منافی عفت. در حدیثی از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳» ۲. در برخی از روایات، گناهان کبیره شامل کفر، قتل، عاق والدین، ربا خواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و بازگشت به حالت قبل از هجرت، شده است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۰ و در برخی دیگر از روایات تعداد گناهان کبیره بیست و یا هفتاد عدد ذکر شده است. این مطالب در حقیقت اشاره به درجات گناهان کبیره و مصادیق آنهاست. «۱» ۳. قرآن کریم در مورد «گناهان صغیره» تعبیرات متفاوتی دارد؛ هم‌چون: «سیئه» (کار بد)، و «لَمَم» «۲» (کارهای کوچک و کم اهمیت و گناهی که ناخواسته از انسان سر می‌زند) و «صغیره» «۳» (کوچک)، البته هرگونه نافرمانی در برابر خدا گناه بزرگ است، اما این‌که برخی را کوچک و برخی را بزرگ می‌نامیم به خاطر آن است که آنها را نسبت به هم‌دیگر می‌سنجیم. ۴. پرهیز از گناهان بزرگ موجب پوشیدگی و بخشودگی گناهان کوچک می‌شود؛ یعنی پرهیز از گناهان بزرگ، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند، آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید؛ مثل هنگامی که می‌گوییم: اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند، مزاج سالم او می‌تواند آثار نامطلوب برخی غذاها را از بین ببرد. ۵. این‌که خدا پاداش ترک گناهان بزرگ را، بخشش گناهان کوچک قرار داده است، نوعی تشویق به ترک گناهان بزرگ است. ۶. در چند صورت گناهان صغیره تبدیل به گناهان کبیره می‌شوند: الف) تکرار گناهان صغیره؛ «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۱ ب) در صورت کوچک و حقیر شمردن گناه صغیره؛ «۱» ج) ارتکاب گناه صغیره از روی تکبر و گردنکشی در برابر فرمان خدا؛ «۲» د) انجام گناه صغیره توسط افراد برجسته‌ی اجتماع، که موجب الگو شدن آن برای دیگران شود؛» ه) خوشحالی به خاطر انجام گناه کوچک؛ «۴» و) عدم مجازات سریع خدا در برابر گناه را، دلیل بر رضایت خدا به شمار آوردن. «۵» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر آمرزش الهی و جایگاه ارجمندی می‌خواهید از گناهان کبیره بپرهیزید. ۲. اگر اصول فکری و عملی فردی صحیح است، از تخلّفات جزئی او بگذرید. ۳. عصیانگران بی‌باک را جایگاه ارزشمندی نخواهد بود. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نساء به تفاوت‌های زن و مرد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲. وَ لَاتَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْئَلُواْ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۲ و آنچه را خدا به سبب آن، برخی از شما را بر برخی [دیگر]، برتری داده، آرزو مَکنید. برای مردان

از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است. و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ و خدا را از (ناحیه بخشش و) فضلش درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی فوق دو گونه حکایت شده است: اول آن که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ام سَلَمه» به ایشان عرض کرد، چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده است؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنان به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی مردان را داشتیم. «۱» و دوم آن‌که، گروهی از مردان مسلمان، پس از نزول آیه‌ی ارث که سهم مردان را دو برابر زنان تعیین کرد، گفتند: ای کاش اجر و پاداش معنوی ما نیز نسبت به زنان چنین بود و برخی از زنان نیز گفتند: ای کاش مجازات‌های ما نیز نصف مجازات مردان بود، همان‌گونه که سهم ارث ما نیمی از ارث آنان است. این آیه فرو فرستاده شد و به این افراد پاسخ داد «۲» که تفاوت‌هایی واقعی و طبیعی بین زن و مرد وجود دارد، که بر اساس حکمت و عدالت الهی بنیان گذاشته شده است و پایه‌ی نظام اجتماعی شماست؛ بنابراین، آرزوی تغییر آنها را نکنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تفاوت‌های زن و مرد و اختلافاتی که بین انسان‌ها دیده می‌شود، چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۳ قسم است: الف) برخی تفاوت‌ها، نوعی تبعیض است که معلول اختلافات طبقاتی، استعمار و استثمار و ستم‌های اجتماعی انسان‌ها به هم‌دیگر است. اسلام این‌گونه اختلافات ساختگی و بدون دلیل را صحیح نمی‌داند و با آن مبارزه می‌کند. ب) اختلافات طبیعی انسان‌ها از نظر قد، وزن و استعداد که لازمه‌ی آفرینش انسان است؛ یعنی اگر جامعه بخواهد تکامل یابد، باید استعدادها، ظرفیت‌ها و علاقه‌ها متفاوت باشد، تا همه‌ی شغل‌ها به کار افتد و انسان پیشرفت کند؛ یعنی انسان‌ها مثل اعضای یک پیکرند که هر عضو و سلول آن هم‌دیگر را تکمیل و یاری می‌کنند. و اگر انسان‌ها مثل محصول یک کارخانه، همه یکسان باشند، پیشرفت آنها متوقف می‌شود؛ برای مثال، اگر همه‌ی انسان‌ها مرد باشند، به زودی نسل بشر منقرض می‌شود. پس این تفاوت‌ها مقتضای حکمت و فرزانگی خداست و در آنها عدالت رعایت شده است؛ یعنی هر چیزی سر جای خود قرار گرفته است. آن‌که هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد گر توانا بینی ار کوتاه دست هر که را بینی چنان باید که هست (سعدی) ج) برخی اختلافات حقوقی (مثل مقدار ارث) بین انسان‌ها وجود دارد که در ذیل آیات قبل به اسرار آنها اشاره شد «۱» و فقط یاد آور می‌شویم که اگر چه ارث مردان دو برابر زنان است اما با توجه به این‌که هزینه‌ی زندگی و مَهر زنان به عهده‌ی مردان است، در حقیقت سهم زنان دو برابر می‌شود. ۲. توجه به این نکته لازم است که نه عدالت همیشه به معنای تساوی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۴ است و نه تفاوت بین افراد همیشه به معنای تبعیض؛ برخی از تفاوت‌ها در نظام هستی و، به ویژه بین زن و مرد، لازمه‌ی نظام اجتماعی بشر است. ۳. تفاوت‌های زن و مرد در زمینه‌های یاد شده، بار ارزشی ندارد؛ یعنی زن بودن یا مرد بودن و قد و وزن و ... باعث برتری کسی نزد خدا نمی‌شود؛ چون گوهر اساسی انسانیّت در همه‌ی افراد وجود دارد، بلکه ارزش واقعی افراد به ایمان، علم و تقواست که امکان فراهم آوردن آنها برای زن و مرد، یکسان وجود دارد. ۴. عبارت: «از فضل الهی درخواست کنید.»، به معنای کنار گذاشتن اسباب مادی نیست بلکه انسان باید فضل و رحمت خدا را در لابه‌لای اسبابی که مقرر داشته است، جست وجو کند. از این روست که در آیه، کسب و تلاش در کنار دعا و درخواست فضل الهی آمده است. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: کسی از شما نگوید «ای کاش مال و نعمت و همسر زیبای دیگری از آن من بود.»، که این حسادت است، بلکه جایز است که بگوید «خدایا مثل آنها را به من عطا کن». «۱» تذکر: این نوع آرزو و درخواست را غِبطه می‌نامند که در مقابل حسد قرار دارد. ۶. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که خدا برای هر کس رزقی حلال قرار داده است که در حال عافیت و سلامت به او می‌رسد. و از طرف دیگر، به هر کس رزقی حرام عرضه می‌شود که اگر از آن استفاده کند از مقدار رزق حلال او کاسته می‌شود و غیر از این دو رزق، بخشش زیاد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۵ خداست که در آیه‌ی فوق فرمود «از فضل الهی درخواست کنید». «۱» و همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به جای این‌که چشم به نعمت دیگران داشته باشید، از خدا بخواهید. ۲. حسودانه، آرزوی

نعمت‌های دیگران را نداشته باشید، بلکه (به داده‌های الهی راضی باشید، و در پی کسب و تلاش بروید و) از خدا بخواهید. ۳. هر زن و مردی از نظام هستی سهمی دارند (پس در پی سهم خویش باشید نه سهم دیگران). ۴. خدا شما را تحت نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نساء به میراث هم‌پیمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳. وَ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَلِیَ مِمَّا تَرَكَ الْوٰلِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمٰنُكُمْ فَئَاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما (با آنان) پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی قرار دادیم، پس سهمشان را به ایشان بپردازید؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی گواه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قانون ارث اسلامی یک نظام کامل است که همه‌ی خویشاوندان و بستگان میت را پوشش می‌دهد و حقوق هم پیمانان او را نیز تامین می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۶ آری، همان طور که اسلام کامل‌ترین دین است، قوانین آن نیز کامل‌ترین قوانین است. ۲. مقصود از هم‌پیمانانی که از انسان ارث می‌برند، «۱» همان «ضِمان جَریره» است که در قبل از اسلام وجود داشت؛ یعنی «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند در کارها برادروار به هم‌دیگر کمک کنند و هنگامی که یکی از آنان از دنیا رفت، شخص بازمانده از وی ارث ببرد». «۲» اسلام این پیمان را به رسمیت شناخت، ولی ارث بردن آنها را مشروط به نداشتن خویشاوندان دیگر کرد. ۳. تعهّدات انسان، حتی پس از مرگ محترم است و اگر پیمانی «۳» با کسی بست، بازماندگان او نیز باید آن را محترم شمارند و حقوق آن را ادا کنند. ۴. بازماندگان میت بروند بدهی میت خویش را بپردازند و سهام ارث دیگران را بدهند و منتظر درخواست طلبکاران نباشند. آری، در نظام ایمانی، بدهکار به دنبال طلبکار می‌رود تا وظیفه‌ی خود را انجام دهد. ۵. واژه‌ی «شهید» در این آیه به معنای شاهد و گواه است، یعنی خدا ناظر و شاهد شماست و کردار شما را تحت نظر دارد. ۶. در روایتی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که مقصود از هم‌پیمانان (در این آیه) همان امامان معصوم علیهم السلام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۷ هستند که خدا پیمانشان را با شما بسته است. «۱» تذکر: این‌گونه روایات بیان باطن آیه و مصادیق دیگر هم‌پیمانان است که باید به عهد آنان وفا کرد و حقوق آنان را ادا نمود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون ارث اسلامی کامل است و حقوق هر فرد را مشخص ساخته است. ۲. بازماندگان مردگان، ارث و حقوق وارثان را بپردازید. ۳. عالم محضر خداست (و کردار شما تحت نظر اوست).

مسائل خانوادگی

مسائل خانوادگی قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نساء به مدیریت مردان در خانواده و به زنان نیکو و نافرمان‌بردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴. الرِّجَالُ قَوَّ مُونَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوٰلِهِمْ فَالصلِحٰتُ قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً مردان، [مایه‌ی پایداری زنانند؛ به خاطر آن‌که خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می‌کنند. و زنانِ شایسته فرمان‌بردارانی فروتنند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را،) نگهبانند. و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد،) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۸ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدّی به) آنان مَجویید؛ که خدا بلند مرتبه‌ای بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و از این رو باید سرپرست و مدیر واحدی داشته باشد، تا رهبری آن را به عهده گیرد. قرآن اشاره می‌کند که مقام سرپرستی و مدیریت خانواده با مرد است. «۱» (البته مقصود آن نیست که مرد حقّ استبداد و اجحاف دارد، بلکه مقصود رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌هاست). ۲. اگر زن و مرد هر دو مدیر باشند، هرج و مرج می‌شود؛ یکی از این دو باید مدیریت داشته باشند. مدیریت داخلی خانواده با زنان است و مدیریت خارجی

خانواده با مردان؛ چرا که هر کدام از آنها با حوزه‌ی وظایف خود آشناترند. مردان نمی‌توانند وظایف سنگین اداره‌ی داخلی خانه را به عهده گیرند؛ زیرا عاطفه و احساسات و سلیقه و حوصله‌ی خاصی می‌طلبد که فقط در زنان موجود است. زنان نیز نمی‌توانند وظایف مدیریت و سرپرستی خانواده را از نظر مالی و روابط خارجی به عهده بگیرند؛ زیرا لازمه‌ی این کار، نیروی جسمی زیاد و کار طاقت‌فرسا و شناخت حیله‌های اجتماعی است، که فقط در مردان موجود است. ۳. برخی زنان استثنا هستند و بر شوهران خود برتری دارند و می‌توانند وظایف سنگینی را به عهده بگیرند، همان طور که در مردان نیز موارد استثنا وجود دارد، اما در وضع قانون نوع افراد مدّنظر قرار می‌گیرند نه تک تک افراد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۹ پس، از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که هر مردی بر هر زنی مقدم نیست، بلکه در مجموع برخی بر برخی دیگر فضیلت دارند. آری؛ برخی زنان جهان، مثل فاطمه علیها السلام، مریم و زینب علیهما السلام، بر بسیاری از مردان و زنان جهان برتری دارند. ۴. سپردن مدیریت خانواده به مرد، مطلبی ارزشی نیست، بلکه وظیفه‌ای پرمسئولیت است؛ یعنی آیه‌ی فوق خبر از این واقعیت می‌دهد «۱» که مردان، قِوام و تکیه گاه و سرپرست خانواده هستند. «۲» پس این مطلب دلیل برتری جنس مرد بر زن نیست، برتری افراد بر هم‌دیگر در گرو ایمان، علم، تقوا و جهاد است. پس، همان‌طور که ممکن است شخصیت معنوی و علمی یک معاون از رئیس خودش بالاتر باشد، ممکن است شخصیت انسانی و معنوی و علمی زنی از شوهرش بالاتر باشد. ۵. آیه‌ی فوق اشاره به حقوقی دارد که خدا برای زنان در نظر گرفته است؛ «۳» یعنی انجام مسئولیت‌ها و وظایف زن متقابل است و در برابر آن از حقوقی الهی برخوردار است. ۶. تربیت زنان سرکش «۴» مراحلی دارد؛ نخست موعظه، سپس قهر و در آخر تنبیه بدنی؛ و تا وقتی می‌توان به مراحل پایین‌تر اکتفا کرد، نباید از مراحل بالاتر استفاده کرد. البته تنبیه فقط برای انجام وظیفه است، نه کینه و انتقام؛ از این رو در آیه بیان شده که هرگاه زن آگاه شد و دست از سرکشی برداشت، تعدّی بر او جایز نیست. ۷. در تمام قوانین جهان، هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای وادار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۰ کردن افراد به انجام وظیفه مؤثر واقع نمی‌شود، به تنبیه متوسل می‌شوند که گاهی به مجازات‌های شدید می‌انجامد، اما اسلام در مورد زنان سفارش کرده که باید تنبیه بدنی آنان ملایم و خفیف باشد، به طوری که موجب شکستگی، جراحت و باعث کبودی بدن او نگردد. «۱» در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «با چوب مسواک بزنید». «۲» ۸. برخی مفسران صاحب نظر معاصر برآن‌اند که آیه‌ی فوق نوعی نسخ تدریجی است؛ یعنی اسلام برای مبارزه با عادات مردم جاهلیت در مورد زدن شدید زنان و ستم به آنان، از سیاست گام به گام استفاده کرده است و در گام اول و به صورت مقدماتی به آنان می‌فرماید که در هنگام سرکشی زن او را به آهستگی با چوب مسواک بزن، تا در گام‌های بعدی این عادت زشت را از مردم بزداید و آنان را به راه صحیح هدایت کند. همان طور که با همین روش، برده‌داری را از جامعه‌ی اسلامی زدود. «۳» ۹. همان‌طور که در آیه تنبیه بدنی زنان در هنگام نا فرمانی و طغیان مطرح شده است، در مورد مردان نیز چنین است؛ یعنی اگر مردی از وظایف خود تخلّف کرد، تنبیه می‌گردد و حتی مجازات بدنی می‌شود، ولی چون این کار غالباً از عهده‌ی زنان خارج است، حاکم شرع موظف است که مردان متخلّف را از راه‌های گوناگون، از جمله تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود وادارد. «۴» ۱۰. در این آیه به دو دسته از زنان اشاره شده است: اوّل زنان سرکش و دوم زنان شایسته که سه ویژگی دارند: الف) صالح هستند؛ ب) فروتن و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۱ فرمانبردارند؛ ج) رازدار و حافظ اموال، آبرو و ناموس شوهر در غیاب او هستند. آری؛ روش تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکان و بدان را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم با مطالعه‌ی سرنوشت آنان راه صحیح را انتخاب کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مدیریت خانواده با مردان است (هر چند زنان نیز جایگاه و حقوق شایسته‌ای دارند). ۲. بانوان زنان شایسته و سرکش را بشناسند (و راه خود را انتخاب کنند). ۳. بانوان باید زنانی شایسته، فروتن، فرمان بردار و رازدار شوهر باشند. ۴. زنان شایسته را مرحله به مرحله تربیت کنید. ۵. هیچ مردی حق تعدّی به زنان شایسته و فرمان‌بردار را ندارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نساء در مورد تشکیل دادگاه خانوادگی برای رفع اختلافات سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۳۵.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصْلَحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می‌ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن تعیین کنید و) بفرستید؛ اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ براستی که خدا، دانای آگاه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر گاه زن و شوهر اختلاف پیدا کردند و نشانه‌های جدایی آنان آشکار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۲ شد، دادگاهی خانوادگی تشکیل شود و به مسأله رسیدگی و حکم صادر کند. البته دو داور این دادگاه از بین خویشاوندان زن و مرد انتخاب می‌شوند تا مسأله را به صورت خصوصی و دل سوزانه اصلاح کنند. ۲. دادگاه خانوادگی، یکی از شاهکارهای اسلام است. این دادگاه دارای امتیازهای زیر است: الف) معیار و مقیاس در دادگاه خانوادگی، عاطفی است، بر خلاف دادگاه‌های عادی که در آن‌جا مقررات خشکی حاکم است؛ یعنی داوران که از خویشاوندان زن و شوهر هستند، می‌توانند عواطف آنان را در مسیر اصلاح تحریک کنند. ب) در دادگاه‌های عادی، اسرار افراد فاش و احساسات آنان جریحه‌دار و محبت‌ها کم می‌شود، اما در دادگاه خانوادگی، به خاطر شرم حضور، اسرار بیان نمی‌شود و اگر هم گفته شود، تأثیرات سوء کم‌تری دارد. ج) قاضی دادگاه معمولًا نسبت به نتیجه‌ی دعوا بی‌طرف است، ولی داوران دادگاه خانوادگی، چون از بستگان زن و شوهر هستند، جدایی و صلح همسران، از نظر عاطفی برای آنان مهم است و حسّ مسئولیت آنان را برمی‌انگیزد؛ از این رو تلاش بیش‌تری برای صلح می‌کنند. د) دادگاه‌های خانوادگی، هزینه و سرگردانی معمول دادگاه‌های دیگر را ندارد و بدون تشریفات و در کمترین مدت، به مقصود نایل می‌شوند. ۳. در فقه اسلامی، شرایط داوران به طور مشروح بیان شده است، از جمله آن‌که دو داور باید بالغ، عاقل، عادل و بصیر باشند «۱» و در انتخاب داور باید تساوی بین فامیل زن و مرد و دل‌سوزی داوران مدّ نظر باشد. ۴. در مورد نفوذ حکم داوران دادگاه خانوادگی، دو دیدگاه بین فقهای اسلام وجود دارد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۳ الف) حُکم داور، هر چه باشد، لازم الاجراست و ظاهر تعبیر «حَکَم» در آیه، همین مطلب است. ب) نظر داوران در مورد سازش و شرایطی که در این رابطه قرار می‌دهند، لازم الاجراست، اما در مورد جدایی، حُکم آنان نافذ نیست، و ذیل آیه‌ی فوق، که سخن از اصلاح می‌گوید، با این دیدگاه سازگارتر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در اختلاف خانوادگی (قبل از مراجعه به دادگاه عمومی)، مسئله را در دادگاه خصوصی و درون خانواده حل و فصل کنید. ۲. جامعه و خویشاوندان، در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند و در این موارد باید اقدام به تشکیل دادگاه خانوادگی کنند. ۳. ترس از جدایی زن و شوهر برای شما مسئولیت‌آور است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. ۴. اگر در داوری نیّتْ نیک و اصلاحی باشد، امداد الهی هم سرازیر می‌شود. «۲» *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی نساء به حقوق دهگانه‌ی اسلامی و آداب معاشرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَاعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَبِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَمَى وَالْمَسكِينِ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُوراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۴ و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر، و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان، و همسایه‌ی نزدیک، و همسایه‌ی دور، و دوست [و همنشین ، و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید؛ که خدا کسی را که متکبّرِ خیال‌پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی‌دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه ده دستور مهمّ اسلامی بیان شده که عبارت‌اند از: اول: عبادت خدا؛ هدف اصلی تمام برنامه‌های اسلامی، دعوت مردم به عبادت و بندگی خدا و ترک شرک است. توجّه به پرستش خدا، به عنوان یک حق الهی، روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی می‌کند تا بتواند بقیه‌ی حقوق اسلامی را ادا کند. در ضمن، از تعبیر آیه استفاده می‌شود که عبادت خدا باید همراه با دوری از شرک باشد؛ یعنی طرف اثبات و نفی با هم‌دیگر باشد، همان‌طور که در شعار توحید (لا اله الّا اللَّه) تبلور یافته است. دوم: نیکی به پدر و مادر؛ در چهار مورد از آیات قرآن، این موضوع بعد از سفارش به توحید واقع شده است. «۱» از این ترتیب مطالب استفاده می‌شود که میان آن دو موضوع ارتباط و پیوند است، چرا که نعمت بزرگ هستی و حیات در مرحله‌ی اول از

ناحیه‌ی خدا و در مرحله‌ی بعدی به پدر و مادر ارتباط دارد. از این روست که ترک احسان به پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا آورده شده است. سوم: نیکی به همه‌ی خویشاوندان (صِله‌ی رحم)؛ نیکی به خویشان، که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۵ در قرآن بر آن تأکید شده، سبب محکم شدن پیوند خانوادگی شده و واحدهای متشکلی به نام فامیل و خانواده به وجود می‌آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یک‌دیگر را یاری دهند و از حقوق هم دیگر دفاع کنند. در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که درباره‌ی این آیه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند «۱» (که باید به آنان نیکی شود). این‌گونه روایات بیان بطن قرآن و یا تعیین مصادیق معنوی پدر و مادر است؛ نقش پیامبر و امام هم‌چون نقش پدری است که جامعه‌ی اسلامی را سرپرستی، کمک و هدایت می‌کنند، پس آنان پدران معنوی مردم هستند و حق پدرانه بر ما دارند. چهارم: نیکی به کودکان بی‌سرپرست؛ فراموش کردن یتیمان، از طرفی سرنوشت این کودکان را به خطر می‌اندازد، و از طرف دیگر، سرنوشت اجتماع را با خطر روبه رو می‌سازد؛ چون اگر این کودکان رها شوند و به آنان محبت نشود، ممکن است منحرف گردند و افرادی خطرناک پرورش یابند؛ پس نیکی به یتیمان هم نیکی به فرد است و هم نیکی به اجتماع. پنجم: نیکی به بینوایان؛ افراد معلول و از کار افتاده و یا فقرایی که نمی‌توانند زندگی خود را اداره کنند، باید مورد توجه قرار گیرند و فراموش کردن آنان بر خلاف اصول انسانی و اسلامی است. ششم: نیکی به همسایگان نزدیک؛ «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۶ هفتم: نیکی به همسایگان دور؛ «۱» در روایات اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام حکایت شده که تا چهل خانه از چهار طرف همسایه‌ی انسان به شمار می‌آیند. «۲» از علی علیه السلام در وصیت ایشان حکایت شده که آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی همسایگان سفارش می‌کرد که ما فکر می‌کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یک‌دیگر ارث ببرند. «۳» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که نیکی کردن همسایگان به یک‌دیگر رزق را زیاد، خانه‌ها را آباد و عُمرها را طولانی می‌کند. «۴» هشتم: نیکی به دوستان؛ تعبیر «دوست هم‌نشین» معنای وسیعی دارد، و شامل دوستان دایمی و موقت، هم‌کاران، هم‌سفران، مراجعه‌کنندگان، شاگردان، مشاوران و خدمت گزاران می‌شود؛ یعنی آیه‌ی فوق یک دستور کلی برای حُسن معاشرت است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۷ و اگر در برخی روایات به «همسر» تفسیر شده است، «۱» از باب بیان یکی از مصادیق آیه است. نهم: نیکی به در راه ماندگان؛ تعبیر «فرزند راه» (در راه مانده) اشاره دارد که شما نسبت به این افراد هیچ‌گونه شناختی ندارید و ممکن است آنان در وطن خود ثروتمند باشند، ولی اکنون مسافرانی در راه مانده و محتاج‌اند، که باید حمایتشان کرد. دهم: نیکی به بردگان؛ در آیات متعددی از قرآن در مورد بردگان سفارش شده و حمایت‌های اسلام از این قشر و برنامه‌ی آزادی تدریجی آنان در اسلام سبب شد که پس از مدّتی، برده‌داری در جامعه‌ی اسلامی ریشه کن شود. ۲. افرادی که خداپرست نیستند و در برابر حق کرنش نمی‌کنند و به دیگران امداد نمی‌رسانند، افرادی متکبر و فخرفروش‌اند که گرفتار اعمال و تخیّلات کبرآلود خود هستند. «۲» ۳. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل این آیه حکایت شده که تکبّر آن است که انسان در مقابل حق فروتن نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آنها را تحقیر کند. «۳» ۴. احسان به دیگران مفهوم وسیعی است و شامل هرگونه رفتار نیک می‌شود؛ مانند: معاشرت نیکو، نیکوکاری، امدادرسانی مادی، کمک‌های فکری و مشورتی، هم‌کاری و راه‌نمایی و .... آری، انسان نسبت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۸ خویشاوندان، محرومان، همسایگان و هم‌نشینان خود وظایف سنگینی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خداپرستان نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود متعهد و مسئول‌اند. «۱» ۲. هر گونه بی‌توجهی متکبرانه و فخرفروشانه نسبت به نزدیکان و محرومان، انسان را از محبت خدا دور می‌سازد. ۳. به هر دو جنبه‌ی مثبت (پرستش) و منفی (نفی شرک) توجّه داشته باشید. ۴. با خویشاوندان، همسایگان، هم نشینان و محرومان، معاشرت نیکو داشته باشید و به آنان کمک کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی نساء به صفت زشت بُخل ورزی و پنهان نمودن نعمت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۷. الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَآ ءَاتهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكفِرِينَ عَذَاباً

مُهیناً [همان کسانی که بُخل می‌ورزند، و مردم را به بُخل فرمان می‌دهند، و آنچه را خدا از بخشش خود به آنان داده، پنهان می‌کنند. و برای کافران، عذابی خوار کننده آماده کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بخیل و خسیس بودن منحصر به امور مالی نیست و شامل همه‌ی مواهب الهی، مثل علم و دانش، مقام و آبرو نیز می‌شود؛ یعنی بخیل کسی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۹ است که حاضر نیست از سرمایه‌های خدادادی‌اش به دیگران کمک کند. گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان ۲. خسیس بودن و دستور به بُخل صفاتی زشت هستند. آری، گویا بیماری بخل واگیر دارد و انسان‌های معیوب دوست دارند دیگران هم معیوب شوند تا در هنگام سرزنش شدن تنها نباشند. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که بخیل واقعی کسی است که زکات واجب و هدیه‌اش را به قوم خویش ندهد در حالی که در کارهای دیگر اسراف می‌کند. «۱» این‌گونه احادیث برخی مصادیق «بخیل» را بیان می‌کنند و انحصار را نمی‌رسانند. در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که (دو صفت) خسیس بودن و اخلاق بد با مسلمانی جمع نمی‌شود. «۲» ۴. در این آیه سخن از «بُخل و کفر» است. شاید سرّ این تعبیرات آن باشد که بُخل غالباً از کفر سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا افراد خسیس، در واقع، ایمان کامل به مواهب بی‌پایان پروردگار و وعده‌های او نسبت به نیکوکاران ندارند و چنین می‌پندارند که با کمک به دیگران فقیر خواهند شد. یا مقصود از کفر، معنای لغوی آن، یعنی پوشاندن نعمت و ناسپاسی باشد؛ یعنی کسانی که بخل می‌ورزند و از نعمت‌های الهی به دیگران نمی‌بخشند و حتی ثروت خود را مخفی می‌کنند، سزاوار عذاب الهی هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۰ ۵. تعبیر «عذاب خوارکننده» برای این افراد بدان جهت است که ثروتمندان بخیل معمولًا متکبر هستند؛ از این رو این افراد کیفر تکبر و خود برتربینی را از این راه می‌بینند. ۶. اظهار نعمت‌های الهی، کاری نیکو و نوعی سپاس‌گزاری است؛ اگر علم و ثروت کسی آشکار شود و مردم از آنها اطلاع یابند، می‌توانند از آنها استفاده کنند؛ پس پنهان کردن آنها کاری ناپسند و نوعی ناسپاسی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام بخل‌ورزی، عذاب‌آلود است. ۲. دیگران را به بُخل سفارش نکنید که گرفتار عذاب می‌شوید. ۳. نعمت‌های خدادادی خود را مخفی نسازید (تا مردم اطلاع یابند و از آنها استفاده کنند). ۴. شما حق ندارید (خود را فقیر و نادان نشان دهید) و علم و ثروت خود را پنهان کنید، در حالی که خدا این نعمت‌ها را به شما داده است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی نساء به بخشش‌های ریاکارانه‌ی دوستان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸. وَالَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَن یَکُنِ الشَّیْطنُ لَهُ قَرِیناً فَسَآءَ قَرِیناً و [همان کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند. و هر کس شیطان هم نشین او باشد، پس (شیطان) هم نشین بدی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۱ ۱. شیطان گاهی وسوسه می‌کند و گاهی هم‌دم و یار دایمی برخی افراد می‌شود؛ «هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و هم‌نشین دایمی او باشد». «۱» ۲. متکبران با شیطان و اعمال شیطانی رابطه‌ای مستمر دارند؛ چرا که شیطان را رفیق و قرین خود انتخاب کرده‌اند. «۲» ۳. کسی که شیطان بر او مسلط شد، یا بُخل می‌ورزد و از وعده‌ی شیطان به فقر می‌ترسد «۳» و یا اگر بخششی نمود، در اثر وسوسه‌های شیطانی، ریاکاری می‌کند و آن را تباه می‌سازد. آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو (حافظ) ۴. هدف از بخشش، کمک به دیگران و رشد معنوی بخشش کننده است، که در انفاق‌های ریاکارانه، هدف دوم تأمین نمی‌شود؛ از این روست که بخشش ریاکارانه نکوهش می‌شود. «۴» غلام همّت آن نازنینم که کار خیر بی روی و ریا کرد (حافظ) ۵. رابطه‌ای بین ریاکاری و ایمان نداشتن واقعی به خدا و قیامت وجود دارد؛ ریاکار تنها بر مردم تکیه می‌کند، پس توحیدش ناقص است و نیز به پاداش و تمجید مردم در دنیا چشم می‌دوزد، پس ایمانش به پاداش اخروی ناقص است. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۲ ۶. هم‌نشین بد «۱» تأثیر زیادی در سرنوشت انسان دارد و او را تا آخرین مرحله‌ی سقوط می‌کشاند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان دوستان خود را به ریاکاری و کفر سوق می‌دهد. ۲. شیطان و شیطان صفتان را هم‌نشین خود نسازید. ۳. ریاکاری با خداباوری و معادباوری رابطه‌ی

معکوس دارد. ۴. هم‌چون متکبران بخیل، اموال خود را با ریاکاری نابود نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی نساء با اظهار تأسف بر حال کافران ریاکار، به بخشش‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹. وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً و چه [زیانی برای شان داشت، اگر (بر فرض) به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا روزیشان داده، (در راه او) مصرف می‌کردند؟! و خدا به (احوال) آنان داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل که سخن از بخشش‌های ریاکارانه بود، «بخشش اموال» مطرح شده بود. در این آیه سخن از بخشش «رزق‌های الهی» است. این تعبیر ممکن است به سه نکته اشاره داشته باشد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۳ الف) در بخشش‌های ریاکارانه به حلال و حرام مال توجه نمی‌شود، در حالی که در انفاق‌های الهی به حلال بودن مال توجه می‌شود، چون رزق الهی است. ب) در بخشش‌های ریاکارانه چون افراد اموال را از خودشان می‌دانند، از فخرفروشی و منّت‌گذاردن ابایی ندارند، اما در انفاق‌های الهی، چون مال را از خدا می‌دانند، جای منّت و فخرفروشی نیست. ج) بخشش‌های ریاکارانه غالباً منحصر به اموال است؛ چون این گونه افراد از سرمایه‌های معنوی بی‌بهره‌اند، اما بخشش‌های الهی شامل تمام مواهب مادی و معنوی، اعم از مال و دانش و مقام و آبرو، می‌شود. ۲. اظهار تأسف خدا نسبت به منحرفان نشان دهنده‌ی دو نکته‌ی تربیتی است: الف) یکی از راه‌های هشدار و هدایت منحرفان، اظهار تأسف بر حال آنان است. ب) این اظهار تأسف، نشان می‌دهد که خدا نسبت به بندگانش محبّت دارد و دوست دارد حتی کافران ریاکار به دامن پرمهر الهی بازگردند و رستگار شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خیرخواه دیگران باشید. ۲. ایمان را با بخشش نعمت‌های الهی همراه سازید. ۳. خدا حتی نسبت به کافران ریاکار مهربان و خیرخواه است. ۴. رزق‌های (مادی و معنوی) خود را از خدا بدانید (تا آسان‌تر بخشش کنید). ۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس ریاکاری نکنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی نساء به چند برابر شدن کارهای نیکو و پاداش بزرگ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۰. إِنَّ اللَّهَ لَايَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً براستی که خدا (به اندازه‌ی) سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر (آن ذرّه) کار نیکی باشد، آن را دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و از نزد خویش، پاداشی بزرگ می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا عادل است و به اندازه‌ی ذرّه‌ای «۱» ستم نمی‌کند؛ یعنی پاداش و کیفر افراد را براساس شایستگی‌ها و اعمال و عقاید آنان می‌دهد. پس «مِثقال ذرّه» به معنای وزن یک جسم فوق‌العاده کوچک است. ۲. این آیه کمال لطف خدا نسبت به بندگان را نشان می‌دهد. او گناه‌کاران را بیش‌تر از گناهان آنان کیفر نمی‌دهد، اما نیکی را چند برابر می‌کند و پاداش «۲» و اجر عظیم به نیکوکاران عطا می‌کند. ۳. ستمکاری معمولًا بر اثر احتیاج مادّی یا کمبود روانی و یا جهل است، اما خدایی که از همگان بی‌نیاز است و جهل و کمبود در ذات مقدّس او راه ندارد، ستمکاری نمی‌کند؛ یعنی در عین توانایی به خاطر این‌که دانا و حکیم است، ستم نمی‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۵ ۴. در این آیه بیان شده که خداکار نیک را چند برابر می‌کند؛ یعنی کار نیک برکت پیدا می‌کند و کمیّت و کیفیّت آن رشد می‌یابد، هر چند پاداش بزرگی نیز خواهد داشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا عادل است و ذرّه‌ای از کارهای شما را نادیده نمی‌گیرد. (پس نگران نباشید). ۲. نیکوکاری کنید تا مورد لطف الهی قرار گیرید. ۳. در برابر کارهای نیک، نیک برخورد کنید و پاداش اضافه بدهید.

سفارش های مهم (به توحید- نیکی و ...)

سفارش های مهم (به توحید- نیکی و ...) قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی نساء به شهیدان و گواهان امت‌ها و مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هؤُلَآءِ شَهِيداً و [حال آنان چگونه است آن گاه که از هر امّتی، گواهی می‌آوریم، و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن آیه‌ی فوق را چند گونه تفسیر کرده‌اند: الف) واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق به معنای شهادت عملی است؛ یعنی هر پیامبری با صفات

ممتاز خود، الگو، نمونه و معیار سنجش اعمال امّت خویش است. و از آن‌جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین پیامبر الهی است صفات و اعمال او مقیاس سنجش شخصیت تمام پیامبران است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۶ ب) واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق به معنای گواهی دادن است. مقصود آن است که هر پیامبر و شاهدی، زمانی که در میان مردم است، شاهد و ناظر اعمال آنان است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز شاهد اعمال امت خویش «۱» و یا شاهد بر پیامبران و گواهان گذشته است. «۲» در برخی از روایات اسلامی نیز به مطلب اخیر اشاره شده است. «۳» تذکر: ظاهر آیه در مورد قیامت است از این رو تفسیر اول قابل قبول نمی‌نماید و جمع بین تفسیر دوم و سوم هم مانعی ندارد؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم شاهد امّت خویش و هم شاهد روحانی پیامبران پیشین باشد. ۲. قرآن کریم می‌فرماید: در قیامت شاهدان زیادی وجود دارند؛ از جمله: خدا، پیامبران، امامان معصوم، فرشتگان، زمین، زمان و اعضای بدن انسان. «۴» ۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۷ در هر قرنی (عصری)، امامی از اهل بیت علیهم السلام شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست. «۱» ۴. خدا احتیاجی به شاهد آوردن ندارد، ولی این مطلب فواید تربیتی دارد؛ چون وقتی انسان خود را در حضور شاهدان حسّ می‌کند، در تقوا و تربیت او مؤثر است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر ملتی گواهی دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از گواهان است (پس مراقب اعمال خویش باشید که با حضور گواهان رسوا نشوید). ۲. خود را برای حضور در محضر گواهان (رستاخیز) آماده کنید (و کردار خود را اصلاح نمایید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به واکنش حسرت‌آمیز کافران در رستاخیز می‌فرماید: ۴۲. یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً در آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند، و فرستاده‌ی (خدا) را نا فرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند، که آنان با (خاکِ) زمین یکسان می‌شدند؛ و (با آن همه گواهان،) هیچ سخنی را از خدا پوشیده نمی‌دارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران هنگامی که در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و با گواهان انکار ناپذیری مواجه می‌گردند، از عملکرد خویش پشیمان می‌شوند و آرزو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۸ می‌کنند که ای کاش با خاک زمین یکسان بودند و این‌گونه رسوا نمی‌شدند. این یکی از مجازات‌های کافران است. ۲. تعبیر «ای کاش با خاک‌های زمین یکسان می‌شدند» به این مطلب اشاره دارد که آنان علاوه بر آن‌که آرزو می‌کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاک‌ها و قبرهای آنان در زمین گم شود و با زمین‌های اطراف، یکسان، و به کلی فراموش شوند! ۳. قرآن می‌فرماید: کافران در روز قیامت نیز حقایق را کتمان می‌کنند و دروغ می‌گویند. «۱» این‌گونه آیات مربوط به قبل از گواهی شاهدان است، ولی بعد از آن هیچ جای انکار نمی‌ماند و به تمام حقایق اقرار می‌کنند، همان‌طور که در آیه‌ی فوق اشاره شده که هیچ سخنی را پوشیده نمی‌دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قیامت روز رسوایی، حسرت و آرزوست (پس قبل از فرا رسیدن آن روز، به فکر اصلاح خویش باشید و در راه خدا و رسول گام بردارید). ۲. نافرمانی از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله در ردیف کفر ورزیدن به خداست. ۳. کافران آن قدر بی‌ارزش‌اند که اگر خاک بودند بهتر بود. ۴. از سرنوشت حسرت‌آلود کافران در رستاخیز عبرت بیاموزید (و به کفر و نافرمانی نزدیک نشوید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نساء پاره‌ای از احکام نماز و تیمم را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۴۳. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَقْرَبُواْ الصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُکَرَی حَتَّی تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُواْ وَإِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۹ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَآئِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَیَمَّمُواْ صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوّاً غَفُوراً ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که شما مست هستید، به (مسجد و) نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید؛ و (هم چنین) در حال جنابت (به نماز و مسجد وارد نشوید.) تا غسل کنید- مگر اینکه (مسافر و) رهگذر باشید- و اگر بیمارید، یا در مسافرتید، [و] یا یکی از شما، از مکان پست (: دستشویی) آمد، و یا با زنان تماس (جنسی) داشتید، و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس بر زمین پاکِ (نیکو) تیمّم کنید؛ و بر چهره‌هایتان و دست‌هایتان بکشید؛ براستی خدا، بسیار بخشنده [و] بسیار آمرزنده است. شأن نزول: حکایت

شده که شراب خواری در اسلام به‌تدریج حرام شد و قبل از ممنوعیت کامل شراب خواری، برخی از مسلمانان با حال مستی به نماز می‌ایستادند و حتی یکی از آنان عبارت‌های سوره‌ی کافرون را اشتباه خواند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و آنان را از این کار منع کرد. «۱» این آیه از آیات الاحکام قرآن به شمار می‌آید که در آن به چند حکم فقهی درباره‌ی نماز و تیمم اشاره شده است. نخست به حرام بودن نماز در حال مستی، سپس به موارد تیمم و روش انجام آن و در پایان به این حقیقت اشاره شده که دستورات مذکور یک نوع تخفیف و تسهیل برای شماست؛ چرا که خدا بخشنده و آمرزنده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم، در یک برنامه‌ی تربیتی، با بیماری شراب‌خواری در جامعه برخورد کرد؛ یعنی ابتدا از آن به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب یاد کرد، «۱» سپس نماز خواندن در حال مستی را ممنوع کرد و بعد، زیان‌های شراب خواری را یاد آوری کرد که از منافع آن زیادتر است «۲» و در مرحله‌ی آخر به صورت قاطع شراب خواری را ممنوع کرد. «۳» برخورد تدریجی با مفاسد اجتماعی از بهترین روش‌های تربیتی است. آیه‌ی فوق تنها از ممنوعیت مستی در حال نماز سخن گفت و در مورد غیر نماز سکوت کرد، تا مرحله‌ی نهایی حکم فرا برسد. البته با توجه به این‌که در صدر اسلام نمازها در پنج وقت خوانده می‌شد، لازمه‌ی هشیاری در نماز آن بود که افراد به کلی از شراب‌خواری صرف نظر کنند. ۲. از تعبیر «تا بدانید چه می گویید.» استفاده می‌شود که بهتر است انسان در حالت کسالت و کم‌توجهی نماز نخواند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «در حالتی که کسل هستید یا چرت‌آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید.» سپس حضرت به این آیه استشهاد کردند. «۴» آری، در نماز، علاوه بر الفاظ و حرکات، توجّه و شعور و حضور قلب هم لازم است و عبادت ناآگاهانه، کم‌ارزش یا بی‌ارزش است. ۳. راه به دست آوردن حضور قلب در نماز چیست؟ امام عارفان در این مورد می‌نویسند: عزیزم! تو مناجات با حق را مثل تکلّم با یک نفر، ناچیز حساب نکن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان- سهل است- با یک نفر از بیگانگان، اشتغال تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۱ به صحبت داشته باشی، مادام که با او مذاکره می کنی، از غیرغافلی و با تمام توجّه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولیّ النعم و پروردگار عالمیان، به کلّی از او منصرف و غافلی و به دیگر امور متوجّهی؟! آیا قدر بندگان از ذات مقدّس حق افزون است؟ یا تکلّم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی‌الحاجات بیش‌تر است؟ ... «۱» در هر صورت، فراغت قلب از غیر حق از امور مهمّه است که انسان باید با هر قیمت هست تحصیل آن را بکند و طریق تحصیل آن نیز ممکن و سهل است؛ با قدری مواظبت و مراقبت تحصیل می‌توان کرد. باید انسان مدتی اختیار طایر (پرنده) خیال را به دست گیرد و هر وقت خواست از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند، آن را حفظ کند، پس از مدتی مراقبت رام و آرام می‌شود. «۲» ۴. قرآن کریم در اوج ادب سخن می‌گوید؛ از این رو برای این‌که در مورد قضای حاجت انسان‌ها تعبیر صریحی به کار نبرد، از تعبیر کنایی «غائط» استفاده کرده که به معنای زمین گودی است که مانع دیده شدن انسان می‌گردد. جالب این است که قرآن به جای تعبیر «شما» می‌فرماید: «اگر یکی از شما از مکان گودی آمده باشد»، که عفّت بیان بیش‌تری دارد. و در مورد آمیزش جنسی نیز تعبیر کنایی «تماس» را به کار برده است. ۵. در مورد جمله‌ی «در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.» دو تفسیر شده است: الف) نماز خواندن در حال مستی، حرام و ممنوع است؛ نماز گفت و گو و راز و نیاز بنده با خداست و باید در کمال هوشیاری گزارده شود، ولی افراد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۲ شراب خورده و مست، از هوشیاری به دور و بیگانه‌اند. ب) در حال مستی خواب و خواب‌آلودگی، یعنی زمانی که هنوز کاملًا بیدار نشده‌اید، نماز را شروع نکنید، تا بدانید که چه می‌گویید. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد. ۶. در مورد جمله‌ی «و هنگامی که جنب هستید، مگر این‌که مسافر رهگذر باشید.» نیز دو تفسیر شده است: الف) مقصود باطل بودن نماز در حال جنابت است؛ مگر این‌که کسی مسافر باشد و گرفتار بی‌آبی شود، که در این صورت نماز خواندن با تیمم جایز است که در ذیل آیه بیان خواهد شد. ب) مقصود از نماز، «مکان نماز» است؛ یعنی در حال جنابت به مسجد داخل نشوید، مگر این‌که در حال عبور از آن باشید. «۲» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۳» ۷. آیه‌ی فوق موارد تیمم را برمی‌شمارد که عبارت‌اند

از: الف) در موردی که انسان بیمار است و آب برای او ضرر دارد، جایز است تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۳ که تیمم کند. ب) در موردی که انسان در سفر است و دسترسی به آب ندارد، تیمم برای او جایز است. «۱» ۸. در آیه دستور تیمم بیان شده که عبارت است از: اول، زدن دو کف دست بر روی زمین پاک نیکو (سنگ یا خاک پاک). «۲» و دوم کشیدن دست‌ها بر صورت و بر هم‌دیگر. ۹. تیمم دارای دو فایده و فلسفه است: الف) فایده‌ی اخلاقی؛ انسان شریف‌ترین عضو بدنش، یعنی پیشانی خود را به خاک می‌مالد، تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه خدا آشکار سازد و بدین ترتیب، روح تواضع، عبودیت و سپاس گزاری را در خود تقویت می‌کند. ب) فایده‌ی بهداشتی؛ خاک پاک و نیکو، نه تنها آلوده نیست، بلکه به خاطر در برداشتن برخی باکتری‌های تجزیه کننده، می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد، به ویژه خاک‌های سطح زمین که در معرض تابش نور خورشید است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آگاهانه (و با حضور قلب) نماز بخوانید. ۲. ادب گفتاری را رعایت کنید و کلمات رکیک صریحاً به زبان نیاورید. ۳. احکام نماز و مقدمات آن را بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نساء به اهداف گمراه کننده‌ی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیباً مِّنَ الْکِتبِ یَشْتَرُونَ الضَّلَلَةَ وَیُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیلَ آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده است؟ در حالی که گمراهی را می‌خرند، و می‌خواهند که [شما نیز] راه را گم کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از عبارت «کسانی که بخشی از کتاب در اختیار آنها قرار داده شده» استفاده می‌شود که تمام کتاب تورات در اختیار یهود نبوده است، و این با واقعیات تاریخی سازگار است؛ چون تورات صدها سال بعد از فوت موسی علیه السلام نوشته شد، به طور طبیعی قسمتی از تورات واقعی با گذشت زمان، دست‌خوش تحریف شده و یا از بین رفته است. «۱» ۲. قرآن بارها از دانشمندان منحرف انتقاد کرده است؛ چرا که اینان هم خود منحرف‌اند و هم موجب انحراف و گمراهی دیگران می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کژروان گمراه‌گر درصدد گمراهی (شما) هستند (پس مراقب باشید). ۲. دانشمندان منحرف (یهود) را تحت نظر داشته باشید (و مراقب خطر آنها باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نساء به حمایت الهی از مؤمنان در برابر دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِکُمْ وَکَفَی بِاللَّهِ وَلِیّاً وَکَفَی بِاللَّهِ نَصِیراً و خدا به [حال دشمنان شما داناتر است؛ و سرپرستی خدا (برای شما) کافی است؛ و یاوری خدا (شما را) کفایت می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دشمنان اسلام گاهی در لباس دوست جلوه می‌کنند، به طوری که ممکن است مسلمانان فریب بخورند، ولی حتی اگر مسلمانان در شناخت دشمن اشتباه کنند، خدا دشمنان واقعی آنان را می‌شناسد و در مقابل آنان از مسلمانان حمایت می‌کند. ۲. از دشمنان خود نهراسید، که از آنان کاری ساخته نیست و خدا سرپرست و یاور شماست و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا دشمن‌شناس است (پس شما هم دشمن‌شناس شوید). ۲. از خدا یاری بجویید و او را به عنوان سرپرست انتخاب کنید و نگران نباشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی نساء به تحریف‌گری یهودیان و طعنه‌های آنان نسبت به اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. مِنَ الَّذِینَ هَادُواْ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَیَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَرعِنَا لَیّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِی الدِّینِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَکَانَ خَیْراً لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلکِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلَا یُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلًا برخی از آنان که یهودی‌اند، سخنان را از جایگاه‌هایش می‌گردانند، و در حالی که زبانشان را می‌پیچانند، و به دین (اسلام) طعنه می‌زنند، می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم. و (نیز می‌گویند:) بشنو، در حالی که غیر شنونده‌ای! و (به قصد توهین می‌گویند:) راعِنا (که به معنای «ما را احمق کن» است.)» و اگر (بر فرض) آنان می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و (سخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بده (تا حقایق را درک کنیم.)» حتماً برایشان بهتر و پایدارتر بود. ولیکن خدا، آنان را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز اندکی ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «راعِنا» ممکن است به معنای «مراعات کن و مهلت بده» یا به معنای «شریر و احمق» باشد. یهودیان این عبارت را خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌بردند و معنای دوم را اراده

می‌کردنـد تـا به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله توهین کننـد و مسـلمانان را مسـخره نماینـد. «۱» ولی قرآن از تـوطئه‌ی آنـان پرده برداشت و به آنان توصیه کرد که به جای کلمه‌ی «راعنا» از واژه‌ی «انظرنا» (به ما نظر کن و مهلت بده) استفاده کنند که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۷ یک معنا دارد و توهین‌آمیز نیست. «۱» ۲. تحریف «۲» به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود؛ تحریف لفظی همـان تغییر کلمـات و عبـارات است، امـا تحریـف معنوی تغییر محتوای سـخن است و در آیه‌ی فوق مقصود نوع اول تحریف است. «۳» ۳. برخی این قسـمت آیه را که می‌فرمایـد: «پس جز انـدکی ایمـان نمی‌آورنـد.» یک خبر غیبی قرآن دانسته‌اند، که واقع گردید؛ چون در طول تاریخ اسـلام تنها عده‌ی کمی از یهودیان ایمان آوردند و بقیه‌ی آنان، تاکنون، با اسـلام سر جنگ دارند. «۴» ۴. تحریـف فرهنـگ، مسـخره کردن و توهین به مقـدسات، از شـیوه‌های دیرین دشـمنان اسـلام، به ویژه یهود بوده است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. دشمنان اسلام در صدد تحریف فرهنگ و ضربه زدن به دین هستند. ۲. با تحریفات فرهنگی برخورد کنید و تحریف‌گران را رسوا سازیـد. ۳. کفر، انسـان را از رحمت الهی دور می‌سـازد. ۴. کژروان تحریف‌گر را نصـیحت کنیـد، هر چند تعداد اندکی از آنـان ایمان آورنـد. ۵. یهودیـان تحریـف‌گر، طعنـه‌زن و کفرپیشـه را بشناسـید (و مراقب تفسـیر قرآن مهر جلـد چهـارم، ص: ۱۴۸ توطئه‌هـای آنـان باشـید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و هفتم سوره‌ی نسـاء با یاد آوری سـرنوشت عبرت‌آموز گذشـتگان، اهل کتاب را به ایمان دعوت می‌کند و می‌فرماید: ۴۷. یَأَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَبَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ای کسانی که کتاب [خـدا] به شـما داده شـده است! به آنچه فرو فرسـتادیم، در حالی که مؤیـد (همان) چیزی است که با شـماست، ایمان آورید، پیش از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم، و آنهـا را به قهقرا بـاز گردانیم، یـا آنهـا را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سَبْت» (: گروهی از یهود که در روز شنبه نافرمانی کردنـد) را از رحمت خود دور ساختیم؛ و فرمان خـدا انجام یافته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که در برابر افراد لجوج از اهرم تهدیـد استفاده می‌کنـد و برای تـأثیر بیش‌تر به نمونه‌هـای عینی و تـاریخی آن اشـاره می‌نماید. ۲. اصـحاب «سَبت» یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا مبنی بر ممنوعیت صـید ماهی در روز شنبه را قبول نکردند و به نیرنـگ متوسّل شدنـد؛ در نتیجه، به قهر الهی گرفتار آمدنـد و مسـخ شدنـد. قرآن به داسـتان این گروه در آیه‌ی ۶۵ سـوره‌ی بقره و آیه‌ی ۶۰ سـوره‌ی مائـده و آیه‌ی ۱۶۶ سـوره‌ی اعراف اشـاره کرده اسـت. ۳. گـاهی ممکن است انسـان واقعیـات را درک نکنـد و منحرف گردد، به تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۴۹ طـوری که گرفتـار محو فکری، روحی و عقب‌گرد معنوی شود. «۱» اهل کتاب، به ویژه یهودیان، هنگامی که در برابر نشانه‌های روشن الهی، تسـلیم حق نشدنـد و به لجاجت و خلاف گویی پرداختند و این کارها را تکرار کردنـد، کم‌کم خوی جدیـدی برای آنان پیـدا شد و افکارشان را مسخ کرد و به جای پیشـرفت عقب‌گرد کردند. ۴. برخی مفسـران، «لعنت» در آیه‌ی فوق را به معنای مسـخ جسـمانی گرفته‌انـد؛ همان‌گونه که در داستان «اصحاب سَبت» در سوره‌ی اعراف خواهد آمد. «۲» و برخی دیگر، آن را به معنای دوری از رحمت خدا و اشاره به نابودی و هلاکت آن‌ها می‌دانند، همان‌گونه که در طول تاریـخ اسـلام این تهدیـد عملی شـد و بسـیاری از یهودیان درهم کوبیـده شدنـد و اکنون نیز در دنیا تحت فشار شدیدی هسـتند؛ چرا که نشانه‌های روشن الهی را قبول نکردند و به لعنت خدا گرفتار شدند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام، قبل از آن‌که دیر شود ایمان آورید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۰ ۲. مخالفت با ایمان اسـلامی موجب نابودی فکری و ارتجاع و دوری از رحمت الهی می‌شـود. ۳. از سـرنوشت عذاب‌آلود گذشـتگان یهود (اصـحاب سبت) عبرت بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و هشـتم سوره‌ی نساء امیـد بخش‌ترین پیام آمرزش الهی را بیان می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۴۸. إِنَّ اللَّهَ لَایَغْفِرُ أَن يُشْـرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَمَن يُشْـرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِيماً مسلماً خـدا شـرک ورزیـدن به او را نمی‌آمرزد؛ و [گناهان پـایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهـد (و شایسـته بدانـد) می‌آمرزد؛ و هر کس به خـدا شـرک ورزد، پس بیقین گناه بزرگی را بر بـافته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق آمرزش همه‌ی گناهان (غیر از شـرک) را وعـده داده و بـدین ترتیب نور امیـد را در دل

تمام گناهکاران تابانده است و این، وسیله‌ی بازدارنده‌ای از گناه است؛ چون بسیاری از افراد در اثر ارتکاب گناهان بزرگ مأیوس می‌شوند و در باقی‌مانده‌ی عمر خویش به خطاکاری ادامه می‌دهند، و این یک روش تربیتی قرآن است. ۲. نکته‌ی مهم آن است که آیه‌ی فوق ارتباطی با مسئله‌ی توبه ندارد؛ زیرا توبه و بازگشت از گناه، همه‌ی گناهان و از جمله شرک را شامل می‌شود. پس مقصود آیه، عفو الهی نسبت به گناهکارانی است که توفیق توبه پیدا نکرده و از دنیا رفته‌اند. ۳. آیه‌ی فوق سبب تشویق گناهکاران نخواهد شد؛ چون وعده‌ی آمرزش الهی، بدون قید و شرط نیست و افرادی را شامل می‌شود که نوعی شایستگی از خود نشان دهند؛ به عبارت دیگر، خواست خدا در مورد آمرزش همه‌ی گناهان تابع حکمت است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۱ ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که در نزد من آیه‌ای امیدبخش‌تر از این آیه در قرآن نیست. «۱» ۵. وسایل آمرزش الهی در آیات قرآن عبارت‌اند از: الف) توبه و بازگشت به سوی خدا، همراه با پشیمانی از گناهان؛ «۲» ب) کارهای نیک که سبب آمرزش اعمال زشت می‌شوند؛ «۳» ج) شفاعت خدا، پیامبران، امامان و اولیای الهی؛ «۴» د) پرهیز از گناهان کبیره که موجب بخشش گناهان صغیره می‌شود. «۵» ه) عفو وبخشش الهی که شامل افراد شایسته می‌شود. مورد اخیر مقصود آیه‌ی فوق است. «۶» ۶. مشرکان مشمول عفو الهی نمی‌گردند. مشرک ارتباط خود را به کلی از خدا قطع کرده و مرتکب گناه بزرگی شده «۷» و به خود و دیگران ستم کرده است. آری؛ شرک منفورترین گناه و مانع بخشش خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناهکاران ناامید نباشند که خدا هر گناهی (غیر از شرک) را می‌آمرزد. ۲. اگر می‌خواهید آمرزش الهی شامل حال شما شود، شرک را برطرف کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۲ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی نساء به خودستایی یهودیان و پیامد منفی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا* انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْماً مُّبِيناً آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که خودشان را (پاک و) رشد یافته می‌شمارند (و خودستایی می‌کنند)؟! بلکه خدا هر کس را بخواهد، رشد می‌دهد (و پاک می‌گرداند)؛ و کمترین ستمی بر آنان نخواهد شد.* بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و این گناه آشکار (دروغ‌پردازی، برای مجازات آنان) کافی است. شأن نزول: «۱» حکایت شده که یهودیان و مسیحیان برای خود امتیازاتی قایل بودند و گاهی خود را فرزند خدا می‌خواندند «۲» و بهشت را مخصوص خویش می‌دانستند «۳» (و خود را ستایش می‌کردند). آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد بدین مناسبت فرو فرستاده شد و این پندارهای باطل را رد کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق در مورد یهودیان و مسیحیان است، اما قرآن در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نجم همین مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «خودستایی نکنید. خدا پارسایان و افراد باتقوا را بهتر می‌شناسد.» ۲. خودستایی یکی از صفات نکوهیده است که نوعی از آن نیز تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۳ نژادپرستی است. این‌گونه صفات که ریشه در عُجب و غرور و خودبینی دارد، کم‌کم به صورت خودستایی کاذب درمی‌آید و گاهی سر چشمه‌ی نابسامانی‌های اجتماعی، استعمار، تفوق‌طلبی و جنگ‌های خونین می‌شود؛ هم چون نژاد پرستی آلمانی‌ها و صهیونیست‌ها که در یک قرن اخیر منشأ کشتارهای زیادی در جهان شد. ۳. پاک شمردن و رشد یافته معرفی کردن خویش «۱» اگر جنبه‌ی واقعی و عملی داشته باشد، یعنی معرفی توانایی‌ها و عرضه‌ی استعدادها برای کار بهتر باشد، «۲» مانعی ندارد، ولی (خواجو) ۴. امام علی علیه السلام در مورد صفات افراد پارسا و با تقوا می‌فرماید: آنان هرگز از اعمال کم خود راضی نیستند و هیچ‌گاه اعمال زیاد خود را بزرگ نمی‌شمارند، آنان در همه حال خود را در برابر انجام وظایف خویش متهم می‌کنند، و از اعمال خویش بیمناک‌اند، هنگامی که کسی یکی از آنان را بستاید از آنچه در حق آنان می‌گوید وحشت می‌کنند، و چنین می‌گویند: «من به حال خود از دیگران آگاه‌ترم و خدا نسبت به من از من آگاه‌تر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۴ است. پروردگارا! به این ستایشی که ستایش‌گران در حق من می‌کنند، مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه گمان می‌برند نیز برتر قرار ده و آنچه آنان از خطاهای من نمی‌دانند، بر من ببخش». «۱» ۵. عزّت و رشد انسان‌ها در نهایت به دست خداست، که منشأ همه‌ی نیروهاست؛ بنابراین، هر کس با اعمال و عقاید و اخلاق خود زمینه‌ی رشد و پاکی خویش را فراهم کند،

خدا او را پاک می‌سازد و رشد می‌دهد و نیازی به خودستایی دروغین نیست؛ خدا حق کسی را پایمال نمی‌کند و هیچ‌گونه ستمی بر کسی روا نمی‌دارد. «۲» ۶. دروغ‌گویی گناه است، اما گناه دروغ‌پردازی و دروغ‌سازی، بزرگ‌تر است؛ چون همراه با تهمت، آزار و آبروریزی برای دیگران است و از آن بزرگ‌تر، دروغ بستن به خداست که حتی روزه‌ی انسان روزه‌دار را باطل می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خودستایی‌های دروغین ره به جایی نمی‌برد. ۲. رشد و پاکی شما (براساس تلاش و لیاقت شما و) به دست خداست (پس آن را در جای دیگر نجویید). ۳. از سرنوشت خودستایان عبرت بیاموزید. ۴. خودستایی دروغین انسان را تا مرحله‌ی تهمت به خدا پیش می‌برد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۵ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی نساء به داوری غیرمنصفانه‌ی برخی از اهل کتاب در باره‌ی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیباً مِّنَ الْکِتَبِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطغُوتِ وَیَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُواْ هؤُلَآءِ أَهْدَی مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ سَبِیلًا آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده، در حالی که به معبود (ان بت گونه) و (بت پرستان) طغیانگر ایمان می‌آورند، و در باره کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «آنان، از کسانی که ایمان آورده‌اند، راهی هدایت یافته‌تر دارند»؟! شأن نزول: حکایت شده که بعد از جنگ احد، هفتاد نفر از یهودیان به اتفاق یکی از بزرگان خود، به نام «کَعْب بن اشرف»، به مکه رفتند تا با مشرکان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌پیمان شوند. مشرکان مکه از آنان استقبال کردند، و برای اطمینان بیش‌تر، از یهودیان خواستند که در برابر دو بت بزرگ مکه، سجده و خضوع کامل کنند و به آنها ایمان آورند! سی نفر از یهودیان با سی نفر از مشرکان به کنار کعبه رفتند و با هم عهد کردند که در نبرد با پیامبر کوتاهی نکنند. در پایان مراسم، ابوسفیان رو به کعْب کرد و گفت: ما بی‌سواد هستیم، اما (تو که اهل کتاب هستی) بگو: ما و محمد کدام‌یک به حق نزدیک‌تریم؟ کعب به عنوان بزرگ یهود گفت: به خدا سوگند، آیین شما از آیین محمد بهتر است! در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعد از آن فرو فرستاده شد و به او پاسخ داد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه به برخی از صفات ناپسند یهود اشاره کرده است و آن این که آنان برای پیشبرد اهدافشان با هر گروهی سازش می‌کنند و حتی برای جلب نظر بت‌پرستان در برابر بت‌های آنان خضوع می‌کنند و برای خوش‌آیند آنان آیین خرافی بت‌پرستان را بر دین توحیدی اسلام ترجیح می‌دهند. ۲. ممکن است مقصود از «جِبت» «۱» و «طاغوت «۲»» در آیه‌ی فوق، نام دو بت مشهور مشرکان باشد که یهودیان در برابر آنها خضوع کردند؛ یا مقصود از «جبت» همان بت و منظور از «طاغوت» بت‌پرستان هستند که یهودیان در برابر آنها تسلیم شدند. «۳» ۳. مقصود از «ایمان» به جِبت و طاغوت در آیه‌ی فوق، ایمان عقیدتی نیست، بلکه ایمان عملی و تسلیم در برابر آنهاست؛ چون یهودیان دست از عقیده‌ی خود برنداشتند و بت‌پرست نشدند، بلکه در برابر بت‌ها خضوع کردند و تسلیم بت‌پرستان شدند؛ یعنی عملًا به آنها ایمان آوردند. ۴. در برخی روایات، واژه‌ی جِبت و طاغوت بر برخی ستمکاران مشهور تطبیق شده و بیان شده که منظور از «مؤمنان» در آیه‌ی فوق آل محمد صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۷ هستند. «۱» این گونه احادیث، مصداق‌های بارز آیه را برمی‌شمارند و به معنای انحصار آیه در این موارد نیستند. ۵. لجاجت و عناد با حق، انسان را بدان‌جا می‌کشاند که حق را کتمان و بر خلاف آن قضاوت می‌کند. سر زدن این کار از انسان‌های عادی زشت است و از اهل کتاب و فرهنگ، زشت‌تر. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از دشمنان اسلام انتظار نداشته باشید که در مورد مؤمنان به حق داوری کنند. ۲. یهودیان آن قدر با شما دشمنی دارند که حاضرند در برابر بت و بت‌پرستان تسلیم شوند، ولی در برابر حقانیت اسلام سرفرود نیاورند. ۳. به خاطر لجاجت با حق، در برابر باطل تسلیم نشوید. ۴. سازشکاری با اهل باطل، شما را به پایمال کردن اصول نکشاند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم سازشکاران یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲. أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِیراً آنان کسانی هستند که خدا، از رحمت خود دورشان ساخته است؛ و خدا هر کس را از رحمت خود دور سازد، پس هیچ یاوری برای او نخواهی یافت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه در مورد گروهی خاص (یهود) فرو فرستاده شده، اما به آنان اختصاص ندارد و شامل

تمام افراد سازشکار می‌شود که به خاطر مقاصد پست خود، تمام شخصیت و عقاید خویش را قربانی می‌کنند. آری، این‌گونه سازشکاران در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و غالباً با شکست مواجه می‌شوند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سازشکاری با مشرکان، مورد نفرت و لعنت خداست. ۲. سازشکاران در نهایت تنها می‌مانند (و سرانجام شکست خواهند خورد). ۳. اگر رحمت و یاری الهی را می‌طلبید، با دشمنان اسلام سازش نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی نساء به محرومیت یهودیان از حکومت و داوری، و روحیه‌ی انحصارطلبی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۳. أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لَّايُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً آیا آن (یهودی) ان سهمی از فرمانروایی [و قضاوت دارند]؟ (اگر چنین بود) پس در آن صورت کمترین چیزی به مردم نمی‌دادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل سخن از یهودیانی بود که با مشرکان سازش کردند و قضاوت نمودند که آیین بت‌ستان از اسلام بهتر است. در این آیه یادآوری می‌کند که قضاوت آنان فاقد ارزش است؛ چون یهودیان، از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد قضاوت و حکومت کنند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۹ مردم هرگز حق حکومت و قضاوت را به آنان واگذار نکرده‌اند. «۱» ۲. یهودیان شایستگی داوری و حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند؛ زیرا به طوری روح انحصارطلبی بر آنان چیره شده که اگر به این موقعیت دست یابند، به هیچ کس حقی نمی‌دهند، و همه‌ی امتیازات را به خود اختصاص می‌دهند. این روحیه‌ای است که هنوز هم در این قوم نژادپرست مشاهده می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان شایستگی داوری (و حکومت) ندارند. ۲. قوم یهود، انحصار طلب‌اند. ۳. در امور (حکومت و داوری)، هم چون یهودیان، دیگران را محروم نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی نساء به حسادت دشمنان اسلام که سبب بی‌ارزش شدن قضاوت آنهاست اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَآ ءَاتَيهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرهِيمَ الْكِتبَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنهُم مُّلْكاً عَظِيماً یا این‌که نسبت به مردم [پیامبر و اهل بیتش ، بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند؟! و بیقین [ما] به خاندان ابراهیم، (که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۰ یهود از آنها هستند نیز،) کتاب [الهی و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قضاوت‌های یهودیان از حسادت آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل بی ارزش است. آنان بر اثر ستم و کفران نعمت، نبوت و حکومت را که به بنی‌اسرائیل داده شده بود، از دست دادند و به همین جهت مایل نیستند این موقعیت الهی به دست کس دیگری سپرده شود و نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، که مشمول این موهبت الهی شده‌اند، حسد می‌ورزند. ۲. «مردم» در آیه‌ی فوق از طرفی نمی‌تواند به معنای یک نفر، یعنی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و از طرف دیگر با توجه به مفهوم «آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده» که مقصود نبوت و قرآن و معارف دینی است، نمی‌تواند منظور تمام مردم باشد؛ پس، با توجه به کلمه‌ی مقابل، یعنی «آل ابراهیم علیه السلام» و روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، روشن می‌شود که مقصود از «مردم» پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱» ۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق سؤال کردند و حضرت فرمودند: ما (اهل بیت) کسانی هستیم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم. «۲» و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: خدا در خاندان ابراهیم علیه السلام فرستادگان و پیامبران و پیشوایانی قرار داد؛ (پس) چگونه حاضرید (فضایل) خاندان ابراهیم علیه السلام را تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۱ اقرار کنید، ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله انکار نمایید. «۱» ۴. کتاب‌های آسمانی و فرزانگی و حکمت، که نماد فرهنگ جامعه و افراد است، و نیز حکومت، از نعمت‌های الهی است که به هر کس شایستگی داشته باشد عطا می‌شود. ۵. حسادت به معنای رشک و آرزوی نابودی نعمت دیگران است؛ خواه آن نعمت به شخص حسود برسد یا نرسد. حسادت سرچشمه‌ی بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، روحی و جسمی است؛ از جمله: - حسود نیروی خود را که باید صرف سازندگی اجتماعی شود، در راه نابودی سرمایه‌های خود و دیگران مصرف می‌کند. - بسیاری از جنایات دنیا، مثل قتل‌ها، دزدی‌ها و تجاوزات، ریشه در حسادت دارد. - حسادت آثار نامطلوبی بر

جسم و روان حسود می گذارد و حسودان معمولًا رنجورند و به بیماری‌های عصبی مبتلا می‌شوند. توانم آن‌که نیازارم اندرون کسی حسود را چه کنم کو ز خود به رنج در است (سعدی) در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود به کلی غافل اند. «۲» - حسادت نشانه‌ی کمبود شخصیت، نادانی و کوته‌فکری و نقص ایمان است؛ چرا که حسود خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که به مقام بالاتر دیگران برسد. و عملًا، به حکمت خدا، که بخشنده‌ی اصلی این نعمت‌هاست، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۲ معترض است و کم‌کم سوء ظن او به خدا زیادتر می‌شود، تا از وادی ایمان بیرون می‌رود. در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که حسد، تدریجاً ایمان را می‌خورد، همان طور که آتش، هیزم را به تدریج از بین می‌برد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داوری براساس حسادت ارزشی ندارد. «۲» ۲. حسادت کسانی که خود از نعمتی بهره‌مند شده‌اند ناپسندتر است. ۳. فرهنگ و حکومت از نعمت‌های الهی است. ۴. نعمت‌ها را از خدا بخواهید و نسبت به دیگران حسادت نورزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء به تقسیم تاریخی مردم در برابر کتاب‌های آسمانی اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۵. فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً و [لی برخی از آنان کسانی هستند که به آن ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی هستند که (راه مردم را) بر آن بستند؛ و (برای مجازات آنها) شعله فروزان (آتش) جهنّم کافی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در طول تاریخ، پیامبران الهی با دو گروه مؤمن و کافر روبه‌رو بوده‌اند؛ گروهی کتاب و هدایت آنان را تصدیق می کردند و گروهی نمی‌پذیرفتند و کفر می‌ورزیدند و گرفتار عذاب الهی می‌شدند. یهودیان نیز در برخورد با اسلام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۳ به دو گروه تقسیم شدند. ۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که رنج‌ها و مشکلات امت‌های گذشته را یادآوری می کند، تا تسلّی خاطری برای مؤمنان در برخورد با مشکلات جدید باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در طول تاریخ دو جریان مثبت و منفی در برابر پیامبران و کتب آسمانی وجود داشته است (و در عصر شما نیز خواهد بود). ۲. با مطالعات جامعه‌شناختی در مورد جریان‌های مخالف پیامبران، از فرجام عذاب‌آلود آنان عبرت بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به سرنوشت سخت کافران در قیامت اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِئَايَتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً براستی کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان را در آینده به آتشی وارد می کنیم (و می‌سوزانیم) که هر گاه پوست‌هایشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌هایی غیر از آنها بر جایش نهیم، تا عذاب (الهی) را بچشند؛ بدرستی که خدا، شکست‌ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران وارد آتش دوزخ می‌شوند و هنگامی که پوست آنان سوخت و بریان شد، «۱» ممکن است درد کم‌تری احساس کنند؛ پس برای آن‌که مجازات آنان تخفیف نیابد، پوست تازه‌ای بر بدن آنان می‌روید و عذاب مستمر کافران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۴ عادی نمی‌شود. ۲. در حدیثی آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟ (یعنی آیا سوختن پوست‌های تازه با عدالت خدا سازگار است.) حضرت فرمود: «این پوست‌های نو همان پوست‌های سابق و در عین حال، غیر آن است؛ همانند خشتی است که بشکنند و خرد کنند و دو مرتبه آن را در قالب بریزند و به صورت خشت تازه‌ای درآورند». «۱» ۳. پاداش و کیفر در حقیقت با روح و قوای ادراکی انسان ارتباط دارد و جسم همواره وسیله‌ای برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان است. «۲» پس، اگر پوست یا جسم کسی عوض شود و یا نو گردد، باز هم کیفر مناسب و عادلانه به او خواهد رسید. ۴. معاد هم روحانی است و هم جسمانی و این آیه دلیلی دیگر بر وقوع معاد جسمانی است. ۵. در برخی تفاسیر آمده است که مقصود از «آیات» در این آیه، امام علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند، «۳» که هر کس به آنها کفر ورزد و انکارشان کند، به کیفر سختی دچار خواهد شد. روشن است که این‌گونه احادیث بیان مصادیق بارز نشانه‌ها و آیات است و معنای آیات منحصر در ائمه علیهم السلام نیست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام کفرورزی عذاب‌آلود است. ۲. عذاب کافران تمام شدنی نیست. ۳. از سرنوشت عذاب‌آلود کافران عبرت بیاموزید (و راه کفر نپویید). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و

هفتم سوره‌ی نساء با اشاره به سرنوشت شیرین مؤمنان در بهشت می‌فرماید: ۵۷. وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِینَ فِیهَآ أَبَداً لَّهُمْ فِیهَآ أَزْوجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِیلًا و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به‌زودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ [و] در آن‌جا همسرانی پاکیزه برایشان خواهد بود؛ و آنان را در سایه‌ای پایدار (و فرح بخش) وارد می‌کنیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت بد کافران را در برابر سرنوشت نیک مومنان به تصویر می‌کشد، تا افراد آگاه شوند و راه خود را انتخاب کنند. ۲. در این آیه به سه نعمت اساسی مومنان در بهشت اشاره شده است: الف) بهشت باغی با صفاست. ب) بهشتیان تنها نیستند و همسرانی پاک دارند. ج) بهشتیان در سایه‌ای پایدار و فرح‌بخش هستند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۶ ۳. در آیه‌ی قبل «۱» اشاره شد که کیفر سخت کافران در آینده‌ای دور تحقق خواهد یافت؛ و در این آیه «۲» اشاره شده که این پاداش مؤمنان در آینده‌ای نزدیک تحقق می‌یابد؛ در حالی که هر دو آیه مربوط به رستاخیز است و مجازات کافران و پاداش مؤمنان هم‌زمان صورت می‌پذیرد. این اختلاف تعبیر به خاطر مقدم بودن رحمت خدا بر خشم اوست، یعنی رحمت او نزدیک و خشم او دورتر است. همان‌طور که در دعاها می‌خوانیم: «ای کسی که رحمت تو بر خشم تو پیشی گرفته است». «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کار، بهشت ابدی است. ۲. اگر بهشت جاویدان و نعمت‌های عالی آن را می‌خواهید، ایمان بیاورید و نیکوکار باشید. ۳. همسر پاک و خوب، شایسته‌ی مؤمنان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به دو قانون مهم اسلامی یعنی امانت‌داری و داوری عادلانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمنتِ إِلَی أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النَّاسِ أَن تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ سَمِیعاً بَصِیراً براستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش رد کنید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «امانت» معنای وسیعی دارد که هرگونه سرمایه‌ی مادی و معنوی الهی و مردمی را شامل می‌شود؛ یعنی تمام اموال، ثروت‌ها، رهبری الهی جامعه، پُست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های فرهنگی و میراث‌های تاریخی و حتی دستورهای خدا، امانت‌های الهی هستند که به دست افراد مختلف اجتماع سپرده می‌شوند و همه موظف‌اند در حفظ این امانت‌ها و تسلیم کردن آنها به صاحبان اصلی‌شان بکوشند، به طوری که در این امانت‌ها خیانت نشود. «۱» ۲. دانشمندان امانت‌دارانی هستند که موظف‌اند حقایق را پنهان نکنند. پدر و مادر نیز امانت دارانی هستند که «فرزند» امانت الهی آنهاست و نباید در تعلیم و تربیت او کوتاهی کنند. همه‌ی نیروهایی که خدا به انسان داده امانت او هستند و از این رو انسان موظف است در حفظ سلامت جسم و روح خویش بکوشد و نمی‌تواند اقدام به خودکشی یا ضرر زدن به خود کند. ۳. علوم و اسرار امامان علیهم السلام و مقام امامت نیز از امانت‌های الهی است که هر امامی به امام معصوم بعد از خود می‌سپارد و این نکته است که در برخی از روایات ذکر شده و یکی از مصادیق بارز امانت را بیان کرده است. «۲» ۴. آیه‌ی فوق هرگونه داوری و قضاوت، چه در امور بزرگ و چه کوچک، را شامل می‌شود. در حدیثی می‌خوانیم که روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند، تا بهترین خط را انتخاب کند. امام علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود، فوراً به فرزندش فرمود: «ای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۸ فرزندم! درست دقت کن که چگونه داوری می‌کنی؛ زیرا این یک نوع قضاوت است و خدا در روز قیامت درباره‌ی آن از تو پرسش می‌کند.» «۱» ۵. امانت‌داری و داوری عادلانه، دو واجب اسلامی و دو قانون مهم اسلامی و زیربنای جامعه‌ی سالم و خوش‌بخت هستند. این دو اصل در واقع مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی می‌باشند، و تمام انسان‌ها در برابر آن یکسان‌اند. ۶. در آیه‌ی فوق، امانت‌داری، قبل از داوری عادلانه ذکر شده است. شاید این به‌خاطر آن باشد که اصل و اساس امین بودن مردم است و اگر کسی از این اصل منحرف شد و خیانت کرد، نوبت به داوری عادلانه می‌رسد. ۷. در روایات اسلامی بر ادای امانت تأکید فراوان شده است که به نمونه‌هایی از آنها

اشاره می‌کنیم: از امام صادق علیه السلام حکایت شده که (تنها) به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید؛ ممکن است بر اساس عادت باشد که از ترک آن ناراحت می‌شوند، ولی به راست‌گویی در سخن و ادای امانت آنان نظر کنید (و دقت نمایید) «۲». و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر قاتل علی علیه السلام امانتی پیش من می‌گذاشت و یا از من نصیحتی می‌خواست و یا با من مشورتی می‌کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می‌داشتم، قطعاً امانت او را ادا می‌کردم. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۹ و روایات شیعه و اهل سنت، خیانت در امانت را نشانه‌ی منافق دانسته‌اند. «۱» ۸. در روایات اسلامی در مورد رعایت عدالت در داوری تأکید شده و حکایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که طرفین دعوا نزد تو می‌آیند، حتی در نگاه کردن به آن دو و مقدار و چگونگی سخنانی که به آنان می‌گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. امانت‌داری و داوری عادلانه، فرمان الهی و از حقوق بشر اسلامی است. ۲. امانت‌دار خوبی باشید و امانت را به اهلش بسپارید. ۳. داوری غیرعادلانه ممنوع است. ۴. اولین واعظ و پندآموز جهان، خداست. ۵. پندآموزی را با مراقبت همراه سازید (تا نتیجه‌بخش شود). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به مسأله‌ی مهم رهبری در اسلام و لزوم اطاعت از رهبران الهی و فصل الخطاب اختلافات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «اطاعت کنید.» در آیه تکرار شده است؛ یک بار برای اطاعت از خدا و یک بار برای اطاعت از پیامبر و رهبران. شاید این تکرار برای آن است که اطاعت خدا اصلی است، ولی اطاعت پیامبر به خاطر فرمان خداست. «۱» یعنی اطاعت آنها در ظاهر یک‌سان، اما در واقع دو نوع است. «۲» ۲. تعبیر «اطاعت کنید.» در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که معصوم و نماینده‌ی خداست، و رهبران الهی، یک بار به کار رفته است؛ یعنی اطاعت بی‌قید و شرطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است، از رهبران الهی نیز لازم است، پس روشن می‌شود که رهبران الهی که در آیه بدانها اشاره شده، باید مثل پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت باشند و خطا نکنند و اطاعت از آنان به صورت بی قید و شرط مطلوب باشد. ۳. در مورد واژه‌ی «صاحبان امر»، مفسران شیعه و اهل سنت نظرهای متفاوتی ارایه کرده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مقصود از صاحبان امر این افرادند: زمام‌داران و حاکمان، چه ستمگر و چه عادل، زمام‌داران و صاحب منصبانی که دستوری خلاف احکام اسلامی ندهند، دانشمندان عادل که از محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند، خلفای چهارگانه، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۱ صحابه و یاران پیامبر، فرماندهان لشگر «۱» و اجماع امت. مفسران شیعه بر آن‌اند که مقصود از «صاحبان امر» در آیه‌ی فوق افراد معصوم هستند؛ چرا که، همان طور که گذشت، اطاعت آنها، مثل اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، بی‌قید و شرط واجب است؛ پس آیه‌ی فوق فقط شامل امامان معصوم علیهم السلام می‌شود. این مطلب در بسیاری از روایات نیز آمده است که برخی از آنها را عالمان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند. «۲» علاوه بر این‌که افراد و گروه‌هایی که مفسران اهل سنت نام برده‌اند، اولًا، معصوم نیستند، پس آیه شامل آنها نمی‌شود. و ثانیاً، آیه صاحبان امر را به صورت مطلق و بی‌قید و شرط آورده است و این تفسیرها با اطلاق آیه ناسازگار است. ۴. برخی از مفسران اهل‌سنت گفته‌اند «۳» و روایاتی نیز حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «۴» و در روایات متعدد شیعه نیز حکایت شده که مقصود از «اولو الامر»، همان امامان شیعه هستند و نام تک تک آنها برده شده است. «۵» ۵. «صاحبان امر» فقط رهبران معصوم جامعه‌ی اسلامی، یعنی امامان علیهم السلام هستند، اما اگر کسانی از طرف امامان معصوم علیهم السلام به مقامی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۲ منصوب شوند، با شرایطی اطاعت

از آنها لازم است و دستورات آنها، با واسطه، به دستور معصوم، پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا منتهی می‌شود. البته این تعیین و نصب می‌تواند به صورت مستقیم انجام شده باشد، مثل نایبان خاص امام عصر علیه السلام؛ و یا از طریق نصب عام باشد، که فقها و ولایت فقیه با شرایطی خاص، نایب حجهٔ بن الحسن علیه السلام هستند و در زمان غیبت، مردم را رهبری می‌کنند، که نمونه‌ی کامل آن در عصر ما، امام خمینی قدس سره بود. «۱» من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم (حافظ) ۶. مقصود از واژه‌ی «امر» در «صاحبان امر» چیزهایی است که مربوط به دین یا دنیای مؤمنان است. «۲» ۷. صدر آیه‌ی فوق دستور به اطاعت مطلق از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر می‌دهد و ذیل آن دستور می‌دهد که مسلمانان اختلافات را نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ببرند. از این تفاوت تعبیر روشن می‌شود که اولًا، اختلافات مربوط به احکام کلی نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برده می‌شود که تشریع آن با خدا و پیامبر است، و گر نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و جامعه، همه‌ی مسلمانان موظف به اطاعت از خدا و پیامبر و رهبران الهی هستند. «۳» و ثانیاً، مرجع اختلافات «کتاب و سنت» یعنی سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و امامان نیز مُجری و مبیّن کتاب و سنّت هستند؛ همان گونه که بارها بیان کرده‌اند؛ از این رو لازم نبود که عبارت اولی‌الأمر در ذیل آیه تکرار شود. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۳ ۸. آیه‌ی فوق فصل‌الخطابی برای جامعه‌ی مسلمانان تعیین می‌کند که در هنگام اختلافات، حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قانون الهی، سخن آخر است و همه باید از آن اطاعت کنند و در عصر حاضر نیز اگر مسلمانان، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را مرجع حل اختلافات خود بدانند، به اهل بیت علیهم السلام رو می‌آورند و مشکلات آنان زودتر حل می‌شود و این برای آنان بهتر و خوش فرجام‌تر و نشانه‌ی ایمان آنهاست. ۹. اگر نظام مدیریتی جامعه‌ی اسلامی رعایت شود و مردم سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (قرآن و سنت) را داور نهایی خود بدانند، اختلافات جامعه کم‌تر و به زودی برطرف می‌شود؛ و جامعه‌ی اسلامی سعادتمند می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سلسله مراتب فرماندهی و مدیریت را در جامعه‌ی اسلامی رعایت کنید. ۲. اطاعت از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی در طول اطاعت از خدا، و واجب است. ۳. کتاب و سنت را فصل‌الخطاب اختلافات خود قرار دهید تا خوش‌فرجام شوید. ۴. مؤمنان را از قبول داوری خدا و پیامبر در کارها بشناسید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۴ قرآن و سکولاریسم مفهوم‌شناسی سکولاریسم «۱». این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی همچون «جدااانگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی و ...» آمده، و در اصطلاح، به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و به طور غیرمستقیم از خدا و اولوهیت دور است». «۲» این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی به کار رفت؛ هم‌چون «تفکیک و ترخیص کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوّق دولت بر کلیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه‌ی دینی و طرد دین و آموزه‌های فراطبیعی». «۳» پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن ۱. قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن (قصص، ۷۷). ۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است (حدید، ۲۵ و مائده، ۴۲). ۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است (اعراف، ۱۵۷؛ نحل، ۳۶ و ...). ۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است (بقره، ۱۲۳ و ۲۱۳؛ و نساء، ۵۹ و ۱۰۵). ۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد (نساء، ۳۲)، معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می‌کند (بقره، ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و ... را بیان می‌کند (نساء، ۲، ۷ و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۵ ۱۲؛ مائده، ۱۰۶ و ...)، وفای به عقدها را لازم می‌شمارد (مائده، ۱)، کم فروشی را سرزنش می‌کند (مطففین، ۱ و شعراء، ۱۸۱)، بر توزیع و تعدیل ثروت تأکید می‌ورزد (حشر، ۷) و به تعاون و همکاری راهنمایی می‌کند (مائده، ۲)؛ و .... تذکر: این قوانین، مربوط به امور دنیایی مردم و برخی از آنها مستلزم تشکیل حکومت است. ۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را مطرح می‌کند؛ از جمله: حقّ قانون‌گذاری از آن خداست (انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۴۰ و ...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء، ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده، ۳، ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل‌الخطاب معرفی می‌کند (احزاب، ۶) و اصول سیاست

خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند (نساء، ۱۴۱). تذکر: توجّه قرآن به این امور، دخالت در دنیای مردم و زمینه‌ساز تشکیل حکومت الهی است. ۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی- نظامی است (بقره، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۲۱۶؛ حج، ۷۸؛ نساء، ۷۴ و ۹۵؛ برائت، ۵؛ انفال، ۶۵ و ...) ۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده، مثل احکام زناشویی، طلاق و ... (برخی از آیات سورهای نساء و نور). ۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و ... (نور، ۲ و ۴؛ مائده، ۳۳ و ۳۸ و ...). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۶ ۱۰. قرآن برخی از پیامبران الهی، مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می‌کند (و البته زمینه‌ی حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد) (نمل، ۱۴- ۳۴). نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و حکومت اسلامی آنها، روشن می‌شود که جدایی دین و دنیا، و جدایی دین و سیاست و حکومت، با اسلام ناسازگار است؛ پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۷ قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نساء به ممنوعیت داوری طغیانگران و نقشه‌های شیطان و کارهای منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَللًا بَعِيداً آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که گمان می‌کنند، که آنان به آنچه بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرود آمده، ایمان آورده‌اند، (و با این حال) می‌خواهند که داوری میان خود را به سوی (حاکمان) طغیانگر برند؟! با اینکه یقیناً به آنان فرمان داده شده، که به او کفر ورزند. و [لی شیطان می‌خواهد به گمراهی دور دستی، گمراهشان سازد. شأن نزول: حکایت شده که یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلاف پیدا کردند و بنا را بر داوری گذاردند. مرد یهودی که به عدالت و بی‌طرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطمینان داشت، داوری آن حضرت را پذیرفت، اما مسلمان منافق داوری یکی از بزرگان یهود، به نام کَعْب بن اشرف را پیشنهاد کرد، چون می‌دانست که می‌تواند با هدیه دادن نظر کعب را به سوی خود جلب کند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این‌گونه افراد منافق را شدیداً سرزنش کرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شأن نزولی که در مورد این آیه حکایت شده است، حکم عمومی آیه را مقیّد و محدود نمی‌سازد، بلکه حکم عام و جاودانی آیه برای همه‌ی مسلمانان در سراسر اعصار این است که مراجعه به حاکمان باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتاب‌های او ناسازگار است. ۲. واژه‌ی «طاغوت» از ماده‌ی طغیان و به معنای سرکشی و شکستن حدود است و کسی که به باطل داوری می‌کند، نیز، طاغوت است؛ چرا که مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت است. «۱» ۳. داوری طاغوت‌ها و سرکشانی که به غیر حق حکم می‌کنند، نوعی عقب‌گرد اجتماعی به شمار می‌آید که مفاسد آن در بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. مَنه بر دست دیو از سادگی دست کدامین دست را بگرفت و نشکست (پروین) ۴. در آیه‌ی قبل مرجع دعواها و کشمکش‌ها، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن و سنت بیان شد. در این آیه از کسانی انتقاد می‌شود که نزاع خود را نزد غیر آنها می‌برند و از طاغوت‌ها داوری می‌طلبند. یعنی در آیه‌ی قبل، مراجع صالح رسیدگی به دعاوی، و در آیه‌ی فوق مراجع غیرصالح معرفی شده‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۹ ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که کسی که داوری خود را نزد طاغوت ببرد و او به نفعش حکم کند، مال حرامی گرفته است، اگر چه حق ثابت او باشد؛ زیرا به حکم طاغوت گردن نهاده است، حال آن که خدا فرمان داده که به طاغوت کفر بورزید. کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: پس چه کنیم؟ حضرت فرمود: به کسی مراجعه کنید که حرام و حلال ما را بشناسد و احکام (خدا) را بداند، پس به حکم او راضی باشید که من او را حاکم بر شما قرار دادم؛ و اگر به حکم ما فرمان داد و پذیرفته نشد، حکم الهی سبک شمرده شده است. «۱» ۶. از تعبیر «اراده می‌کنند» استفاده می‌شود که منافقان تصمیم گرفته بودند داوری خود را نزد طاغوت‌ها ببرند، ولی شاید هنوز نبرده بودند.

قرآن می‌فرماید: همین تصـمیم ناپسند هم با ایمان ناسازگار است. ۷. در این آیه بیان شده که «منافق‌صـفتان خیال می‌کنند که ایمان دارند»، در حالی که واقعاً ایمان ندارند؛ چون ایمان در قلب آنها نفوذ نکرده و در اعمالشان ظاهر نمی‌شود و رهبر مسلمانان را مرجع دعاوی خویش نمی‌داننـد. ۸. «طـاغوت، منافق و شـیطان» در یک خط قرار دارنـد و قصـد مراجعه به طاغوت‌ها در راسـتای خواسـت شیطـان اسـت؛ یعنی منافقـان تحت اراده‌ی شـیطان صـفتان تصـمیم می‌گیرنـد و به گمراهی کشـیده می‌شونـد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروی از طاغوت‌هـا با ایمان سازگار نیست و نشانه‌ی نفاق است. ۲. قبول داوری طاغوت‌ها، دام شیطان است. ۳. به سـردمداران سـرکش و داوران باطل پشت کنید و به آنان کفر بورزید، و برای حلّ اختلافات خویش به آنان مراجعه نکنیـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و یکم سوره‌ی نساء به روی گردانـدن منافقان از خـدا و پیامبرش اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۶۱. وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَی مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَی الرَّسُولِ رَأَیْتَ الْمُنَفِقِینَ یَصُدُّونَ عَنکَ صُدوداً و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خـدا فرود آورده، و به سوی فرسـتاده (اش) بیایید.» منافقان را می‌بینی که کاملًا از تو روی بر می‌تابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیـه‌ی قبـل بیـان شـد کـه منافقـان داوری طاغوت‌هـا را می‌پذیرنـد و این آیه اشـاره می‌کنـد که مراجعه‌ی منافقـان به طاغوت‌ها، یک اشتباه زودگذر نیست تا اصلاح شوند، بلکه اصرار آنان در این کار نشان دهنده‌ی روح نفاق وضعف ایمان آنهاست و به همین علت با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار نمی‌شوند. ۲. منافقان مانع راه خدا و رهبران الهی هستند، و مخالفت آنان با شخص پیـامبر صـلی الله علیه و آله پرده از چهره‌ی نفاق‌آلودشـان برمی‌دارد. آری، مخـالفت بـا رهبری یکی از نشانه‌هـای منافقان در همه‌ی زمان‌هاست. ۳. برخی از تفاسیر روایی، آیه‌ی فوق را در مورد دشـمنان آل محمد صـلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۱ دانسته‌اند. «۱» این‌گونه تفاسیر از نوع بیان مصادیق آیه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از هنگام موضع‌گیری منفی در برابر رهبر اسلام بشناسید. ۲. تسلیم قرآن و رهبر اسلام باشید.

پدیده نفاق

پدیـده نفـاق قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و دوم سوره‌ی نسـاء به پیامـدهای کارهـای منافقـان و سوگنـدهای آنـان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۶۲. فَکَیْفَ إِذَآ أَصـبَتْهُم مُّصِیبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ ثُمَّ جَآءُوکَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسناً وَتَوْفِیقاً پس چگونه، وقتی به خاطر دسـتاورد پیشین‌شان، مصیبتی به آنان در رسد، پس از مدتی نزد تو می‌آیند، در حالی که به خدا سوگند یاد می‌کنند، که ما جز نیکی کردن و توافق (میـان طرفین نزاع،) اراده‌ای نـداشتیم؟! نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. مقصود از مصـیبت‌هایی که دامن‌گیر منافقـان می‌شود چیست؟ مفسـران چند احتمال را مطرح کرده‌اند: الف) نابسامانی، بدبختی و توسعه‌ی ظلم و فساد و هرج و مرج‌های ناشی از داوری افراد ناصالـح و سـتمگر؛ ب) رسوایی منافقان در میان مردم؛ تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۲ ج) بلاها و شکست‌های غیرمنتظره از سوی خدا. البته با توجه به مطلق بودن واژه‌ی «مصیبت» در آیه، مانعی ندارد که هر سه دیدگاه مقصود باشد. ۲. مراجعه به طاغوت‌هـا، مشـکلات و مصایبی را در پی‌دارد اما در حقیقت اعمال خود انسان عامل اصـلی این خطرها و مشـکلات است. دیـده ببندی و در افتی به چاه این گنه توست نه حکم قضاست (پروین) ۳. منافقان ادعا می‌کردند که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله یا طرفین دعوا نیکی کرده‌انـد؛ چون آنها برای ارجـاع داوری به بیگانگـان این‌گونه بهانه می‌آورنـد که، اولًا آوردن داوری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بـا شـأن ایشـان سازگار نیست، چون غالباً طرفین دعوا سـر و صـدا راه می‌اندازنـد و ثانیاً، همیشه یک طرف دعوا ناراضی است و طبعاً داوری سبب دشمن‌تراشی می‌شود؛ پس ارجاع داوری به بیگانگان به نفع پیامبر و طرفین دعواست. منافقان بهانه می‌آورنـد کـه اصولًـا نظر مـا از مراجعـه بـه بیگانگـان آشـتی دادن و ایجـاد توافـق میـان طرفیـن نزاع بـود، نه داوری. آری، تـوجیه خلاف‌کاری‌هـا یکی از روش‌هـای منافقـان است. ۴. منافقـان آن‌قـدر منحرف هسـتند که پس از مبتلا شـدن به مصـیبت‌ها هم بیـدار نمی‌شونـد و باز در صـدد برمی‌آینـد که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله را با سوگندهای دروغ و ادعاهای خیرخواهانه بفریبند؛ یعنی

آنان واژه‌های مقدس را دست‌آویز اهداف نامقدس خود می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان سوگند به امور مقدس را پوششی برای رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند. ۲. مشکلات منافقان دست‌آورد خود آنهاست. ۳. منافقان را از بهانه‌تراشی‌ها و توجیه‌گری‌های مقدس‌مآبانه بشناسید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۳ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نساء دستور روی‌گرداندن از منافقان و اندرز دادن آنان را صادر می‌کند و می‌فرماید: ۶۳. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغاً آنان کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل‌هایشان دارند، می‌داند، پس از (مجازاتِ) آنان روی گردان؛ و پندشان ده؛ و با آنان سخنی رسا، (و مؤثر) در دل‌هایشان، بگوی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن‌جا که منافقان به ظاهر مسلمان بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن‌جا که ممکن بود با آنان مدارا می‌کردند و جز در موارد استثنایی مجازاتشان نمی‌کردند؛ زیرا اولًا، پیامبر مأمور به ظاهر بودند و منافقان در ظاهر مسلمانان بودند و ثانیاً، برخورد شدید با منافقان خطر جنگ داخلی را در پی‌داشت. ۲. به شیوه‌های مختلف می‌توان با منافقان برخورد کرد؛ از جمله: الف) شیوه‌ی جامعه‌شناختی، یعنی روی‌گرداندن از منافقان و تنها گذاشتن آنها در جامعه؛ ب) شیوه‌ی تربیتی، یعنی موعظه و اندرز دادن برای بیدار شدن و اصلاح آنان؛ ج) شیوه‌ی روان شناختی، با سخنان مؤثر آنها را تحت تأثیر قراردادن. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برخورد با جریان نفاق از شیوه‌های جامعه‌شناختی، تربیتی و روان‌شناختی بهره جویید. ۲. با منافقان درگیر نشوید بلکه درصدد اصلاح آنان برآیید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۴ ۳. روی گردانی، اندرز و سخنان رسا و موثر از ابزارهای اصلاح و تربیت است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم اطاعت از پیامبران الهی و استغفار آنان برای مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً و ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق) ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، و از خدا آمرزش می‌خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز می‌یافتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف از فرستادن پیامبران، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. اطاعت و پیروی از پیامبران الهی به فرمان خدا و به خاطر آن است که آنان فرستاده‌ی خدا و رییس حکومت الهی‌اند و بدین وسیله مردم هدایت و راه‌نمایی می‌شوند. ۲. پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه‌ی خداست و واجب بودن اطاعت از آنها بالذات نیست بلکه آن هم به فرمان خداست. ۳. تعبیر «ظلم به نفس» در مورد منافقان نافرمانی که به طاغوت مراجعه کردند، اشاره دارد که فایده‌ی اطاعت از فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود مردم است و مخالفت با آن در واقع نوعی ستم به خویشتن است؛ چرا که سبب چالش در زندگی مادی و سقوط معنوی انسان می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۵ بنده‌ی پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد (حافظ) ۴. وساطت پیامبر و درخواست دعا، استغفار و شفاعت از او شرک نیست؛ چرا که در آیه‌ی فوق بیان شده است که توسّل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و شفیع قرار دادن او و استغفارش برای گناهکاران مؤثر است و موجب رحمت الهی و پذیرش توبه می‌گردد. «۱» ۵. گناهکاران نخست باید توبه کنند و سپس برای پذیرش توبه‌ی خود، از استغفار پیامبر نیز کمک بجویند؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده‌ی گناه نیست، بلکه می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و واسطه‌ی قبولی توبه گردد. ۶. آیه‌ی فوق نمی‌گوید «تو برای آنان استغفار کن»، بلکه می‌فرماید: «رسول برای آنان استغفار کند.» این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از مقام رسالت خویش برای گناهکاران توبه کننده استغفار کند. «۲» ۷. در برخی از تفاسیر روایی، مطالب آیه‌ی فوق را در مورد علی علیه السلام نیز دانسته‌اند «۳» و این به خاطر آن است که شفاعت و استغفار در نزد خدا، مخصوص شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه به خاطر جایگاه و مقام ایشان است، که با الغای خصوصیت، شامل اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام نیز می‌شود. ۸. در آیات قبل سخن از کسانی بود که رهبر مسلمانان را رها کردند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۶ برای داوری به سراغ بیگانگان رفتند. در این آیه راه

نجات آنان را بازگشت به نزد رهبر اسلام و استغفار او برای آنان معرفی می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از رهبران الهی اطاعت کنید. ۲. برای پذیرش توبه‌ی خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوسل شوید. ۳. قبول داوری بیگانگان، گناهکاری و ستم به خویشتن است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نساء نشانه‌های مؤمنان واقعی را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۶۵. فَلَا وَرَبِّکَ لَایُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَایَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیماً و [لی چنین نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملًا تسلیم شوند. شأن نزول: حکایت شده که «زُبیر بن عَوام»، که از مهاجران بود، با یکی از انصار مدینه، بر سر آبیاری نخلستان‌های خود اختلاف پیدا کردند و هر دو برای داوری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع زُبیر حکم کردند که حق با او بود. اما آن مرد انصاری از قضاوت عادلانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و گفت: آیا قضاوت به نفع زُبیر بدان جهت بود که عمه‌زاده‌ی توست؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سخن او بسیار ناراحت شدند و رنگ رخسارشان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۷ دگرگون شد. در این موقع آیه‌ی فوق نازل شد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه خدای متعال سوگند یاد کرده است که مسلمانان در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که نشانه‌های زیر در آنها تحقق یابد: الف) در تمام موارد اختلاف «۲» (خواه بزرگ یا کوچک) برای داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنند، که براساس حکم الهی قضاوت می‌کنند و نزد طاغوت‌ها و داوران باطل‌گرا نروند. ب) هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که همان فرمان خداست، (اعتراض نکنند و حتی) در دل خود احساس ناراحتی ننمایند و به داوری او بدبین نباشند. ج) در مقام عمل، احکام پیامبر صلی الله علیه و آله را دقیقاً اجرا کنند و کاملًا تسلیم حق باشند. ۲. ناراحتی درونی از قضاوتی که احیاناً به زیان انسان است، غالباً اختیاری نیست، ولی با تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت و توجه به موقعیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله، حالتی در انسان پیدا می‌شود که هیچ‌گاه از داوری آن حضرت و رهبران الهی و دانشمندان جانشین ایشان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۸ ناراحت نخواهد شد. ۳. پذیرفتن یک مکتب در مواردی که قوانین و دستورات آن به سود انسان است، دلیل ایمان افراد به آن مکتب نیست، بلکه در آن‌جا که احکام دین، ظاهراً به زیان برخی افراد است، (اما در واقع مطابق حق و عدالت است) پذیرش آنها، نشانه‌ی ایمان واقعی است. ۴. این آیه یکی از دلایل معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا به صورت مطلق دستور داده در برابر رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله حتی از نظر قلبی تسلیم باشید و این نشانه‌ی روشنی است بر این‌که، او در فرمان‌ها و داوری‌هایش اشتباه نمی‌کند و هم چنین چیزی بر خلاف حق نمی‌گوید. ۵. اجتهاد در مقابل نص، مردود است؛ یعنی هر جا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حکم صریحی رسیده باشد، نباید در مقابل آن نظر دیگری اظهار کرد. پس اجتهاد در موردی جایز است که حکم صریحی نباشد یا بخواهیم حکم خدا را از منابع اسلامی به دست آوریم. ۶. قضاوت از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ البته رهبران الهی که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و نیز کسانی که به صورت خاص یا عام از ایشان اجازه دارند، می‌توانند بین مردم داوری کنند. ۷. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که این آیه در مورد امام علی علیه السلام و مخالفت با ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱» البته این‌گونه روایات از باب تطبیق است و آیه در مورد همه‌ی رهبران معصوم الهی صادق است «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارجاع داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم قضاوت او بودن و ناراحت نشدن از آن، سه نشانه‌ی مؤمنان واقعی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۹ ۲. رهبران الهی را داور کارهای خود قرار دهید. ۳. در برابر رهبران الهی در ظاهر و باطن تسلیم باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی نساء با اشاره به تکالیف مشکل، از مردم می‌خواهد که به اندرزهای الهی توجه کنند و می‌فرماید: ۶۶. وَلَوْ أَنَّا کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِیرِکُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِیلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا یُوعَظُونَ بِهِ لَکَانَ خَیْراً لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِیتاً و اگر (بر فرض) ما بر آنان مقرّر می‌کردیم که: «خودتان

را بکشید.» یا «از خانه‌هایتان بیرون روید.» جز اندکی از آنان بدان عمل نمی‌کردند. و اگر (بر فرض) آنان آنچه را که بدان پند داده می‌شدند، انجام می‌دادند، حتماً برایشان بهتر و با ثبات‌تر بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به کم‌ظرفیت بودن افراد سست‌ایمان و منافقان اشاره شده که اگر بر فرض همانند امت‌های پیشین به این‌ها هم دستور سنگین و سختی می‌دادیم که یک‌دیگر را به تاوان گناه بزرگشان بکُشند و یا از وطن مورد علاقه‌ی خود بیرون رونـد، چگونه در برابر انجام آن مقاومت می‌کردند. این‌ها که درباره‌ی آبیاری کردن یک نخلستان و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن تسلیم نیستند، چگونه می‌توانند از عهده‌ی آزمایش‌های دیگر بر آینـد؟! مسلماً اگر به آنان چنین دستورات سختی می‌دادیم، تنها عـدّه‌ی کمی از آنها آن را انجام می‌دادنـد. ۲. مقصود از دستور خودکشی در امت‌های پیشین (اقوامی هم‌چون بنی اسرائیل)، یا دستور نفس‌کشی و یا کشتن هم‌دیگر پس از ماجرای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۰ گوساله‌پرستی است و «۱» یا جهاد در راه خداست که گاهی به کشتن خویشاوندان منتهی می‌شود. ۳. در آیه‌ی فوق مسأله‌ی «خودکشی» با «خارج شدن از وطن» در ردیف هم آمده است. برخی از مفسران بر آنانـد که این دو از جهاتی شبیه هم‌دیگرنـد؛ زیرا بـدن انسـان، وطن روح اوست، همان طور که سرزمین انسان، وطن جسم اوست و ترک هر کـدام از این‌ها کار مشکلی است. ۴. در این آیه، از «فرمان‌های الهی» با تعبیر «موعظه و انـدرز» یاد شده است. این تعبیر اشاره دارد که احکام مزبور، نفعی برای خـدا نـدارد بلکه به سود خود شـماست و اطاعت از این فرمان‌هـا سبب تقویت ایمـان شـما می‌گردد. ۵. در واقع اطـاعت از فرمـان خـدا، یک نوع ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن، هماننـد ورزش‌های جسـمانی، روز به روز بر قدرت و استحکام انسان می‌افزاید. از این رو در پایان آیه‌ی فوق فرمود: هر قدر انسان در مسیر فرمان‌برداری خدا گام بردارد، ثبات و استقامت او بیش‌تر می‌شود. «۲» ۶. در امتحان‌های سخت، افراد کمی در میـدان می‌ماننـد و به تکالیف خود عمل می‌کنند. آری، همیشه تعـداد مؤمنان واقعی کم است. ۷. در روایتی از امام باقر علیه السـلام حکایت شـده که آیه‌ی فوق در مورد پندهایی است که درباره‌ی (ولایت) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۱ علی علیه السـلام داده شده است. «۱» البته این‌گونه روایـات از باب تطبیق آیه بر برخی مصـادیق است. ۸. حکـایت شـده که پس از نزول آیه‌ی فوق، یکی از مؤمنان گفت: اگر چنین دسـتور سـنگینی (قتل یا ترک وطن) به ما داده می‌شد، حتماً انجام می‌دادیم، ولی سپاس‌گزار خداییم که از چنین دسـتوری معاف شدیم. این سـخن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسـید و فرمود: برخی از پیروان من چنان‌انـد که ایمـان در دل‌هـای آنـان از کوه‌هـای محکم استوارتر است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مومنان واقعی که مرد میدان باشـند اندک‌اند (و شـما تلاش کنید از آنها باشید). ۲. دستورات الهی را، هر چند مشکل باشد، انجام دهید که برای شما بهتر است. ۳. عمل به پندهای الهی استوارتان می‌گرداند. *** قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شـصت و هشـتم سوره‌ی نساء به پاداش‌های فرمان‌برداران درگاه الهی اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۶۷ و ۶۸. وَإِذاً لَّآتَيْنٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْراً عَظِيماً* وَلَهَدَيْنٰهُمْ صِرطاً مُّسْتَقِيماً و در این صورت، حتماً از نزد خودمان پاداش بزرگی به آنان می‌دادیم.* و مسلماً آنان را به راهی راست، راهنمـایی می‌کردیم. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. پـاداش بزرگ الهی و هـدایت، در سایه‌ی عمل به انـدرزها و فرمان‌های الهی و پشـتکار انسـان به دست می‌آیـد. ۲. تعبیر «از نزد مـاست.»، اشـاره دارد که پـاداش بزرگ فـوق ارزش تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۲ بیش‌تری دارد؛ چون از نزد خـداست و نوعی جایزه‌ی خاص به شـمار می‌آید. ۳. هدایت و راه‌نمایی انسان مراتبی دارد: مرحله‌ی اول، هـدایت به اصل دین است و مرحله‌ی بعـد، هـدایت به صورت الطاف تازه‌ای است که خـدا به انسان‌ها می‌دهـد؛ یعنی هر که در راه حق گام بردارد راه‌های مستقیم و مراحل بعـدی به او نشان داده می‌شود و هدایتش بیش‌تر می‌گردد. «۱» مقصود از هـدایت در آیه‌ی فـوق همین مرحله است. «۲» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. خـدا آن‌قدر به شـما لطف دارد که اگر به دسـتورات او عمل کنید (که به سود خود شـماست)، به شما پاداش بزرگ می‌دهد. ۲. اگر هـدایت بیش‌تر و پاداش خاص خدا را می‌طلبید، فرمان‌بردار او باشـید. *** قرآن کریم در آیـات شـصت و نهم و هفتـادم سوره‌ی نساء به پاداش دیگر فرمان‌برداران خـدا و به هم‌نشـینان بهشتی آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۶۹ و ۷۰. وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ

وَالصلِحِینَ وَحَسُنَ أُوْلئِکَ رَفِیقاً* ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ عَلِیماً و کسانی که خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنند، پس ایشان بـا کسـانی، که خـدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راسـتگویان و شـهیدان و شایسـتگان (همنشـین) خواهنـد بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هسـتند.* این تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۹۳ بخشـش از [جانب خـداست؛ و آگاهی خـدا (از حال بنـدگان) کافی است. شأن نزول: حکـایت شـده که یکی از یـاران پیـامبر صـلی الله علیه و آله به نام «ثُوبان» که محبت شدیـدی به حضـرت داشت، روزی پریشان و ناراحت خدمت ایشان رسـید. پیامبر صـلی الله علیه و آله از سـبب ناراحتی‌اش پرسیدند. وی گفت: زمانی که از شما دور می‌شوم و شـما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم و امروز در این فکر بودم که در رستاخیز، اگر من اهل بهشت باشم، در جایگاه شما نیستم و شما را نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیف کار من روشن است؛ بنابراین در هر دو صورت از دیدار شما محروم خواهم شد؛ پس چرا افسرده نباشم؟! آیات فوق فرو فرستاده شد و به این‌گونه افراد بشارت داد که پیروان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، در بهشت نیز هم نشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خداوند نعمت خود را بر چهار گروه تمام کرده است: پیامبران، صدیقان، شـهدا و صالحان، که رفیقان خوبی هستند. افراد وظیفه‌شناس که به دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمـل می‌کننـد نیز بـا آنـان هم‌نشـین خواهنـد بود و این‌هـا همـان کسانی هسـتند که هر روز در نمازها از خـدا می‌خـواهیم کـه مـا را بـه راه آنـان هـدایت کنـد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ* صِرَاطَ الَّذِینَ أَ نْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» «۲». ۲. «صـدیقین» یعنی «راستگویانی» که سراسر وجودشان راستی و درستی است «۳»؛ کسانی که با عمل و کردار، راستگویی خویش را به اثبات تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۹۴ می‌رساننـد. از تعبیر این آیه اسـتفاده می‌شود که بعـد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از صدق و راستی نیست. ۳. در برخی روایات آمده است که مقصود از «صدیق» امام علی علیه السـلام و دیگر امامان معصوم علیهم السـلام هستند «۱»؛ البته این روایـات، مصادیق روشن و عالی آیه را بیان می‌کننـد و به معنای انحصار نیست. ۴. واژه‌ی «شـهید» در اصل به معنای «گواه» است. انسان گاهی با سـخن خویش و گاهی با عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک، گواهی بر حق می‌دهد. مقصود از «شهدا» در آیه‌ی فوق، یا کشته شدگان در راه هدف و یا افراد برجسته‌ای هستند که در روز رستاخیز شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند. «۲» ۵. «صالحـان» افراد شایسـته‌ای هسـتند که بـا انجـام کارهـای مثبت و سازنـده و پیروی از دسـتورات پیـامبران به مقامات برجسـته‌ای نایل شده‌اند. ۶. در برخی روایات آمـده است که مقصود از صالحان، یاران برگزیده‌ی امامان معصوم علیهم السـلام هسـتند؛ «۳» البته این روایات نیز مصادیق بارز آیه را بیان می‌کنند. ۷. مراحل چهارگانه‌ای که در آیه آمده است، شاید اشاره به این باشد که برای ساختن یک جامعه‌ی شایسـته، نخست رهبران الهی، یعنی پیامبران، و به دنبال آنان، تبلیغ کنندگان صدیق که قول و عملشان با هم هماهنگ است وارد عمل می‌شوند و در مرحله‌ی سوم برخی از آنان در راه مبارزه با آلودگی‌ها قربانی و شهید می‌شوند و محصول همه‌ی این مراحل، به وجود آمدن افرادی صالح است که مشـعل حق را روشن نگاه می‌دارند و نسبت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۵ نسل آینده وظیفه‌ی رهبری، تبلیغ و شهادت را به عهده دارند. «۱» ۸. معاشران خوب آن قدر با ارزش‌اند که در جهان دیگر نیز، برای تکمیـل نعمت‌های بهشتیان، هم‌نشـینان خوب به آنان عطا می‌شونـد. ۹. رفیقـان خوب بهشتی از مسـیر اطاعت از فرمان خـدا و رسول صلی الله علیه و آله به دست می‌آینـد؛ یعنی در این راه است که پیامبران، صـدیقان، شـهدا و صالحان وجود دارنـد. آری، انسان باید در دنیا به دنبال رفیقانی باشد که این خصـلت‌ها را دارند، تا بتواند در آخرت با آنان هم‌نشین شود. ۱۰. هم‌نشینی افراد فرمان‌بردار با پیـامبران و صـدیقان و شـهدا و صالحـان، به معنـای برابری مقـام آنان با هم نیست، بلکه هر کـدام، طبق مقام خود، سـهمی خاص از مواهب و الطـاف الهی دارنـد. ۱۱. هم‌نشـینی بـا اولیای الهی یک بخشـش اضافی از طرف خـداست که به فرمان‌برداران درگاه خـدا هـدیه می‌شود؛ و این نعمتی بزرگ و مهم است. «۲» ۱۲. یادآوری علم الهی، بهترین عامل تشویقی برای انجام وظیفه و هشـدار برای کسـانی اسـت کـه از خـدا و پیـامبر صـلی الله علیـه و آله اطـاعت نمی‌کننـد. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. هم‌نشـینان خـوب، از آنِ مؤمنـان فرمان‌بردار هستند. ۲. به دنبـال رفیقان خوب باشـید، که نعمتی الهی هسـتند. ۳. اگر نعمت‌های الهی و دوسـتان خوب می‌خواهیـد به

دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنید. ۴. دوستان خود را از بین رهبران الهی، راست گویان، شاهدان و تفسیر قرآن مهر جلـد چهـارم، ص: ۱۹۶ شایسـتگان انتخـاب کنیـد. *** قرآن کریـم در آیـه‌ی هفتـاد و یکم سـوره‌ی نسـاء همگـان را به آمادگی و هوشیاری در مقابل دشمن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۷۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِیعاً ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! آمادگی‌تان را (در برابر دشـمن حفظ کنید و اسـلحه‌تان را) بر گیرید، و گروه گروه (برای جهاد) بسـیج شوید، یا دستجمعی (برای کارزار) بسیج شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت، نوع سلاح‌ها، روش‌های جنگی و میزان آمادگی دشـمن با خبر باشند «۱» تا خطری تهدیـدشان نکند؛ همان طور که لازم است از نظر روانی، معنوی، نظامی، اقتصادی، انسانی و فرهنگی کاملًا آماده باشـند، باید و از بهترین اسـلحه‌ی زمان خود استفاده کنند تا بتوانند به خوبی از خویش دفاع نماینـد. این رمز عزت مسـلمانان است و غفلت از آن موجب شـکست می‌شود. ۲. در جنگ‌هـا، بر اساس مقتضـیات زمان و مکان و چگونگی موقعیت دشمن، سپاهیان گاهی دسته دسته «۲» و به شیوه‌ی جنگ‌های پارتیزانی و پراکنده و گاهی به صورت صف واحد به دشـمن حمله می‌کننـد. آیه به هر دو روش اشاره کرده است. تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۹۷ ۳. در استفاده از روش‌های مختلف مبارزه، جمود به خرج ندهید و طبق مقتضیات عمل کنید؛ لازم نیست همگی در جنگ‌ها یا مبارزات اجتماعی از یک روش اسـتفاده کنید و تفاوت تاکتیکی نداشته باشید. آنچه مهم است اهداف ثابت و همگانی است که باید بدانها نایل شوید. ۵. در هنگام لزوم همه‌ی مسـلمانان، بـدون اسـتثنا بایـد در نبرد شـرکت جویند؛ یعنی همگی در مقابل دشـمن بسـیج شوند و با او مقابله کنند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هر زمان در هر زمینه‌ای آماده‌ی مقابله با دشـمنان اسلام باشید. ۲. برای جنگ گروه گروه اعزام شوید و در صورت لزوم، بسـیج همگانی اعلام کنید. ۳. مؤمن واقعی آمـادگی نظامی خود را حفظ می‌کنـد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به برخورد دوگانه‌ی منافقان با مشـکلات و پیروزی‌های مسـلمانان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۷۲ و ۷۳. وَإِنَّ مِنکُمْ لَمَن لَّیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصـبَتْکُم مُّصِیبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُن مَّعَهُمْ شَهِیداً* وَلَئِنْ أَصبَکُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَن لَّمْ تَکُن بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یلَیْتَنِی کُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً و قطعاً در میان شـما، فردی (منافق) است که کُنـدی به خرج می‌دهد، و اگر مصیبتی به شما رسد، گوید: «بیقین خدا به من نعمت داد که با آنان شهید نشدم.* و اگر بخشش (و غنیمت) ی از جانب خدا به شما رسـد، بیقین می‌گوینـد: «ای کاش من با آنان بودم، و به کامیابی بزرگی نائل می‌شـدم!» گویا بین شـما و بین او هیـچ دوستی‌ای نبوده است. تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۱۹۸ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق خطـاب به مسـلمانان است و از منافقان با تعبیر «کسانی از شـما» یاد کرده؛ یعنی منافقان را جزء مسـلمانان شـمرده است، زیرا آنان همیشه در لابه‌لای صفوف مسلمانان حقیقی‌اند و گاهی چنان به رنگ مسلمانان درمی‌آیند که جزء آنان جلوه می‌کنند. ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر مردم شرق و غرب جهان چنین جمله‌ای بگویند (که در آیه‌ی فوق از منافقان نقل شد) از قلمرو ایمان خارج شده‌اند، اما خدا آنان را مؤمن نامیـد؛ چرا که (با زبان) اقرار می‌کردند. «۱» ۳. منافقان هم خودشان کُنـد حرکت می‌کنند و هم دیگران را به کُندروی تشویق می‌کنند. «۲» ۴. یکی از راه‌هـای شـناخت منافقـان، صـحنه‌های جنـگ و سـخنان آنان در این باره است؛ یعنی در هنگام شـکست، با مؤمنان شـریک نیسـتند و در مشـکلات با آنان هم‌کاری نمی‌کننـد، اما انتظار دارند که در پیروزی‌ها سـهم بزرگی داشـته باشـند. ۵. واژه‌ی «شـهید» در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای «شاهـد و گواه» و یا به معنای «کشـته شـده در راه خـدا» باشد. از لحن آیه معنای دوم برمی‌آید، یعنی منافقان با حالت تمسـخر می‌گفتند: خدا به ما نعمت داد که با مؤمنان شـهید نشدیم. ۶. منافقان، فرار از جنگ و جبهه و مشکلات جهاد را رمز موفقیت و نوعی نعمت الهی بر خویش می‌دانند، در حالی که توفیق در راه خدا و صبر در مشـکلات، نعمت الهی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۹ ۷. مؤمن واقعی کسی است که در هنگام پیروزی و یا زمان مشکلات یک رنگ باشد و یکسان سـخن بگوید و حامی اسـلام و مسـلمانان باشد. اما منافق کسی است که در هنگام مشکلات بگوید «خوب شد نبودم.» و در هنگام پیروزی و تقسیم غنایم «۱» بگوید «ای کاش بودم». ۸. قرآن در آیه‌ی اول که سخن از مصیبت‌هاست، آن‌ها را به

خدا نسبت نداده، ولی در آیه‌ی دوم که سخن از فضل و پیروزی و غنیمت است، آنها را به خدا نسبت داده است. گویا این تعبیرات اشاره دارد که خدا جز فضل و رحمت چیزی به ما نمی‌دهد و اگر مشکلاتی برای ما پیدا می‌شود، یا به خاطر اعمال خود ماست و یا به مصلحت ماست. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از برخورد دوگانه‌ی آنها با شکست و پیروزی مؤمنان بشناسید. ۲. انتظار همراهی و هم‌کاری از منافقان نداشته باشید. ۳. بعد از جنگ، خودتان را برای زخم زبان‌های منافقان، آماده کنید. ۴. پیروزی شما، منافقان را ناراحت می‌کند. ۵. هر کس دوری از جنگ و شهادت را نیکو بشمارد، منافق است. *** خدای متعال در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء با صدور فرمان جهاد، به ویژگی رزمندگان و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۰ ۷۴. فَلْيُقَتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَوةَ الدُّنيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً و کسانی که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کرده‌اند، باید در راه خدا بجنگند. و هر کس که در راه خدا بجنگد، و کشته [و شهید] شود یا پیروز گردد، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «دُنیا» به معنای پست‌تر و پایین‌تر و نزدیک‌تر است؛ یعنی زندگی مادی این جهان در برابر نعمت‌های جاویدان سرای دیگر ارزش چندانی ندارد و پایین‌تر از آن است. اما این بدان معنا نیست که زندگی دنیا اهمیتی ندارد و انسان نباید به آبادانی این جهان بپردازد؛ انسان تا در این دنیا زندگی می‌کند، باید برای رشد و کمال مادی، معنوی و علمی خود و دیگران بکوشد، که این روش پیامبران، امامان و اولیای خداست؛ پس مقصود آیه‌ی فوق آن است که انسان نباید زندگی دنیا را اصل بداند و زندگی ابدی آخرت را فدای آن کند. ۲. مجاهدان واقعی به راستی دریافته‌اند که زندگی جهان مادی در برابر زندگی جاویدان اخروی اهمیتی ندارد، اما کسانی که حیات مادی را اصیل و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می‌دانند، هیچ‌گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود. ۳. آنان که سرنوشت خود را در هر صورت (شهادت یا پیروزی)، سعادت ابدی و رضایت الهی بدانند و به پاداش بزرگ خدا ایمان داشته باشند، هیچ‌گاه شکست در قاموسشان راه نمی‌یابد و تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنان بزرگ همین روحیه‌ی شکست‌ناپذیر آنها بوده است. این دشت خوابگاه شهیدان است فرصت شمار وقت تماشا را (پروین) ۴. در حدیثی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده که بالاتر از هر خیری، خیری وجود دارد، تا این که کسی در راه خدا کشته شود، هنگامی که او در راه خدا شهید شد، بالاتر از آن چیزی نیست. «۱» بحری است بحر عشق که هیچ‌کس کناره نیست آن‌جا جز آن‌که جان بسپارند چاره نیست (حافظ) ۵. در آیه‌ی فوق به هدف جهاد اشاره شده است؛ جنگی مقدس است که در راه خدا یعنی در راه نجات بندگان خدا، زنده کردن اصول حق، عدالت، پاکی و تقوا باشد، نه به قصد توسعه‌طلبی، تعصب، توحّش، استعمار و استثمار. «۲» ۶. در جبهه‌ی حق، شکست مطرح نیست و سرنوشت مؤمنان، یا شهادت است یا پیروزی؛ که در هر دو صورت سعادتمند و کامیاب‌اند و به مسئولیت الهی خویش عمل کرده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسلمانان موظّف به دفاع و جهادند. ۲. جنگ شما هدف‌دار و الهی باشد، تا مقدس و جهاد شمرده شود. ۳. رزمندگان اسلام آخرت‌طلب باشند و دل به دنیا نبندند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۲ ۴. پیروزی و شهادت در جهاد، هر دو مطلوب است و پاداش دارد؛ چون هدف انجام وظیفه است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء با استمداد از عواطف انسانی، مسلمانان را به جهاد فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۷۵. وَمَا لَكُمْ لَاتُقَتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدنِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، جنگ نمی‌کنید؟! [همان کسانی که می‌گویند: « [ای پروردگار ما! از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یاوری برای ما قرار ده.» شأن نزول: حکایت شده کافران مکه مسلمانان را تحت فشار و شکنجه قرار می‌دادند و اجازه‌ی هجرت به مدینه را به آنان نمی‌دادند «۱». مسلمانان از خدا درخواست رهبر و یاری می‌کردند خدا به ندای آنان پاسخ داد و سایر

مسلمانان را به جنگ و نجات آنان تشویق کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مُستضعف» به معنای «ضعیف» نیست؛ ضعیف به کسی می‌گویند که ناتوان باشد، اما مستضعف کسی است که بر اثر ستم دیگران از جهات (فکری، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۳ فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی) تضعیف گردیده است؛ از این رو، این تعبیر همه‌ی اقسام استعمار را شامل می‌شود. «۱» ۲. این آیه به این نکته اشاره دارد که خدا دعا و درخواست مستضعفان را قبول کرد و شما مؤمنان را سرپرست و یاور آنها ساخت و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده‌ی شما گذاشت تا آنان را نجات دهید؛ بنابراین نباید این فرصت بزرگ و عالی را به آسانی از دست بدهید. ۳. نبرد اسلامی برای به دست آوردن مال و مقام و منابع و مواد خام کشورهای دیگر و به دست آوردن بازارهای مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نیست، بلکه برای نشر اصول ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان است. ۴. جهاد اسلامی دارای دو هدف است: هدف الهی، یعنی گسترش ایمان و اصول فضیلت؛ و هدف انسانی، یعنی نجات زنان و کودکان و ستمدیدگان، که هر دو به یک حقیقت بازمی‌گردند. «۲» ۵. از نظر اسلام، محیط مناسب برای زیست، محیطی است که بتوان در آن آزادانه به عقیده‌ی صحیح خود عمل نمود، نه محیطی که در اثر خفقان و ستم انسان نتواند مسلمان بودن خود را اظهار کند و آرزو داشته باشد که از آن جا نجات یابد؛ هر چند آن محل، وطن او و یا شهر مقدسی مثل مکه باشد. ۶. مسلمانان مستضعفی که در آیه‌ی فوق از آنان یاد شده است، دو درخواست از خدا می‌کردند: نخست سرپرست و رهبر، و دوم یاران و نفرات کافی؛ زیرا بدون هریک از این دو، تلاش‌ها بی‌نتیجه است. ۷. مؤمنان همه چیز را از خدا می‌خواهند و دست نیاز به سوی غیر او دراز نمی‌کنند؛ البته این به معنای ترک تلاش و حرکت نیست، بلکه کوشش شخصی زمینه‌ساز اجابت دعاست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۴ ۸. بی‌تفاوتی در مقابل ناله و کمک‌خواهی مظلومان و مستضعفان عملی ناروا است؛ یعنی مسلمانان باید غیرت دینی داشته باشند. ۹. آیه‌ی فوق برای دعوت مسلمانان به جهاد، از عواطف انسانی آنها نسبت به کودکان و زنان ستم دیده استفاده کرده است که یک شیوه‌ی تبلیغ است. ۱۰. محیط فاسد و ستم‌آلود را باید تغییر داد و چنانچه تغییر و اصلاح آن ممکن نباشد، باید از آن جا هجرت کرد. ۱۱. محرومان و مستضعفان باید برای نجات از طاغوت‌ها دعا کنند و به خدا پناه ببرند و در صدد نجات برآیند. ۱۲. مسلمانان در برابر هم‌نوعان و هم‌کیشان مستضعف خود مسئول‌اند. در هر کشور و هر زمان که مردان و زنان و کودکانی تحت ستم قرار دارند، مسلمانان موظف‌اند به ندای مظلومیت آنان پاسخ دهند و برای نجاتشان بکوشند؛ یعنی حمایت اسلام از مظلومان جهان مرز ندارد. ۱۳. در احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که این مستضعفان تحت فشار، ما اهل بیت هستیم. «۱» این روایت در حقیقت به معنای آیه عمومیت داده، تا همه‌ی انسان‌های مظلوم تاریخ را شامل شود؛ سپس یکی از مصادیق بارز مظلومان تاریخ را بیان داشته که همان اهل بیت علیهم السلام هستند، که مردم موظف‌اند از آنان حمایت کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه ندای مظلومان و دستور جهاد را شنیدید، غیرتمندانه حرکت کنید. ۲. نجات مستضعفان یکی از اهداف جهاد اسلامی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۵ ۳. هرگاه تحت فشار ظلم قرار گرفتید (و نتوانستید محیط را تغییر دهید) بکوشید که از آن محیط خارج شوید. ۴. حرکت انقلابی نیاز به رهبر و یاور دارد. ۵. حمایت اسلام از مستضعفان، فرامرزی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به تفاوت نبرد مؤمنان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۶. الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَتِلُواْ أَوْلِيَآءَ الشَّيْطَنِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَنِ كَانَ ضَعِيفاً کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جنگ می‌کنند؛ و آنان که کفر ورزیدند، در راه طغیانگر (ان و بت‌ها) پیکار می‌کنند. پس با یاران شیطان، پیکار کنید؛ [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «طاغوت» به معنای طغیانگر است و به همه‌ی قدرت‌های سرکش و معبودهای باطل گفته می‌شود. و واژه‌ی «شیطان» به هر موجود شریر و پلیدی گفته می‌شود، خواه انسان باشد، خواه غیر انسان باشد؛ البته به ابلیس مشهور نیز شیطان گفته می‌شود. «۱» ۲. زندگی انسان بدون مبارزه نیست، ولی هر کس در راهی مبارزه می‌کند؛ گروه مؤمنان در مسیر حق و گروه کافران در مسیر باطلِ طاغوت و شیطان پیکار می‌کنند. ۳. نقشه‌های شیطان ضعیف است؛ زیرا، اولًا، مؤمنان در مسیر اهداف

و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۶ حقایقی گام برمی‌دارنـد که با قانون آفرینش هماهنگ است و رنگ جاودانی دارد. آنان در راه آزاد ساختن انسان‌ها و نـابودی ستم پیکـار می کننـد و از این رو مسیرشان هموار است. و ثانیاً، مؤمنـان با تکیه بر نیروهای معنوی آرامشـی می‌یابنـد که پیروزی‌شـان را آسـان می کنـد و به آنـان قوت می‌بخشـد. امـا طرف‌داران طاغوت در مسیر اسـتعمار و اسـتثمار و شـهوت و ویرانی اجتمـاع گـام برمی‌دارنـد و تکیه گـاه محکمی ندارنـد و از این رو موانـع و مشـکلات زیـادی دارنـد. ۴. طاغوت‌ها از نیروهای شـیطانی و اهریمنی مدد می گیرند و یاران طاغوت همان یاران شـیطان هستند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جنگ در راه خـدا ودر راه طاغوت، ظاهراً مانند هم ولی در اهداف متفاوت‌اند (پس شـما بدانید که در کجا ایسـتاده‌اید و در راه چه هدفی نبرد می کنید). ۲. با مثلث شوم کفر، طاغوت و شـیطان مقابله کنیـد. ۳. (از نیرنگ شیطان‌صـفتان نهراسید که) نیرنگ شیطان ضعیف است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتـاد و هفتم سوره‌ی نساء به جنگ‌گریزان مردم‌هراس و دنیاطلب اشاره می کنـد و می‌فرمایـد: ۷۷. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَءَاتُواْ الزَّكَوةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالِ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَعُ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۷ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا آیـا نظر نمی کنی به سوی کسـانی که (در مکّه) به آنـان گفته شـد: « (فعلًا از جهاد) دسـت نگهداریـد؛ و نماز را به پا دارید؛ و [مالیاتِ زکات بپردازید.» و [لی هنگامی که (در مدینه) جنگ (و جهاد) بر آنان مقرر شد، بناگاه دسـته‌ای از آنان، از مردم می‌هراسـیدند، هماننـد هراسـیدن از خدا، یا هراسـیدن شدیدتر. و گفتند: « [ای پروردگار ما! چرا جنگ (و جهاد) را بر ما مقرّر داشتی؟! چرا (این فرمان را از) ما تا سرآمد نزدیکی تأخیر نینداختی؟!» (به آنها) بگو: «کالای دنیا، اندك است؛ و برای کسـی که خودنگهدار باشد (نعمت‌های) آخرت، بهتر است؛ و کمترین ستمی، به شما نخواهد شد.» شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسـلمانان، که در مکه تحت فشار و آزار شدیـد مشـرکان قرار داشـتند، خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـیدند و گفتنـد: ما قبل از اسـلام، عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسـلام وضع ما دگرگون شد و همواره مورد آزار دشـمنان قرار داریم؛ اگر اجـازه دهیـد، بـا دشـمن می‌جنگیم تا عزّت خود را بازیابیم. پیامبر صـلی الله علیه و آله در آن موقعیت مکه گفتنـد: من فعلًا مأمور به مبارزه نیسـتم. اما وقتی مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه برای مبارزه‌ی مسلحانه آماده شد و دستور جهاد صادر گردید، برخی از آن افراد برای شـرکت در جنگ، کوتاهی و مسامحه کردنـد. آیه‌ی فوق در مورد این افراد فرود آمد «۱» و آنان را سرزنش کرد. تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۰۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه توجه پیـامبر صـلی الله علیه و آله را به سوابق افراد جلب می کنـد و توجه می‌دهـد که چگونه آنان که زود احساساتی و داغ می‌شوند، زود هم سـرد می‌شوند و از میدان بدر می‌روند. این یادآوری سازنده و هشـدار دهنـده است. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی مانـدن مهم است؛ در مرحله‌ی اول انقلاب بایـد احساسات زودرس را کنترل کرد و مشکلات را تحمل نمود. ۲. در این آیه از میان دسـتورات اسلامی فقط به نماز و زکات اشاره شد؛ زیرا نماز رمز پیوند انسان با خـدا؛ و زکات رمز پیونـد انسان با خلق خـداست. یعنی به وسـیله‌ی پیونـد با خـدا و خلق، جسم و روح خود را بسازید و اجتماع را آماده‌ی جهاد کنید؛ جهاد و جنگ بدون آمادگی روحی و جسـمی و پیوندهای محکم اجتماعی، محکوم به شکست است. ۳. قانون زکات و پرداخت مالیاتِ واجب شـرعی در مـدینه وضع شد، اما آیه‌ی فوق مربوط به مسـلمانان مکه است؛ پس مقصود از زکات در این آیه، زکـات مستحب، یعنی بخشـش‌های غیر واجب و کمک‌های مالی به مسـتمندان مسـلمان است که در مکه نیز وجود داشـته است. «۱» ۴. برنامه‌ی مسـلمانان در مکه و مدینه، طبق مقتضـیات زمانی و مکانی آنها، متفاوت بوده؛ یعنی دوران سیزده ساله‌ی مکه، دوران سازنـدگی مسـلمانان بـود، در این دوره حـدود نود سوره‌ی قرآن فرود آمـد که بیش‌تر جنبه‌ی عقیـدتی داشت، امـا در مـدینه دوران تشکیل حکومت و پایه‌ریزی اجتماع سالم مسلمانان بود و جهاد و زکات که از شئون حکومت اسلامی بود، واجب شد. ۵. در حدیثی که از امام باقر علیه السلام حکایت شده، آیه‌ی فوق با عصـر امام حسن علیه السـلام (که زمان صلح و صبر بود) و عصر امام حسین علیه السلام (که زمان جنگ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۹ بود) و عصر قیام حجهٔ بن الحسن (عج) تطبیق شده است.

«۱» این روایت نیز یکی از مصادیق مقتضیات زمان صلح و جنگ و قیام را بیان کرده است. ۶. عامل مهم ترک جهاد و جبهه، دلبستگی دنیوی است؛ پس اگر چشم انداز انسان وسیع‌تر شود و بعد از این جهان مادی را هم ببیند، به این کالای اندک دنیا دلبسته نمی‌شود. «۲» ۷. جهانِ دیگر برای افراد باتقوا بهتر است؛ چون به پاداش‌ها و نعمت‌های خویش می‌رسند و کم‌ترین ستمی به کسی نخواهد شد، «۳» اما افراد بی‌تقوا به کالاهای اندک این دنیا چشم می‌دوزند؛ چون از پاداش‌های نیکوی آخرت بهره‌ای ندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هر مرحله از انقلاب، طبق شرایط زمانی و مکانی و دستورات رهبری عمل کنید. ۲. بیش از آن‌که از مردم می‌هراسید از (مخالفت) خدا بهراسید. ۳. به خاطر ترس از مردم، جهاد را ترک نکنید. ۴. جنگ‌گریزی، ریشه در ترس و دنیاطلبی دارد. ۵. ارتباط خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و بخشش) برقرار کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۰ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی نساء با یادآوری قانون حتمی مرگ، به برداشت‌های نادرست از حوادث تلخ و شیرین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۸. أَیْنَمَا تَکُونُواْ یُدْرِککُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنتُمْ فِی بُرُوجٍ مُّشَیَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُواْ هذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُواْ هذِهِ مِنْ عِندِکَ قُلْ کُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هؤُلَآءِ الْقَوْمِ لَایَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد؛ و اگر چه در برج‌های استوار [و مرتفع باشید. و اگر (پیشامد) خوبی به آن (ساده دلان یا منافق) ان در رسد، می‌گویند: «این، از طرف خداست.» و اگر (حادثه) بدی به آنان در رسد، می‌گویند: «این از جانب توست.» بگو: «همه [اینها] از طرف خداست.» و این گروه را چه شده است که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی احتمال داده‌اند آیه‌ی فوق در مورد یهودیان باشد که پس از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حوادث خوب زندگی و پیروزی‌ها «۱» را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد و شکست‌ها را از قدم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند. و برخی از مفسران نیز برآن‌اند که با توجه به ارتباط آیه با آیات قبل که در مورد منافقان است، این آیه نیز مربوط به آنهاست. «۲» اما این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق در مورد مسلمانان بی‌عمل باشد که در آیه‌ی قبل به آنها اشاره شد؛ یعنی ترسوهایی که از میدان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۱ می‌گریزند و تحلیل‌های غلطی از حوادث دارند. ۲. انسان از مرگ می‌گریزد ولی مرگ او را تعقیب می‌کند و بالاخره به او می‌رسد. این تعبیر به افراد گوشزد می‌کند که فرار از مرگ، به عنوان یک واقعیت قطعی عالم هستی، بیهوده است. «۱» ۳. امام عارفان در مورد توجه به مرگ خوب و بد می‌فرمایند: ما رفتنی هستیم، آقا این یک مسئله واضحی است ... کوشش کنید که آن وقت که ملک موت می‌آید و مشاهده می‌کنید او را، آن با شما به یک صورت رحمانیت عمل کند؛ شما را که می‌برد به یک صورت خوب ببرد؛ کوشش کنید که آن‌جا که باب رحمت است بسته نشود و باب غضب باز نشود. «۲» ۴. مرگ گاهی از بیرون و در اثر حوادث بر انسان غلبه می‌کند که برج‌های محکم «۳» ممکن است جلوی آن را بگیرد، اما معمولًا از درون بر انسان چیره می‌شود؛ چون استعداد دستگاه‌های بدن محدود است و روزی به پایان می‌رسد، یا بیماری‌ها بر او غلبه می‌کند؛ از این رو قلعه‌های استوار هم نمی‌توانند جلوی مرگ طبیعی را بگیرد. سرت گر بساید بر ابر سیاه سرانجام خاک است ازو جایگاه (فردوسی) ۵. حال که مرگ انسان حتمی است، عاقلانه نیست که انسان برای چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۲ روز زندگی بیش‌تر در این دنیا خود را از صحنه‌ی جهاد کنار بکشد و از افتخار شهادت و پاداش‌های مجاهدان محروم شود و در خانه و در میان بستر بمیرد. ۶. برخی افراد سطحی‌نگر می‌کوشیدند رهبر اسلام را بدنام کنند و تمام بدی‌ها و شکست‌ها را از او می‌دانستند و از خود سلب مسئولیت می‌کردند. آنان تفکر عمیق نمی‌کردند «۱»، و گرنه متوجه می‌شدند که علت اصلی همه‌ی امور خداست که آنها را آفریده است و بر اساس حکمت خویش و برای انسان‌ها آزمایش قرار داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه‌ی نعمت‌ها و پیروزی ها و حوادث تلخ و شیرین زندگی از مقدّرات حکیمانه‌ی خداست. ۲. قانون مرگ حتمی است و موانع مادی چاره‌ساز آن نیست. ۳. نظام هستی را دو پاره ندانید، که امور جهان دو خالق ندارد. ۴. در سخنان عمیقاً بیندیشید. ۵. خدا مدافع پیامبر خویش است (پس شما نیز مدافع رهبر الهی باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی نساء به معیار کلی در مورد منشأ نیکی‌ها و بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. مَّآ أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنٰکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً هر چه از خوبی به تو می‌رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۳ گواهی خدا (در این باره) کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خود انسان را منشأ تمام بدی‌ها، بلاها، بیماری‌ها و ناراحتی‌ها معرفی کرده است، اما آیه‌ی قبل فرمود: «همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌ها از خداست.» جمع بین این مطالب چگونه ممکن است؟ به این پرسش چند گونه می‌توان پاسخ داد: الف) بدی‌ها دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی هستند، یعنی زیان نسبی دارند؛ جنبه‌های مثبت از آن خدا و جنبه‌های منفی از ناحیه‌ی انسان است؛ برای مثال، در مورد یک سلاح گرم، همه‌ی نیروها و استعدادهای گلوله و مواد اسلحه و وجود شلیک کننده، از خداست که می‌توانند برای محافظت و شکار به کار رود، اما به کارگیری این نعمت‌ها در راه آدم‌کشی، از انسان سرچشمه می‌گیرد. ب) انسان نه در حالت جبر است و نه اختیار کامل دارد، بلکه در حالت امر بین امرین (بین جبر و اختیار) است؛ یعنی همه‌ی قدرت‌ها و اراده‌ی انسان از خداست، اما این انسان است که می‌تواند با آزادی اراده‌ی خویش، راهش را انتخاب کند. «۱» ج) در برخی روایات اشاره شده که مقصود از سیئات، کیفرهای گناهان انسان است، که از ناحیه‌ی خداست، اما از آن‌جا که نتایج اعمال بندگان خداست، به مردم نسبت داده می‌شود. مثل وقتی که دست دزد را قطع می‌کنند که هم می‌توان این کار را به قاضی نسبت داد و هم به خود دزد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۴ د) آیه‌ی قبل به اصل خلقت خوبی‌ها و بدی‌ها اشاره دارد که آفرینش همه از خداست، اما آیه‌ی اخیر به انواع برداشت‌ها و عملکردهای انسان‌ها اشاره می‌کند که برخی، از نعمت‌های نیک، استفاده‌ی نیکو می‌کنند که البته همه‌ی نعمت‌ها از خداست، ولی برخی، از نعمت‌ها سوء استفاده می‌کنند و نتیجه‌ی کارهای بد خود را می‌بینند. ۲. منافقان می‌گفتند که نیکی‌ها از خدا و بدی‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، امّا در این آیه و آیه‌ی قبل آمده بود که نیکی‌ها از خداست؛ یعنی قرآن قسمت اول سخن آنان را که صحیح بود تکرار کرد و پذیرفت و قسمت دوم سخن را اصلاح کرد و با بیان یک قانون کلی اشاره کرد که بدی هایی که به کسی می‌رسد، از ناحیه‌ی خود اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نتیجه‌ی عملکرد خود را می‌بیند و شما هم نتیجه‌ی کارهای خودتان را می‌بینید. تو را غیر از تو چیزی نیست در پیش و لیکن از وجود خود بیندیش (شبستری) ۳. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و او را معیار قرار داده است؛ چرا که در آیه‌ی قبل گفته بود، منافق‌صفتان متوجه نیستند و مطالب را درک عمیق نمی‌کنند، از این رو آنان را مخاطب قرار نداد. «۱» ۴. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی و برای همه‌ی مردم است و مخصوص گروه یا نژاد خاصی نیست؛ یعنی آن حضرت برای جهانی‌سازی مثبت آمده است. ۵. در پایان آیه اشاره به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، تا به افراد ناآگاه بفهماند با این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست، اگر بدی به او برسد، از ناحیه‌ی خود اوست؛ پس چگونه هنگامی که بدی‌ها و شکست‌ها به شما روی آورد آن را به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۵ گردن دیگران می‌اندازید و از عملکرد خودتان نمی‌دانید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر نعمت نیکویی را از خدا بدانید. ۲. منشأ مشکلات را در عملکرد خودتان جست و جو کنید. ۳. پیامبر اسلام برای جهانی‌سازی مثبت آمده است. ۴. خدا شاهد عملکرد شماست (پس مراقب گفتار و کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی نساء به لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۰. مَّن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّی فَمَآ أَرْسَلْنٰکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً هر که از فرستاده [خدا] اطاعت کند، پس به‌یقین خدا را فرمان برده است. و هر کس روی برتابد، پس تو را (به عنوان) نگهبان [مستمر] برایشان نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه یکی از روشن‌ترین آیات قرآن است که بر حجیّت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبول کردن احادیث او دلالت دارد؛ یعنی اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله همان اطاعت از خداست. و پیروی از سخن و رفتار پیامبر همچون پیروی از قرآن، بر مردم واجب است. خدمت او خدمت حق کردن است روز دیدن، دیدن این روزن است (مولوی) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۶ ۲. آیه همان‌گونه که بر ولایت و لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد، بر معصوم

بودن ایشان نیز دلالت دارد؛ چون اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم از خطا و گناه نبودند، اطاعت مطلق از ایشان اطاعت از خدا نبود. ۳. آیه‌ی فوق دلالت دارد که باید از اوامر تشریعی و قضایی و حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کرد و مقصود از اطاعت دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله اوامری نیست که آن حضرت از جانب خدا ابلاغ می‌کند، چون در این مورد اطاعت پیامبر نیست و ایشان واسطه‌ی رساندن دستور خدا هستند؛ بنابراین مقصود این آیه اطاعت از اوامری است که از جانب خود پیامبر صادر می‌شود. در احادیثی حکایت شده است که طبق آیه‌ی فوق، خدا حق امر و نهی را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده و پیامبر نیز چنین حقی را به علی علیه السلام و سایر امامان اهل بیت علیهم السلام داده است؛ بنابراین مردم موظف‌اند از آنان پیروی کنند؛ چرا که دستورات آنها همواره از جانب خداست، نه از طرف خودشان. «۱» در روایات دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که اطاعت از رهبرِ حق، یعنی امام، بر پایه‌ی شناخت کامل وی، اطاعت از خدا و موجب خشنودی اوست. «۲» مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری و راه‌نمایی و دعوت مردم است، ولی اگر کسانی اصرار بر پیمودن راه خلاف داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئول انحراف آنان نیست که هم‌چون محافظ دایمی در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلوی هر گونه گناه را با زور بگیرد، «۳» بلکه مسئولیت انحراف و پیامدهای آن متوجه گروه نافرمان است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اطاعت از دستورات رهبران الهی، هم‌چون اطاعت از خدا، واجب است. ۲. وظیفه‌ی رهبران الهی مراقبت دایمی از نافرمانان و هدایت اجباری آنان نیست. ۳. از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنید. ۴. رهبران و مبلغان الهی بیش از اندازه خود را برای نافرمانان به زحمت نیندازند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی نساء به جلسات شبانه‌ی منافقان و توطئه‌های آنان و وظیفه‌ی رهبران الهی در برابر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۱. وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِى تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و (منافقان) می‌گویند: «فرمانبردار [یم ؛» [ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه، بر خلاف آنچه تو می‌گویی تدبیر می‌کنند، و خدا آنچه را شبانه تدبیر می‌کنند، می‌نگارد. پس از آنان روی گردان، و بر خدا توکّل کن؛ و کارسازی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در بین مسلمانان منافقانی بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌کار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه و مشورت با یکدیگر در جهت کارشکنی در برنامه‌های پیامبر نقشه می‌کشیدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۸ ۲. معمولًا فرشتگان اعمال انسان‌ها را ثبت می‌کنند ولی در مورد منافقان، خداوند، گفته‌ها و توطئه‌های سرّی آنان را در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می‌کند (و در موقع لزوم آنها را افشا می‌کند و یا به حساب آنان می‌رسد). ۳. به چرب‌زبانی منافقان دل‌خوش نباشید و به اظهار ایمان و وفاداری آنان دل‌گرم نشوید؛ چرا که منافقان جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند. ۵. طبق آیه‌ی فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت دارد که با مسلمانان دوچهره و منافق برخورد روانی نماید؛ یعنی با آنان مدارا کند و از آنان روی بر تابد و بر خدا توکل و تکیه کند؛ که خدا از توطئه‌های آنان آگاه است و در مواقع لزوم آنها را افشا می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب جلسات شبانه و توطئه‌آمیز منافقان باشید. ۲. به اطاعت ظاهری منافقان دل‌خوش نباشید، که آنان دوچهره‌اند. ۳. هم‌چون خدا، سوابق منافقان را ثبت و ضبط کنید. ۴. با منافقان برخورد روانی کنید و از آنها دوری گزینید (تا تحت فشار قرار گیرند). ۵. بهترین تکیه گاه، در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی، خداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به یکی از ابعاد اعجاز قرآن، همگان را به تدبّر در قرآن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۸۲. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلَفاً كَثِيراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۹ و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه، مردم را به تدبّر در قرآن فرا می‌خواند. تدبّر به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است، بر خلاف تفکّر که مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است. «۱» ۲. قرآن برای همگان قابل فهم و درک است، که در غیر این صورت، دستور به تدبّر در آن بیهوده بود. ۳. همگان موظف‌اند در باره‌ی اصول دین و مسائلی هم‌چون صدق ادعای نبوت پیامبر

صلی الله علیه و آله و حقـانیّت قرآن، مطالعه و بررسـی کننـد و از تقلیـد و قضاوت‌های کورکورانه بپرهیزنـد. ۴. آیه‌ی فـوق یکی از دلایـل حقـانیّت قرآن و یکی از ابعاد اعجاز آن را بیان می‌کنـد؛ چرا که روحیات، افکار و سـخنان انسان عادی در طول عمرش تغییر کمّی و کیفی می‌کنـد و به همین دلیـل نوشـته‌های یـک نویسـنده در طول عمرش یکسـان نیست؛ اما قرآن که در طول ۲۳ سال، در جنـگ و صـلح و هجرت و در شـهرها و حالات متفاوت بر پیامبری درس ناخوانـده نازل شـده و دارای بحث‌های مختلف عقیـدتی، سیاسـی، فلسفی، حقوقی، تاریخی و اخلاقی است، هیچ اختلافی در مطالب آن نیست؛ یعنی تضاد و تناقضی در آن وجود ندارد. این نشـان می‌دهـد که این کتـاب زاییـده‌ی افکـار یک انسان عادی نیست، بلکه از ناحیه‌ی خـدای توانا و دانا آمـده است. ۵. قرآن سند زنـده‌ی اعجـاز و دلیـل رسـالت پیامبر صـلی الله علیه و آله است و اگر کسـی در عـدم اختلاف مطالب آن تفکر و تـدبّر کنـد، پی به حقانیّت پیامبر صـلی الله علیه و آله و قرآن می‌برد؛ یعنی محتوای قرآن شاهـد حقانیت آن است. ۶. هر آنچه از جانب غیر خدا باشد، خالی از اختلاف و ناهم‌گونی نیست، اما کتاب‌های الهی که از جانب خـداست، خالی از اختلاف و تناقض و تضاد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۰ است، مگر آن‌که مثل تورات دست‌خوش تحریف گردد. ۷. تدبّر در قرآن، به دنبال یادآوری حالات منافقان و مسـلمانان سـست‌ایمان در آیه‌ی قبل آمـده است؛ از این رو می‌توان گفت که تـدبّر در قرآن زمینه‌ی برطرف شـدن نفاق و ضـعف ایمان است و پی بردن به حقانیت قرآن و فهم مطالب آن، دل را صـفا می‌دهد و بر ایمان انسان می‌افزاید. ۸. در قرآن تضاد و تناقض نیست و برخی تعـابیر متفـاوت و تعارضات ظاهری، هم‌چون عام و خاص و مطلق و مقیـد و ... با تأمل و دقت قابل جمع و رفع است. ۹. واژه‌ی «کثیر» در آیه‌ی فوق وصف توضیحی است، نه قید احترازی؛ یعنی اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، اختلاف در آن بود و این اختلافـات زیـاد بـود، نه این‌که بگوییم: در قرآن اختلـاف زیـاد نیست، امـا اختلـاف کم هست. «۱» ۱۰. قرآن کریـم دارای نام‌هـای متعـددی است؛ مثـل «قرآن، فرقـان، کتـاب و ذکر» و برای واژه‌ی «قرآن» معـانی زیر گفته شـده است: الف) از ماده‌ی «قَرَء» به معنای گرد آوری؛ چون قرآن تمام فوایـد کتاب‌های آسـمانی قبلی را جمع کرده است. ب) از ماده‌ی «قرء»، به معنای قرائت و خواندن و به دنبـال هم آوردن؛ زیرا قـاری قرآن، به هنگـام تلاـوت آن، حروف و کلمات را به دنبال هم می‌آورد. ج) از ریشه‌ی «قَرَن»، به معنای ضمیمه کردن و به هم پیوسـتن و نزدیک ساختن چیزی به چیزی دیگر؛ چون حروف و کلمات و آیات و سوره‌های قرآن نزدیک به هم‌انـد و با یک‌دیگر پیوسـتگی دارنـد. د) از «قرائن»، جمع قرینه؛ از این جهت که هر یک از آیات قرآن، قرینه و مؤیـد آیات دیگر است آن را قرآن گوینـد. ه) اصـلًا از هیـچ مبدئی مشـتق نشده و ابتداءً برای کلام الهی وضع شده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۱ است. لازم به یاد آوری است که واژه‌ی قرآن حـدود پنجاه و هشت بـار در قرآن به کار رفته است. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. قرآن خود دلیـل حقـانیّت خود است. ۲. در قرآن تـدبّر کنیـد تـا به اعجـاز و حقانیت آن پی ببریـد. ۳. انسان نمی‌توانـد بدون وحی، مطـالبی هم‌گون، هم‌چون قرآن بیاورد. ۴. منـابع و عقایـد دینی را بـا تـدبّر و تفکّر بپـذیرد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و سوم سوره‌ی نساء به پخش اخبار محرمانه و شایعه‌پراکنی منافقان و راهکار صـحیح برخورد با اخبار اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۸۳. وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَستَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَنَ إِلَّا قَلِيلًا و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشـرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرسـتاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را اسـتنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشـش خدا و رحمتش بر شـما نبود، مسـلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از منافقـان یا افراد ساده‌لوح، اخبار جنگ‌های پیـامبر صـلی الله علیه و آله و یـا مطـالب محرمـانه‌ای را که ایشـان دربـاره‌ی کـافران بیـان می‌کرد، منتشـر می‌کردنـد و این امر بـاعث مشکلاتی می‌شد. «۱» این آیه با تـذکر به این افراد، راه صـحیح انتقال اخبار را بیان می‌کنـد. ۲. «صاحبان امر» «۲» کسانی هستند که قـدرت تشـخیص و احـاطه‌ی کـافی بر مسائل مختلف دارنـد و می‌تواننـد حقایق را از شایعات بی‌اساس تشـخیص دهنـد و اهل فهم و

استنباط هستند. «۳» مصداق بارز و عالی صاحبان امر، امامان علیهم السلام و سپس دانشمندان صاحب‌نظر و رهبران الهی‌اند؛ از این روست که در روایات متعددی آمده که اولی الامر همان امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۴» ۳. آیه‌ی فوق یک قانون کلی و راهکار اساسی برخورد با اخبار محرمانه را برای تمام اعصار بیان کرده است و آن این که مسلمانان باید در مورد اخبار محرمانه و شایعات، به صاحب‌نظران و متخصصان و رهبران جامعه‌ی اسلامی رجوع کنند. ۴. شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی از بلاهای بزرگ جامعه‌ی بشری است که روح تفاهم و همکاری را در میان مردم می‌کشد، اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازد، نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول می‌سازد، مردم را در انجام کارها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۳ سست می‌کند، افراد لایق و مفید را در خدمت کردن دل سرد می‌کند و گاهی حیثیت و آبروی افراد را بر باد می‌دهد. و معمولًا افراد شایعه‌پراکن با انگیزه‌هایی هم‌چون انتقام، طمع مادی و خودنمایی، شایعه‌پراکنی می‌کنند و گاهی آلت دست دیگران می‌شوند. ۵. اسلام هم با «شایعه‌سازی» مبارزه کرده و دروغ و تهمت را ممنوع شمرده است و هم با «شایعه‌پراکنی» مبارزه کرده که آیه‌ی فوق نمونه‌ای از این مبارزه است. ۶. افشای اسرار نظامی و پیروزی‌ها و شکست‌ها جایز نیست و قبل از هر چیز این اخبار باید به رهبران جامعه و صاحب‌نظران مورد اعتماد عرضه شود تا بعد از جمع‌آوری اخبار در یک نقطه و ارزیابی و تشخیص آن، به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. ۷. مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی باید تحت کنترل و هدایت رهبری و تحت اشراف یک مدیریت دارای اجتهاد و استنباط و تخصص قرار گیرد، تا اخبار محرمانه به دست دشمن نیفتد و از آنها بر ضد مسلمانان سوء استفاده نشود. ۸. انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی در این مورد، پیروی از شیطان است. آری، این شیطان‌صفتان و منافقان هستند که می‌خواهند اخبار محرمانه‌ی مسلمانان افشا و شایعات در جامعه پراکنده شود. آیه‌ی فوق نقش کلیدی رهبر را در جلوگیری از انحرافات و شایعات و پیروی از شیطان نشان می‌دهد. ۱۲. در احادیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام حکایت شده که فضل و رحمت الهی، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و علی (و امامان معصوم) علیهم السلام هستند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۴ آری، تعیین پیامبر و جانشینان ایشان از مصادیق بارز فضل و رحمت الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شایعه‌پراکنی کاری شیطانی است. ۲. اخبار امنیتی را به رهبران الهی و متخصصان امور بسپارید، تا مسیر صحیح خود را طی کند. ۳. اخبار محرمانه را فاش نسازید و شایعه‌پراکنی نکنید. ۴. فضل و رحمت الهی مانع تأثیر شیطان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی نساء به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۴. فَقَتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَاتُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللَّهُ أَن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنکِیلًا پس (ای پیامبر) در راه خدا جنگ کن! و جز خودت مکلّف نیستی. و [الی مؤمنان را (بر جهاد) برانگیز؛ امید است خدا از قدرت کسانی که کفر ورزیدند، جلوگیری کند. و خدا قدرت بیشتر، و مجازات شدیدتری دارد. شأن نزول: حکایت شده که پس از جنگ احد، ابوسفیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت که در موسم بدر صُغری (یعنی بازاری که در ماه ذی‌القعده در سرزمین بدر تشکیل می‌شود) بار دیگر روبه‌رو خواهیم شد. سال بعد در موعد مقرر، پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به حرکت دعوت کرد، ولی گروهی از مسلمانان، به سبب خاطره‌ی تلخ شکست احد، حرکت نکردند و فقط هفتاد نفر در رکاب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۵ پیامبر صلی الله علیه و آله در محل مزبور حاضر شدند، اما ابوسفیان، بر اثر وحشتی که از مسلمانان داشت، در آن موعد مقرر حاضر نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله با همراهان سالم به مدینه بازگشتند. «۱» آیه‌ی فوق نازل شد و دستور فوق العاده‌ای در مورد جهاد به پیامبر صلی الله علیه و آله داد؛ او موظف است به تنهایی در برابر دشمن بایستد، حتی اگر هیچ‌کس همراه او به میدان نرود؛ زیرا او تنها مسئول وظیفه‌ی خویش است و در برابر سایر مردم وظیفه‌ای جز تشویق و دعوت به جهاد ندارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که حتی اگر تنها بود، با دشمن بجنگند. این یک «فرمان نمونه» در طول تاریخ بشریّت است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که به هیچ کس، قبل و بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنین فرمانی داده نشده است. «۲» ۲. آیه‌ی فوق در حقیقت یک دستور مهم اجتماعی به

رهبران الهی است که آن‌قدر در کار خود مصمم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ کس دعوت آنان را نپذیرفت، دست از هدف مقدس خویش برندارند و تا چنین نباشند قادر به ادای وظیفه‌ی رهبری و پیشبرد اهداف خود نیستند. ۳. پیامبر مسئول اعمال خود است نه سایر مردم؛ از این رو، در شرایط عادی موظّف به تبلیغ و ارشاد مردم است، نه وادار کردن آنان به عمل؛ ولی در مواردی که خطر حمله‌ی دشمن جامعه‌ی اسلامی را تهدید می‌کند، حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس قانون، افراد را مأمور به دفاع کند و به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۶ اصطلاح، سربازی اجباری مشخص سازد. «۱» ۴. جبهه و جنگ احتیاج به تبلیغات قوی دارد، تا مؤمنان به جهاد تشویق شوند. ۵. امیدآفرینی از روش‌های قرآن برای تقویت روحیه‌ی مؤمنان و برانگیختن آنان به جهاد است. در آیه‌ی فوق از این روش استفاده شده است. ۶. خدای متعال توانا و آگاه است و تردیدی در کارها و سخنان او نسبت به آینده وجود ندارد، پس چرا از واژه‌ی «شاید» و «چه بسا» «۲» و مانند آنها استفاده می‌کند؟ مفسران در مورد کاربرد این واژه‌ها چند احتمال داده‌اند: الف) در مورد خدا به معنای «وعده» و «طلب» است. ب) برای امیدوار کردن شنونده است و تردید گوینده را نمی‌رساند. ج) به این معناست که برای انجام کاری که در آیه مطرح شده مقدمات متعددی لازم است؛ از این رو نمی‌توان حکم قطعی در مورد آینده داد و هشداری است به شنونده که به دنبال فراهم آوردن مقدمات باشد. «۳» ۷. حرکت برای جهاد، زمینه‌ساز جلب امدادهای الهی و دفع دشمنان دین است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی اگر تنها شدند، باز هم در راه خدا مبارزه کنند. ۲. به تبلیغات جنگ اهمیت دهید و مردم را تشویق کنید. ۳. تبلیغات روانی در جنگ بازدارنده است و چه بسا حمله‌ی دشمن را دفع کند. ۴. هر کس مسئول اعمال خویش است و حق تحمیل بر دیگران را ندارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتایج تشویق به کار نیک و بد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۵. مَن يَشْفَعْ شفعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شفعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتاً هر کس به صورت وساطت نیکویی (در کار خیر) واسطه شود، بهره‌ای از آن برایش خواهد بود؛ و هر کس به صورت وساطت بدی (در کاری) واسطه شود، برایش سهمی از آن خواهد بود؛ و خدا بر هر چیزی، نگهدار و حسابگر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آیه‌ی فوق، با توجه به آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش، آن نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه چشم بپوشد و به طرف فردگرایی برود؛ اسلام می‌خواهد که روح مسئولیت اجتماعی در مسلمانان زنده شود. ۲. گاهی شفاعت و ضمیمه شدن «۱» قبل از عمل و به صورت راهنمایی و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۸ ارشاد است که در این صورت، به معنای امر به معروف و نهی از منکر و وساطت در کار نیک است؛ گاهی شفاعت و ضمیمه شدن پس از انجام عمل و در مورد نجات گناهکارانی است که شایستگی شفاعت را دارند؛ البته در این آیه معنای اول مراد است. ۳. به کار بردن تعبیر شفاعت در مورد «تشویق به جهاد»، ممکن است اشاره به این باشد که سخن رهبر در صورتی در دیگران نفوذ می‌کند که برای خود امتیازی قایل نباشد و خود را هم‌دوش و جفت دیگران قرار دهد. ۴. واژه‌ی «نصیب» به معنای بهره‌ی وافر از چیزهای سودمند است که در مورد تشویق به کار نیک به کار رفته است؛ و واژه‌ی «کِفل» به معنای سهم از چیزهای پست و بد است «۱» که در مورد تشویق به کار بد به کار رفته است. ۵. مردم در سرنوشت اعمال یک‌دیگر، از طریق تشویق و راهنمایی، شریک‌اند؛ پس اگر سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق گروهی به کار نیک یا بد شود، در پیامدها و نتایج آن کار شریک خواهد بود؛ و این منطق اصیل اسلام در مورد مسائل اجتماعی است. آری؛ انسان به خاطر محدودیت‌های وجودی و زمانی، نمی‌تواند در همه‌ی کارها دخالت مستقیم داشته باشد، اما می‌تواند با راه‌نمایی و تشویق و شفاعت، از آنها بهره ببرد. ۶. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس به کار نیکی فرمان دهد یا از کار بدی منع کند، و یا مردم را راه‌نمایی و یا اشاره و تشویق به نیکی کند، در آن عمل شریک است و هر کس به کار بد دعوت یا راه‌نمایی و یا اشاره و تشویق کند، او نیز در آن کار بد شریک است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۹ در این حدیث سه مرحله‌ی تشویق، یعنی امر، راه‌نمایی و اشاره، بیان شده است. و در برخی روایات دعای نیک و بد نیز

نوعی شفاعت در پیشگاه خدا محسوب می‌شود که دعا کننده در آن دعا شریک است؛ البته این نوعی توسعه در معنای شفاعت است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در انجام کارهای نیک واسطه شوید تا شریک ثواب آنها گردید. ۲. واسطه‌ی کارهای بد نشوید تا پیامدهای منفی آنها دامن‌گیر شما نشود. ۳. در اجتماع مسئولیت‌پذیر باشید و به کارهای نیک کمک کنید. ۴. خدا حسابگر و محافظ شماست «۱» (پس مراقب کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نساء به لزوم پاسخ گویی مناسب به محبت‌های دیگران اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۶. وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند،) پس بهتر از آن، زنده باد گویید (و پاسخ بهتری به محبت‌ها دهید)، و یا (همانند) آن را پاسخ دهید، که خدا بر هر چیزی حسابگر است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «تحیّت» از ماده‌ی «حیات» و به معنای دعا برای زندگی دیگری است؛ خواه این دعا به صورت لفظی مانند «سلام» یا «زنده باشی» باشد و خواه اظهار محبت عملی (مثل هدیه دادن). ۲. در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که مقصود از تحیّت، سلام کردن و هر گونه نیکی (مثل هدیه دادن یا نامه دادن و امثال آن) است «۱». ۳. در حدیثی حکایت شده که کنیزی شاخه‌ی گلی خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد و حضرت، در مقابل، او را آزاد ساخت و به آیه‌ی فوق استدلال کرد که این آیه به ما این ادب را می‌آموزد. «۲» ۴. در آیه آمده است که تحیّت و اظهار محبت را به صورت بهتری پاسخ دهید؛ یعنی اگر کسی گفت «سلام»، شما بگویید «سلام علیکم» و یا اگر کسی هدیه یا نامه‌ی محبت‌آمیزی به شما داد، شما اقدام بهتری بنمایید؛ که این امری مستحب و نیکوست. ۵. پاسخ مساوی به سلام، واجب است؛ زیرا تحیّت و اظهار محبت را دست کم باید به همان صورت پاسخ داد. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که تحیّت و اظهار محبت کامل، برای غیرمسافر، همان دست دادن است و برای مسافر، معانقه و در آغوش کشیدن هم‌دیگر است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روابط عاطفی افراد جامعه را تقویت کنید. ۲. اظهار محبت و سلام دیگران را بی‌پاسخ نگذارید. ۳. لطف دیگران را با لطف بالاتری جبران کنید. ۴. به دیگران لطف کنید که خدا حساب کارهای نیک شما را دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۲ سلام در قرآن و حدیث ۱. «سلام» تحیّت بزرگ اسلامی است و در قرآن دستور داده شده است که هرگاه وارد خانه‌ای شدید، بر یک‌دیگر تحیت الهی بفرستید (نور، ۶۱). ۲. اظهار محبت اهل بهشت به هم‌دیگر، همان «سلام» است (فرقان، ۷۵ و ابراهیم، ۳). ۳. سلام در اقوام پیشین نیز بوده است؛ از این رو می‌بینیم که فرشتگانی به ابراهیم علیه السلام سلام کردند (ذاریات، ۲۵). ۴. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس، پیش از سلام کردن، آغاز به سخن کند، پاسخ او را نگویید. «۱» ۵. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا افشا کردن (و بلند گفتن) سلام را دوست دارد. «۲» و در روایتی دیگری از امام صادق آمده است: بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد. «۳» آری اسلام می‌خواهد که رابطه‌ی عاطفی انسان‌ها با سلام و هدیه و مانند آن گرم‌تر شود. ۶. سلام کردن مخصوص آشنایان نیست؛ در احادیث آمده بر کسی که نمی‌شناسی نیز سلام کن و در دستورات دینی آمده که سواره بر پیاده سلام کند (تا از تکبّر او کاسته شود) و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کودکان سلام می کرد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۳ ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که سلام هفتاد ثواب دارد که شصت‌ونه ثواب آن برای کسی است که آغاز می کند و یک ثواب آن برای کسی است که پاسخ می‌دهد. «۱» ۸. در برخی روایات آمده است که به افراد رباخوار، فاسق و منحرف سلام نکنید. و این نوعی مبارزه با فساد است (مگر این‌که سلام کردن به این افراد وسیله‌ای برای آشنایی و هدایت آنها شود). «۲» *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی نساء به توحید و معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷. اللَّهُ لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيمَةِ لَارَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً خدا، هیچ معبودی جز او نیست؛ بیقین، در روز رستاخیز- که هیچ تردیدی در آن نیست- شما را جمع خواهد کرد. و چه کسی از خدا، در سخن راستگوتر است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه با

اشاره به دو اصل اساسی دین، یعنی توحیـد و معاد، انسان را از مبدأشناسـی به معادباوری رهنمون می کند؛ چرا که اگر انسان خدا و صفات او را بشناسد، می‌دانـد که خـدا راست گوترین افراد است و چنین شخصـی خبر از تحقق رسـتاخیز داده است، پس حتماً واقع خواهـد شد. ۲. تعبیر «حتماً شـما را جمع می کنـد.»، اشـاره به این است که برپـایی قیـامت برای همه‌ی افراد بشـر در یـک روز واقع می‌شـود، و در آیـات دیگر قرآن نیز بـه این مطلب اشاره شـده است. «۱» ۳. تعبیر «هیـچ تردیـدی در آن نیست.»، به دلایـل قطعی و مسلّمی بر وجود معاد اشاره دارد؛ مثل دلیل حکمت و فلسفه‌ی آفرینش، قانون عدالت پروردگار و قانون تکامل همگانی موجودات، که در مباحث معاد مطرح است. ۴. راست گوتر از خـدا کسـی نیست؛ زیرا که دروغ گویی یـا از جهل است و یا از ضـعف و نیاز؛ و خدای متعال از هرکس داناتر و تواناتر، و از همگان بی‌نیاز است؛ پس اصولًا دروغ گویی برای او مفهومی ندارد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۳۵ ۵. از آن‌جـا که غفلت انسـان نسـبت به معـاد بیش‌تر است، خـدا هشـدارهای قـاطع‌تری داده و در آیه‌ی فوق یادآوری معاد را با چهار تأکید «۱» همراه کرده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان آغاز و فرجامی دارد. ۲. در راست گویی خدا و تحقّق معاد تردیـد روا مدارید. ۳. از خداشناسـی به معادباوری برسـید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و هشـتم سوره‌ی نساء در مورد روش برخورد با منافقان، به مسـلمانان هشـدار می‌دهـد و می‌فرمایـد: ۸۸. فَمَـا لَكُمْ فِي الْمُنفِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَـهُم بِمَا كَسَبُواْ أَتُرِيـدُونَ أَن تَهْـدُواْ مَنْ أَضَـلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْـلِلِ اللَّهُ فَلَن تجِـدَ لَهُ سبِيلًا و شـما را چه شـده، که در مورد (جنـگ بـا) منـافقین دو دسـته شده‌اید؟! و حال آن‌که خدا آنان را بخاطر دستاوردشان سرنگون کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی [اش، وا] نهاده است، راهنمـایی کنیـد؟! و هر که را خـدا در گمراهی (اش، وا) نهـاد، پس هیـچ راهی برای (هـدایت) او نخواهی یـافت. شأن نزول: داسـتان نزول آیه چنـد گـونه حکـایت شـده است: ۱. برخی از مردم مکـه ابتـدا خـود را مسـلمان نشـان دادنـد، سـپس به مکه بازگشـتند و مشـرک شدنـد و بعـد از آن به «یَمامه» حرکت کردند و در برابر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۶ مسلمانان قرار گرفتنـد؛ در این هنگـام بود که مسلمانان در بـاره‌ی جنگ با آنان اختلاف کردنـد. «۱» ۲. برخی از مردم مکه ظاهراً مسـلمان شـده بودنـد، امـا در واقع منافق بودنـد و عملًا از بت‌پرسـتان پشتیبانی می‌کردنـد؛ از این رو حاضـر به مهاجرت به طرف مـدینه نشدنـد، اما سرانجام مجبور به ترک مکه شدنـد. (و تا نزدیک مـدینه آمدند). مسـلمانان از جریان آگاه شدند و در مورد جنگ با آنان اختلاف کردند؛ برخی که در واقع این گروه را پشتیبان دشـمنان اسـلام می‌دانستند، معتقد بودند که باید طردشان کرد، ولی برخی افراد ساده دل با این طرح مخالفت کردنـد و گفتنـد: ما چگونه با افرادی بجنگیم که به توحید و نبوت گواهی می‌دهند و به جرم این‌که هجرت ننمودند، آنان را بکشیم؟ آیه‌ی فوق فرود آمد و طرفداران منافقان را سرزنش کرد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نفاق جریانی بود که از مکه شـروع شـد و در مـدینه ادامه یـافت. منافقان در نهان به مسـلمانان ضـربه می‌زدنـد و قرآن کریم بارها در مورد این جریان اعلام خطر کرد و عقل سـلیم و منافع اجتماعی مسـلمانان نیز اجازه نمی‌دهد که در برابر این دشمنان دوچهره و خطرناک کوتاهی کنند؛ از این رو اختلاف نظر در مورد برخورد با منافقان بی‌معناست. ۲. خدا منافقان را به خاطر «اعمالشان» برگردانده و افکارشان را واژگون ساخته است. آری، منافقان به دست خود سـرنگون می‌شونـد و این واقعیتی تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۳۷ است که در هر عصـری در مورد منافقان مشاهـده و تجربه می‌شود. «۱» ۳. عامل بازگشت از جاده‌ی هـدایت، سـعادت و نجات، «اعمال» خود انسان است، یعنی زمینه‌ی گمراهی و هـدایت را خود انسـان فراهم می‌کنـد و اگر گمراهی افراد به خـدا نسـبت داده می‌شود، به خـاطر آن است که خدای حکیم هر کس را مطابق اعمالش کیفر و به مقدار شایستگی‌اش پاداش می‌دهد. ۴. این سنت فناناپذیر الهی است که آثار اعمال انسان از او جدا نمی‌شود؛ از این رو منافقان کوردل و زشت‌کردار، هدایت‌پذیر نیستند، چرا که فکر و قلب آنان آلوده به نفاق است و در عمل نیز حامی دشـمنان خدایند. پس انتظار هدایت برای آنان، یک انتظار بی‌دلیل و بیهوده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسـلام نمایی منافقان، شـما را فریب ندهد و متفرق نسازد. ۲. در برابر منافقان متحـد باشـید (و با قاطعیت با آنها برخورد کنید). ۳. منافقـان به خـاطر اعمالشـان سـرنگون می‌شونـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و نهم سوره‌ی نساء به آرزوهای کفرآمیز منافقان

اشاره می کند و خواستار برخوردی سخت با آنان می‌شود و می‌فرماید: ۸۹. وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّى يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۸ [منافقان آرزو دارند، که [شما] کافر شوید، همانگونه که [خود] کفر ورزیدند، و مساوی یکدیگر شوید. بنابراین، از میان آنان دوستانی مگیرید، تا اینکه در راه خدا هجرت نمایند. و اگر (از هجرت) روی برتافتند، پس هر کجا آنان را یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید، (و در صورت ضرورت) آنان را بکشید. و از بین آنان، هیچ دوست و یاوری مگیرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام افراد غیرمسلمان، (یهودیان، مسیحیان و ...) را با شرایطی تحت حمایت خود قرار می‌دهد و اجازه‌ی مزاحمت نسبت به آنان نمی‌دهد، اما با منافقان به شدت برخورد می‌کند؛ اینان با پوشش اسلامی می‌توانند ضربه‌هایی به اسلام وارد کنند که هیچ دشمنی قادر بر آن نیست. «۱» سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید (سعدی) ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد منافقان داخل مدینه شدت عمل به خرج نمی‌داد؛ چون به ظاهر اسلام عمل می کردند و مبارزه‌ی صریحی با اسلام نداشتند، پس مشمول حکم آیه‌ی فوق نبودند. آیه در مورد منافقان خارج مدینه بود که با کافران همکاری روشنی داشتند و لازم بود با آنان شدیداً برخورد شود، تا توبه کنند و بازگردند یا نابود شوند. ۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به مؤمنان است. آنان می‌خواهند فکر و عقیده‌ی مسلمانان را تغییر دهند و به کفر بکشانند. ۴. این آیه صریحاً دستور می‌دهد که هر گونه رابطه و پیوند دوستی خود با منافقان را قطع کنید. این دستور قرآن نکته‌ای روان شناختی در بردارد؛ قطع دوستی با منافقان، از طرفی آنان را تحت فشار روانی قرار می‌دهد و از تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۹ طرف دیگر مانع فریب خوردن و انحراف مؤمنان می‌شود. ۵. هجرت از منطقه‌ی کفر و شرک و توطئه و نفاق به مراکز اسلامی، واجب و نشانه‌ی ایمان واقعی است. ۶. توبه‌ی هر گناهی مناسب همان است و توبه‌ی ترک هجرت، هجرت کردن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با منافقان خارج از مرزها با شدّت برخورد کنید. ۲. مبارزه با منافقان، فرامرزی است. ۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به ایمان شماست (پس مراقب باشید). ۴. به منافقان دل نبندید و با آنان قطع رابطه کنید. ۵. منافقان در حقیقت کافرند. ۶. منافقان را تحت فشار روانی قرار دهید. ۷. منافقانِ خارج مرزها را به داخل سرزمین اسلام بکشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی نساء در مورد هم‌پیمانان و افراد تحت فشار کفار سفارش می کند و می‌فرماید: ۹۰. إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَتِلُوكُمْ أَوْ يُقَتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مگر کسانی که بپیوندند به گروهی، که میان شما و میان آنان پیمان محکمی است، یا نزد شما بیایند، در حالی که [بیقین سینه‌های آنان از پیکار با شما یا پیکار با قومشان، به تنگ آمده است. و اگر (بر فرض) خدا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۰ می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلّط می‌کرد، و حتماً با شما پیکار می‌کردند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننموده‌اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعدّی) شما بر آنان قرار نداده است. شأن نزول: حکایت شده که یک قبیله‌ی عرب به نام «بنی ضمره»، که با قبیله‌ی «اشجع» هم پیمان بود، با مسلمانان پیمان صلح بست. برخی از مسلمانان از پیمان‌شکنی این قبیله بیمناک شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد حمله دادند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت. پس از مدتی، قبیله‌ی اشجع با هفتصد نفر به نزدیک مدینه آمدند و خواستار قرارداد صلح با مسلمانان شدند و گفتند: ما نه توانایی مبارزه با دشمنان شما را داریم و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را؛ از این رو آمده‌ایم با شما پیمان ترک مخاصمه ببندیم. در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل دستور داده شد که در مقابل منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری داشتند، شدّت عمل به خرج دهید و این آیه، دو گروه را از این قانون مستثنا می کند: اول: آنان که با هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند. دوم: کسانی که در شرایطی خاص و تحت فشار قرار دارند که نه توانایی همکاری با شما را دارند و نه می‌توانند با دیگران برخورد کنند، و تقاضای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۱ صلح دارند. ۲. صلح‌طلبی

اسلام در آیه‌ی فوق کاملًا تجلّی کرده است. این آیه دستور می‌دهد که اگر کافری اعلان بی‌طرفی یا صلح‌دوستی کرد، «۱» مسلمانان به او تعرّض نکنند. آری، این گونه حملات بر خلاف اصول اسلامی، عدالت و جوانمردی است. ۳. این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که صلح‌دوستی و بی‌طرفی دشمنان اسلام یکی از نعمت‌های الهی است که باید قدرش را بدانید؛ چون اگر خدا می‌خواست، می‌توانست آنها را بر شما مسلط کند. ۴. عهد و پیمان در اسلام آن‌قدر اهمیت دارد که اگر کسی با هم‌پیمان مسلمانان هم‌پیمان شود، مسلمانان باید حرمت او را نگاه دارند و با او برخورد شدید نکنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با هم پیمانان و افراد تحت فشار برخورد شدید نکنید. ۲. اسلام صلح‌طلب است و به صلح‌دوستان تجاوز روا نمی‌دارد. ۳. به پیمان‌های نظامی و قراردادهای بین‌المللی، حتی اگر طرف مقابل کافر باشد، احترام بگذارید. ۴. به انگیزه‌های صلح‌طلبانه‌ی افراد و تقاضای آتش‌بس آنها احترام بگذارید و به آنها تعرّض نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۲ قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی نساء به گروهی از منافقان و نیرنگ‌های آنان اشاره می‌کند و خواستار برخورد شدید با آنان می‌شود و می‌فرماید: ۹۱. سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّواْ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُواْ فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّواْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَناً مُّبِيناً بزودی (گروه) دیگری را خواهید یافت، که می‌خواهند از شما آسوده خاطر شوند و از قومشان (نیز) ایمن باشند. (ولی) هر گاه به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانده شوند، در آن سرنگون می‌شوند. پس اگر از (درگیری با) شما کناره‌گیری نکرده و با شما طرح صلح نیفکنده و دست از شما نکشیده‌اند، پس آنان را هر کجا یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید و بکشیدشان. و آنانند که برای شما، تسلّطی آشکار، بر آنان قرار دادیم. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مردم مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و به ظاهر و از روی نیرنگ مسلمان می‌شدند اما همین که در برابر قریش و بت‌های آنان قرار می‌گرفتند، به عبادت بت‌ها می‌پرداختند، و می‌خواستند، هم از ناحیه‌ی مسلمانان و هم از طرف مشرکان آسوده خاطر باشند، و از هر دو طرف سود ببرند و زیانی نبینند. «۱» بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد. و به آنان هشدار داد و وظیفه مسلمانان را در این مورد مشخص ساخت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این منافقان با گروه صلح‌طلبانی که در آیه‌ی قبل از آنان یاد شد، سه تفاوت عمده دارند: الف) می‌کوشند از مسلمانان سوء استفاده کنند. ب) پیشنهاد صلح به مسلمانان نمی‌کنند. ج) از اذیت و آزار مسلمانان پروایی ندارند. پس برخورد شدید و سرکوبگرانه، مخصوص منافقان فتنه جوست؛ کسانی که منتظر فرصت برای براندازی نظام اسلامی هستند. ۲. منافقان در هنگام فتنه‌ها شناخته می‌شوند؛ یعنی در این فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب خصلت‌های درونی خود را بروز می‌دهند. آنان فتنه‌گران منتظر فرصت هستند و هرگاه بتوانند به مسلمانان ضربه می‌زنند و از این رو پیشنهاد صلح و دوستی نمی‌دهند. ۳. منافقان دو چهره، خطرناک‌ترین منافقان هستند و به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و به دام بیفتند و دست یافتن به آنها احتیاج به دقت و مراقبت کافی دارد. «۱» ۴. در هر صورت، آیه‌ی فوق به مسلمانان نوید پیروزی و تسلّط بر منافقان را می‌دهد. این تسلّط ممکن است از نظر منطقی و فکری و یا قدرت نظامی باشد. ۵. در اسلام راه توبه باز است و حتی اگر منافقان دست از توطئه و اذیت بردارند و پیشنهاد صلح کنند، پذیرفته می‌شود. ۶. مسلمانان باید انواع دشمنان خود را بشناسند و با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. برخورد با کافران و منافقان باید، به تناسب آنها، گاهی شدید و گاهی نرم باشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پدیده‌ی نفاق تمام شده نیست و در آینده نیز وجود خواهد داشت. ۲. مراقب سوء استفاده‌ی منافقان فتنه‌جو باشید. ۳. با منافقان فتنه‌جو شدیداً برخورد کنید. ۴. خدا مؤمنان را نیرومندتر از منافقان قرار داده است (پس نگران نباشید).

قوانین قتل

قوانین قتل قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی نساء قوانین قتل خطا را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۹۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ

مُؤْمِناً إِلَّا خَطَئاً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَتحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً و برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست که مؤمنی را بکُشد، مگر اشتباهی (رخ دهد؛) و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکُشد، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)، و خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخته شود؛ مگر اینکه [آنان خونبها را] ببخشند. و اگر [مقتول ، از گروهی باشد که دشمن شماست، در حالی که وی مؤمن بوده، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)؛ و اگر [مقتول از گروهی باشد که بین شما و بین آنان پیمان محکمی است، پس [باید] خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخت، و بنده مؤمنی آزاد کند؛ و هر کس (بنده مؤمنی) نیافت، پس روزه‌ی دو ماه پیاپی بر او واجب است. (این نوعی تخفیف و) توبه پذیری خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۵ شأن نزول: حکایت شده که یکی از بت پرستان مکه به نام «حارث» مسلمانی به نام «عیاش» را به جرم گرایش به اسلام شکنجه می‌کرد، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز هجرت نمود و اتفاقاً روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه، با شکنجه‌گر خود یعنی حارث روبه‌رو شد، از فرصت استفاده کرد و او را به قتل رسانید. عیاش فکر می‌کرد یک نفر از دشمنان اسلام را از پای در آورده است، در حالی که نمی‌دانست، حارث توبه کرده و مسلمان شده بود و به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت. این آیه فرو فرستاده شد و احکام قتل خطا و اشتباه را به صورت کلّی و برای همه‌ی مردم بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه جریمه‌ی قتل خطا را در سه مرحله بیان کرده است. الف) چنان چه مقتول از خانواده‌ی مسلمان باشد، قاتل باید دو کار انجام دهد: یکی این‌که برده‌ی مسلمانی را آزاد نماید و دیگر این‌که خون‌بهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد، مگر این‌که خاندان مقتول با رضایت خاطر از خون‌بها درگذرند. ب) مقتول وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان دشمنی دارند، که در این صورت، کفّاره‌ی قتل خطا، آزاد نمودن برده است، و پرداخت خون‌بها به گروهی که تقویت اقتصادی آنان خطری برای مسلمانان به شمار می‌آید، ضرورت ندارد؛ علاوه بر آن، اسلام ارتباط خانوادگی این فرد مسلمان را با خانواده‌ی مقتول، که دشمن اسلام‌اند، بریده است؛ بنابراین جایی برای جبران خسارت نیست. ج) خاندان مقتول از کافرانی باشند که با مسلمانان پیمان بسته‌اند که در این صورت، قاتل باید یک برده آزاد کند و علاوه بر آن، برای احترام به پیمان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۶ مسلمانان، باید خون‌بهای فرد کشته شده را به بازماندگانش بپردازد. از ظاهر آیه و روایات استفاده می‌شود که در صورت سوم نیز، مقتول مؤمن است. «۱» ۲. در آیه‌ی فوق، برای جبران قتل خطایی، سه جریمه بیان شده که هر کدام جبران کننده‌ی نوع خسارتی است که از این عمل به وجود می‌آید: الف) آزاد کردن برده، اولّا، نوعی جبران خسارت اجتماعی برای کشته شدن یک مؤمن به شمار می‌آید؛ چرا که آزادی نوعی حیات است و وقتی حیات یک انسان گرفته می‌شود، به جبران آن، یک نفر آزاد می‌شود و حیات می‌یابد و ثانیاً، نوعی عبادت است و آثار معنوی در روح آزاد کننده‌ی برده خواهد داشت. ب) پرداختن خون بها که در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی وارد شده به خانواده‌ی مقتول است. ج) دو ماه روزه‌ی پی‌درپی که جبران خسارت اخلاقی و معنوی برای قاتلی است که دست‌رسی به آزاد کردن برده‌ی مؤمن ندارد. ۳. خون بها جبران خسارت اقتصادی خانواده‌ی مقتول است، نه قیمت واقعی خون او؛ زیرا خون یک مؤمن بی‌گناه، فراتر از هر قیمتی است. ۴. جمله‌ی «مگر آن‌که آنان از خون‌بها در گذرند.»، در مورد بازماندگان مقتول مسلمان است، نه در مورد غیر مسلمانان؛ چرا که در این مورد زمینه‌ی این بخشش وجود ندارد و مسلمانان نیز تا آن‌جا که ممکن است نباید زیر بار منّت غیرمسلمان بروند. ۵. در مورد قتل خطایی که بازماندگان مقتول مسلمان‌اند، «آزادی برده»، قبل از «دیه» ذکر شده است، در حالی که در موردی که بازماندگان مقتول تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۷ مسلمان نیستند، دیه قبل از آزادی برده آمده است. شاید این چینش بحث در آیه‌ی فوق اشاره به آن باشد که تأخیر دیه در بین غیرمسلمانان عکس العمل نامطلوبی دارد و به پیمان‌شکنی تعبیر می‌شود و باید هر چه زودتر پرداخت شود تا آتش نزاع شعله‌ور نگردد. ۶. در این آیه مقدار دیه و خون‌بها

مشخص نشده است، اما در سنت اسلامی مقدار آن «هزار مثقال طلا یا یکصد شتر و یا دویست گاو» تعیین شده که در صورت توافق، می‌توانند قیمت آن‌ها را بپردازند. البته این مقیاس‌ها از امور طبیعی انتخاب شده است که، بر خلاف مقیاس‌های مصنوعی، با گذشت زمان دگرگون و یا بی‌ارزش نمی‌شود. «۱» ۷. پرداخت دیه‌ی قتل خطایی، بر عهده‌ی خویشاوندان پدری قاتل است «۲» که عاقِله نامیده می‌شوند واین نوعی بیمه‌ی خانوادگی مسلمان است. ۸. از احکام آیه‌ی فوق متوجه می‌شویم که آزادی تدریجی بردگان، در ضمن برنامه‌های اسلامی گنجانده شده است و این یک جهت کلی در برنامه‌ی زندگی مسلمانان بود که توسط قرآن ترسیم شد و در نهایت، برده‌داری را از سرزمین‌های اسلامی برافکند. ۹. تقویت اقتصادی دشمنان اسلام جایز نیست، حتی اگر به صورت پرداخت دیه و خون‌بها به آنان باشد؛ از این رو در آیه‌ی فوق پرداخت خون‌بها به دشمنان مسلمانان بیان نشده است. ۱۰. در آزاد کردن «برده»، قید ایمان آمده و سه بار در آیه‌ی فوق تکرار شده است. این نشان می‌دهد که در اسلام جریمه دادن نیز رنگ مکتبی دارد. «۳» ۱۱. کسی که قتل خطا انجام داده است، می‌تواند به جای آزاد کردن برده، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۸ دو ماه روزه بگیرد، اما یک قید مشکل برای آن وجود دارد و آن این که باید دو ماه پی‌درپی باشد؛ تا اولًا، افراد از آزادی بردگان که بار مالی دارد، شانه خالی نکنند و ثانیاً، این روزه‌های سخت وسیله‌ای برای پاک‌سازی روح انسان شود. ۱۲. در آیه‌ی فوق، در مورد بخشش خون‌بها، به جای تعبیر «عفو»، تعبیر «صدقه» به کار رفته است. این تعبیر اشاره دارد که این بخشش دارای فضیلت است و بدین ترتیب مردم را به بخشش خون‌بها تشویق می‌کند. «۱» ۱۳. تعبیر «برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست»، اشاره به آن است که مؤمن هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که دست خویش را به خون فرد بی‌گناهی بیالاید و در حریم ایمان، همه‌ی افراد اعضای یک پیکرند و هیچ عضوی عمداً عضو دیگر را نمی‌آزارد و قطع نمی‌کند. ۱۴. استثنای قتل خطایی در این آیه به معنای مجاز بودن افراد در این عمل نیست؛ زیرا اشتباه قابل پیش‌بینی نیست، بلکه انسان می‌تواند مقدماتی فراهم کند که این‌گونه اشتباهات کم‌تر رخ دهد؛ پس مقصود آیه آن است که شخص مؤمن جز در موارد اشتباه مرتکب چنین گناه بزرگی نخواهد شد. ۱۵. کار خطایی مجازات ندارد، اما مسأله‌ی قتل و خون مسلمانان، مطلب ساده‌ای نیست و هدف اسلام از این احکام شدید آن است که اولًا، نهایت احتیاط را به کار بندند؛ ثانیاً، با سخت‌گیری در جریمه، مردم به فکر چاره‌اندیشی و آماده کردن مقدماتی بیفتند که از قتل خطایی جلوگیری کند؛ و ثالثاً مردم بدانند که با ادعای قتل خطا، هرگز نمی‌توانند خود را تبرئه کنند. بنابراین، این احکام و سخت‌گیری‌ها، در مجموع، ضریب امنیت اجتماعی و فردی را بیش‌تر می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قتل مسلمانان بی‌گناه، با ایمان سازگار نیست. ۲. قتل عمدی مؤمنان بی‌گناه جایز نیست. ۳. احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطا هم نمی‌توان به‌آسانی گذشت. ۴. خطا یکی از ملاک‌های (رفع تکلیف، یا) تخفیف در کیفر افراد است. ۵. به جریمه‌های خطاکاران رنگ مکتبی بدهید و از این فرصت برای اصلاح نظام اجتماعی استفاده کنید. ۶. قوانین جزایی را طوری تنظیم کنید که موجب تقویت دشمنان نشود. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی نساء به کیفر قتل عمد و عظمت گناه آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۳. وَ مَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً و هر کس، عمداً مؤمنی را بکُشد، پس کیفرش (آتش) جهنّم است، در حالی که در آن‌جا ماندگار است؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. شأن نزول: حکایت شده که یکی از مسلمانان به نام «مَقیس» کشته‌ی برادر خود را در محله‌ی «بَنی النجار» یافت و این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت مَقیس را به همراه یکی دیگر از مسلمانان، به نام «قیس بن هلال»، نزد بزرگان بنی النجار فرستاد و پیغام داد که اگر قاتل آن مسلمان را می‌شناسند، تحویل برادرش دهند و اگر نمی‌شناسند، خون‌بهای او را بپردازند. آنان نیز، چون قاتل را نمی‌شناختند، خون‌بها را به برادرش تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۰ پرداختند. هنگام بازگشت، برادر مقتول تحت تأثیر افکار جاهلیت قرار گرفت و با خود گفت: پذیرفتن خون‌بها نوعی سرشکستگی است؛ از این رو، هم‌سفر خود را، که از قبیله‌ی بنی النجار بود، کشت و انتقام خون برادرش را گرفت و

به طرف مکه فرار کرد و از اسلام نیز کناره گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مقابل این خیانت، کشتن او را مباح کرد «۱» و آیه‌ی فوق به همین مناسبت فرود آمد و کیفرهای قتل عمد را به صورت کلی و برای عموم مردم بیان کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. چهار مجازات و کیفر شدید اخروی برای قتل مشخص شده که عبارت‌اند از: الف) خشم و غضب الهی؛ ب) دوری از رحمت خدا (لعنت)؛ ج) مهیّا ساختن عذاب بزرگی برای قاتل؛ د) ماندن طولانی در آتش جهنم. «۲» ۲. در آیه‌ی فوق مجازات اخروی شدیدی برای قتل عمد بیان شده که در هیچ موردی این چنین مجازاتی بیان نگردیده است؛ شاید بدین سبب که کیفر سنگین از عوامل بازدارنده‌ی فساد و عامل ایجاد امنیت است. ۳. آدم‌کشی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت فردی و اجتماعی مردم از بین می‌رود؛ از این رو قرآن کریم در آیات متعددی با آن برخورد کرده است: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۱ در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مائده می‌فرماید: هر کسی که انسانی را بکشد، بدون این‌که مرتکب قتلی شده باشد و یا در زمین فسادی نماید، گویا همه‌ی مردم را کشته است. و در آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی بقره کیفر دنیوی قتل عمد را قصاص قرار داده است. ۴. در برخی روایات اشاره شده که مجازات فوق برای کسی است که مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برساند و یا کشتن او را مباح شمرد؛ که چنین قتلی، نشانه‌ی کفر قاتل است «۱» و او موفق به توبه نمی‌شود و یا توبه‌ای برایش وجود ندارد، اما قاتل عادی می‌تواند، با شرایطی، از گناه قتل توبه کند. «۲» ۵. خداوند در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر می‌فرماید: به راستی که خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. «۳» و حتی توبه از شرک به خدا نیز پذیرفته می‌شود؛ پس به نظر می‌رسد که قتل عمد هم قابل توبه باشد و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه فرد خطرناکی همچون «وحشی»، قاتل شهید بزرگ اسلام، حمزة بن عبد المطلب، در گذشت و توبه‌اش را پذیرفت. «۴» ۶. در کتاب‌های فقهی آمده است که قتل بر سه نوع است: الف) قتل عمد: شخصی با تصمیم قبلی و با استفاده از وسایل قتل، کسی را بکشد. ب) قتل شبه عمد: شخصی تصمیم بر کشتن نداشته باشد، اما تصمیم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۲ کاری علیه او (مثل زدن مقتول) را داشته باشد، اتفاقاً عمل او منتهی به قتل شود. ج) قتل خطا: شخصی هیچ گونه تصمیمی در باره‌ی قتل یا کاری علیه مقتول نداشته باشد، ولی اتفاقاً کشته شود؛ مثلًا بخواهد حیوانی را شکار کند، اما تیرش به انسانی بخورد. احکام این قتل‌ها در کتاب‌های فقهی و برخی رساله‌های عملیه آمده است. «۱» ۷. در اسلام، ارزش انسان به خاطر افکار و عقاید صحیح اوست؛ از این رو مؤمن بودن مقتول در آیه مورد توجه قرار گرفته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قتل و آدم‌کشی از گناهان کبیره است «۲» و انسان را از رحمت الهی دور می‌سازد. ۲. عمداً کسی را نکشید که فرجامی عذاب آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم پذیرش اسلام ظاهری افراد و تحقیق در باره‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۴. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا۟ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا۟ وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَانِمُ کَثِیرَةٌ کَذلِکَ کُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا۟ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا سفر می‌کنید، پس تحقیق کنید؛ و به کسی که (اظهار اسلام می‌کند و) با شما طرح صلح می‌افکند، نگویید: «مؤمن نیستی.» در حالی که زندگی ناپایدار پست (دنیا و غنائمش) را می‌جویید، چرا که غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما (نیز) قبلًا همین گونه بودید، و خدا بر شما منّت نهاد. پس، (خوب) تحقیق کنید؛ براستی که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از جنگ خیبر، اسامه را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یکی از روستاهای یهودی نشین اطراف فدک فرستاد تا آنان را به سوی اسلام دعوت کنند و یا با شرایطی در (ذمّه و) پناه اسلام قرار دهند. شخصی از یهودیان، که مسلمان شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه گمان کرد که آن مرد در باطن مسلمان نیست و برای حفظ اموالش اظهار اسلام می‌کند؛ از این رو با او درگیر شد و آن مرد کشته شد و اموال او به غنیمت مسلمانان در آمد. هنگامی که این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید، سخت ناراحت شدند و به اسامه فرمودند: تو یک مسلمان را کُشتی. اسامه عذر

آورد که این مرد، از ترس، اظهار اسلام می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: تو که از درون او آگاه نبودی؛ شاید به راستی مسلمان شده بود. «۱» در این هنگام این آیه فرود آمد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنایم جنگی و مانند آن، سخن کسی را که اظهار اسلام می‌کند، انکار نکنید، تحقیق نمایید و سخن او را بپذیرید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «گام نهادن در راه خدا» سفرهای مسلمانان برای جهاد است. مسلمانان در این سفرها گاهی با قبایل و افرادی برمی‌خوردند که اظهار اسلام می‌کردند. آیه‌ی فوق به مسلمانان دستور می‌دهد که ایمان افراد را تکذیب نکنند. این نوعی احتیاط برای حفظ جان افراد بی‌گناه است. ۲. در اسلام، اظهار ایمان دشمن و تقاضای صلح از طرف او پذیرفته می‌شود، اگر چه غنایم مادی فراوانی از دست برود؛ هدف جهاد اسلامی، مادی نیست؛ یعنی جنگ مسلمانان برای توسعه‌طلبی و جمع‌آوری غنائم نیست، بلکه هدف، آزادی انسان‌ها از قیدِ بندگی زر و زور است. ۳. دستور پذیرش اسلام ظاهری کافران، ممکن است موجب سوء استفاده و رفتار منافقانه‌ی برخی افراد شود، ولی هر قانون خوبی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و قانون فوق نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ و از طرف دیگر، اگر اسلامِ ظاهری افراد قبول نشود و معیار اسلام باطنی و قلبی باشد، مفاسد زیادی به بار می‌آید، و هر کسی که با دیگری کینه دارد، او را متهم به اسلام ظاهری می‌کند و خون‌های زیادی ریخته می‌شود. افزون بر این، در هر آئینی، افرادی هستند که گرایش‌های ساده و ظاهری دارند، اما پس از مدتی و با تماس مداوم و کسب معرفت بیش‌تر، ایمان آنها ریشه‌دار و محکم می‌شود. پس، مصلحت پذیرش اسلام ظاهری افراد از مصلحت طرد آنها بیش‌تر است. ۴. به جای سوء ظن و برچسب زدن به افراد مشکوک و عجله در کارها، به تحقیق در احوال آنها بپردازید. شما مأمور به ظاهر افرادید نه باطن آنها؛ آری؛ ردّ گفته‌های دیگران در مورد مسلمان بودنشان، دلیل می‌خواهد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۵ ۵. از آن‌جا که در آیه‌ی فوق مسئله‌ی بسیار مهم خون بی‌گناهان مطرح بوده است دو بار دستور تحقیق و تَبَیُّن داده شده است تا احتیاط رعایت شود. ۶. در اسلام اصالت با انسان و ایمان است، نه با مال و غنایم ناپایدار؛ «۱» پس اگر فردی به مسلمانان بپیوندد، بهتر از افزایش سرمایه‌ها و اموال مسلمانان است. ۷. خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار جدّی است و جاذبه‌ی دنیاطلبی، رزمندگان جان بر کف را نیز رها نمی‌کند؛ از این رو این آیه به رزمندگان هشدار می‌دهد که به خاطر غنایم مادی، اظهار ایمان افراد را تکذیب نکنند. ۸. در دوران جاهلیت هدف جنگ‌ها غارتگری بود، ولی در دوران اسلام، هدف جنگ هدایت مردم یا دفاع از آنان است؛ بنابراین، جنگ برای مقاصد دنیوی، خصلتی جاهلی است. «۲» ۹. برای قضاوت در مورد دیگران سابقه‌ی خودتان را به یاد آورید و خود را به جای دیگران قرار دهید، چون شما نیز روزی مثل آنان بودید. «۳» ۱۰. ایمان مسلمانان و هدایت آنان و پاکی نیت‌ها و اخلاص، همگی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۶ نعمت‌های سنگین الهی است «۱» که خداوند به انسان ارزانی داشته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پژوهش، یک اصل اساسی در پذیرش و ردّ ادعاهای دیگران است. ۲. کسانی را که اظهار اسلام کردند، با آغوش باز بپذیرید (و در جبهه‌ی جنگ از قدرت خود سوء استفاده نکنید). ۳. چشمتان به خزانه‌ی الهی باشد، نه به غنایم مردم. ۴. به خاطر کالای ناپایدار دنیا، آدم نکشید. ۵. سوابق خود را به یاد آورید و در مورد دیگران سخت نگیرید.

برتری مجاهدان بر دیگران

برتری مجاهدان بر دیگران قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی نساء برتری مجاهدان بر فرونشستگان را اعلان می‌کند و می‌فرماید: ۹۵. لَّایَسْتَوِی الْقعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَالْمُجهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْولِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجهِدِینَ بِأَمْولِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَی الْقعِدِینَ دَرَجَهً وَکُلّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسنْی وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجهِدِینَ عَلَی الْقعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً مؤمنان فرو نشسته (از جهاد)، که بدون ضرر (و بیماری) اند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد نمودند] مساوی نیستند؛ خدا مجاهدانی را که با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد کردند]، بر فرو نشستگان (از جهاد) به رتبه‌ای برتری بخشیده است؛ و تفسیر قرآن

مهر جلـد چهارم، ص: ۲۵۷ خـدا همگـان را وعـده [پاداش نیک داده است، و [لی خـدا مجاهـدان را بر فرو نشسـتگان (از جهاد)، به پاداشـی بزرگ، برتری بخشیده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهـاد و دفـاع از خود، یک قانون عمومی در جهان آفرینش است که در همه‌ی موجـودات زنـده، اعم از گیاهـان، حیوانـات و انسان‌هـا وجـود دارد و حـتی در بـدن انسـان، اگر جنـگ گلبول‌هـای سـفید با میکروب‌ها قطع شود، سـلامتی‌اش به خطر می‌افتد. ملت‌ها و جوامع بشـری هم، اگر از خویش مراقبت کنند و با دشـمنانشان بجنگند، زنـده و پیروز می‌ماننـد، اما اگر از جهاد غفلت کننـد، دیر یا زود از بین می‌رونـد و ملّتی زنده و مجاهد جای آنان را می گیرد. ۲. در روایتی از پیـامبر اسـلام حکـایت شـده که کسـی که جهاد را ترک گویـد، خـدا بر انـدام او لباس ذلّت می‌پوشانـد و فقر و احتیاج بر زندگی او چیره می‌شود و تاریکی بر دین او سایه می‌افکند. و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که جهاد کنیـد تا مجـد و عظمت را برای فرزنـدانتان به ارث بگذارید. «۱» و از امـام علی علیه السـلام در نهـج البلاغه حکایت شـده که جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای دوسـتان خاص خود گشوده است. «۲» ۳. «جهاد» تنها به معنای «نبرد مسـلحانه» نیست؛ این مفهوم شامل هر نوع کوششـی برای پیش‌برد اهداف مقدس می‌شود؛ پس جهاد علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می گیرد.» ۴. در این آیه به سه دسـته اشـاره شـده است: تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۵۸ الف) مجاهـدان در راه خـدا که پاداش آنان از همه بالاتر است. «۱» ب) افرادی که به خاطر مشکلات جسمی و مانند آن نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند؛ این افراد نیز در ثواب رزمنـدگان شـریک هسـتند. ج) افراد سـالم که می‌تواننـد در جهاد شـرکت کننـد ولی جهاد بر آنان واجب نیست. آنان فرونشستگان هستند. ۵. افرادی که مشکلات جسمی دارند «۲» از شـرکت در جهاد معاف‌اند، و در عین حال با فرونشستگان مساوی نیسـتند. آری، آنان از کسانی که بی‌دلیل از شرکت در جهاد خودداری می کنند، برترند. این‌گونه افراد به خاطر عشق و علاقه‌شان به جهاد، سـهمی از پاداش مجاهدان را دارند. ۶. در حدیثی از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله حکایت شده که به مجاهدان فرمودند: افرادی را در مدینه پشت سـر گذاشتید که در هر گام این مسیر با شـما بودند (و در پاداش‌های الهی شـرکت داشـتند)، آنان کسانی بودند که نیّتی پاک داشـتند و به اندازه‌ی کافی خیرخواهی کردند و قلب‌هایشان مشـتاق به جهاد بود، ولی موانعی هم‌چون بیماری و مانند آن، آنها را از این کار بازداشت. «۳» ۷. مقصود از «فرونشستگان» در آیه‌ی فوق، مؤمنانی هستند که جهاد بر آنان واجب عینی نبـود ولی بر اثر بی‌همـتی در جهـاد شـرکت نکردنـد؛ زیرا اگر جهـاد بر آنـان واجب عینی بود، قرآن بـا لحن ملایـم بـا آنـان سـخن نمی‌گفت و تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۹ وعده‌ی پاداش به آنان نمی‌داد؛ پس فرونشسـتگان افرادی را که از روی نفاق و دشـمنی ترک جهـاد کردنـد، شامل نمی‌شود. ۸. ایـن آیـه بـه این نکته‌ی روان شـناختی اشـاره دارد که اگر افرادی در جهـاد سـستی کردند، آنان را به طور کامل طرد نکنید، بلکه به آنان نیز وعده‌ی نیکو (در مرتبه‌ی پایین‌تر) بدهید تا تشویق شوند و تلاش بیش‌تری کننـد، ولی در همـان حال اشـکال کار آنان و برتری دیگران را تـذکر دهیـد. ۹. مساوات همیشه به معنای عـدل نیست. گاهی عـدم مسـاوات بین دو گروه و تفـاوت گذاشـتن در پاداش آنان عین عـدل است؛ چرا که امتیاز و پاداش هر کس به انـدازه‌ی نیّت، عمل و شایسـتگی اوست؛ همـان‌طور که معلم به همه‌ی شـاگردان در امتحـان امتیاز مساوی نمی‌دهـد و اگر غیر از این کنـد، دور از عـدالت است. ۱۰. در آیه‌ی فوق، جهاد مالی در کنار جهاد جانی مطرح شده است؛ چون جهاد مالی نیز نوعی ازخودگذشـتگی و ایثار است و بدون آن جبهه‌های جنگ ضعیف می‌شوند. «۱» ۱۱. در آیه مجاهدان و فضایل آنان تکرار شده است، تا اولًا مردم بیش‌تر به جهاد تشویق شونـد و ثانیاً بدانند که در جامعه‌ی اسـلامی مجاهد بودن یک ارزش است و خدا مجاهدان را برتری داده است و آنان نیز در جامعه امتیازات ویژه‌ای برای رزمنـدگان قرار دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهـاد و جهادگری یک ارزش الهی (و اجتماعی) است. ۲. بـدون دلیل جهاد را ترک نکنیـد که ثواب زیادی را از دست می‌دهیـد. ۳. جهـاد جـانی شـما را از جهاد مالی غافل نسازد که هر دو مهم است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۰ قرآن کریم در آیه‌ی نود و شـشم سوره‌ی نساء به برتری مجاهدان راه خدا و پاداش‌های آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۹۶. دَرَجتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً رتبه‌هایی و آمرزشی و رحمتی، از

جانب خدا (نصیب آنان می‌گردد)؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل برتری مجاهدان بر فرونشستگان با واژه‌ی مفرد «درَجَه»، و در این آیه با واژه‌ی جمع «درجات» بیان شده است؛ زیرا در آیه‌ی اول مقصود بیان اصل برتری مجاهدان بر غیر آنها بود، ولی در آیه‌ی فوق، با شرح این برتری، درجاتی همراه با آمرزش و رحمت را وعده می‌دهد. ۲. از تعبیر «درجات» استفاده می‌شود که مجاهدان همه در یک پایه نیستند و مقامات معنوی آنان بر اساس درجه‌ی اخلاص و فداکاری و تحمّل ناراحتی‌ها متفاوت است و هر یک به تناسب کار و نیّت خود پاداش می‌گیرند. «۱» ۳. در آیه‌ی فوق «مغفرت» قبل از «رحمت» آمده است؛ شاید بدین خاطر که پاک بودن و پاک شدن مقدمه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. آری، اگر رزمندگان اسلام گناهی داشته باشند، نخست بخشیده می‌شوند و سپس رحمت الهی بر آنان فرو می‌ریزد. ۴. رزمندگان راه خدا با فرونشستگان از جهاد، فاصله‌ی بسیاری دارند؛ چنان که در حدیثی آمده است: برتری و فضیلت مجاهدان نسبت به فرونشستگان هفتاد درجه است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۱ البته واژه‌ی «هفتاد» ممکن است برای بیان کثرت باشد؛ یعنی درجات زیادی فاصله دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهاد و جهادگری نزد خدا باارزش است و پاداش‌های زیادی دارد. ۲. رزمندگان اسلام را درجه‌بندی کنید و به هر کس متناسب باارزش او پاداش دهید. ۳. با رزمندگان اسلام با بخشش و مهر برخورد کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی نساء با بیان قلمرو مهاجرت، غیر مهاجران را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ۹۷. إِنَّ الَّذِینَ تَوَفهُمُ الْمَلئکَةُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ قَالُواْ فِیمَ کُنتُمْ قَالُواْ کُنَّا مُستَضْعَفِینَ فِی الأَرْضِ قَالُواْ أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ وسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِیهَا فَأُوْلئِکَ مَأْوَیهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَآءَتْ مَصِیراً در واقع کسانی که فرشتگان، [جان‌های ایشان را بطور کامل گرفتند، در حالی که به خویشتن ستمکار بودند، (فرشتگان به آنان) گفتند: «در چه [حالی بودید؟» (در پاسخ) گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا زمین خدا، وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنّم است، و بد فرجامی است؛ شأن نزول: حکایت شده که قبل از جنگ بدر، سران مشرکان اعلام کردند که همه‌ی افراد ساکن مکه باید برای جنگ با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۲ کند خانه‌اش ویران و اموالش مصادره می‌شود. پس از این تهدید، برخی از مسلمانان نیز با بت‌پرستان حرکت کردند و سرانجام، در مقابل سپاه اسلام کشته شدند. «۱» این آیه فرو فرستاده شد و به سرزنش کسانی پرداخت که هجرت، این برنامه‌ی مهم اسلامی را عملی نکردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هجرت به معنای تغییر مکان و سرزمین برای رهایی از محیط کفرآلود یا گناه‌آلود است. خدای متعال زمین را وسیع و با ملت‌های گوناگون قرار داده به طوری که انسان مجبور نیست در یک مکان بماند. از این رو در روز رستاخیز بهانه‌ی مستضعف بودن را نمی‌پذیرند، چون راه کوچ کردن باز است. ۲. هجرت از محیط کفر واجب است و ماندن در آن‌جا و همراهی با سپاه دشمن جایز نیست. آری، ترک هجرت، ظلم به خویش است؛ هر گناهی نوعی ستم به خود به شمار می‌آید و فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که اگر کسی به خاطر حفظ دین خود حتی یک وجب مهاجرت کند، اهل بهشت و هم‌نشین ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است. «۲» ۴. برخی از فرشتگان در هنگام مرگ با انسان سخن می‌گویند و او را به خاطر کارهایش سرزنش می‌کنند و به بهانه‌های او پاسخ می‌دهند. ۵. قرآن کریم تعبیر «دریافت کامل چیزی» «۳» را به جای «مرگ» به کار می‌برد و بدین ترتیب نشان می‌دهد که مرگ، نابودی و فنا نیست، بلکه نوعی دریافت روح انسان توسط فرشتگان است که اساسی‌ترین قسمت وجود اوست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۳ این تعبیر قرآن یکی از روشن‌ترین اشارات قرآن به مسئله‌ی وجود روح و بقای آن پس از مرگ است. «۱» ۶. قرآن کریم در آیه‌ی فوق و برخی آیات دیگر «۲» «فرشتگان» را جمع آورده و گرفتن روح را وظیفه آنان معرفی کرده است؛ اما در برخی آیات، فرشته‌ی مرگ را مسئول قبض روح دانسته «۳» که در احادیث به نام «عزرائیل» خوانده می‌شود؛ و در برخی آیات دیگر قبض روح را به خدا نسبت می‌دهد «۴»؛ زیرا همه‌ی فرشتگان مأمور قبض روح، تحت سرپرستی عزرائیل‌اند و اسباب و واسطه‌های خدا هستند، از این رو گاهی قرآن کار آنان را به سبب اصلی، یعنی خدا، نسبت می‌دهد. «۵» تذکر: از همین

بیان روشن شد که چگونه عزرائیل جان افراد بسیاری را در یک زمان می گیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید محیط آلوده را تغییر دهید، از آن‌جا هجرت کنید. ۲. در اسلام، اصل حفظ عقیده و هدف است (یعنی وطن‌دوستی خوب است، اما تا آن‌جا که مانع خداپرستی نشود و انسان را از آزادی و عقیده‌اش جدا نکند). ۳. با بهانه‌ی مستضعف بودن از هجرت روی گردان نشوید. ۴. ترک هجرت، ظلم به خویشتن است و فرجام عذاب‌آلودی دارد. ۵. اگر می‌خواهید هنگام مرگ توسط فرشتگان سرزنش نشوید به وظایفتان عمل کنید و به خود ستم نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۴ قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی نساء تکلیف مهاجرت افراد ناتوان را مشخص می کند و می‌فرماید: ۹۸ و ۹۹. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَنِ لَايَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا* فَأُوْلَئِكَ عَسَى اللَّهُ أن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوّاً غَفُوراً مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان، که توان چاره جویی ندارند، و به هیچ راهی رهنمون نمی‌شوند.* و آنانند که امید است خدا آنها را ببخشد، و خدا بسیار بخشاینده آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از منظر قرآن و روایات، «مُستَضعف» کسی است که به خاطر شدت ضعف فکری نتواند حق را از باطل تشخیص دهد و یا بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیت‌هایی که محیط بر او تحمیل کرده، قادر به انجام کامل وظایف خود نباشد و در هر صورت، نتواند مهاجرت کند. «۱» پس مستضعفان به دو گروه تقسیم می‌شوند: مستضعف فکری و مستضعف عملی «۲». ۲. حکایت شده که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: مستضعف کیست؟ حضرت پاسخ دادند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و به وجود اختلافات (در مذاهب و عقاید که محرّک تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد دیگر مستضعف نیست.» «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۵ ۳. کسی که حق را می‌شناسد و قدرت هجرت یا تغییر محیط را دارد، مستضعف نیست و عذری از او پذیرفته نمی‌شود. «۱» ۴. خدا هجرت را بر مستضعفان الزام نمی‌کند؛ زیرا آنان توانایی و راهی برای هجرت ندارند، نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای رسیدن به محیط حق می‌یابند و از این رو معذورند. ۵. بخشش و آمرزش مستضعفان شرایطی دارد «۲» که باید بدانها توجه شود. با آن که زمینه‌ی این بخشش از طرف خدا آماده است، اما هنگامی این افراد مشمول عفو الهی می گردند که در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده، در هر فرصتی که امکان داشت هجرت کنند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بر افراد ناتوان تکلیف نیست. ۲. در هنگام قانون گذاری حال افراد ضعیف را رعایت نمایید. ۳. خدا به مستضعفان لطف دارد و آنان را می‌بخشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی نساء به امتیازات و پاداش‌های هجرت اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۰۰. وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَن يخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۶ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً و هر کس که در راه خدا هجرت کند، در زمین مکان‌های [امنِ فراوان و گشایشی خواهد یافت؛ و هر کس [بعنوان مهاجرت به سوی خدا و فرستاده او، از خانه‌اش بدر آید، سپس مرگ او را فرا گیرد، پس بیقین پاداشش بر خداست؛ و خدا، بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است. شأن نزول: حکایت شده که پس از نزول آیات قبل در مورد سرزنش کسانی که هجرت نمی کنند، این آیات به گوش یکی از مسلمانان مکه رسید که بیمار بود. او به فرزندانش دستور داد تا هجرتش دهند و از مکه خارجش کنند. او در مسیر هجرت، در سرزمین تنعیم از دنیا رفت. آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و به پاداش کسانی اشاره کرد که در هنگام هجرت از دنیا می‌روند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هجرت یک نوع دفاع طبیعی برای همه‌ی جان‌داران است. برخی از حیوانات، از جمله پرندگان و نیز بسیاری از انسان‌ها، با تغییر شرایط جغرافیایی زمین، برای ادامه‌ی حیات خود، به نقاط دیگر کوچ می کنند. این مهاجرت‌ها در مواقع به خطر افتادن حیات مادی است، ولی اگر حیات معنوی و حیثیت و اهداف مقدس انسان، که ارزشمندتر است، به خطر افتاد، حتماً باید هجرت کنند، و نمی‌توانند به خاطر زادگاهشان تن به ذلّت و نابودی اهداف خود بدهند. آری، با وسعت جهان، «نتوان مُرد به ذلّت که در این‌جا زادم.» «۲» ۲. اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد که اگر در محیطی و به خاطر عواملی، نتوانستید وظیفه‌ی خود را انجام دهید، به منطقه‌ی امنی هجرت نمایید؛ اسلام جنبه‌ی منطقه‌ای ندارد و وابسته به مکان خاصی نیست؛ به عبارت دیگر

وطن دوستی نیکوست اما تا جایی که مانـدن در وطن به عقایـد و تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۷ اهداف عالی انسان ضربه وارد نسـازد. تا به دکّان و خانه در گروی هرگز ای خام آدمی نشوی (سـعدی) ۳. هجرت یک حکم مخصوص به زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله نبوده، بلکه در هر عصـر و زمان و مکانی، اگر همان شـرایط پیش آیـد، مسـلمانان موظف به هجرت‌اند. ۴. هجرت در اسـلام آن‌قـدر مهم است که هجرت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله مبـدأ تاریـخ شمسـی و قمری مسـلمانان شد و زیر بنای همه‌ی حوادث سیاسی و اجتماعی مسلمانان قرار گرفت. آری، مسلمانان در زمان خلیفه‌ی دوم، که اسلام در سرزمین‌های دیگر توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبـدأ تاریخی افتادنـد و بعـد از گفت‌وگوی فراوان، نظر علی علیه السـلام را پذیرفتنـد و هجرت را مبدأ تاریخ قرار دادند. «۱» ۵. هجرت در اسـلام ابعـاد متعـددی دارد و فقـط مکانی و خارجی نیست و انسان بایـد ابتـدا هجرتی از درون آغاز کنـد. هجرت درونی، دور شدن از چیزهایی است که با ارزش‌های انسانی و اسلامی منافات دارد. «۲» آری، روح هجرت، فرار از ظُلمت به سوی نور، از کفر به سوی ایمـان و از گنـاه به سوی اطاعت خـداست. ۶. هجرت از نفس به سوی خـدا؛ امـام عارفان در مورد آیه‌ی فوق می‌فرماید: یک اشخاصی هستند که از این چاه [نفس بیرون آمده‌اند، هجرت کرده‌اند (آیه ۱۰۰/ نساء) یک احتمالش این است که این هجرت یک هجرت از خود به خـدا باشد، بیت (: خانه) نفس خود تفسـیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۸ انسان باشد. یک طایفه‌ای هسـتند که خارج شده‌اند و هجرت کرده‌اند از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت، «مهاجراً الی اللّٰه و رسوله»، تا رسـیده‌اند به آن‌جـایی که «ادرکه الموت»؛ به مرتبه‌ای رسـیده‌اند که دیگر از خود چیزی ندارنـد، موت مطلق، و اجرشان هم علی اللّٰه است؛ دیگر بهشت مطرح نیست؛ دیگر تنّعمات (: بهره‌برداری) مطرح نیست؛ فقط اللّٰه است ... «۱» ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده: برخی می‌گویند، مهاجرت کرده‌ایم، در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند. مهاجران واقعی آنان هسـتند که از گناهان هجرت می‌کننـد و مرتکـب آن نمی‌شونـد. «۲» ۸. مهـاجرت در آیه‌ی فـوق شامـل اقسـام مهـاجرت (مثـل: هجرت برای جهـاد، هجرت برای تحصـیل علم و تبلیغ اسـلام و ...) می‌شود و همه‌ی این‌ها مصداق آن است. «۳» ۹. قرآن هجرت را مایه‌ی آزادی و آسایش می‌دانـد. در آیـه‌ی ۴۱ سـوره‌ی نحـل نیز بـه ایـن مطلـب اشـاره شـده اسـت. آری، کسـی کـه در راه خـدا هجرت کنـد می‌توانـد به ملت‌هـا و سرزمین‌های جدید بپیوندد «۴» و در آن‌جا حق را اجرا نمایـد. ۱۰. در هر صورت مهاجران به پیروزی بزرگی نایل می‌گردنـد؛ یعنی اگر تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۶۹ بتواننـد خود را به مقصـد برساننـد، آزاد می‌شونـد و اگر جـان خود را در راه هجرت از دست بدهند، پاداش آنان بر خداست. ۱۱. پاداش نیکوکاران همیشه با خداست، اما در این آیه، به خصوص، تصریح شده که پاداش این‌گونه مهـاجران بر خـدا لازم است. و این نهـایت عظمت و اهمیت پـاداش مهـاجران و لطف خـدا به آنـان را نشـان می‌دهـد. ۱۲. مهاجران در همان گام‌های اول که از خانه خارج می‌شوند، مشـمول عنایات الهی می‌شوند، چرا که در آیه نفرمود: «هر کس هجرت کند»، بلکه فرمود: «هر کس از خانه‌اش خارج شود، در حالی که به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هجرت هدفمنـد نماییـد که فرجـام نیکی در دنیا و آخرت دارد. ۲. هجرت الهی مـوجب آزادی و آسـایش است. ۳. از مرگ در راه هـدف نهراسید، که پاداش آن با خداست. ۴. مهاجران راه خدا، از لحظه‌ی خروج از خانه، مورد لطف و عنایت خدا هستند.

احکام نماز

احکام نماز قرآن کریم در آیه‌ی صـد و یکم سوره‌ی نساء به ویژگی نماز مسافر و دشـمنی کافران اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: قرآن کریم در آیه‌ی صـد و یکم سوره‌ی نسـاء به ویژگی نمـاز مسافر و دشـمنی کافران اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۰۱. وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصلَوةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنَّ الْکفِرِینَ کَانُواْ لَکُمْ عَدُوّاً مُّبِیناً و هنگامی که در (پهنای) زمین سـفر می‌کنید، اگر از آشوبگری کسانی که کفر ورزیدند، (در مورد خود) تان می‌ترسـید؛ پس هیچ گناهی بر شما نیست که از نماز کم کنیـد (و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید)؛ [چرا] که کافران، برای شـما دشـمنی آشکارند. تفسـیر

قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه، مسافرت به صورت مطلق بیان شده «۱» و هر گونه مسافرت عادی و سفرهای جنگی را شامل می‌شود؛ یعنی در همه‌ی مسافرت‌هایی که بیش از مسافت شرعی باشند، نماز شکسته می‌شود. «۲» ۲. در آیه شکسته شدن نماز، مشروط به ترس از خطر دشمن شده است، در حالی که از نظر فقه اسلامی چنین شرطی برای نماز مسافر نیست. درباره‌ی علت این شرط مفسران قرآن سه احتمال مطرح کرده‌اند: الف) شرط ترس از خطر دشمن یک قید غالبی باشد، «۳» که معمولًا سفرهای آن روزگار همراه با ترس و خطر بوده است؛ پس این قید مفهوم ندارد و شرطی را برای نماز مسافر اثبات نمی‌کند. ب) ممکن است قید ترس و خطر، جنبه‌ی تأکید داشته باشد؛ یعنی شکسته شدن نماز مسافر در همه جا لازم است، اما در هنگام ترس از دشمن بیش‌تر بر آن تأکید شده است. ج) در ابتدا شکسته شدن نماز مسافر فقط به هنگام ترس بود، ولی بعداً طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات متعدد شیعه و اهل سنت، توسعه یافت» و به همه‌ی سفرها عمومیت یافت. ۴. در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در آیه‌ی فوق آمده «گناهی بر شما نیست که نماز را در مسافرت شکسته بخوانید.»، در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۱ حالی که واجب است مسافر نماز خود را شکسته بخواند؟ از امام باقر علیه السلام در این مورد پرسش شد و حضرت به آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی بقره استدلال کردند و فرمودند که همین تعبیر (گناهی بر شما نیست.) در مورد سعی صفا و مروه به کار رفته است، در حالی که سعی در آن‌جا واجب است. «۱» یعنی این تعبیر برای دفع توهّم ممنوعیت و تحریم است. در آغاز اسلام برخی گمان می‌کردند سعی صفا و مروه در حج از آداب بت‌پرستان است و جایز نیست؛ در نماز مسافر نیز جای این توهّم هست که کوتاه کردن نماز در مسافرت گناه است. از این رو فرمود: گناهی در این امور نیست، و در سنت معصومین علیهم السلام بیان شد که شکسته شدن نماز مسافر واجب است. ۵. مسافرت معمولًا همراه با زحمت و مشکلات است؛ از این رو کوتاه کردن نماز مسافران، یک نوع تخفیف الهی بر آنان است و در روایات آمده است که نوعی هدیه و صدقه‌ی الهی است که ادب اقتضا می‌کند طبق آن عمل شود. «۲» ۶. در مسافرت نمازهای چهار رکعتی (نماز ظهر، عصر و عشا) دو رکعت خوانده می‌شود، اما این شکسته شدن نماز شرایطی دارد که در احادیث آمده و در کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه‌ی مراجع بیان شده است؛ از جمله این‌که نماز در سفر معصیت و برای کسانی که شغل آنان مسافرت است، مثل رانندگان، شکسته نمی‌شود. ۷. نماز تخفیف‌بردار هست اما تعطیل بردار نیست؛ و این مطلب از طرفی اهمیت نماز را روشن می‌کند؛ و از طرف دیگر واقع‌بینی و انعطاف‌پذیری قوانین اسلام را در شرایط زمانی و مکانی مختلف نشان می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا در مسافرت (و سختی‌ها) به شما لطف بیش‌تری دارد و در عبادات به شما تخفیف می‌دهد. ۲. در حال نماز (هم) از دشمنان خود غافل نشوید. ۳. کافران را دشمنان خود بدانید، که دشمنی آنان آشکار است. ۴. در مسافرت کارهای خود را کم کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی نساء به نماز خوف (در حال جنگ) اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۲. وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذىً مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكٰفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً و هر گاه در میان آنان باشی، و (در میدان جنگ) برایشان نماز را به پا داشتی، پس باید دسته‌ای از آنان با تو (به نماز) ایستند، و باید سلاح هایشان را بر گیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، پس باید پشتِ سرِ شما (در میدان نبرد) قرار گیرند، و دسته دیگری که نماز نگزارده‌اند (و در میدان نبرد بودند)، باید بیایند و با تو نماز گزارند؛ و باید آمادگیشان را (حفظ کنند) و سلاح هایشان را (در حال نماز) بر گیرند؛ (زیرا) کسانی که کفر ورزیدند، آرزو می‌کنند که از سلاح هایتان و وسایلتان غافل شوید، و با یک شبیخون (ناگهانی) به شما یورش آورند. و اگر شما از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۳ هیچ گناهی بر شما نیست که سلاح هایتان را [بر زمین بگذارید؛ و [لی آمادگیتان را (حفظ کنید و

وسایل دفاعی را) بر گیرید. براستی که خدا برای کافران، عذاب خوار کننده‌ای آماده ساخته است. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری با گروهی از مسلمانان به طرف مکه می‌رفتند. وقتی به سرزمین «حُدَیبیّه» وارد شدند، خالد بن ولید با دویست نفر از مشرکان برای جلوگیری از پیش‌روی مسلمانان، در کوه‌های نزدیک منطقه مستقر شد. هنگام ظهر، مسلمانان نماز را به جماعت برگزار کردند و خالد با مشاهده‌ی این صحنه، نقشه کشید که در نماز عصر حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ای به مسلمانان بنماید. در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و دستور نماز خوف را بیان کرد. این یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن بود که قبل از اقدام دشمن، نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. برخی معتقدند که خالد بن ولید با مشاهده‌ی این صحنه مسلمان شد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیوه‌ی نماز خوف از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. در نماز خوف، نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت تبدیل می‌شود و مجاهدان دو گروه می‌شوند؛ گروه اول یک رکعت را با امام جماعت می‌خوانند و امام پس از انجام رکعت اول توقف می‌کند تا آنان رکعت دیگر را به تنهایی به جا آورند و به جبهه باز گردند؛ سپس گروه دوم به جای آنها می‌آیند و یک رکعت با امام جماعت و رکعت دیگر را به تنهایی به جا می‌آورند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۴ ۲. گزاردن نماز خوف مشروط به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ هر امام و پیشوایی می‌تواند برای مجاهدان اسلام نماز خوف برگزار کند؛ همان‌طور که امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام این نماز را به جا آوردند. «۱» ۳. در این آیه به گروه اول نمازگزاران دستور می‌دهد که اسلحه را به هنگام نماز خوف به همراه داشته باشند، ولی به گروه دوم می‌گوید علاوه بر اسلحه، وسایل دفاعی نیز به همراه داشته باشند؛ شاید بدین خاطر که هنگام نماز گروه اول، هنوز دشمن کاملًا آگاه نشده و احتمال خطر و حمله‌اش ضعیف‌تر است؛ از این رو سربازان اسلام به وسایل دفاعی کم‌تری احتیاج دارند. ۴. مقصود از «کالاها» در آیه‌ی فوق، که رزمندگان باید علاوه بر حفظ خویش، مراقب آنها نیز باشند، ادوات جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی است. ۵. نماز جماعت در اسلام مستحب مؤکّد است و آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی تأکید اسلام بر این است که حتی در میدان جنگ نیز از روش نماز خوف استفاده می‌شود، تا نماز به جماعت برگزار شود. ۶. آیه‌ی فوق علاوه بر اهمیت نماز جماعت، اهمیت اصل نماز را هم می‌رساند و نشان می‌دهدکه نماز در هیچ شرایطی تعطیل نمی‌شود. ۷. برگزاری نماز خوف به صورت جماعت، تأثیر روانی خاصی در مجاهدان دارد و آنان را در رسیدن به هدف هماهنگ‌تر می‌کند و دشمنان را به هراس می‌افکند. ۸. کافران و دشمنان اسلام آرزو دارند که مسلمانان سرگرم و غافل شوند تا بر آنان شبیخون زنند؛ پس باید عوامل غفلت رزمندگان را برطرف کرد. عوامل غفلت مسلمانان گاهی عبادت، خط بازی‌های سیاسی، کمبود و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۵ فقر خانواده، شایعات و امثال آن است. «۱» ۹. مسلمانان اگر در حال جنگ بیمار باشند یا موانعی داشته باشند، از حمل سلاح معاف‌اند، اما در همان حال باید آمادگی خود را حفظ کنند و وسایل دفاع شخصی را همراه داشته باشند تا دشمن به آنان ضربه نزند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای عبادت دسته جمعی رزمندگان برنامه‌ریزی شود. ۲. رزمندگان با یک دست اسلحه بردارند و با دست دیگر دعا کنند. ۳. نماز جماعت مهم است، و حتی در جبهه و در مقابل دشمن، از برپایی یک رکعت نماز جماعت هم نگذرید. ۴. در انجام وظایف جهاد و نماز، یکی را فدای دیگری نکنید (در حال جهاد باید نماز برپا شود و در حال نماز هم باید به فکر جهاد و دفاع بود و از خطر دشمن غافل نشد). ۵. در برگزاری عبادت و دفاع، تقسیم کار و همکاری نمایید. ۶. در جبهه‌ی جنگ، عبادت‌های دسته جمعی را طولانی نکنید، (تا دشمن فرصت حمله پیدا نکند). ۷. آمادگی دفاعی خود را در برابر دشمن حفظ کنید و حتی در حال نماز از خطر دشمن غافل نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی نساء به اهمیت نماز و یاد خدا در هر حال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۳. فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلَوةَ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ قِیماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِیمُواْ الصَّلَوةَ إِنَّ الصَّلَوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتباً مَّوْقُوتاً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۶ و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، پس در حال ایستاده، و نشسته، و بر پهلوهایتان [آرمیده ، خدا را یاد کنید. و هر گاه آرامش یافتید، پس نماز را (بطور معمول) بر پا دارید، [چرا] که نماز، بر مؤمنان

در اوقات معیّن [واجب و] مقرّر شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نماز خواندن در اوقات معیّن، به معنای غافل ماندن از یاد خدا در سایر اوقات نیست؛ انسان می‌تواند در فواصل نمازها، چه در میدان جنگ و چه غیر آن، نیز به یاد خدا باشد. ۲. ممکن است مقصود از «یاد خدا در حال ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده»، همان حالات استراحت رزمندگان در میدان جنگ و یا حالات مختلف سربازان باشد که در هنگام دفاع، حمله و تیراندازی به خود می‌گیرند؛ گاهی ایستاده و زمانی نشسته و زمانی به پهلو خوابیده‌اند. البته ممکن است هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۳. در برخی روایات حالت‌های نشسته، ایستاده و خوابیده، بر نماز بیماران و حالات آنها تطبیق شده است. «۱» این مطلب، در حقیقت یک نوع تعمیم و توسعه در معنای آیه است و آیه مخصوص به این مورد نیست. ۴. نماز اوقات معیّنی دارد «۲» که نمی‌توان از آنها تخلّف کرد. «۳» اما در برخی از روایات تعبیرات این آیه به معنای «ثابت و واجب» تفسیر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۷ شده است «۱» که نتیجه‌اش با معنای اول تقریباً یکی است و هر دو معنا با ظاهر آیه سازگار است. «۲» ۵. تعیین زمان خاص برای عبادت موجب نظم در انجام آن و کارهای دیگر انسان و مانع فراموشی آن می‌شود؛ به ویژه اگر به صورت جمعی برگزار شود، که یک کلاس منظم و بزرگ انسان‌سازی خواهد بود. اما اگر عبادت وقت معیّنی نداشته باشد اساس این برنامه‌ها متزلزل می‌شود و یا فراموش می‌گردد. ۶. شاید از آیه‌ی فوق بتوان استفاده کرد که کمبودهای نماز خوف با ذکر خدا جبران می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نماز در وقت‌های معینی واجب است، اما در هر حال از یاد خدا غافل نشوید. ۲. وقت مشخص هر نماز را رعایت کنید (تا زندگی و عبادت شما منظم شود). ۳. به نماز واجب اکتفا نکنید و در هر حال به یاد خدا باشید. ۴. در هر زمان، طبق شرایط آن نماز بخوانید (در شرایط جنگی نماز خوف و در شرایط عادی نماز کامل به جا آورید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی نساء با تشویق مسلمانان به‌تعقیب دشمن به آنان امید می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۴. وَ لَاتَهِنُواْ فِی ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ إِن تَکُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَایَرْجُونَ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۸ و در جستجوی گروه [دشمن سستی نورزید؛ (زیرا) اگر شما همواره درد می‌کشید، پس آنان (نیز) همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند؛ و [لی شما چیزی از خدا امید دارید که [آنان بدان امید ندارند؛ و خدا، دانای فرزانه است. شأن نزول: حکایت شده که مسلمانان پس از شکست در جنگ احد به مدینه بازگشتند، در حالی که برخی شهید و برخی مجروح شده بودند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان هشدار داد که از تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث ناراحت نشوند. مسلمانان با همان زخم‌ها و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، به تعقیب دشمن پرداختند. مشرکان مکه که قصد بازگشت و نابودی مدینه و اسلام را داشتند، با دریافت خبر لشگرکشی مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله، به وحشت افتادند و به سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند. «۱» آیه‌ی فوق در این باره نازل شد و روح جهاد و فداکاری را در مسلمانان زنده کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه، با توجه به شأن نزول آن، به ما می‌آموزد که در برابر دشمنان اسلام روحیه‌ی تهاجمی داشته باشیم نه فقط حالت دفاعی؛ زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده‌ای در سرکوبی دشمن دارد؛ همان‌طور که نتایج آن پس از جنگ احد در عقب‌نشینی مشرکان مکه روشن شد. ۲. در جنگ احد، پس از شکست اولیه‌ی مسلمانان، ابوسفیان با لحنی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۹ فاتحانه شعار می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با یاران زخمی و خسته‌شان پاسخ کوبنده‌ای به آنان می‌دادند. برای مثال، ابوسفیان گفت: ما «بت بزرگ «عُزی را داریم و شما ندارید.» پیامبر به مسلمانان فرمودند که شعار دهند: «سرپرست و تکیه‌گاه ما خداست و شما سرپرست و تکیه‌گاهی ندارید.» ابوسفیان گفت: «سربلند باد هُبَل.» پیامبر فرمودند: محکم‌تر بگویید: «خدا برتر و بالاتر است.» «۱» این روش پیامبر به ما می‌آموزد که مسلمانان باید در برابر شعارهای دشمن نیرومند و کوبنده باشند و حملات تبلیغی و هجوم فرهنگی‌اش را با منطق صحیح پاسخ دهند. ۳. قرآن کریم برای روحیه دادن به مسلمانان، به مقایسه‌ی درد و رنج‌های آنان با دشمنان می‌پردازد و به آنان دل‌داری می‌دهد که اگر برخی از مسلمانان در جنگ زخمی شدند، برخی از کافران نیز زخمی شدند و درد می‌کشند، با این تفاوت که مسلمانان به پاداش الهی و سعادت می‌رسند، امّا کافران بهره‌ای از آن ندارند. ۴. امید، بزرگ‌ترین اهرم

حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمندگان است و افراد ناامید در مقابل مشکلات مقاومت نمی‌کنند و به زودی سرخورده شده، شکست می‌خورند. در این آیه اشاره شده است که مسلمانان امید به سعادت، پیروزی، امدادهای غیبی، پاداش‌های معنوی و یا فیض بزرگ شهادت دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسلمانان روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی، آنان را سست نکند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۰ ۲. به رزمندگان اسلام روحیه بدهید. ۳. دست‌آوردهای مثبت و منفی طرفین را در جنگ تحلیل کنید، تا به نقاط قوت خود پی ببرید. ۴. سیاست جنگی شما تهاجمی و مستمر باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی نساء به مقام قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و منبع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵. إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتَٰبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيماً در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی؛ و به نفع خائنان، دشمن (بی گناهان) مباش. شأن نزول: حکایت شده است: شخصی به نام «بشیر» از خانه‌ی مسلمانی سرقت کرد و گناه آن را به دوش همسایه‌ی خود انداخت. یکی از مسلمانان، به نام «قُتاده»، جریان را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. شخص سارق و برادرانش از قُتاده ناراحت شدند و گروهی از قبیله‌ی خود را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله گسیل کردند، تا دزد واقعی را تبرئه، و قتاده را به «تهمت زدن» متهم کنند. «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله، طبق وظیفه‌ی خویش، براساس ظاهر قضاوت کردند، و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۱ شهادت این گروه را پذیرفتند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روی سخن آیه‌ی فوق با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما یک حکم عمومی را نسبت به تمام داوران و قاضیان بیان می‌کند؛ پس مفهوم آیه این نیست که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از خائنان حمایت کند. ۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که من بشری همانند شما (و مأمور به ظاهر کارها و گفته‌ها) هستم. شاید برخی از شما به هنگام بیان دلیل خود، قوی‌تر از برخی دیگر باشید و من هم طبق همان دلیل قضاوت می‌کنم، در عین حال بدانید که داوری من براساس ظاهر دلیل طرفین صورت می‌گیرد و حقّ واقعی را تغییر نمی‌دهد؛ بنابر این اگر من به سود کسی (طبق ظاهر دلایل) قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم، پاره‌ای از آتش جهنم را در اختیار او قرار داده‌ام و باید از آن بپرهیزد. «۲» ۳. یکی از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله داوری بین مردم است، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد طبق ظاهر و مطابق دلیل طرفین دعوا قضاوت کند و در این موارد از علم غیب استفاده نمی‌کند؛ البته در داوری ظاهری معمولًا حق به صاحبش می‌رسد، اما ممکن است گاهی گواهی افراد با واقع مطابق نباشد که در این مواقع حکم داور، واقع را تغییر نمی‌دهد و حق را باطل نمی‌کند و اگر کسی بداند که به اشتباه حق کسی به او رسیده است، باید حق را به صاحبش تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۲ برگرداند. ۴. امدادهای غیبی شامل حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شده و ایشان تحت آموزش و حمایت الهی بودند. ۵. قرآن مبنای اساسی قضاوت‌ها و داوری‌ها در اسلام است؛ از این رو قاضی باید از این کتاب و قوانین آن اطلاع کافی داشته باشد. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقام (قضاوت) که در آیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده، برای امامان معصوم و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری و صادق است. «۱» ۷. دفاع و حمایت از خائنان ممنوع است و رهبران جامعه نیز باید موضعی داشته باشند که آنان زمینه‌ی رشد پیدا نکنند و امیدشان از رهبران الهی قطع شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقام قضاوت، از آنِ رهبران الهی است. ۲. حمایت از خائنان ممنوع است. ۳. قرآن را مبنای قوانین قضایی قرار دهید. ۴. به صورتی داوری نکنید که به نفع خائنان و به زیان مظلومان تمام شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی نساء به استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و آمرزش الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۶. وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۳ و از خدا آمرزش بخواه؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و گناه و خطا نمی‌کند و در این مورد دلایل نقلی و عقلی متعددی وجود دارد؛ «۱» از این رو مفسران در مورد استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله چند احتمال داده‌اند: الف) این طلب آمرزش برای ترک اولی است؛ یعنی اگر چه پیامبر طبق ظاهر دلیل و به روش صحیح قضاوت

کرد، اما بهتر بود که عجله نمی‌کرد و تحقیق بیشتری می‌نمود. ب) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر حکم واقعی بود، نه حکم ظاهری؛ یعنی قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله به روش صحیح بود و گناهی صورت نگرفته بود، اما به خاطر آن‌که بر اثر صحنه‌سازی برخی افراد، حق یک انسان در معرض نابودی قرار گرفت، لازم است که پیامبر صلی الله علیه و آله طلب آمرزش کند. ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود، استغفار و طلب آمرزش برای طرفین دعوا بوده باشد که در طرح و تعقیب دعوا، مرتکب خلاف گویی شده بودند. «۲» ۲. آیه‌ی فوق و آیات مشابه نشان می‌دهد که آیات قرآن به دل خواه پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه از جانب شخص قدرتمند و برتری وحی می‌شد؛ چرا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۴ که اگر قرآن ساخته‌ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود، هرگز در آن به خود دستور استغفار نمی‌داد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داوران و قضات استغفار را فراموش نکنند. ۲. به لطف و آمرزش الهی امیدوار باشید و از او طلب آمرزش کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم خیانتکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۷. وَلَا تُجدِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً و از کسانی که به خودشان خیانت کردند، دفاع مکن؛ [چرا] که خدا هر کسی را که خیانت پیشه‌ی گنهکار باشد، دوست ندارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «خیانت به خود» در باره‌ی کسانی که نسبت به دیگران خیانت کرده‌اند، دو اشاره‌ی لطیف را در بر دارد: الف) آثار خوب و بد و مادی و معنوی هر عمل انسان به خودش بر می‌گردد، پس آثار خیانت به دیگران متوجه خیانت کننده است. ب) همه‌ی انسان‌ها به سان اعضای یک پیکرند؛ پس اگر کسی به دیگران زیان برساند، همانند آن است که به خود زیان رسانده است و خیانت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۵ دیگران همانند خیانت به خود است. «۱» ۲. از تعبیرات و تأکیدات آیه به خوبی استفاده می‌شود «۲» که در مورد کسانی است که بارها مرتکب خیانت شده‌اند؛ پس اگر کسی یک بار خیانت کرد، نباید در مورد او شدت عمل به خرج داد، بلکه باید با ارفاق رفتار کرد، اما اگر خیانت را تکرار کرد، لازم است با او برخورد شود. ۳. دفاع از خائن ممنوع است؛ چون نوعی رضایت به خیانت و شرکت در جرم به حساب می‌آید. خدا خیانت کاران را دوست ندارد، همان‌گونه که مردم نیز از آنان متنفرند؛ پس رهبران و قضات اسلامی نباید پشتیبان ظالمان خیانت‌پیشه باشند، بلکه باید از مظلومان دفاع کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خیانت به دیگران، خیانت به خویش است. ۲. همان‌گونه که خدا خیانتکاران را دوست ندارد، شما نیز (به آنان محبت نورزید) و از آنان حمایت نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی نساء به بی‌شرمی خیانتکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۸. يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (خیانتکاران، زشتکاریِ خود را) از مردم پنهان می‌دارند، و [لی از خدا پنهان نمی‌دارند؛ در حالی که او (: خدا) با آنان بود، وقتی که شبانه تدبیر می‌کردند (در مورد) سخنی که [خدا بدان راضی نبود؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خیانت کاران کارهای خود را از مردم پنهان می‌کنند؛ چون از آنان می‌هراسند، ولی از خدا پروایی ندارند و شرم نمی‌کنند؛ در حالی که مردان الهی از مردم نمی‌ترسند ولی از مخالفت دستورهای الهی هراس دارند. ۲. بهره‌گیری از تاریکی شب و مخفی‌کاری توطئه‌آمیز از شیوه‌های خائنان است؛ پس مؤمنان متعهد باید مراقب توطئه‌ها و خیانت آنان باشند. ۳. خداوند نه تنها با واسطه‌ی فرشتگان، از همه‌ی کارها آگاه است، بلکه از نزدیک هم حاضر و ناظر اعمال و همراه ماست؛ پس انسان‌ها باید از حضور او شرم کنند و خیانت و گناه نکنند. آری، ایمان به حضور و آگاهی خدا و احاطه‌ی علمی او از مهم‌ترین عوامل تقواست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عالم محضر خداست، پس در محضر خدا خیانت نکنید. ۲. خیانتکاران را از ترس آنان از مردم، و بی‌شرمی‌شان نسبت به خدا بشناسید. ۳. مواظب توطئه‌های شبانه‌ی خیانتکاران باشید

ویژگی های خیانتکاران

ویژگی های خیانتکاران قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی نساء به حامیان خیانتکاران هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۹. هأَنتُمْ

هؤُلَآءِ جـدَلْتُمْ عَنهُمْ فِي الْحَيَوةِ الـدُّنْيَا فَمَن يُجـدِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيمَـةِ أَم مَّن يَكَونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا هـان، شـما همان‌ها هستيـد، که در زنـدگی پست (دنيا)، از آنان دفاع کرديـد؛ پس چه کسـی روز رسـتاخيز [در برابر] خـدا از آنان دفاع خواهـد کرد؟! بلکه چه کسـی حمايتگر آنان خواهد بود؟! تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اين آيه در مورد آداب و شرايط وکالت و حمـايت می‌فرمايـد: انسـان حق نـدارد وکيـل خيانت‌کاران شود و حقّ ديگران را پايمال کنـد. در حقيقت اين آيه هشـداری است به مدافعان و وکلای خائنان، که مراقب نتايج سوء اعمال خود در اين جهان و جهان ديگر باشـند. ۲. ممکن است افراد خائن و مدافعان و وکلای آنها بتوانند در دادگاه‌های دنيايی حکمی عليه افراد مظلوم بگيرند، اما بايد به فکر تنهايی خود در قيامت باشـند. ۳. يکی از اسـرار بلاـغت قرآن آن است که در سه آيه، يـک حـادثه‌ی کوچـک سـرقت و خيانت افراد را موضوع قرار داد و با بررسـی جوانب مختلف آن، نتايـج کلی گرفته و به قاضـی، حـامی و خود فرد خيانت‌کـار هشـدارهای لاـزم را داده است. آموزه‌هـا و پيام‌ها: ۱. تأثير همه‌ی حمايت‌هـا از خائنان، موقت و زودگـذر و دنيايی است؛ پس خائنان به حاميان خود دل‌خوش نباشـند. «۱» ۲. خيانت‌کاران در رسـتاخيز حمايت کننده‌ای نخواهند داشت. ۳. وکيل و مدافع خيانتکاران نباشـيد. ۴. از کسـانی دفاع کنيـد که در دنيا و آخرت قابل دفاع باشند. *** قرآن کريم در آيه‌ی صد و دهم سوره‌ی نساء اشاره می‌کند که راه توبه برای افراد خيانتکار و گناهکار باز است، و می‌فرمايد: ۱۱۰. وَمَن يَعْمَـلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْـتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِـدِ اللَّهَ غَفُوراً رَّحِيماً تفسـير قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۲۸۸ و هر کس [کار] بـدی انجام دهد، يا بر خويشـتن سـتم کند، سـپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسـيار آمرزنده مهرورز خواهد يافت. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. هر نوع گنـاهی، چه زيـان به خود گناه‌کـار برسانـد و چه به ديگران، «۱» جبران‌پـذير است و با توبه‌ی حقيقی، آمرزيـده می‌شود. ۲. از جمله‌ی «خـدا را بسـيار آمرزنـده و مهرورز می‌يابـد.»، اسـتفاده می‌شـود که تـوبه‌ی حقيقی، چنـان شـيرين و اثرگـذار است که انسان در درون جان خويش نتيجه‌ی آن را می‌يابـد؛ يعنی از طرفی آثار ناراحت کننـده‌ی گناه از بين می‌رود و از طرف ديگر، انسـان خود را به خـدا نزديـک‌تر احسـاس می‌کنـد که اين‌ها نتيجه‌ی آمرزش و رحمت خـداست. «۲» ۳. گنـاه، ظلم به خويش است و تعاليم اسلامی به انسان اجازه نمی‌دهد که حتی به خود ستم روا دارد؛ چرا که جان، امانتی الهی در دست ماست. «۳» آموزه‌هـا و پيام‌ها: ۱. راه بـازگشت و توبه برای خطاکـاران باز است (پس اين شـماييد که بايـد اراده کنيـد و از گناه توبه کنيـد). ۲. گناه، ستم به خويش است. ۳. توبه کنيد تا شـيرينی آمرزش و رحمت الهی را بچشـيد. *** تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۹ قرآن کريم در آيه‌ی صـد و يـازدهم سوره‌ی نسـاء به بازگشت آثار گناه به گناهکار اشاره می‌کنـد و می‌فرمايـد: ۱۱۱. وَمَن يَكْسِبْ إِثْمـاً فَإِنَّمَـا يَكْسِـبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً و هر کس که گناهی کسب کنـد، پس فقط آن را به زيان خودش کسب کرده است؛ و خدا دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناهکاران اگر چه در ظاهر مختلف‌اند و برخی به ديگران و برخی به خويشتن ستم می‌کننـد، اما پس از تحليل نهايی، روشن می‌شود که آثار سوء گناه، قبل از هر چيز در روح و جان خود گناهکار ظاهر می‌شود و همه‌ی زيان‌ها و سـتم‌ها به خودش می‌رسد. «۱» اين جهان کوه است و فعل ما نـدا باز گردد اين نـداها را صدا (مولوی) ۲. اين آيه در مورد انجام گناه، از تعبير «کسب» استفاده کرده است؛ يعنی گناه به صورت طبيعی به انسان نمی‌رسد، بلکه انسان آن را با زحمت به دست می‌آورد و اين مقتضـای حکمت الهی است. دهقـان سال خورده چه خوش گفت با پسـر کِای نور چشم من به جز از کِشـته ندروی (حافظ) آموزه‌ها و پيام‌ها: ۱. هر گناهی اثر مسـتقيم در روح و جان خود انسان دارد. «۲» ۲. گناه، دست‌آورد خود شماست. تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۰ ۳. اگر می‌خواهيد زيان گناه دامن‌گير شما نشود، گناه نکنيد. *** قرآن کريم در آيه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی نساء تهمت زدن را گناهی بزرگ می‌شـمارد و می‌فرمايـد: ۱۱۲. وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمـاً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَـلَ بُهْتنـاً وَإِثْماً مُّبِيناً و هر کس خطا يا گناهی فراهم آورد سـپس آن را، به بی‌گناهی نسـبت دهـد، پس بيقين [بارِ] تهمت و گناه آشـکاری بر دوش گرفته است. نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. در ايـن آيـه برای تهمت، تعـبير «تيرانـدازی» به کـار رفته است؛ يعنی گنـاه به منزله‌ی تيری است و نسبت دادن آن به ديگری، به منزله‌ی پرتاب است؛ همان‌طور که در تيراندازی ممکن است خون کسی بر زمين

بریزد، در پرتـاب تیر گناه نیز آبروی افراد می‌ریزد، که به منزله‌ی خون است. ۲. در حقیقت، تهمت، بـدترین نوع دروغ است که هم مفاسـد عظیم دروغ‌گویی را دارد و هم زیان‌هـای غیبت را و هم نوعی سـتم است. رواج این کـار نـاجوانمردانه در محیـط اجتماعی، باعث در هم ریختن نظام و عـدالت اجتماعی و مشـتبه شدن حق و باطل و گرفتار شدن بی گناهان و آزادی خیانت کاران می‌شود و در نهایت، اعتماد عمومی را سلب می‌کنـد؛ از این رو کسـی که تهمت می‌زند مسـئولیت گناهی بزرگ را بر دوش می‌گیرد. «۱» ۳. تهمت زدن به بی‌گناهـان، یکی از زشت‌ترین کارهـاست که در روایـات اسـلامی به‌شـدت محکـوم شـده است. از امـام صـادق علیه السـلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۱ (گناه) تهمت زدن به افراد بی‌گناه از کوه‌های بزرگ نیز سـنگین‌تر است. «۱» و باز از آن حضـرت حکایت شده که اگر کسـی برادر مسلمانش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همان‌گونه که نمـک در آب ذوب می‌شود. «۲» ۴. در این آیه به انواع گناهان عمـدی و غیرعمـدی اشاره شـده است» ؛ یعنی انسان حق نـدارد هیـچ لغزشـی را به دیگران نسبت دهـد؛ چون در جـامعه‌ی اسـلامی آبروی افراد، به ویژه بی‌گناهـان، مورد حمـایت و محـترم است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. در جـامعه‌ی اسـلامی، کسـی حق تعرّض به آبروی بی‌گناهـان را نـدارد. ۲. لغزش خـود را بـه گردن دیگران نیندازید که خود گناهی دیگر (تهمت) است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم ایشان و توطئه‌های بی‌حاصل دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۳. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوکَ وَمَا يُضِـلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَـهُمْ وَمَا يَضُـرُّونَکَ مِن شَـیْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْکَ الْکِتبَ وَالْحِکْمَـةَ وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ وَکَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکَ عَظِيماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۲ اگر بخشـش خدا و رحمتش بر تو نبود، حتماً دسته‌ای از آنان (خیانتکاران یا منافقان) آهنگ داشـتند، که تو را گمراه کننـد؛ و [لی جز خودشان را گمراه نمی‌کننـد؛ و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد، وآنچه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت، و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که هیئتی از طـایفه‌ی «بنی ثَقیف» خـدمت پیـامبر صـلی الله علیه و آله آمدنـد و گفتنـد ما با دو شـرط مسـلمان می‌شویم: یکی آن‌که بت‌های خود را با دست خویش نشـکنیم و دوم آن‌که یک سال به ما مهلت دهید که بت «عُزی را پرسـتش کنیم. آیه فرود آمد و به پیـامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور داد که در مقابل آنان انعطافی نشان ندهـد، که خـدا او را در برابر این نقشه‌ها حفظ می‌کنـد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مصونیت و عصـمت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطا و اشتباه و گناه اشاره دارد؛ چون خدا پیامبرش را از هر گونه ضـرری بیمه کرده است. ۲. پیامبر و امام که رهبران جامعه‌ی بشـری‌اند، باید معصوم باشـند تا بتوانند الگوی مسلمانان شونـد و مردم در اطاعت و عدم اطاعت آنان گرفتار تضاد نشوند و اعتماد کامل به آنها داشـته باشـند. ۳. در ذیـل این آیه به یکی از دلایل عصـمت پیامبران اشاره شده و آن این که خداوند حکمت «۲» و دانش‌هایی را به پیامبر صـلی الله علیه و آله آموخته است که او را در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۳ برابر گناه و خطا بیمه می‌کند؛ چون علم کامل موجب عصمت است همانند پزشکی که سم و آثار آن را بشناسد و از آن دوری کند که در نتیجه در مقابل آن مصون می‌شود. ۴. موهبت علم کامل و عصمت، به خاطر مسـئولیت سـنگین رهـبری به پیـامبران عطـا شـده است. این مـوهبت به دیگران داده نشـده است؛ چـون مسـئولیت کم‌تری دارنـد. ۵. عصـمت پیـامبران هیـچ‌گاه موجب اجبـار آنـان نمی‌شود، بلکه آنـان اختیار دارنـد که گناه بکننـد یا نکننـد، هر چنـد هیـچ‌گاه چنین نمی‌کننـد و همین اختیار سـبب فضـیلت آنهاست. ۶. دشـمنان حتی برای رهبر مسـلمانان و لغزانـدن او نیز طرح و برنـامه دارنـد؛ پس رهبران جـامعه و مسـئولین بایـد هشـیار باشـند و توطئه‌های تبلیغاتی و فرهنگی و اطلاعاتی دشـمن را بشناسـند و تحت تأثیر آنها قرار نگیرند. ۷. منحرف کردن دیگران در حقیقت گمراه کردن خـویش اسـت؛ چرا که اولّـا، خـدا، نیرنـگ حیله‌گران را به خودشـان بر می‌گرداند و ثانیاً، هر گونه تلاش در راه گمراهی، نوعی گناه و ستم به خویش است. ۸. خدا معلّم است و پیامبر صلی الله علیه و آله شاگرد او، و چه افتخاری بالاتر از این، برای دانشـمندان و معلّمان جامعه‌ی بشری، که اولین معلم خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا حـامی رهـبران الهی است. ۲. عصـمت و علم پیامبر اسـلام تضـمین شـده است. ۳. دشـمنان برای منحرف کردن رهـبران الهی نقشـه

می‌کشند (پس تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۴ مسئولین مراقب باشند). ۴. گمراه کنندگان، در حقیقت خودشان را می‌فریبند و گمراه می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی نساء به سخن گفتن درگوشی و اقسام آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۴. لَّاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَيهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلِح بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْف نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً در بسیاری از رازگویی‌ها [و جلسات محرمانه ایشان، هیچ خیری نیست؛ مگر کسی که (بدین وسیله) به بخشش خالصانه‌ای، یا [کار] پسندیده‌ای، یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم «نجوا» «۱»، یعنی سخنان در گوشی و تشکیل جلسات سرّی، یک عمل شیطانی معرفی شده است «۲». این کارها غالباً برای اعمال نادرست صورت می‌گیرد و اگر نجوا در حضور جمع صورت گیرد، سوء ظن افراد را برمی‌انگیزد و دوستان را به هم‌دیگر بدبین می‌کند. ۲. گاهی شرایط فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از نجوا استفاده کند. قرآن کریم، در چند مورد نجوا را نیکو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۵ شمرده است که عبارت‌اند از: الف) برای حفظ آبروی افراد؛ مثل دادن کمک‌های مالی به افراد. ب) در امر به معروف، که اگر آشکارا گفته شود، شخص مقابل، در برابر جمعیت شرمنده می‌شود و شاید به همین سبب از پذیرش آن امتناع ورزد. ج) در اصلاح بین مردم، که گاهی آشکارا گفتن، مانع اجرای طرح اصلاح می‌شود و باید با طرفین دعوا جداگانه صحبت کرد و بین آنان را اصلاح نمود. «۱» ۳. اصلاح بین مردم در اسلام آن‌قدر مهم است که در روایات اسلامی از آن با عنوان «صدقه» و «زکات» یاد شده است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که آیا تو را از صدقه‌ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند؟ هنگامی که مردم بایک‌دیگر دشمن می‌شوند، بین آنها را اصلاح کن و زمانی که از هم دور می‌شوند، آنان را به هم‌دیگر نزدیک کن. «۲» و در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام حکایت شده که خدا همان‌گونه که زکات مال را بر شما واجب کرده، زکات آبرو و حیثیت اجتماعی را نیز بر شما واجب کرده است «۳» (که از آن برای اصلاح مردم استفاده کنید). ۵. ارزش کارها به اخلاص است و اگر نجوا برای جلب خشنودی خدا باشد ارزشمند است و پاداش بزرگی خواهد داشت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جلسات محرمانه و رازگویی‌ها و سخنان درگوشی را کم کنید. ۲. در مواردی که آبروی افراد یا اصلاحات اجتماعی در خطر قرار می‌گیرد رازداری کنید. ۳. اگر پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید، نیت خود را برای رضای خدا خالص گردانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی نساء با اشاره به مخالفت آگاهانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و کیفر آن می‌فرماید: ۱۱۵. وَمَن يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيراً و هر کس بعد از آن‌که [راه هدایت برایش آشکار شد، با فرستاده [خدا] مخالفت کند، و (راهی) غیر راه مؤمنان پیروی نماید، او را تحت سرپرستی (معبودهایی) که به عنوان سرپرست انتخاب کرده، قرار می‌دهیم؛ و او را در جهنم داخل می‌کنیم (و می‌سوزانیم)؛ و [این بد فرجامی است. شأن نزول: حکایت شده است که شخصی به نام «بَشیر» پس از سرقت نمودن، شخص بی‌گناهی را متهم به سرقت کرد، و با صحنه‌سازی و آوردن گواهان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، خود را تبرئه کرد، اما پس از این واقعه، آیاتی از طرف خدا فرود آمد و او را رسوا ساخت. (که داستان آن در آیات ۱۰۵- ۱۰۹ سوره‌ی نساء گذشت). بشیر به دنبال این رسوایی، توبه نکرد و راه کفر را در پیش گرفت و رسماً از زمره‌ی مسلمانان خارج شد. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و ضمن تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۷ اشاره به واقعه‌ی «بشیر» یک حکم کلی و عمومی اسلامی را بیان ساخت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله هم کیفر دنیوی دارد و هم اخروی؛ در دنیا انسان به حال خود و به معبودانش واگذار می‌شود و از او سلب توفیق می‌شود «۲» و در آخرت عذاب جهنم در انتظار اوست. ۲. حساب افراد قاصر و مستضعف، که صدای حق را نمی‌شنوند، از حساب افراد آگاه و لجوج جداست. «۳» با گروه دوم که حق را شناخته‌اند و راه هدایت برایشان روشن شده، به‌سختی برخورد می‌شود. «۴» جدا شدن از راه مؤمنان واقعی، انسان را به دوزخ می‌کشاند. آری، مخالفت با

رهبران الهی و امت اسلامی، نتیجه‌ای جز سقوط ندارد. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان جدا نشوید. ۲. مخالفت آگاهانه با رهبر الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. اگر می‌خواهید گرفتار سلب توفیق و عذاب نگردید با مؤمنان همراه باشید و از رهبر اسلام جدا نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی نساء به قابل بخشش نبودن گناه شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۶. إِنَّ اللَّهَ لَایَغْفِرُ أَن یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذلِکَ لِمَن یَشَآءُ وَمَن یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضلَّ ضَلَلًا بَعِیداً در واقع خدا شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد، و [گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد. و هر کس به خدا شرک ورزد، پس بیقین به گمراهی دوری گمراه شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناهان مانند میکرب و بیماری هستند؛ برخی کم خطرتر هستند و به اعضای بدن آسیب می‌رسانند ولی برخی بسیار خطرناک‌اند و به مغز حمله‌ور می‌شوند و انسان را از پای در می‌آورند. گناه شرک هم‌چون بیماری خطرناکی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می‌اندازد و او را در تاریکی فرو می‌برد، به طوری که هیچ‌گونه امید نجاتی برای او نیست. آری، اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی در وجود آدمی زنده باشد، امید بخشش بقیه‌ی گناهان نیز هست؛ اما اگر شرک بر وجود انسان غالب شود، راه نجات او بسته می‌شود. ۲. گاهی در قرآن کریم برخی مضامین تکرار می‌شود؛ برای مثال، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۹ مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء نیز گذشت. این تکرارها در مسائل تربیتی لازم است؛ تأثیر بیش‌تری در جان و فکر انسان به وجود می‌آورد. از آن‌جا که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله‌ی شرک در اعماق وجود مردم نفوذ کرده بود، آیه‌ی فوق دو بار تکرار شد تا آثار شرک را برای همیشه از جان مردم شست و شو دهد. ۳. در ذیل آیه‌ی فوق آمده «هر کس که برای خدا شریک قایل شود، در گمراهی دوری گرفتار شده است.» و در ذیل آیه‌ی ۴۸ نساء آمده: «هر کس برای خدا شریک قایل شود، دروغ و افترای بزرگی زده است.» در حقیقت در آن‌جا به مفسده‌ی بزرگ شرک از جهت معرفتی اشاره و آثار علمی آن بررسی شده و در این‌جا زیان‌های شرک بر مردم بیان گردیده و آثار عملی آن مورد توجه قرار گرفته است. «۱» ۴. در مورد مضمون آیه‌ی فوق از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. «۲» چرا که خدا وعده‌ی آمرزش همه‌ی گناهان را داده است؛ چون شرک نیز با توبه و ایمان آوردن بخشیده می‌شود. تذکر: در مورد این آیه و مطالب آن، ذیل آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء مباحثی مطرح کردیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناهکاران، امید به بخشش الهی داشته باشند. ۲. از شرک دور شوید که گناه خطرناکی است. ۳. شرک، انسان را از حق دور می‌سازد و گناهی نابخشودنی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۰ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی نساء به پیروی مشرکان از بت‌ها و شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۷. إِن یَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنثاً وَإِن یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطناً مَّرِیداً [مشرکان غیر از او (: خدا)، جز [بت‌های مؤنّث را (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «اناث» در اصل به معنای موجود نرم و قابل انعطاف است و به همین خاطر به زنان نیز مؤنث گفته می‌شود، ولی مفسران در مورد مقصود آیه‌ی فوق از واژه‌ی اناث، دو احتمال داده‌اند: الف) اشاره به بت‌های معروف قبایل عرب است که هر کدام برای خود بُتی انتخاب کرده و نام مؤنث بر آن نهاده بودند؛ مثل: «لات» که به معنای «الهه» و مؤنث اللّه است و «عُزی که مؤنث «اعز» است؛ و یا اشاره به این است که برخی مشرکان مکه فرشتگانی را می‌پرستیدند و آنها را دختران خدا می‌دانستند. ب) مقصود آن است که مشرکان معبودهایی را می‌پرستیدند که مخلوق ضعیفی بیش نبودند، و تمام وجودشان تأثر و انعطاف‌پذیری و تسلیم در برابر حوادث بود و سود و زیان و اختیاری از خود نداشتند. «۱» ۲. به شیطان «مَرید» می‌گویند؛ چون که تمام صفات و فضایل از شاخسار وجودش فرو ریخته و یا به خاطر این‌که طغیان‌گر و سرکش است «۲»؛ یعنی معبود مشرکان، شیطان طغیانگر و ویرانگر است. ۳. آیه‌ی فوق معبودهای مشرکان را به دو دسته‌ی بی‌اثر و طغیانگر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۱ تقسیم کرده است؛ و البته کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود آورد، در گمراهی آشکار است. ۴. واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شرور است که شامل شیطان‌هایی از جنس انسان و غیر انسان

می‌شود؛ البته از آیات بعد استفاده می‌شود که مقصود از واژه‌ی شیطان در این آیه، همان «ابلیس» مشهور است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس (راه توحید را رها کرد و) به دامن شرک افتاد به دنبال معبودهای موهوم و شیطانی رفته است. «۲» ۲. از بت‌پرستی و شیطان‌پرستی بپرهیزید که گناهی نابخشودنی است. ۳. در مورد نام‌گذاری بت‌ها و سرکشی شیطان مطالعه کنید (تا به باطل بودن آنها پی ببرید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی نساء با اشاره به برخی از اهداف شیطان، او را لعنت می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۸. لَّعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً خدا او را از رحمت خویش دور ساخت؛ و [شیطان گفت: «حتماً از بندگانت سهم معیّنی خواهم گرفت؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیطان می‌داند که نمی‌تواند همه‌ی بندگان خدا را گمراه کند و تنها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۲ افراد هوس‌باز و سست‌ایمان و بی‌اراده در برابر او تسلیم می‌شوند؛ از این رو می‌گوید: «برخی از بندگان تو نصیب من هستند». ۲. لعنت خدا به شیطان، به معنای دور ساختن او از رحمت الهی است؛ یعنی توفیق از او گرفته می‌شود و گرفتار عذاب می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان دشمن دیرین شماست (پس به هوش باشید که در دام او گرفتار نشوید). ۲. شیطان را لعنت کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی نساء نقشه‌ها و دام‌های شیطان را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۱۱۹. وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُّبِيناً و حتماً آنان را گمراه می‌کنم؛ و قطعاً آرزومندشان می‌سازم؛ و البته آنان را (به اعمال خرافی) فرمان می‌دهم، پس حتماً گوش‌های دام‌ها را می‌شکافند، و البته به آنان فرمان می‌دهم، پس قطعاً آفرینشِ خدا را تغییر می‌دهند.» و هر کس جز خدا، شیطان را به سرپرستی برگزیند پس بیقین، با ضرر آشکاری زیان دیده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برنامه‌های شیطان عبارت‌اند از: الف) گمراه کردن انسان‌ها؛ ب) سرگرم ساختن آنها با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۳ ج) دعوت انسان‌ها به اعمال خرافی، مثل شکافتن یا قطع کردن گوش‌های چهارپایان؛ د) تغییر آفرینش پاک خدایی (و انحراف از فطرت توحیدی). ۲. یکی از برنامه‌های خرافی بت‌پرستان در دوران جاهلیت آن بود که گوش برخی از چهارپایان را می‌شکافتند و یا به کلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و حتی هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌نمودند. آیه‌ی فوق این برنامه را یک نقشه‌ی شیطانی معرفی می‌کند. ۳. خدا توحید و یکتاپرستی را در نهاد انسان قرار داده است «۱»؛ ولی وسوسه‌های شیطانی و هوس‌ها انسان را از این مسیر منحرف می‌سازد و به بیراهه می‌کشاند و فطرت توحیدی‌اش را تغییر می‌دهد. مقصود از تغییر آفرینش خدایی در آیه‌ی فوق همین است، همان‌طور که در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است. «۲» ۴. آرزوهای طولانی از القائات شیطانی است؛ نه بدین معنا که انسان هدف و آرزو نداشته باشد، بلکه منظور گرفتار شدن انسان در دام آرزوهای ذهنی و خیالی است که در نهایت او را از واقعیت‌ها دور سازد. ۵. در آیه‌ی فوق و آیه‌ی قبل، دوازده بار از الفاظ تأکید استفاده شده، و این هشداری جدّی برای بشریت است که نقشه‌های شیطان قطعی است. شیطان هر کس را به یک صورت منحرف می‌کند، و برای هر انسانی دامی در خور او می‌سازد. ۶. پیروی از شیطان و پذیرش ولایت او زیان آشکاری است؛ چرا که انسان را به انحراف می‌کشاند و از اهداف و کمالات خود دور می‌کند، و سرمایه‌های او را نابود می‌سازد، ولی پذیرش ولایت خدا موجب می‌شود که انسان با تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۴ راه‌نمایی او از سرمایه‌های وجودی خود بهترین استفاده را بکند و رشد و تکامل یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خطر شیطان و برنامه‌های او را جدّی بگیرید. ۲. دام‌های شیطانی را بشناسید (تا بتوانید با آنها مقابله کنید). ۳. گمراهی، آرزواندیشی، ترویج خرافات و ایجاد انحراف، از دام‌ها و برنامه‌های شیطان است. ۴. سرپرستی انتخاب کنید که شما را به زیانکاری نکشاند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی نساء به برخی دیگر از برنامه‌های فریبکارانه‌ی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۰. يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطنُ إِلَّا غُرُوراً [شیطان به آنان وعده می‌دهد؛ و آرزومندشان می‌سازد؛ در حالی که شیطان جز فریب، به آنان وعده نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات قبل پنج مورد از برنامه‌های شیطان را بر شمرد و در این آیه نیز دو مورد دیگر را بیان می‌کند؛ یکی وعده‌های دروغ و فریبکارانه‌ی شیطان که از دام‌های او برای منحرف کردن

انسان‌هاست؛ و دیگری به سر گرم کردن انسان‌ها به آرزوهای دور و دراز که در حقیقت تأکیدی بر مطالب آیه‌ی قبل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق، هدف برنامه‌های شیطان را بیان می‌کند «۱» که همان فریب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۵ انسان‌هاست. او به انسان وعده‌ی ثروت، قدرت، مقام و ... می‌دهد و از راه حق منحرف می‌سازد. «۱» ۲. در آیات دیگر قرآن آمده است که شیطان وعده‌ی فقر می‌دهد و انسان را از آن می‌ترساند «۲»، و همین ترس، او را به دام آرزوهای خیالی و طولانی می‌اندازد؛ پس مواظب باشیم که گرفتار این دام‌های فریبکارانه و آرزوها و وعده‌های بی‌حاصل و خیالی نشویم. ۳. شیطان انسان را از واقعیات زندگی دور می‌سازد و با فریب، به طرف آرزوهای ذهنی و خیالی می‌برد. راه مقابله با این نقشه‌ی شیطانی آن است که انسان واقعیات زندگی را بپذیرد و در همان چهارچوب به تلاش سازنده بپردازد. ۴. حیله‌های شیطان؛ امام عارفان در این مورد می‌نویسند: چه شده است که ما این‌طور غافلیم؟ کی به ما اطمینان داده جز شیطان که کارهای ما را از امروز به فردا می‌اندازد. می‌خواهد اصحاب و انصار خود را زیاد کند و ما را با خُلق خود و در زُمره‌ی خود و اتباع خود محشور کند. همیشه آن ملعون امور آخرت را در نظر ما سهل و آسان جلوه می‌دهد و ما را با وعده‌ی رحمت خدا و شفاعت شافعین، از یاد خدا و اطاعت او غافل می‌کند؛ ولی افسوس که این اشتهای کاذب است و از دام‌های مکر و حیله‌ی آن ملعون است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف شیطان فریب شماست (پس مواظب باشید). ۲. وعده‌های فریبنده و آرزواندیشی، از دام‌های شیطان است. ۳. نقشه‌های شیطان را بشناسید تا گرفتار نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب‌آلود پیروان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۱. أُوْلَٰٓئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً آن [پیروان شیط] ان مقصدشان جهنّم است؛ و هیچ راه فراری از آن‌جا نمی‌یابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یادآوری فرجام و عاقبت افراد، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که برای جلوگیری از ادامه‌ی فساد و انحراف، سر انجام شوم گناهکاران و عذاب آنان را یادآور می‌شود. ۲. بازگشت همه‌ی انسان‌ها به سوی خداست و در رستاخیز به حساب همه رسیدگی می‌کنند. انسان ممکن است از همه‌ی ناگواری‌های دنیا بگریزد اما از عذاب آخرت هرگز نمی‌تواند فرار کند و راه فراری برای انسان‌ها نیست. «۱» اگر کسی می‌خواهد از عذاب رستاخیز در امان باشد؛ باید در همین دنیا از دام‌های شیطانی بگریزد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام پیروی از شیطان، عذاب‌آلود است. ۲. راه نجات از آتش را در همین دنیا (و با فرار از دام‌های شیطان) بیابید که در رستاخیز راه فراری نیست. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی نساء به راست‌گویی خدا و حقانیّت وعده‌هایش و پاداش مؤمنان نیکوکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۲. وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَآ أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، بزودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان] ش نهرها روان است، در حالی که در آن‌جا همیشه ماندگارند؛ (این) وعده حق خداست، و چه کسی در گفتار (و وعده)، از خدا راستگوتر است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وعده‌های الهی صادق و پایدار است، اما وعده‌های شیطان چیزی جز فریب نیست؛ پس دل به وعده‌های الهی ببندیم و به ایمان و عمل صالح روی آوریم که سرانجام مؤمنان بهشت برین است. ۲. در پنج آیه‌ی قبل راه شیطان و وعده‌های دروغ او و سرانجام پیروانش بیان شد، و در این آیه راه خدا و وعده‌های الهی و سرانجام مؤمنان بیان شده است. این شیوه‌ی تربیتی قرآن است که از تشویق و تهدید در کنار هم استفاده می‌کند تا در افراد تأثیر بیش‌تری بگذارد. ۳. قرآن کریم در موارد بسیاری، از جمله در آیه‌ی فوق، ایمان را همراه با عمل صالح آورده است. آری، عمل صالح و ایمان تأثیر مثبت متقابلی دارند؛ یعنی از سویی ایمان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۸ سرچشمه‌ی عمل صالح است و از سوی دیگر عمل شایسته سبب تقویت ایمان می‌گردد. ۴. تخلّف از وعده و دروغگویی، یا به خاطر ناتوانی است و یا به سبب جهل و نیاز، اما ساحت مقدس الهی از جهل و نیاز و ناتوانی به دور است؛ پس هیچ نیازی ندارد که در سخنان و وعده‌هایش دروغ بگوید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به وعده‌های الهی (در مورد بهشت) اطمینان داشته باشید که راست‌گوتر از خدا

کسی نیست. ۲. اگر بهشت برین می‌خواهید، مؤمن شایسته‌کردار باشید. ۳. راست‌گویی و تخلف نکردن در وعده را از خدا بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی نساء به یک اصل اساسی در امتیازات و کیفر افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۳. لَّیْسَ بِأَمَانِیِّکُمْ وَلَا أَمَانِیِّ أَهْلِ الْکِتبِ مَن یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَلَا یَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً (برتری و پاداش یا کیفر دادن افراد) بر طبق آرزوهای شما و آروزهای اهل کتاب نیست؛ هر کس (عمل) بدی انجام دهد، بر طبق آن کیفر داده می‌شود؛ و جز خدا، برای خود، هیچ سرپرست و یاوری نمی‌یابد. شأن نزول: حکایت شده که اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان، نسبت به مسلمانان فخر می‌کردند و می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما آمده، و کتاب الهی ما سابقه‌دارتر است. مسلمانان در پاسخ می‌گفتند: پیامبر ما تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۹ آخرین پیامبر خداست و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی است؛ بنابراین ما بر شما امتیاز داریم. «۱» این آیه فرود آمد و بیان کرد که ارزش وجودی اشخاص و کیفر آنها هیچ ارتباطی به ادعاها و آرزوها ندارد؛ هر کس کیفر عمل بد خود را می‌گیرد و کسی جز خدا را سرپرست و یاور خویش نمی‌یابد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به انضمام آیه‌ی بعد، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اسلام را بیان می‌کند و آن این که ارزش وجودی افراد و پاداش و کیفر آنها تنها به عمل و ایمان بستگی دارد، نه به ادعاها و آرزوها. این اصلی ثابت و سنّتی تغییرناپذیر و قانونی الهی است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسان‌اند. ۲. آیه‌ی فوق تمام وابستگی‌های ادعایی و خیالی نسبت به یک مذهب را بی فایده می‌شمرد و روشن می‌سازد که کیفر افراد بر اساس عمل آنهاست و همه در برابر قانون عدل الهی برابرند. ۳. تعبیر «جزا» شامل جزای دنیوی یا اخروی و یا هر دو می‌شود و در روایات اسلامی، جزای خلافکاری مؤمن، گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرفی شده است. «۲» ۴. در حدیثی حکایت شده که مسلمانان پس از نزول آیه‌ی فوق وحشت کردند و از ترس به گریه افتادند؛ آنان می‌دانستند که هر انسانی گناهانی دارد و اگر بنا شود بخششی در کار نباشد و کیفر همه‌ی اعمال خود را ببینند، بسیار مشکل خواهد شد؛ از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که این آیه چیزی برای ما باقی نگذارده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۰ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، مطلب همان است که نازل شده، ولی این بشارت را بدهم که هر مصیبتی که به شما می‌رسد، کفّاره‌ی گناهان شماست، حتی خاری که در پای شما می‌خلد. «۱» ۵. آیه‌ی فوق هر گونه سرپرست و یاور مستقلی را برای انسان در برابر گناهانش منتفی می‌داند، اما این مطلب به معنای نفی شفاعت نیست؛ چون آیه کمک مستقل و جدای از خدا را نفی می‌کند، اما شفیعان، دستگاه مستقلی در برابر خدا ندارند و شفاعت آنها به فرمان خدا و با اجازه‌ی او و بر اساس شایستگی شفاعت‌شوندگان است. پس شفاعت نیز شعبه‌ای از ولایت و یاری خدا به شمار می‌آید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس بپرهیزید که کارآیی ندارد. ۲. اصل و ضابطه‌ی اساسی در کیفر دادن، عمل شماست، نه آرزواندیشی‌ها. ۳. اگر یاری و ولایت الهی را می‌طلبید خلافکاری نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی نساء بار دیگر بر معیار اساسی ایمان و عمل و هم‌سانی مرد و زن در رسیدن به کمالات معنوی تأکید می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۱ ۱۲۴. وَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصلِحتِ مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا یُظْلَمُونَ نَقِیراً و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بر اساس این آیه، هر کس عمل صالح انجام دهد، به شرطی داخل بهشت می‌شود که مؤمن باشد. آری، طبق آیات دیگر قرآن، «۱» اعمال مشرکان و کافران، پذیرفته نمی‌شود و حَبْط و نابود می‌گردد.» ۲. ارزش وجودی افراد و پاداش آنها، تنها به ایمان و عملشان بستگی دارد؛ این اصل ثابت و قانون تغییرناپذیر اسلام است. ۳. همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملت‌ها، طبقات و جنس زن و مرد، در بهره‌گیری از لطف خدا و رسیدن به کمالات معنوی برابرند و می‌توانند با ایمان و کار شایسته وارد بهشت شوند. ۴. از تعبیر «از کارهای شایسته» استفاده می‌شود که انسان با انجام بعضی از کارهای شایسته، می‌تواند به بهشت امید داشته باشد؛ چرا که انجام همه‌ی کارهای صالح از قدرت محدود بشر خارج است. این از کمال فضل و

لطف الهی است که شرط دخول بهشت را انجام همه‌ی اعمال صالح قرار نداده است. «۳» ۵. یعنی کار نیک، هر چه هم کم باشد، ارزش دارد و خدا آن را در نظر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۲ می‌گیرد و محاسبه می‌کند تا به کسی ستم نشود. «۱» ۶. در گذشته برخی از اقوام و ملت‌ها می‌پنداشتند که اعمال بانوان ثوابی ندارد و کرامت و عزّت، از آن مردان است. قرآن بر این عقاید خط بطلان کشید و زن و مرد را در معیار ایمان و عمل صالح و داخل شدن بهشت، یکسان معرفی کرد. «۲» چه زن چه مرد، کسی شد بزرگ و کام‌روا که داشت میوه‌ای از باغ علم، در دامان (پروین اعتصامی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهشت را به بها دهند (نه به بهانه). ۲. اصل و معیار اساسی در پاداش شما، ایمان و کار شایسته است. ۳. مرد و زن در رسیدن به بهشت (وکمالات معنوی) هم‌سان‌اند. ۴. اگر بهشت می‌خواهید مؤمن شوید و کار شایسته انجام دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی نساء مقیاس‌های دین برتر را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۱۲۵. وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرٰهِيمَ خَلِيلًا و دین چه کسی بهتر است، از آن کس که چهره [وجود] ش را برای خدا تسلیم کند؛ در حالی که او نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۳ کند؟! و خدا ابراهیم را به دوستی گرفت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سه چیز مقیاس بهترین دین داری شمرده شده است: الف) تسلیم مطلق در برابر خدا بودن؛ ب) نیکوکاری (مُحسن بودن)؛ ج) پیروی از آیین پاک و حق‌گرای ابراهیم. ۲. مقصود از نیکوکاری در آیه‌ی فوق، هر گونه نیکی با قلب، زبان و عمل است؛ از این رو در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که از ایشان سؤال شد: منظور از احسان چیست؟ حضرت فرمودند: احسان (در این آیه) به این است که هر عملی که در مسیر بندگی خدا انجام می‌دهی، آن چنان باشد که گویا خدا را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و شاهد و ناظر توست. «۱» ۳. در برخی احادیث عوامل و دلایل برگزیده شدن ابراهیم علیه السلام به دوستی خداوند (خلیل اللّٰه) «۲» بیان شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر خدا، ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرد، نه به خاطر نیاز به دوستی او بود، بلکه به خاطر آن بود که بنده‌ی مفید پروردگار و کوشای در راه رضای او بود. و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا، ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب کرد؛ زیرا هرگز تقاضا کننده‌ای را محروم نساخت و هیچ‌گاه از کسی غیر از تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۴ خدا درخواست (و گدایی) نکرد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که ابراهیم را خلیل نامیدند و خلیل به معنای فقر است؛ او محتاج و نیازمند خدا و منقطع از غیر او بود و هنگامی که با منجنیق او را به طرف آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد که او را نجات دهد، (از وی در خواست کمک نکرد) و گفت: من از غیر خدا تقاضا نمی‌کنم، لذا او را خلیل و محتاج به خدا و منقطع از غیر او نامیدند. «۱» و در برخی روایات دیگر به کثرت صلوات او بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام؛ و سجده‌های زیاد و غذا دادن به گرسنگان و نماز در دل شب و کوشش در راه اطاعت حق اشاره شده است «۲». آری این امتیازات ابراهیم علیه السلام سبب شد خدا مقام «خلیل» را به او بدهد. ۴. تسلیم و جهت‌گیری الهی در همه‌ی کارها نشانه‌ی دین‌داری واقعی است؛ «۳» البته مقام تسلیم از مقام رضا بالاتر است؛ چون در رضا، انسان قلباً به کاری راضی است، اما در تسلیم، انسان برای خود شأنی در برابر خدا قایل نیست و تسلیم محض اوست. ۵. آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین دین است؛ زیرا او تسلیم حق و نیکوکار و پیرو آیین حق‌گرای ابراهیم خلیل علیه السلام بود؛ «۴» پس پیروان پیامبر اسلام، در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۵ حقیقت، پیروان ابراهیم و دارای بهترین دین هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حق‌گرایی، نیکوکاری و تسلیم در برابر خدا، از ویژگی‌های نیکوترین دین است. ۲. در جست‌وجوی نیکوترین دین باشید. ۳. دوستانی هم‌چون ابراهیم بیابید. ۴. هنوز هم آیین ابراهیم علیه السلام شایسته‌ی پیروی است، چرا که تابع حق (و مطابق اسلام) بود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی نساء به مالکیت مطلق خدا و احاطه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۶. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّموٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطاً و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و خدا به هر چیزی احاطه دارد. نکته‌ها

و اشاره‌ها: ۱. همه چیز از آن خداست، پس اگر به کسی توجه می‌کند و او را دوست خود انتخاب می‌کند، به خاطر لطف اوست نه نیاز او. ۲. خدا احاطه‌ی کامل بر موجودات دارد، احاطه به صورت قهر و تسخیر، احاطه‌ی علمی و احاطه‌ی خلق و تدبیر دارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه چیز فقط از آنِ خداست (پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود). ۲. خدا و صفات عالی او را بشناسید (تا در برابر او تسلیم‌تر شوید). ۳. خدا بر همه چیز احاطه دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

مسائل زنان

مسائل زنان قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی نساء از حقوق زنان و کودکان بی‌سرپرست دفاع می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۷. وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَآءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتبِ فِي يَتمَى النِّسَآءِ التِي لَاتُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدنِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْيَتمَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً و (ای پیامبر) از تو درباره زنان پرسش می‌کنند، بگو: «خدا در مورد آنان به شما پاسخ می‌دهد و (نیز) آنچه در کتاب [قرآن بر شما خوانده می‌شود، درباره دختران یتیم که آنچه برایشان مقرر شده، به آنان نمی‌دهید، و تمایل به ازدواجشان دارید، و (درباره) کودکان مستضعف، و (درباره) اینکه برای (اجرای) دادگری در مورد یتیمان بپاخیزید (پاسخگوی شماست)؛ و آنچه از نیکی انجام می‌دهید، پس در حقیقت خدا، بدان داناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روایات اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مردم در جاهلیت به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند، به این دلیل که آنان در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند؛ اما خدای متعال آیات اول سوره‌ی نساء را در مورد ارث فرو فرستاد و سهم زنان و کودکان را نیز مشخص کرد. این آیات موجب ناراحتی شدید برخی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۷ افراد شد و آنان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا شاید احکام ارث را تغییر دهند. آنها می‌گفتند چگونه زنان و کودکان ارث می‌برند، در حالی که در جنگ شرکت نمی‌کنند و غنیمتی به دست نمی‌آورند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد که این گونه به من (از طرف خدا) دستور داده شده است. «۱» ۲. آیه‌ی فوق یکی از مواردی است که قرآن با شدّت از حقوق زنان و یتیمان دفاع می‌کند و عادات جاهلی را کنار می‌زند و در این مورد فتوای «۲» خدشه‌ناپذیر می‌دهد. ۳. در آیه‌ی فوق، علاوه بر سفارش عمومی در مورد یتیمان، سفارش‌های خاصی در مورد دختران یتیم شده است و این، حساسیّت موضوع دختران بی‌سرپرست و توجه خدا به آنان را نشان می‌دهد. آری، دختران یتیم، هم از نظر عاطفی حساس‌ترند و هم ممکن است در هنگام ازدواج و تقسیم ارث، ظلم بیش‌تری به آنان شود. ۴. تعبیر «بپاخیزید» در آیه‌ی فوق، در مورد اجرای عدالت در ارتباط با یتیمان به کار رفته است و همگان را به یک قیام عمومی در این مورد فرا می‌خواند؛ یعنی باید همه‌ی افراد و نهادهای سیاسی، اقتصادی، قضایی و قانون‌گذار کشور برای انجام وظیفه و اجرای عدالت در مورد کودکان بی‌سرپرست اقدام کنند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدمات و حمایت‌های شما از محرومان، زنان و کودکان بی‌سرپرست، فراموش نمی‌شود، و خدا به آنها آگاه است. ۲. افراد و نهادهای جامعه برای اجرای عدالت در مورد یتیمان، قیام کنند. ۳. حقوق دختران بی‌سرپرست و کودکان ناتوان را بپردازید و به آنان ستم نکنید. ۴. اسلام حامی زنان و یتیمان است. ۵. حقوق و قوانین بانوان را از مراجع دینی بپرسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی نساء به سرکشی برخی مردان در زندگی خانوادگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۸. وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً و اگر زنی، از سرکشی یا رویگردانی شوهرش، ترس داشته باشد، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلح بر قرار کنند؛ و صلح، بهتر است؛ و (گر چه در این موارد) جان‌ها در معرض آزمندی است. و اگر نیکی کنید و خود نگهدار باشید، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. شأن نزول: حکایت شده که شخصی به نام

«رافع»، دو همسر داشت که یکی سالمند و دیگری جوان بود. او (بر اثر اختلافاتی) همسر مُسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عدّه‌ی طلاق تمام نشده بود که به او گفت: اگر مایل باشی با تو آشتی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۹ می‌کنم، ولی اگر همسر دیگر را بر تو مقدم داشتم، باید صبر کنی. زن سالمند پیشنهاد او را پذیرفت و با هم آشتی کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و با اشاره به سرکشی و نشوز مردان، حکم این کار را بیان کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حرمت خانواده و حفظ نظام آن، بر حقّ شخصی مقدم است؛ پس گذشتن از حقّ شخصی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده مانعی ندارد؛ بنابراین، اگر شوهری سرکشی و نشوز «۲» نمود، زن می‌تواند از برخی حقوق خود بگذرد و از فروپاشی خانواده جلوگیری کند. ۲. اصلاح میان زن و شوهر، نخست باید از طرف خود آنها صورت گیرد تا احتیاج به دخالت بیگانگان نباشد؛ یعنی زنان باید آینده‌نگر باشند و اگر نسبت به رفتار شوهر احساس خطر کردند، علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند و با طرحی صلح‌جویانه، جلوی جدایی را بگیرند؛ البته در صورت نیاز می‌توانند دیگران را نیز داور قرار دهند و دعوای خانوادگی خود را حل کنند و اگر این راهکار نیز مفید واقع نشد، می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند. ۳. از این آیه، با توجه به شأن نزول آن، دو مسئله‌ی فقهی استفاده می‌شود: الف) بهره‌ی زنان از مردان، حق آنان است و جنبه‌ی حکم ندارد؛ از این رو زن می‌تواند با اختیار خود به طور کلی یا جزئی از این حق صرف نظر کند. ب) در قرار داد صلح لازم نیست که عوض مالی باشد، بلکه «اسقاط حق» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۰ نیز می‌تواند عوض صلح قرار گیرد. «۱» ۴. آیه‌ی فوق در حالی که به صلح و آشتی خانوادگی اشاره می‌کند، یک قانون کلی و عمومی را نیز بیان می‌کند و آن این که در همه جا اصل، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان است و جز در موارد ضروری نباید به آن متوسل شد. این دیدگاه قرآنی بر خلاف دیدگاه برخی مادی‌گرایان است که اصل نخستین را در زندگی بشر، تنازع بقا و کشمکش می‌دانند و آن را مقدمه‌ی تکامل می‌شمارند. این تفکر سرچشمه‌ی برخی از جنگ‌های خونین در قرن اخیر شده است. آری، انسان دارای عقل است و تکامل او در سایه‌ی تعاون و هم‌کاری خردمندانه و صلح صورت می‌گیرد. یکدل ار گردیم در سود و زیان این شکایت‌ها نباید در میان (پروین اعتصامی) ۵. سرچشمه‌ی بسیاری از کشمکش‌ها، صفت ناپسند بُخل و خساست است؛ همین تنگ‌نظری‌ها رمز تزلزل و فروپاشی برخی خانواده‌هاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بانوان با آینده‌نگری و تدبیر خویش، در خانواده صلح برقرار کنند. ۲. اصل در زندگی انسانی صلح و صفاست. ۳. با احسان، گذشت و خودنگه‌داری از فروپاشی خانواده جلوگیری کنید. ۴. مراقب آزمندی خویش باشید که ریشه‌ی برخی از مشکلات خانوادگی است. ۵. بانوان مراقب حالات شوهر خویش باشند و خطرهای خانوادگی را قبل از وقوع چاره کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۱ قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۹. وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً و نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، و اگر چه (بر عدالت) حریص باشید؛ پس با تمام میل (به یک طرف) مایل نشوید، تا آن (دیگری) را مثل زن بی‌شوهر رها کنید؛ و اگر اصلاح (و سازش) کنید و خود نگهدار باشید، پس یقیناً خدا بسیار آمرزنده مهروز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «اگر نمی‌توانید عدالت را بین همسران خویش رعایت کنید، یک همسر بیش‌تر اختیار نکنید»؛ از این رو برخی از مسلمانان بسیار کوشش می‌کردند تا عدالت را رعایت کنند. آیه‌ی فوق با تعبیر «اگر چه (برعدالت) حریص باشید.»، به این کوشش‌ها اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که شما هرگز نمی‌توانید عدالت قلبی واقعی بین همسرانتان برقرار سازید. ۲. آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران دستور داد که مقصود از آن عدالت در هزینه‌ی زندگی و رعایت حقوق همسران و طرز رفتار با آنهاست و این امری ممکن است؛ اما مقصود از عدم توانایی رعایت عدالت (در آیه‌ی ۱۲۹)، عدالت در تمایلات قلبی و محبت، یا رعایت عدالت در تمام امور و از جمیع جهات است که به صورت عادی غیرممکن است. پس منافاتی بین مطلب آیه‌ی سوم، و صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء تفسیر قرآن مهر

جلد چهارم، ص: ۳۲۲ وجود ندارد و این مطلبی است که در برخی از روایات نیز آمده است. «۱» ۳. محبت قلبی عوامل مختلفی دارد و عملًا از اختیار انسان بیرون است؛ پس به صورت عادی ممکن نیست که انسان بتواند تساوی در محبت و عدالت قلبی خویش نسبت به همه‌ی افراد بر قرار سازد. ۴. عدالت در محبت قلبی بین همسران ممکن نیست، اما عدالت در رفتار ممکن است و در روایات اسلامی به نمونه‌هایی از آنها در زندگی اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است: درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که برای رعایت عدالت، به خانه‌ی همه‌ی همسران خود می‌رفت و حتی هنگام بیماری در خانه‌ی یکی از آنان توقف نمی‌کرد. «۲» ۵. برخی از مفسران از آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که جایز نیست که شوهر، یکی از همسران، خود را بلاتکلیف بگذارد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید عدالت قلبی را بین همسران خود رعایت کنید، پس به آنان ظلم نکنید. ۲. در زندگی خانوادگی، صلح جو و خودنگه‌دار باشید تا مشمول رحمت الهی شوید. ۳. تلاش کنید تمام توجه شما (در گفتار و رفتار) به یکی از همسرانتان نباشد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۳ قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی نساء به طلاق و جدایی همسران و عنایت الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۰. وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وسِعاً حَكِيماً و اگر (به طلاق) جدا شوند، خدا هر کدام [از آن دو] را از گشایشش، بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا گشایشگری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در اسلام، طلاق و جدایی، به عنوان آخرین راه حل مشکلات زندگی، پذیرفته شده است. این یکی از امتیازات اسلام است که (بر خلاف مسیحیت) «۱» همسران را از بن‌بست زندگی تلخ و طاقت‌فرسا نجات می‌دهد. ۲. توسعه و بی‌نیازی گاهی در ازدواج است «۲» و گاهی در طلاق؛ پس خدا گره‌گشاست و راه توسعه‌ی زندگی هر کس به گونه‌ای خاص است، از این رو باید بنگریم که وظیفه‌ی ما چیست؟ ۳. خدا انسان‌ها را بی‌نیاز می‌سازد و روزی می‌دهد ولی بر اساس حکمت و فرزانگی عمل می‌کند، و بی‌حساب و بی‌شمار عمل نمی‌کند، بلکه براساس مصلحت آنان و در همان محدوده وسعت می‌دهد. ۴. از آیه‌ی قبل و این آیه استفاده می‌شود که در مشکلات زندگی، گام اول، صلح و صفا و اصلاح و خود نگه‌داری و گام آخر، جدایی و طلاق است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (در هر حال) به گره گشایی خدا امیدوار باشید. ۲. اگر زندگی زناشوئی به طلاق کشید، هراسناک نشوید که خدا گره تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۴ گشاست. ۳. گره گشایی و رزق وسیع الهی، بر اساس حکمت است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و یکم سوره‌ی نساء با سفارش به پارسایی، به مالکیت مطلق خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۱. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيّاً حَمِيداً و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و بیقین کسانی را که پیش از شما به آنان، کتاب [الهی داده شده، و شما را، سفارش کردیم، که [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و اگر کفر ورزید، پس (به خدا زیانی نمی‌رسد، چرا) که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط برای خداست؛ و خدا توانگری ستوده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تقوا و پارسایی، توصیه‌ی همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است و تکرار این سفارش در ادیان الهی، نشانه‌ی اهمیت این اصل تربیتی است. آری، انسان در سایه‌ی خود نگه‌داری و پارسایی، رشد و تکامل می‌یابد. ۲. غنی و بی‌نیاز واقعی خداست که غنّی بالذّات است و همه ذاتاً محتاج و نیازمند اویند؛ همان‌گونه که بالذّات شایسته‌ی «ستایش» است، چرا که همه‌ی کمالاتش از درون ذات اوست؛ اما کمالات دیگران عاریتی و از جانب خداست. «۱» ۳. اگر ما به دستورات الهی و سفارش‌های او عمل کنیم، خودمان بهره تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۵ می‌بریم؛ چرا که خدا غنی و بی‌نیاز و مالك آسمان‌ها و زمین است و نیازی به تقوا و ایمان ما ندارد. گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریات ننشیند گرد آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سفارش‌های الهی به سود خود شماست، و گرنه خدا بی‌نیاز است. ۲. تقوا و پارسایی پیشه سازید که این سفارش همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است. ۳. کفرورزی شما به خدای غنی زیانی نمی‌رساند، بلکه به زیان خود شماست. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی نساء بار دیگر بر مالکیت مطلق الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۲. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و آنچه در آسمان‌ها و

آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و کار سازی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کتابی محدود است که همه‌ی مسائل عمده‌ی مورد نیاز بشر تا قیامت را بیان کند، اما گاهی برخی مطالب را تکرار می‌کند. این نشان دهنده‌ی اهمیت آن مطلب و فایده‌ی مهم تربیتی آن است و ممکن است در هر تکرار نکته‌ی تازه‌ای نهفته باشد. در این دو آیه نیز مالکیت مطلق خدا سه بار تکرار شده است، که در مرتبه‌ی اول برای اثبات توانایی خدا در مورد بی‌نیاز کردن همسران طلاق گرفته است (که در آیه‌ی قبل مطرح شده بود.)؛ در مرتبه‌ی دوم برای اثبات این‌که اطاعت یا نافرمانی مردم برای خدا سود و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۶ زیانی ندارد؛ و در مرتبه‌ی سوم برای نشان دادن این‌که کارسازی و وکیل بودن خدا کافی است. ۲. مقصود از مالکیت خدا در این موارد، مالکیت وجودی و حقیقی است، نه مالکیت اعتباری که ما انسان‌ها بر زمین و خانه و امثال آنها داریم؛ یعنی خدا آفریننده‌ی جهان است، پس بر آن احاطه و تسلّط دارد. ۳. کسی، وکیل و کارساز واقعی شماست، که مالک آسمان‌ها و زمین است؛ چون اوست که می‌تواند هر کاری به سود شما انجام دهد، پس فقط بر او تکیه و توکل کنید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مالک حقیقی و کارساز واقعی جهان یکی است. ۲. در کارها بر خدا توکل و تکیه کنید که کارسازی او کافی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء با یاد آوری قدرت خود به مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۳۳. إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَیَأْتِ بِئَاخَرِینَ وَ کَانَ اللَّهُ عَلَی ذلِکَ قَدِیراً ای مردم! اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان می‌برد و دیگران را (به جای شما) می‌آورد؛ و خدا بر این [کار] تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روایتی حکایت شده که وقتی آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء نازل شد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، دست خود را بر پشت «سلمان» زد و فرمود: آنان قوم این (سلمان) هستند؛ یعنی عجم و فارس. «۱» این سخن در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۷ حقیقت نوعی پیش‌گویی است و از خدمات بزرگی خبر می‌دهد که ایرانیان مسلمان، به اسلام کردند و تمدن اسلامی را به اوج شکوفایی رساندند. آری، چند قرن بعد از این سخن شاهد بودیم که کتاب‌های مهم شیعه و اهل سنت توسط ایرانیان مسلمان نوشته شد و فیلسوفان، پزشکان و شخصیت‌های علمی و مذهبی بزرگ جهان اسلام از بین این قوم برخاستند. «۱» ۲. امکانات و موقعیتی که دارید، همیشگی نیست، بلکه بستگی به اراده‌ی خدا دارد؛ پس به خود مغرور نشوید و نافرمانی نکنید و بدانید که قدرت خدا نامحدود است و می‌تواند شما را از بین ببرد و گروه دیگری را جانشین شما سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خود را پایدار و جاویدان تصور نکنید که خدا قدرت آوردن جای‌گزین شما را دارد. ۲. از امکانات و موقعیت خویش در راه صحیح استفاده کنید (و گرنه ممکن است خدا این فرصت را از شما بگیرد و به دیگران بدهد). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی نساء مردم را به سعادت دنیا و آخرت توجه می‌دهد و می‌فرماید: ۱۳۴. مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَکَانَ اللَّهُ سَمِیعاً بَصِیراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۸ هر که پاداش دنیا را بخواهد، پس پاداش دنیا و آخرت فقط نزد خداست؛ و خدا، شنوای بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام تنها ناظر به جنبه‌های معنوی و اخروی نیست، بلکه دید انسان را از مادیات فراتر می‌برد و پیروان خود را هم‌زمان به سعادت مادی و معنوی فرا می‌خواند. ۲. انسان‌ها چند گونه‌اند: برخی فقط به دنبال سعادت دنیوی و مادی‌اند، برخی فقط به دنبال سعادت اخروی و معنوی‌اند و برخی هر دو سعادت را می‌طلبند. اسلام راه سوم را به بشریت توصیه می‌کند تا همه از سعادت کامل بهره‌مند شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا و آخرت به دست خداست (پس از او چیز اندک نخواهید). ۲. دید وسیع داشته باشید و دنیا و آخرت را از خدا بخواهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنجم سوره‌ی نساء مؤمنان را به بر پا داشتن عدالت و گواهی صحیح دادن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۳۵. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُونُواْ قَوَّمِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَی أَنفُسِکُمْ أَوِ الْوَلِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ إِن یَکُنْ غَنِیّاً أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلَی بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُواْ الْهَوَی أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد؛ اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۹ (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به

(حمایت از) آن دو است. و از هوی [و هوس پیروی نکنید؛ که منحرف می‌شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. شأن نزول: در روایتی تاریخی حکایت شده که افراد تازه‌مسلمان، حتی بعد از ورود به مدینه، به خاطر ملاحظات خویشاوندی، از گواهی دادن به ضرر بستگانشان خودداری می کردند. آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در جوامع جاهلی و عقب‌افتاده، معیار گواهی دادن، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و ارتباط افراد است. نه حق و عدالت، اما این کار با روح ایمان سازگار نیست و مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع شخصی خود و خویشاوندانش را برای اجرای عدالت نادیده بگیرد. ۲. تعبیر «قیام» «۲» ممکن است از آن جهت باشد که انسان برای انجام کارها معمولًا به پا می‌خیزد و به دنبال آن می‌رود؛ پس قیام، کنایه از تصمیم راسخ و اقدام جدی است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر عدالت را بر پادارید تا عدالت، خُلق و خوی همگانی شود. و ممکن است تعبیر «قیام» از این نظر باشد که معمولًا به چیزی «قائم» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۰ می گویند که عمود بر زمین باشد و انحراف نداشته باشد؛ یعنی اجرای عدالت کنید به‌طوری که حق، کم‌ترین انحرافی پیدا نکند. ۳. سرچشمه‌ی ستمگری و انحراف از عدالت، هواپرستی است «۱» و اگر جامعه‌ای هواپرست نباشد، ستم و بی‌عدالتی در آن راه نمی‌یابد. ۴. عدالت اجتماعی در اسلام بسیار مهم است و تأکیدات این آیه نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه در مورد این مسئله حساسیت دارد. عدم توجه مسلمانان به این دستور عالی اسلام، در طول اعصار گذشته یکی از اسرار عقب ماندگی جوامع اسلامی است. ۵. خدا کوچک‌ترین انحراف شما از حق و عدالت را، به هر بهانه و دست‌آویزی که باشد، «۲» می‌داند و کیفر خواهد داد؛ پس ایمان به علم الهی ضامن اجرای عدالت و جلوگیری از تأخیر و کارشکنی در آن است. «۳» ۶. گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است و حتی خویشاوندان می‌توانند با حفظ اصل عدالت، به سود یا زیان هم‌دیگر شهادت دهند (مگر این‌که قراین طرف‌داری از خویشاوند در کار باشد) «۴». ۷. کتمان گواهی خود و تحریف در آن ممنوع است، همان‌گونه که گواهی دادن واجب است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در اجرای عدالت، ضوابط را بر روابط مقدم بدارید. ۲. همه‌ی افراد در برابر قانون عدالت، مساوی هستند. ۳. هواپرستی، تحریف‌گری و عدالت‌گریزی، از موانع اجرای عدالت است. ۴. روابط خویشاوندی و ثروتمندی افراد، مانع اجرای عدالت نشود. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۲ نظام عدل در قرآن ۱. عدالت دستورالهی است (نحل، ۹۰ و مائده، ۸). ۲. آفرینش انسان بر اساس عدالت است (انفطار، ۷). در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده که آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوار است «۱». ۳. رهبر الهی باید عادل باشد (شوری، ۱۵). ۴. اجرای عدالت، هدف بعثت پیامبران الهی است (حدید، ۲۵). ۵. داوری بین مردم باید بر اساس عدالت باشد (نساء، ۵۸ و مائده، ۴۲). ۶. گواه، باید عادل باشد (مائده، ۱۰۶). ۷. عدالت، به تقوا و پارسایی نزدیک‌تر است (مائده، ۸). ۸. عدالت، شرط تعدد زوجات است (نساء، ۳). ۹. اجرای عدالت بین همسران بسیار مشکل است (نساء، ۱۲۹). ۱۰. نویسنده‌ی قرارداد باید عادل باشد (بقره، ۲۸۲). ۱۱. عدالت، مبنای صلح است (حجرات، ۹) . ۱۲. عدالت، مبنای رفتار با یتیمان است (نساء، ۱۲۷) . ۱۳. عدالت، مبنای داد وستدهاست (انعام، ۱۵۲). ۱۴. عدالت، مبنای کیفر و پاداش رستاخیز است (انبیاء، ۴۷). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۳ موانع عدالت ۱. کینه توزی (مائده، ۸). ۲. محبت افراطی (نساء، ۱۳۵). ۳. پیروی از هوای نفس (نساء، ۱۳۵). «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی نساء مؤمنان را به ایمان جامع و عمیق فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۳۶. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَبِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتَبِ الَّذِی أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَلًا بَعِیداً ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده او، و کتابی که بر فرستاده‌اش فرود آورد، و کتاب [های الهی که قبلًا فرو فرستاد، ایمان (واقعی) آورید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و فرستادگان او و روز واپسین کفر ورزد، پس بیقین به گمراهی دوری، گمراه شده است. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از

بزرگان اهل کتاب (یهودیان)، مانند عبداللّه بن سلام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ما به تو و قرآن و موسی و تورات و عُزیر ایمان می‌آوریم، ولی به سایر پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان نمی‌آوریم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و به آنـان گوشـزد کرد که بایـد به همه‌ی پیامبران ایمان جامع و عمیق داشـته باشـند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تفسـیر این آیه چهار احتمال وجود دارد: الف) این‌که روی سـخن آیه با گروهی از اهل کتاب باشد که بر اثر تعصّب، فقط به اسـلام و آیین قبلی خویش ایمان دارند؛ در حالی که لازم است به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان بیاورند. این تفسـیر موافق شأن نزول آیه است. تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۳۳۵ ب) این که روی سـخن آیه با تمام کسانی باشـد که ظاهراً اسـلام را پذیرفته‌اند، اما هنوز ایمان در اعمـاق جانشـان نفـوذ نکرده است؛ پس از آنـان دعوت می‌شود که از صـمیم دل ایمـان آورنـد. ج) این‌که روی سـخن آیه بـا تمـام مؤمنانی باشـد که اجمالًا به خـدا و پیامبر ایمان آورده‌انـد اما با جزئیات اعتقادات اسـلامی آشـنا نشده‌انـد؛ از این رو آنان را به ایمان جامع و کامل به تمام اعتقادات اسـلامی فرا می‌خوانـد. «۱» د) معنای آیه آن باشـد که مؤمنان همیشه بر ایمانشان اسـتوار بماننـد. «۲» تـذکر: بـا توجه به اطلاق آیه و این‌که شأن نزول موجب انحصار آیه در یک معنا نمی‌شود، ممکن است همه‌ی تفسـیرها مقصود این آیه باشد. ۲. گوهر و هـدف همه‌ی پیـامبران و کتاب‌هـای آسـمانی یکی است و از طرف یک مبـدأ آمده‌انـد و تفاوت آنها، هماننـد تفـاوت کلاس‌هـای مختلـف یـک برنـامه‌ی آموزشـی اسـت که هر کـدام از دیگری کامـل‌تر است. «۳» ۳. ممکـن است مقصـود از فرشـتگان مـذکور در آیه، تنهـا فرشـتگان وحی باشـند که ایمـان به آنهـا از ایمـان به پیـامبران و کتاب‌های الهی جـدا نمی‌گردد و یا مقصود تمام فرشـتگان باشد که در امور وحی و تدبیر جهان دخالت دارند. ۴. ایمان به پیامبران پیشـین و کتاب‌های آنان و فرشتگان الهی، در حقیقت ایمان به حکمت خـداست؛ بـدین معنا که ممکن نیست خـدای حکیم، انسان‌های گذشـته را بدون رهبر و راه‌نما و سرگردان رها کرده باشد. ۵. در آیه‌ی فوق ایمان به پنج اصل اساسـی، لازم شمرده شده است که عبارت‌اند از: مبدأ، معاد، پیامبران، کتاب‌های آنان و فرشـتگان. ۶. تعبیر «گمراهی دور» به این نکته‌ی لطیف اشـاره دارد که کافران چنان از راه اصـلی هـدایت منحرف شده‌انـد که بازگشـتشان به بزرگ‌راه اصـلی، به آسانی ممکن نیست. تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۳۳۶ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. مؤمنـان بایـد خود را به مرتبه‌ی بالاـتری از ایمـان برساننـد (چرا که ایمـان دارای درجـاتی است) «۱». ۲. ایمـان به همه‌ی پیـامبران و کتاب‌هـای آنان لازم است و کفر ورزیـدن و انکار برخی پیامبران و یا کتاب‌های آنان هم‌چون کفر به همه‌ی آنهاست. «۲» ۳. جهان را بـدون مبدأ، مقصد، برنامه، راه‌نما و واسـطه‌ی فیض ندانید، که این نوعی گمراهی است. عزت کجاست (نزد خدا یا کافران) قرآن کریم در آیه‌ی صـد و سـی و هفتم سوره‌ی نساء به عقاید متزلزل کافران منافق صـفت و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۷. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْراً لَّمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لهُمْ وَلَا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا براستی کسـانی که ایمـان آوردنـد، سپس کفر ورزیدنـد، و بـاز هـم ایمـان آوردنـد، و دگر بـار کفر ورزیدنـد، سپس بر کفر (خـود) افزودنـد، خـدا آنـان را نمی‌آمرزد؛ و آنان را به هیچ راهی، راهنمایی نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تغییرات پی‌درپی عقیده و دین کافران، یا به خاطر عدم تحقیق کـافی در مبـانی اسـلام بود و یا نقشه‌ای منافقانه برای متزلزل ساختن مؤمنان واقعی؛ همان‌طور که در آیات دیگر قرآن به این نیرنگ آنان اشاره شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۷ ۲. یک نکته‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن است که افراد متزلزل موجب بی‌ثباتی روح خود می‌شونـد و نمی‌تواننـد مسیر صـحیح را تشـخیص دهند و در آن حرکت کنند، همان‌طور که موجب بی‌ثباتی اجتماع می‌شوند؛ از این رو قابل بخشش نیستند. ۳. در برخی از روایات آمده است که مقصود آیه‌ی فوق افراد مرتد هسـتند که پس از اعلاـم ولاـیت علی علیه السـلام و پیمان گرفتن پیامبر صـلی الله علیه و آله از آنان کافر شدنـد و یا مقصود کسانی هسـتند که به خـاطر پنـدارهای باطـل خود، احکـام الهی را رعایت نمی‌کننـد و حرام خـدا را حلال می‌شـمارند. «۱» تذکر: این‌گونه روایـات، مصادیق آیه را برمی‌شـمارند، ولی سـبب انحصار آیه در این موارد نمی‌شونـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بی‌ثباتی در عقیـده، به گمراهی نهایی می‌انجامـد. «۲» ۲. افرادی که عقیـده‌ی مـتزلزل و کفرآمیز دارنـد، قابـل بخشـش نیسـتند. ۳. بـا ایمان ثابت و اسـتوار

زمینه‌ی هدایت و آمرزش خود را فراهم سازید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب‌آلود منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۸. بَشِّرِ الْمُنفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً به منافقان مژده ده، که عذابی دردناک برای شان (آماده) است! تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «بشارت» شامل مژده در مورد هر گونه خبر خوشحال کننده و یا ناراحت کننده می‌شود که اثرش در صورت انسان ظاهر می‌گردد، «۱» اما معمولًا در مورد خبرهای خوب به کار می‌رود. در این‌جا برای استهزای منافقان از این تعبیر استفاده شده «۲» و به آنان بشارت آتش داده شده است. ۲. این آیه به منافقان وعده‌ی عذاب سختی می‌دهد. خدای متعال با دورویی و نفاق به‌شدّت برخورد می‌کند؛ زیرا خطر نفاق هم‌ردیف کفر است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام نفاق عذاب‌آلود است (پس از آن بپرهیزید). ۲. علیه منافقان تبلیغ کنید و آینده‌ی شوم آنان را یادآوری نمایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی نساء به کافردوستی منافقان اشاره می‌کند و با یادآوری سرچشمه‌ی عزّت می‌فرماید: ۱۳۹. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (همان) کسانی که به جای مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند؛ آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند؟ پس (این خیالی خام است) چرا که عزّت، همه از آنِ خداست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عزّت» همواره از «علم و قدرت» سر چشمه می‌گیرد و کافران علم و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۹ قدرتشان ناچیز است؛ پس نمی‌توانند منشأ عزّت شوند. آری، علم و قدرت بی‌کران از آن خداست، پس عزّت حقیقی نیز نزد اوست. ۲. کافران عزّتی ندارند تا به کسی ببخشند و اگر عزّت دروغین به دیگری بدهند قابل اعتماد نیستند، و هر روز که منافع آنان اقتضا کند، متّحدان خود را رها می‌کنند و به سراغ دیگری می‌روند. تاریخ معاصر جهان شاهد و گویای این واقعیت است. ۳. منافقان، کافران را به دوستی برمی‌گزینند و عزّت را نزد آنان می‌جویند، اما مسلمانان عزّت زندگی خود را در هر زمینه‌ای در دوستی با خدا می‌جویند و ذات پاک او را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وابستگی به کافران و عزّت‌جویی از آنان خصلتی منافقانه است. ۲. عزّت خود را نزد خدا بجویید که او سرچشمه‌ی همه‌ی عزّت هاست. ۳. منافقان را از رابطه‌ی دوستی آنان با کافران بشناسیم. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهلم سوره‌ی نساء به مبارزه‌ی منفی با مجالس گناه و کفرگویی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۰. وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى الْكِتبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنفِقِينَ وَالْكفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعاً و بیقین در کتاب [قرآن، خدا این حکم را] بر شما فرو فرستاده که: هر گاه آیات خدا را بشنوید، در حالی که آنها مورد انکار قرار گیرد، و آنها ریشخند شود، پس با آن (انکارکنندگان و ریشخند کنندگ) ان ننشینید، تا به سخنی غیر آن در آیند، چرا که شما در این هنگام، مثل آنانید؛ بدرستی که خدا جمع کننده همه منافقان و کافران در جهنّم است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۰ شأن نزول: حکایت شده که گروهی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود می‌نشستند و در آن، آیات قرآن را مسخره می‌کردند، آیه‌ی فوق فرود آمد و سرانجام این کار زشت را روشن ساخت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسی که در مجالس گناه و کفر گویی شرکت کند، در آن گناه شریک است، اگر چه در آن مجالس ساکت باشد و کاری نکند؛ چرا که این‌گونه سکوت‌ها نوعی رضایت به گناه و امضای عملی آن است. آری، کسانی که با سکوت خود و شرکت در این‌گونه مجالس، به صورت عملی گناهکاران را تشویق می‌کنند، مجازاتی همانند مرتکبین گناه دارند. ۲. اگر نهی از منکر، به صورت «مثبت» امکان‌پذیر نباشد، دست‌کم باید به صورت «منفی» انجام گیرد؛ بدین صورت که انسان از محیط گناه‌آلود دور شود. به عبارت دیگر، انسان نباید در برابر گفته‌های کفرآمیز دیگران بی تفاوت باشد، بلکه یا باید محیط را که آلودگی صوتی دارد، تغییر دهد و یا از آن خارج شود. ۳. مسامحه‌کاری و هم‌نشینی با گناهکارانی که به آیات الهی توهین می‌کنند، نشانه‌ی نفاق است؛ هرگز یک مسلمان واقعی نمی‌تواند در چنین مجالسی شرکت کند و اعتراض ننماید. آری، داشتن غیرت دینی، لازمه‌ی ایمان واقعی است. ۴. «نشانه‌های خدا» شامل همه‌ی نشانه‌های حق، مثل قرآن، احکام الهی و اهل بیت علیهم السلام می‌شود. پس این‌که برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مقصود از آیات الهی در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۱

این‌جا، امامان اهل بیت علیهم السلام هستند، «۱» نوعی تعیین مصداق برای آیه است؛ چون اهل بیت علیهم السلام نیز از نشانه‌های بزرگ الهی‌اند. ۵. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا بر گوش (انسان) واجب کرده که از شنیدن چیزهای حرام دور باشد، و از چیزهایی که شنیدن آن را خدا ممنوع کرده و او را به خشم می‌آورد، روی گردان شود. «۲» ۶. خدا در روز رستاخیز منافقان و کافران را در یک‌جا گرد می‌آورد؛ چون اهداف و عقاید آنان به هم نزدیک است و غالباً در دنیا هم‌مجلس بوده‌اند. آری، هم‌نشینی‌های آخرت، جلوه‌ای از هم‌نشینی‌های دنیوی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مجالس گناه‌آلود و کفرگویی مبارزه‌ی منفی کنید. ۲. هم‌نشینی تشویق‌آمیز با کافران و منافقان، فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. محیط گناه‌آلود را تغییر دهید و آلودگی‌های صوتی را برطرف سازید. ۴. سرنوشت منافقان و کافران هم‌سان و عذاب‌آلود است. ۵. مراقب گوش خود باشید که به شنیدن گناه و آلودگی‌های صوتی عادت نکند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره نساء به رفتار فرصت تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۲ طلبانه‌ی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۱. الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ فَإِن کَانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُواْ أَ لَمْ نَکُن مَّعَکُمْ وَإِن کَانَ لِلْکفِرِینَ نَصِیبٌ قَالُواْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ وَنَمْنَعْکُم مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ فَاللَّهُ یحْکُمُ بَیْنَکمْ یَوْمَ الْقِیمَهِٔ وَلَن یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکفِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا (همان) کسانی که در کمین شما هستند، و اگر پیروزی‌ای از جانب خدا به شما برسد، می‌گویند: «آیا [ما] با شما نبودیم؟» و اگر بهره‌ای برای کافران باشد، می‌گویند: «آیا [ما] بر شما مُسلّط نبودیم، و شما را (از ورود به جمعِ) مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟» پس خدا در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خدا هیچ راهی برای (تسلّط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی دورویی و فرصت‌طلبی آنان اشاره می‌کند که به اصطلاح، «هم رفیق قافله و هم شریک دزد هستند» و به صورتی رفتار می‌کنند که هم از پیروزی مسلمانان بهره‌مند شوند و هم در کامیابی کافران شریک باشند. آنان از هر حادثه‌ای سوءاستفاده می‌کنند و بهره می‌برند؛ پس باید مواظب باشیم که منافقان از کارهای ما بهره جویی نکنند. ۲. کافران از نظر منطقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، نمی‌توانند بر مؤمنان چیره شوند و حتی برخی از فقها از آیه‌ی فوق برای عدم تسلّط حقوقی کافران بر مؤمنان استفاده کرده‌اند. «۱» ۳. رابطه‌ی مسلمانان با کافران در قالب عهدنامه‌ها و رفت‌وآمدهایی که راه نفوذ و سلطه‌ی کفّار را بر مسلمانان باز کند، حرام است؛ «۲» چرا که مسلمانان باید از هر جهت مستقل باشند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۳ اما این به معنای قطع رابطه‌ی کامل با همه‌ی کافران نیست. مسلمانان می‌توانند برای مسائل علمی و اقتصادی با کافرانی که سلطه‌جو نیستند، رابطه‌ی سالم و سازنده داشته باشند. ۴. با وجود این قانون و سنت عمومی که «کافران راهی برای تسلّط بر مؤمنان ندارند»، گاهی می‌بینیم که کافران بر مسلمانان پیروز می‌شوند؛ زیرا در حقیقت برخی از مسلمانان، مؤمن واقعی نیستند و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های ایمانی خود را فراموش کرده‌اند و خبری از وحدت و علم و جهاد واقعی در میان آنها نیست؛ به همین سبب از کافران شکست می‌خورند. اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست ۵. در این آیه، از پیروزی مسلمانان با عنوان «فتح» و از پیروزی کافران با تعبیر «نصیب» یاد شده است. این تعبیرات اشاره به محدودیت و ناپایداری پیروزی‌های کافران، و فرجام نیک و پیروزی نهایی مؤمنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حساب منافقان فرصت طلب با خداست. ۲. منافقان را از فرصت‌طلبی‌های آنان بشناسید. ۳. کافران، حقّ سلطه بر مؤمنان را ندارند. ۴. روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کافران چنان تنظیم کنید که بر شما مسلّط نشوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی نساء به چهار صفت دیگر منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۲. إِنَّ الْمُنفِقِینَ یخدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَی الصَّلَوهِٔ قَامُواْ کُسَالَی یُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۴ براستی که منافقان با خدا نیرنگ می‌بازند؛ در حالی که او به آنان ترفند می‌زند؛ و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت بر می‌خیزند؛ در حالی که (در برابر) مردم ریا کاری می‌کنند؛ و جز اندکی به یاد خدا نیستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان برای به دست آوردن سرمایه‌های ناچیز، نیرنگ می‌زنند و سرمایه‌های بزرگ وجودی خود را از دست می‌دهند؛ پس خودشان نیز مورد نیرنگ و خدعه

واقع شده «۱» و در امتحان الهی مردود شـده و به دام عذاب گرفتار آمده‌اند. ۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که چون خـدا، جزای خـدعه‌ی آنان را می‌دهـد، به این کیفر الهی، خـدعه گفته می‌شود. «۲» ۳. مؤمنان از نماز و مناجات با خـدا لـذت می‌برند؛ از این رو فراوان خدا را یاد می‌کنند و در حال نماز با طراوت و شاداب‌اند، اما منافقان چون از خدا دورند از راز و نیاز با او لـذت نمی‌برنـد و از این رو در هنگام نماز نیز بی‌حال و کسل هسـتند و کم‌تر ذکر خدا می‌گویند. ۴. ریشه‌ی اصلی ریاکاری، ایمان نداشـتن به وعـده‌های بزرگ خداست و به همین دلیل منافقان اگر کار نیکی انجام دهند برای نشان دادن به مردم و پاداش گرفتن از آنان و یا تمجیـد مردم است. اما کسانی که به خـدا و وعـده‌های او ایمان دارند، کارهای نیک را از روی اخلاص و برای خدا انجام می‌دهنـد و برایشـان تفاوتی نـدارد که مردم متوجه بشونـد یا نشونـد. تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۳۴۵ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. فریبکـاری، بی‌نشـاطی در نماز و ذکر، و ریاکاری از نشانه‌های نفاق است. ۲. هر کس با خـدا نیرنگ کند، خود فریب خورده است. ۳. در هنگام نماز شاداب و سرحال باشید و فراوان یاد خدا کنید. ۴. ریاکاری و نیرنگ بازی نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و چهل و سوم سوره‌ی نساء به سرگردانی و تزلزل منافقان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۴۳. مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لَآإِلَى هؤُلَآءِ وَلَآ إِلَى هؤُلَآءِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا میان آن (کفر و ایمان) سرگشـتگانند، نه سوی این‌ها، و نه سوی آنهایند؛ و هر که را خدا در گمراهی وا نهـد، پس هیـچ راهی برای (نجـات) او نخواهی یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان همانند یک جسم آویزان هسـتند که خـود حرکت و اسـتقلالی ندارنـد و بر اثر بـاد به این سو و آن سو می‌رونـد؛ یعنی تـابع هوای نفس هسـتند. تو تصویر و هوا نقّاش و خودکامی نگارسـتان از آن رو گه سپیـدی، گه سـیاهی، گه الوانی (پروین اعتصامی) ۲. منافقان سـرگردان‌اند و این سرگردانی مثل آهنگ مخصوصی است «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۶ که با آن به راحتی شناخته می‌شوند. ۳. منافقان آرامش ندارند؛ چون پیوسته باید موضع جدید فکری و سیاسی وتصمیمات عجولانه بگیرند، در حالی که مؤمنان با مواضع قاطع خود در اعتقادات و مسائل اساسی سیاسی، با آرامش به حرکت خود ادامه می‌دهند. ۴. مقصود از گمراه کردن منافقان، اجبار نمودن آنان نیست؛ آنان با تزلزل فکری و دو چهره بودن، زمینه‌ی گمراهی خود را فراهم می‌سازنـد و هر کس این‌گونه باشد، خدا او را در گمراهی وا می‌نهد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. تزلزل فکری، عـدم اسـتقلال وحزب بـادبودن، از نشانه‌هـای منافق است. ۲. هم‌چون منافقان متزلزل نباشـید. ۳. تزلزل فکری موجب گمراهی می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و چهـل و چهـارم سوره‌ی نسـاء در مورد پیونـد بـا کافران، به مؤمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۴۴. يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّخِذُواْ الْكفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَناً مُّبِيناً ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! غیر از مؤمنان، کافران را دوست (و سـرپرست) مَگیریـد؛ آیا می‌خواهیـد، علیه خود دلیلی روشن، برای خـدا قرار دهیـد؟! تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۳۴۷ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. هر گونه دوستی، سـرپرستی، قرارداد، روابـط سیاسـی و اقتصـادی و نظامی و هر اقـدامی که سـبب سـلطه‌ی کافران بر مؤمنان شود، حرام و ممنوع است؛ البته تعامل سالم و روابط اقتصادی و سیاسـی برابر که موجب تسـلّط کافران نشود مانعی ندارد. ۲. خدا سـلطه‌پذیری را دلیلی بر ضد افراد ذلّت‌پذیر قرار می‌دهـد و آنان در پیشـگاه خـدا محکوم می‌شونـد؛ زیرا ممنوعیت این کار اعلام شـده و حجّت بر آنان تمام شـده بود «۱» و آنان با سلطه‌پـذیری، علیه خودشان دلیل را به کار انداختند. ۳. آیه‌ی فوق به مؤمنان خطاب می‌کند که پذیرش ولایت، سـرپرستی و دوستی کفّار، بـا ایمـان سازگـار نیست. چون بسـی ابلیس آدم‌روی هست پس به هر دستی نشایـد داد دست (مولوی) آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. ذلّت‌پـذیری در برابر کافران ممنوع است. ۲. ذلت‌پذیران، در پیشـگاه خدا محکوم می‌شوند. ۳. روابط شـما با کافران موجب تسلط و سرپرسـتی آنـان نشـود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و چهـل و پنجم سوره‌ی نسـاء به سـرنوشت نهـایی منافقـان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۸ ۱۴۵. إِنَّ الْمُنفِقِينَ فِى الـدَّرْكِ الْأَسْـفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِـدَ لَهُمْ نَصِـيراً براستی که منافقـان در فروترین طبقات آتش (دوزخ) قرار دارنـد؛ و هیـچ یاوری برایشان نخواهی یافت؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دوزخ، دَرَکات و مراحلی دارد «۱» و همه‌ی دوزخیان در یک مرتبه از عذاب نیستند؛ همان‌طور که بهشت نیز درجات و مراتبی دارد و همه‌ی بهشتیان

در یک مرتبه از بهشت نیستند. ۲. از نظر اسلام، نفاق بدترین نوع کفر است؛ و به همین دلیل، عذاب منافقان از همه شدیدتر است. آری، زیان‌ها و خطراتی که از ناحیه‌ی منافقان به جوامع انسانی می‌رسد، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ آنان در قیافه‌ی دوست ظاهر می‌شوند و ناجوانمردانه از پشت خنجر می‌زنند. ۳. دورترین مردم از خدا منافقان هستند و به همین دلیل جایگاه آنان پست‌ترین نقطه‌ی دوزخ است. ۴. از عبارت «در قیامت راهی برای نجات منافقان نیست.»، استفاده شده که شفاعت، شامل حال منافقانی که توبه نکنند نمی‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام منافقان، بی‌یاوری و گرفتاری در عذاب است. ۲. اگر از بی‌یاوری و عذاب رستاخیز می‌هراسید، دست از نفاق بردارید. ۳. نفاق انسان را به پایین‌ترین مراحل سقوط می‌دهد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی نساء راه بازگشت و توبه را برای منافقان باز می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۶. إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً مگر کسانی که بازگشت کردند و اصلاح نمودند و به خدا تمسّک جُستند، و دینشان را برای خدا خالص گردانیدند؛ پس آنان با مؤمنانند؛ و خدا در آینده مؤمنان را، پاداش بزرگی خواهد داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که، همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید نیز می‌دهد. در این آیات نیز، نخست سرنوشت عذاب‌آلود منافقان را یادآور شده، اما راه توبه و بازگشت را هم به روی آنان گشوده است تا ناامید نشوند. ۲. آیه از منافقان توبه کننده می‌خواهد که دین خویش را خالص سازند و عقاید التقاطی را کنار بگذارند؛ چرا که همین عقاید التقاطی و ناخالصی‌هاست که آنان را به انحراف و نفاق می‌کشاند. ۳. توبه‌ای مفید است که همراه با سازندگی همه‌جانبه باشد؛ یعنی به دنبال آن اصلاح، توسل به خدا و اخلاص به وجود آید. ۴. تعبیر «با مومنان هستند.»، می‌تواند از طرفی اشاره به این باشد که مؤمنان، توبه کنندگان واقعی را طرد نکنند و همراهان خود بدانند و، از طرف دیگر، اشاره به آن باشد که منافقان اگر دوستان ناباب و کافران را رها کردند، احساس تنهایی نکنند؛ چون دوستان تازه و بهتری ازبین مؤمنان می‌یابند. ۵. این آیه می‌گوید: کسانی که از نفاق توبه کنند، «همراه» مؤمنان خواهند بود؛ یعنی مقام «مؤمنان ثابت قدم» از آنان بالاتر است؛ آنان اصل هستند و این‌ها فرع‌اند و از پرتو وجود مؤمنان راستین، نور و صفا و پاداش می‌گیرند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۰ ۶. در آیه‌ی قبل مشخص شد که جایگاه منافقان پایین‌ترین مرحله‌ی جهنّم است و در این آیه پاداش مؤمنان را «اجر عظیم» قرار داد که هیچ حد و مرزی در آن نیست و وابسته به لطف عظیم پروردگار است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه توبه و بازگشت برای منافقان باز است. ۲. توبه انسان را از پایین‌ترین مراحل دوزخ بیرون می‌آورد و به هم‌نشینی با مؤمنان (در بهشت) می‌رساند. ۳. توبه‌ی شما با اصلاح و بازسازی گذشته همراه باشد. ۴. توبه، اصلاح، اخلاص در دین و تمسّک به خدا چاره‌ساز نفاق است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی نساء به موانع عذاب و سپاس الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۷. مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِراً عَلِيماً اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذابِ شما چه کند؟ و خدا سپاسگزاری داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مجازات‌های الهی به خاطر انتقام یا قدرت‌نمایی نیست، همان‌گونه که برای جبران خسارت نیز نیست؛ این امور برخاسته از نقص وکمبود است و ذات پاک خدا از آنها مبرّاست؛ پس مجازات‌های الهی همگی بازتاب ونتیجه‌ی اعمال بد وعقاید انحرافی انسان‌هاست و ریشه در عدالت الهی دارد. ۲. شکرگزاری چند گونه است: گاهی لفظی است که با سپاس‌گزاری تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۱ تحقق می‌یابد و گاهی عملی است که با به کار بردن هر نعمت در راهی که برای آن آفریده شده است، محقّق می‌شود. در این آیه نوع دوم مقصود است؛ یعنی اگر شما ایمان داشته باشید و مواهب الهی را در موارد شایسته به کار گیرید و از آن سوء استفاده نکنید، بدون شک کوچک‌ترین مجازاتی دامن شما را نخواهد گرفت. ۳. در آیه‌ی فوق، موضوع «شکرگزاری» مقدّم بر «ایمان» شده است؛ این به خاطر آن است که تا انسان نعمت‌های خدا را نشناسد و به مقام شکرگزاری (اجمالی) نرسد، نمی‌تواند خود او را کاملًا بشناسد و به او ایمان آورد. «۱» آری، شناخت نعمت‌ها و شکر آنها زمینه‌ساز ایمان است. ۴. ایمان و شکر دو فایده دارد: نجات از عذاب الهی و دریافت بیش‌تر لطف و

پاداش خدا که همان سپاس گزاری اوست. ۵. خدا با آن‌که به همه نعمت داده و بی‌نیاز است، از بندگان شکرگزارش سپاس گزاری می‌کند؛ پس چرا ما شکرگزار او نباشیم! «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سپاس گزاری و ایمان شما از موانع عذاب است. ۲. خدا از شکرگزاری شما آگاه است و بدان پاداش می‌دهد. ۳. ایمان آورید و سپاس گزار باشید تا از عذاب الهی نجات یابید. *** ۰ قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی نساء با نکوهش صدای بلند، حق فریادکشی مظلومان را به رسمیت می‌شناسد و می‌فرماید: ۱۴۸. لَّایُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَکَانَ اللَّهُ سَمِیعاً عَلِیماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۲ خدا، بانگ زدن به بد زبانی را، دوست ندارد؛ مگر کسی که مورد ستم واقع شده باشد؛ و خدا، شنوای داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا «ستّار العیوب» است؛ یعنی عیب‌های دیگران را می‌پوشاند و از این رو دوست ندارد که مردم پرده‌دری کنند و عیب‌های دیگران را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند و فریادکشی و بدگویی را دوست ندارد. ۲. اگر به مفاد آیه‌ی فوق عمل شود، پیوندهای اجتماعی قوی‌تر و اعتماد عمومی بر قرار می‌شود؛ هر انسانی معمولًا نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر برملا شود، پیوندهای اجتماعی و اعتماد عمومی متزلزل می‌گردد. ۳. ممکن است برخی از ستمگران از دستور اخلاقی «عیب‌پوشی مؤمنان» سوء استفاده کنند و ستم‌های خود را بپوشانند؛ از این رو آیه‌ی فوق این مورد را استثنا کرده و افراد مظلوم می‌توانند برای دفاع از خویش در برابر ظلم، شکایت کنند و یا آشکارا از ستمگران مذمت، انتقاد و غیبت نمایند «۱» و تا دفع ستم از پای ننشینند. «۲» ۴. مظلوم حق دارد که فریاد بزند و حق خویش را بگیرد، اما در این گونه موارد نیز لازم است، به سخنانی که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است، اکتفا کند. ۵. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد این آیه فرمودند: هر کس، دیگری را مهمان کند و به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۳ صورت نامناسب از او پذیرایی کند، آن مهمان مورد ستم واقع شده و می‌تواند کار بد مهماندار را بازگو کند. «۱» تذکر: روشن است که این مورد یکی از مصادیق آیه‌ی فوق است و آیه منحصر در این مورد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون کلّی، ممنوعیت افشاگری درباره‌ی عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. ۲. اسلام حامی مظلومان است و به آنان اجازه می‌دهد که بر سر ستمگران فریاد بکشند. ۳. در جامعه‌ی اسلامی آلودگی صوتی ایجاد نکنید. ۴. بر سر ستمکاران فریاد بکشید و با تبلیغات آنان را سرکوب کنید (و حق خود را بازستانید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی نساء به لزوم انجام نیکی‌ها و بخشش بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۹. إِن تُبْدُواْ خَیْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوّاً قَدِیراً اگر نیکی را آشکار کنید یا پنهانش سازید، یا از بدی در گذرید، پس در واقع خدا، بخشاینده‌ای تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در اسلام هم دستور عفو داده شده و هم دستور مبارزه با ظلم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۴ از طرفی قرآن می‌فرماید: «نه ظلم کنید و نه تن به ظلم دهید.» «۱» و نیز دستور قصاص و مقابله به مثل می‌دهد و امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: دشمن ستمگر و یار مظلوم باشید. «۲» و از طرف دیگر در این آیه و آیات دیگر قرآن «۳» دستور عفو می‌دهد. آری، معنای عفو اسلامی آن نیست که حقّ مظلوم را پایمال کنید و یا زیربار ذلّت و ظلم بروید. ۲. قرآن کریم بارها دستور به عفو و بخشش داده است، «۴» ولی این بخشش مخصوص موارد قدرت و پیروزی مسلمانان بر دشمن است که موجب اصلاح و تربیت او می‌شود. اما در مواردی که خطر دشمن باقی است و هنوز شکست نخورده و بخشش او را جَسورتر می‌کند، نباید دشمنان را ببخشیم و آزاد کنیم. ۳. عفو خطاکار از موضع قدرت ارزشمند است، همان‌طور که از امام علی علیه السلام می‌فرماید: بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «۵» ۴. انجام کارهای نیکِ آشکار و مخفی، هر دو مطلوب است؛ البته در برخی موارد آشکار کردن آن بهتر است، زیرا از آن الگوبرداری می‌شود و گاهی مخفی کردن کار نیک بهتر است تا آبروی امدادگیران و اخلاص امداد رسان حفظ شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل انجام کار نیک مهم است؛ چه پنهان و چه آشکار. ۲. خدا بسیار بخشنده است و بخشش بدی‌ها را دوست دارد. ۳. با خلاف‌کارها بزرگوارانه و با گذشت برخورد کنید. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجاهم و صد و پنجاه و یکم سوره‌ی نساء تبعیض در ایمان به پیامبران را کاری کفرآمیز می‌شمارد و با اشاره به فرجام عذاب آلود کافران

می‌فرماید: ۱۵۰ و ۱۵۱. إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَن یُفَرِّقُواْ بَیْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا* أُوْلئِکَ هُمُ الْکفِرُونَ حَقّاً وَأَعْتَدْنَا لِلْکفِرِینَ عَذَاباً مُّهِیناً براستی کسانی که به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند که بین خدا و فرستادگانش جدایی اندازند، و می گویند: «به برخی ایمان می‌آوریم، و برخی را انکار می کنیم.» و می‌خواهند میان آن (دو) راهی را اتخاذ کنند،* در حقیقت آنان، فقط کافرند؛ و برای کافران، عذابی خوار کننده فراهم ساخته‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تبعیض در قبول واقعیت‌ها و ایمان نیاوردن به برخی پیامبران، ریشه در هوا و هوس، تعصبات جاهلانه، تنگ‌نظری‌ها و احیاناً حسادت دارد و نشانه‌ی عدم ایمان و کفرورزی به خداست؛ ایمان آن نیست که انسان هر چه مطابق میل اوست بپذیرد و آنچه مخالف هوا و میل اوست، رد کند؛ این یک نوع هواپرستی است نه خداپرستی. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۶ ۲. جریان نبوت، یک سلسله‌ی به هم پیوسته است و پیامبران، معلّمان کلاس‌های مختلف بشرند که لازم است به همه‌ی این جریان اعتقاد داشته باشیم و همه‌ی ادیان الهی را در قلمرو تاریخی خود به رسمیت بشناسیم. «۱» ۳. عذاب کافران در آیه‌ی فوق با واژه‌ی «مَهین» (خوار کننده و توهین‌آمیز) توصیف شده است؛ شاید بدین خاطر که این کافران با تفاوت گذاشتن میان پیامبران، در واقع به گروهی از فرستادگان خدا توهین کردند؛ پس باید عذاب آنان متناسب با کردارشان باشد. در رستاخیز عذاب هر گروه متناسب با عمل آنهاست. ۴. جهنّم، هم اکنون نیز وجود دارد و برای کافران مهیّا شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا و فرستادگانش در مسیر واحدی قرار دارند و ایمان به بعضی از آنها و کفر ورزیدن به بقیه روا نیست. ۲. ایمان نداشتن به برخی پیامبران، عقیده‌ای کفرآمیز (و التقاطی) است. ۳. بین پیامبران تفاوت نگذارید و به برخی کفر نورزید (که این عقیده‌ای التقاطی است). ۴. کافران فرجامی عذاب آلود دارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی نساء به ایمان مؤمنان نسبت به همه‌ی پیامبران و پاداش آنان اشاره کرده، و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۷ ۱۵۲. وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً و [لی کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده، و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، آنان در آینده [خدا،] پاداش‌هایشان را به آنها خواهد داد؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ایمان به همه‌ی فرستادگان خدا لازم است که معلّمان کلاس‌های تربیت انسان در طول تاریخ بوده‌اند، اما به رسمیت شناختن آنها، منافاتی با برتر دانستن برخی نسبت به برخی دیگر ندارد؛ تفاوت درجات آنان، همانند تفاوت مأموریت‌های آنان، قطعی است. «۱» ۲. در آیه‌ی قبل کافران را با عنوان «کافران حقیقی» معرفی کرد، اما در این آیه از مؤمنان با عنوان «مؤمنان حقیقی» یاد نشد؛ شاید بدان سبب که مؤمن حقیقی، علاوه بر ایمان، باید از نظر عمل نیز پاک و شایسته باشد. «۲» ۳. در آیه‌ی فوق از ثواب الهی با عنوان «اجر» یاد شده است، تا بگوید که مؤمنان مستحق این پاداش هستند و این اجر آنهاست. این لطف بی‌نهایت حق را می‌رساند؛ با این‌که همه‌ی هستی و امکانات و ابزارها از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد و نام آن را اجر می گذارد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با ایمان به همه‌ی پیامبران الهی، ایمانتان را کامل کنید. ۲. ایمان به پیامبران الهی از ایمان به خدا جدا نیست. ۳. پاداش مؤمنان متوقف بر ایمان کامل آنهاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۸ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی نساء به بهانه جویی‌های یهودیان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۵۳. یَسْئَلُکَ أَهْلُ الْکِتبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتباً مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سأَلُواْ مُوسَی أَکْبَرَ مِن ذلِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَیِّنتُ فَعَفَوْنَا عَن ذلِکَ وَءَاتَیْنَا مُوسَی سُلْطناً مُّبِیناً (یهودیانِ) اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان (یکباره) بر آنان فرود آوری؛ و بیقین از موسی، بزرگ‌تر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای!» پس بخاطر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از دلیل‌های روشن (معجزه آسا) که برایشان آمد، گوساله (پرستی) را انتخاب کردند، و [لی ما] آن را بخشیدیم؛ و به موسی، دلیلی روشن دادیم. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از یهودیان نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند «اگر تو پیامبر خدایی، کتاب الهی خود را یک‌جا بر ما عرضه کن، همان‌طور که موسی تورات را یک‌جا آورد.» آیه‌ی فوق و آیات

بعد بدین مناسبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف از فرود آمدن کتاب‌های الهی، ارشاد و هدایت و تربیت است که گاهی این هدف با نزول یک‌جا و یک مرتبه‌ی کتاب تأمین می‌شود و گاهی نزول تدریجی و آیه‌ی به آیه کتاب، کمک بیش‌تری به اهداف پیامبران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۹ می‌کند. از این رو برخی کتاب‌های الهی، مثل قرآن، به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به مردم ابلاغ شد. ۲. برخی از مفسران بر آن‌اند که نازل شدن تورات به یک‌باره، از نظر تاریخی مسلّم نیست، و یک جا فرود آمدن قسمتی از تورات، یعنی فرمان‌های دهگانه، باعث این توهّم شده است. «۱» پس ادعای یهودیان در این مورد مخدوش است. ۳. یهودیان در تقاضای نزول یک‌باره‌ی قرآن حسن نیّت نداشتند؛ چرا که به اهداف پیامبران و کتاب‌های الهی توجه نمی‌کردند و به جای آن‌که از پیامبر صلی الله علیه و آله، دلایل نبوّت و تعلیمات عالی و ارزنده بخواهند، بهانه‌جویی می‌کردند. ۴. دیدن خدا محال است؛ زیرا چشم ما فقط اجسام محسوس و محدود را می‌بیند و خدا جسم و محدود و محسوس نیست. ۵. یهودیان معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اعمال پیشینیان خود موافق بودند و به آن اعتراض نمی‌کردند؛ از این رو شریک اعمال آنها به شمار می‌آیند «۲» و مورد سرزنش قرار می‌گیرند. آری، گاهی ممکن است اعمال، عقاید و اخلاق ناپسند نیاکان، برای نسل‌های آینده، سوء سابقه به حساب آید. ۶. آیه‌ی فوق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویی یهودیان دل داری می‌دهد که اگر یهودیان ایمان نیاوردند ناراحت نباشد، چون آنان در برابر پیامبران دیگر نیز لجوج و بهانه‌جو بودند. ۷. در مورد فرود آمدن صاعقه بر بنی اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان، ذیل تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۰ آیات ۹۲، ۹۳، ۵۱ و ۵۶ سوره‌ی بقره توضیح دادیم. و در مورد «سلطان مبین» نیز در سوره‌های هود، آیه‌ی ۹۶ و سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۵ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۳ مطالبی بیان خواهیم کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه جویی‌های یهودیان سابقه‌ای تاریخی دارد (پس تعجّب نکنید). ۲. بهانه‌تراشی در برابر رهبران الهی، نوعی ستمکاری است. ۳. خدا در نهایت رهبران الهی را پیروزی و برتری می‌دهد و مردم خطاکار را می‌بخشد. ۴. در برابر رهبران الهی بهانه‌تراشی نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. ۵. بعد از روشن شدن دلایل حقایق، به کژراهه نروید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی نساء به برخی از پیمان‌ها و وظایف یهودیان که بدانها عمل نکردند اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۴. وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَقُلْنَا لَهُمْ لَاتَعْدُواْ فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَقاً غَلِيظاً و بخاطر (گرفتن) پیمان محکم از آنان، (کوه) طور را بر فرازشان بر افراشتیم؛ و به آنان گفتیم: «از در (بیت المقدس) فروتنانه وارد شوید.» و (نیز) به آنان گفتیم: «در (روز) شنبه تعدّی نکنید.» و از آنان پیمان محکم شدیدی گرفتیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد واقعه‌ی روز شنبه نیز ذیل آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره و ۴۷ سوره‌ی نساء مباحثی را مطرح کردیم. خلاصه‌ی ماجرا این بود که به یهودیان دستور داده شد، در روزهای هفته کار کنند و ماهی بگیرند، ولی در روزهای شنبه ماهی نگیرند. برخی از آنان حوضچه‌هایی درست کرده بودند، که در روز شنبه ماهی‌ها به داخل آن می‌آمدند، سپس درِ آن حوضچه را مسدود می‌کردند و در روز یکشنبه آن ماهیان را صید می‌کردند و با این حیله از فرمان الهی می‌گریختند؛ از این رو خدا آنها را مجازات کرد. آیه‌ی فوق به این دستور الهی و نقض پیمان یهودیان در واقعه‌ی روز شنبه اشاره می‌کند. ۲. از یهودیان در گذشته پیمان‌های محکمی گرفته شد و آنان (همان‌طور که در آیه‌ی بعد اشاره خواهد شد) به این پیمان‌ها عمل نکردند. این عادت زشت هنوز هم در صهیونیست‌ها وجود دارد و همواره پیمان خود با همسایگان را می‌شکنند. ۳. این گونه آیات هشداری به همه‌ی بشریت و به ویژه مسلمانان است که مواظب باشند راه غلط یهودیان را نپیمایند و از گذشتگان عبرت بگیرند و به پیمان‌های خود وفادار باشند. ۴. در مورد کوه طور و چگونگی قرار گرفتن آن بالای سر یهودیان و پیمانی که از آنان گرفته شد، ذیل آیه‌ی ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره و در مورد وارد شدن به درِ بیت المقدس با خضوع و خشوع (برای توبه کردن از گناهان) نیز ذیل آیه‌ی ۵۸ همان سوره توضیح دادیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در گذشته پیمان‌های محکمی از یهودیان گرفته شد (ولی به پیمان خود وفا نکردند، پس مواظب باشید). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم،

ص: ۳۶۲ ۲. از سرنوشت یهود (و پیمان‌شکنی‌های آنان) عبرت بگیرید. ۳. با مطالعه‌ی سرگذشت بنی اسرائیل، یهودشناس شوید (و مراقب باشید). *** قرآن مجید در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء بار دیگر به برخی از خلافکاری‌های یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۵. فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِئَايَتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا پس به سبب شکستن ایشان پیمان خویش را، و انکارشان (نسبت) به آیات خدا، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، و گفتارشان (که): «دلها (و مرکز ادراک) ما پوشش [و مانع دارد.» (از رحمت خدا دور شدند.) بلکه خدا بخاطر کفرشان، بر آن (دل) ها مُهر نهاده؛ پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل به برخی از صفات زشت یهودیان و بهانه‌جویی‌های آنان اشاره شد و این آیه به چهار خصلت دیگر آنان اشاره می‌کند، که عبارت‌اند از: الف) پیمان‌شکنی؛ ب) انکار کردن آیات الهی و کفرورزی نسبت به آنها؛ ج) کشتن به ناحق پیامبران الهی و راه‌نمایان بشر؛ د) مسخره کردن پیامبران؛ آنان می‌گفتند «بر دل‌های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شماست.» ۲. خدا به خاطر خلاف‌کاری‌ها و دشمنی‌های یهودیان با پیامبران الهی، آنان را از رحمت خویش دور ساخت و قسمتی از نعمت‌های خود را نیز بر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۳ آنان حرام نمود. «۱» ۳. خدا به خاطر کفر و بی‌ایمانی یهودیان بر دل‌هایشان به کلی مهر زد «۲»، به طوری که هیچ سخن حقی در آنها نفوذ نمی‌کند و جز افراد کمی که خود را از این لجاجت‌ها و خلاف‌کاری‌ها بر کنار داشته‌اند، ایمان نمی‌آورند. ۴. پیمان‌شکنی، گناه بزرگی است که هم‌ردیف کفر و یا زمینه‌ساز آن است. ۵. گناه انکار و کفر سبب محرومیت‌های معنوی و علمی می‌شود؛ یعنی به قلب و نفس انسان مهر زده می‌شود، به طوری که دیگر حقایق را درک نمی‌کند و، در نتیجه، کم‌تر ایمان می‌آورند. ۶. ناسپاسی یهودیان تا آن‌جاست که پس از نجاتشان به دست پیامبران الهی، اقدام به کشتن پیامبران بعدی کردند. «۳» قرآن کریم این مطلب را در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۱ و سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۱۲ و ۱۸۱ تکرار کرده است تا زشتی‌اش را کاملًا نمایان سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیمان‌شکنی، کفرورزی و رهبرکشی موجب محرومیت انسان از الطاف الهی می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۴ ۲. کفرورزی موجب مهرزدگی بر دل‌ها و محرومیّت از ایمان می‌شود. ۳. از سرنوشت یهودیان عبرت بگیرید و یهود شناس شوید. مسیحیان و یهودیان قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به تهمت یهودیان به حضرت مریم علیها السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۶. وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتناً عَظِيماً و (نیز) بخاطر کفرشان، و گفتارشان (که) تهمت بزرگی بر مریم بود؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نسبت گناه بزرگ (زنا) به حضرت مریم، تنها نسبت ناروا به او نبود، بلکه نسبت زنازادگی به حضرت عیسی علیه السلام هم بود؛ این گناه (تهمت زدن به پیامبر)، دلیل کفر آنها به عیسی علیه السلام است. ۲. یکی از خدمات قرآن کریم به بشریت آن بود که به پاک‌دامنی حضرت مریم علیه السلام تصریح کرد؛ از این رو قرآن چنان منّتی بر مسیحیان جهان دارد که بزرگان آنان را به خضوع در برابر قرآن واداشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان افرادی کفرپیشه و تهمت‌زن هستند. ۲. کفر و بهتان از عوامل محرومیت انسان از الطاف الهی است. ۳. به افراد پاک تهمت نزنید، که تهمت هم‌ردیف کفر است. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هفتم و صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به گفتار نادرست یهودیان در باره‌ی قتل عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۷ و ۱۵۸. وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً* بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۵ و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم.» (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آن‌که وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکّند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند؛* بلکه خدا او را به سوی خود، بالا ـ برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت مسیح علیه السلام هم آمدن و هم رفتنش غیر طبیعی بود. او عروج کرد و مهمان خدا شد، تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. «۱» ۲. مسئله‌ی کشته

شـدن مسیح علیه السـلام که ادّعـای یهودیـان بود، در انجیل‌های چهارگانه‌ی مسیحیان نیز آمـده است. «۲» این ادّعـا زیربنـای آیین مسیحیت را تشکیل می‌دهد که معتقدند عیسی علیه السلام «فرزند خدا» بود که برای «فدا شدن» و بازخرید گناهان بشر به این جهان آمـد و از این روست که مسیحیان «صـلیب» را شـعار خود قرار داده‌اند. قرآن کریم این مطلب را ناشـی از شـبهه‌ای می‌داند که برای آنان پیش آمد و عیسـی علیه السلام در واقع کشته نشده است. ۳. در مورد کشـته شدن مسیح علیه السلام و عقاید مسیحیان نسبت به او، لازم است به چنـد نکته توجه کنیم تا شـبهات برطرف شود: الف) مسـیح علیه السـلام پیامبری هم‌چون سایر پیامبران بود و فرزند خـدا نبود؛ زیرا بـا توجه به دلایـل عقلی خداونـد یکتاست و ممکن نیست که شبیه و نظیر و فرزنـد و همسـر داشـته باشـد. ب) فـدا و قربانی گناهان دیگران شدن، مطلبی غیرمنطقی است و هر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۶ کس در گرو اعمال خویش است و راه نجـات نیز تنهـا به ایمـان و عمـل صالـح است و اصولًـا عقیـده به فـدا نوعی تشویق به گنـاه و فسـاد است. ج) با توجه به این‌که انجیل‌های چهارگانه سال‌ها بعد از مسیح علیه السلام نوشته شده‌اند و به گفته‌ی آنان شاگردان مسیح علیه السلام در هنگام به صلیب کشـیده شدن او همگی فرار کردند «۱»؛ پس کسـی از آنان شاهد به صـلیب کشـیدن عیسی علیه السلام نبود و این مطلب را از مردم حکـایت کرده‌انـد؛ و از این رو احتمـال اشـتباه در این مطلب زیـاد است. د) کسانی که برای دست‌گیری عیسـی علیه السـلام رفتنـد، لشـگریان رومی بودنـد که او را نمی‌شـناختند و، به علاوه، این کـار در شب انجام شـد؛ از این رو احتمال اشـتباه در مورد تشـخیص مصـداق و فرد، زیـاد است. ه) برخی احتمال داده‌انـد که فرد دست‌گیر و اعـدام شـده، «یهودای اسـخریوطی» بوده باشـد که شباهت کاملی به مسیح علیه السلام داشت. او در حلقه‌ی محاصره‌ی نظامیان بود که دوستان مسیح علیه السلام فرار کردند؛ بنابراین کسی او را ندیـد که آیـا حتمـاً مسـیح است یـا نه و جـالب این است که پس از این واقعه دیگر یهودای اسـخریوطی دیـده نشـد. «۲» و) رفتار شخص دست‌گیر شده با رفتار مسیح علیه السلام مطابقت نداشت؛ زیرا طبق گزارش انجیل‌ها، در حضور حاکم از خود دفاع نکرد و در بالای صـلیب هم از خدا شـکایت کرد که چرا او را تنها گذارده است. «۳» این رفتارهـا مناسب یک پیامبر الهی نیست و مطلب را بسیار مشکوک می‌کند. ز) برخی انجیل‌های موجود (غیر از انجیل‌های چهارگانه)، مانند انجیل «بِرنابا»، به صلیب کشیده شدن عیسی را نفی کرده و برخی فرقه‌های تفسیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۳۶۷ مسیحی نیز در آن تردید کرده‌اند. «۱» ح) برخی از محققان مسیحی گفته‌اند که دو عیسی در تاریخ وجود داشته‌اند: یک عیسی که به صلیب کشیده شد و یک عیسی که به صلیب کشیده نشد و میان آن دو پانصد سال فاصـله بود. «۲» از مجموع این مطالب اسـتفاده می‌شود که به صـلیب کشـیده شدن عیسی علیه السلام یک اشـتباه تاریخی است و سخن قرآن بر حق و صحیح است. «۳» ۴. در مورد اختلاف درباره‌ی مسیح علیه السلام که در آیه بدان اشاره شد، مفسـران قرآن چند احتمال داده‌اند: الف) این اختلاف مربوط به مقام مسـیح بود که برخی از مسـیحیان او را خدا می‌دانسـتند و برخی از یهودیان او را پیامبر هم نمی‌دانسـتند و همگی در اشـتباه بودنـد و از روی علم سـخن نمی‌گفتند. ب) این اختلاف مربوط به قتل مسیح بود که برخی مـدعی کشـتن او بودنـد و برخی می‌گفتنـد کشـته نشـده است، ولی هر دو گروه به گفته‌های خود اطمینان نداشـتند و تردید داشـتند که شـخص کشـته شده مسیح بود یا کس دیگر. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خبر کشـته شدن عیسی علیه السلام، یک اشتباه تاریخی و شایعه‌ی یهودیان بود. ۲. عیسی زنده ماند و عروج نمود. ۳. در مورد سرنوشت رهبران الهی و مطالب تاریخی، آگاهانه سـخن بگوییـد و گمانه‌زنی نکنید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۸ ۴. عیسـی را فرزنـد مریم و پیامبر الهی بدانید (نه پسـر خـدا). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به ایمان اهل کتاب به عیسـی علیه السـلام قبل از مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۹. وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْکِتبِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقِیمَهِْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَـهِیداً و (کسـی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [: عیسـی ایمان می‌آورد؛ و روز رستاخیز [مسیح،] بر آنان گواه خواهد بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منظور از ایمان به عیسـی علیه السـلام قبل از مرگ چیست؟ مفسران قرآن در این مورد چند احتمال مطرح کرده‌اند: الف) مقصود ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان قبل از مرگشان به مسیح علیه السلام باشد؛ زیرا کافر وقتی در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد، پرده‌ها

از جلوی چشمش کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند؛ از جمله مقام عیسی علیه السلام را مشاهده می‌کند و به او ایمان می‌آورد، هر چند ایمان در آستانه‌ی مرگ سودی ندارد. «۱» ب) مقصود آن باشد که تمام یهودیان و مسیحیان قبل از فوت مسیح علیه السلام به او ایمان می‌آورند؛ یعنی همان‌طور که در روایات اسلامی آمده است، در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، حضرت عیسی علیه السلام نیز فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و مسیحیان و یهودیانی که او را می‌بینند، به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۹ حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام ایمان می‌آورند؛ «۱» همان‌گونه که از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه‌ی فوق حکایت شده است. «۲» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده که فرمود: چگونه خواهید بود، هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که پیشوای شما از خود شماست. «۳» ج) در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است که انسان قبل از مرگش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را مشاهده می‌کند و مقصود از ایمان اهل کتاب، همان دیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن به اوست. در برخی روایات نیز «اهل کتاب» در آیه‌ی فوق بر فرزندان فاطمه علیها السلام تطبیق شده‌اند که هر کدام از آنها، قبل از فوت، به امام (معصوم خویش) اقرار می‌کنند. «۴» روشن است که این‌گونه روایات از باب بیان باطن آیه است؛ یعنی توسعه در معنای اهل کتاب و بیان برخی مصادیق آن است، و گر نه ظاهر آیه همان دو معنای قبل است. ۲. مسیح علیه السلام در روز قیامت بر ضد یهودیان و مسیحیان شهادت می‌دهد؛ چون او مردم را به ربوبیّت پروردگار دعوت کرده است؛ نه به خدایی و الوهیّت خود؛ بنابراین کسانی که مسیح را خدا می‌دانند محکوم می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روزی حقیقت روشن می‌شود واهل کتاب به‌عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند. ۲. یکی از گواهان رستاخیز، پیامبران الهی هستند. ۳. قبل از آن‌که مرگ فرا برسد به حقیقت اعتراف کنید (که بعداً دیر می‌شود). ۴. به گونه‌ای عمل کنید که پیامبر شما علیه شما گواهی ندهد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی نساء به ستم‌کاری یهودیان و مجازات آنها در این جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۰. فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً و بخاطر ظلم کسانی که یهودی شدند، و به سبب منع زیادشان از راه خدا، (بخشی از خوراکی‌های) پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از حرام کردن چیزهای پاک و پاکیزه همان است که در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام بدان اشاره شده که می‌فرماید: ما به خاطر ستم یهودیان، هر حیوانی را که «سُم‌چاک» نباشد (مانند شتر) بر آنان حرام کردیم، و خوردن پیه گاو و گوسفند را- که مورد علاقه‌ی آنان بود- بر آنها ممنوع ساختیم، مگر آن قسمتی را که در پشت حیوان و یا در اطراف اجزای داخلی شکم و یا مخلوط به استخوان بود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۱ ۲. حرام کردن موارد مذکور بر یهودیان، یک نوع تحریم قانونی و محاصره‌ی اقتصادی علیه آنان بود و از نظر بهداشتی و تکوینی، ممنوع نبود؛ یعنی این نعمت‌ها به صورت طبیعی در اختیار آنان بود، اما شرعاً از خوردن آنها منع شده بودند تا مجازات شوند. در تورات کنونی نیز تحریم قسمتی از این موارد بیان شده، اما به جنبه‌ی کیفری آن اشاره نشده است. «۱» ۳. از برخی روایات و کلمات مفسّران استفاده می‌شود که این ممنوعیت، مخصوص ستمگران بود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که زمام‌داران بنی اسرائیل، فقرا را از خوردن گوشت پرندگان و چربی حیوانات منع می‌کردند و خدا به خاطر این ستم، خوردن برخی غذاها را برای آنها ممنوع ساخت. «۲» ۴. بستن راه خدا، شیوه‌های مختلفی دارد، مثل تحریف و کتمان حقایق، بدعت‌گذاری، فساد در زمین و ایجاد انحراف در مردم و ... که همگی می‌توانند عامل محرومیت از نعمت‌های الهی باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان، ستمکار و مانع راه خدا هستند. (آنها را به خوبی بشناسید و مراقب باشید). ۲. ستمکاری و منع راه خدا موجب محرومیت از نعمت‌های الهی می‌شود. ۳. یهودیان را با محاصره‌ی اقتصادی تنبیه و تربیت کنید. ۴. از محاصره‌ی اقتصادی، علیه ستمکاران و دشمنان راه خدا استفاده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۲ کنید. ۵. ستمکاری نکنید و مانع راه خدا نشوید که خدا شما را محروم می‌سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و یکم سوره‌ی نساء به برخی از

خلافکاری‌های دیگر یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۱. وَأَخْذِهِمُ الرِّبواْ وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْولَ النَّاسِ بِالْبطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً و (همچنین بخاطر) ربا گرفتنشان، در حالی که، بیقین از آن منع شده بودند، و به ناروا خوردنشان اموال مردم را، و برای کافران از ایشان، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حرام بودن «رباخواری» مخصوص اسلام نیست؛ در دین یهود نیز رباخواری حرام است و در تورات کنونی نیز به حرمت رباخواری اشاره شده است. «۱» اما یهودیان به این حکم الهی توجه نمی‌کنند و هم اکنون بزرگ‌ترین رباخواران دنیا یهودی‌اند. ۲. رباخواری ظاهراً منبع درآمد مالی است، اما در حقیقت زمینه‌ساز محرومیت و عذاب الهی است؛ «۲» چون نوعی اعلام جنگ با خدای سبحان به‌شمار می‌آید. «۳» ۳. استفاده از اموال دیگران، بدون این‌که در چهارچوب معاملات و پیمان‌های عقلایی شرعی قرار گیرد، خوردن اموال به باطل است و از این رو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۳ ممنوع می‌باشد. این ممنوعیت مورد تأکید اسلام است. «۱» ۴. تعبیر «عذاب دردناک آماده کرده‌ایم.»، اشاره دارد که جهنّم هم اکنون آفریده و آماده شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان، رباخوار و باطل‌خوار هستند (پس شما مراقب باشید). ۲. رباخواری و باطل‌خواری موجب محرومیت از نعمت‌های الهی و عذاب دردناک الهی می‌شود. ۳. رباخواری و باطل خواری نکنید که خدا شما را محروم می‌سازد و مجازات می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و دوم سوره‌ی نساء به دانشمندان با ایمان یهود و ویژگی‌ها و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۲. لكِنِ الرسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَیْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْمُقِیمِینَ الصَّلَوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ أُوْلئِكَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْراً عَظِیماً ولیکن استواران در دانش از میان آن (یهودی) ان و مؤمنان، به آنچه به سوی تو فرود آمده، و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده، ایمان می‌آورند؛ و (بویژه) بر پا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان (مالیاتِ) زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز باز پسین؛ آنان (اند که) بزودی پاداش بزرگی به ایشان خواهیم داد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به این واقعیت مهم اشاره می‌کند که نکوهش یهود در قرآن، به هیچ وجه، جنبه‌ی نژادی ندارد؛ این مذمّت‌ها، تنها متوجه افراد آلوده و منحرف یهود است و اگر کسی به مقتضای علم خویش عمل کند و ایمان آورد، پاداش بزرگی در انتظار اوست؛ از این رو گروهی از یهودیان به هنگام ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با مشاهده‌ی دلایل حقانیّت او، به اسلام گرویدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان محترمانه آنان را پذیرفتند. «۱» ۲. در این آیه به چند محور اساسی صفات، اعمال و عقاید دانشمندان و مؤمنان اشاره شده است: الف) ایمان به خدای متعال؛ ب) ژرف‌اندیشی در دانش؛ ج) ایمان به آنچه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است (قرآن کریم)؛ د) ایمان به کتاب‌های الهی قبلی؛ ه) بر پا داشتن نماز؛ و) پرداخت مالیات زکات؛ ز) ایمان به روز بازپسین؛ یعنی در بُعد معرفتی به ژرف‌اندیشی در علم و در بُعد اعتقادی به توحید، نبوت و معاد اشاره شده و در بُعد عملی و عبادی از پیوند با خدا و خلق (نماز و زکات) یاد شده است. ۳. یادآوری «نماز و زکات» از میان عبادات و اعمال، نشانه‌ی اهمیت آنها در دین است. «۲» آری، نماز و زکات در بسیاری از موارد در قرآن کنار هم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۵ می‌آیند، تا نشان داده شود که اهل نماز باید اهل زکات و انفاق‌های مالی هم باشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ژرف‌اندیشی در دانش، ایمان‌آفرین است و انسان را با خدا و خلق پیوند می‌دهد. ۲. راه اسلام به روی یهودیان بسته نیست. ۳. ایمان جامع به اصول دین و کتاب‌های آسمانی داشته باشید. ۴. ابعاد معرفتی، اعتقادی و عبادی خویش را کامل کنید تا پاداش بزرگ الهی نصیب شما شود. ۵. پیوند خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و زکات) برقرار کنید.

پیامبران

پیامبران قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی نساء به وحی بر پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و به زبور داود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۳. إِنَّآ أَوْحَیْنَآ إِلَیْكَ كَمَآ أَوْحَیْنَآ إِلَی نُوحٍ وَالنَّبِیِّینَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَیْنَآ إِلَی إِبْرهِیمَ وَإِسْمعِیلَ وَإِسْحقَ وَیَعْقُوبَ

وَالْأَسْبَاطِ وَعِیسَی وَأَیُّوبَ وَیُونُسَ وَهرُونَ وَسُلَیْمنَ وَءَاتَیْنَا دَاوُدَ زَبُوراً بدرستی که ما به سوی تو وحی نمودیم، همان گونه که به سوی نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داود «زبور» دادیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم نام بیست و شش تن از پیامبران الهی آمده است که نام یازده تن از آنان در آیه‌ی فوق ذکر شده است. «۱» اما در روایتی حکایت شده است که ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: پیامبران چند نفر بودند ایشان فرمودند: یکصد و بیست و چهار هزار نفر. ابوذر پرسید: رسولان آنها چند نفر بودند. ایشان فرمودند: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند ... ابوذر پرسید: چند کتاب بر آنان نازل شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صد و چهار کتاب، که ده کتاب بر آدم، پنجاه کتاب بر شِیث، سی کتاب بر ادریس و ده کتاب بر ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور و قرآن. «۲» ۲. واژه‌ی «زَبُور» در اصل به معنای «کتاب» است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود و در کتاب مقدس یهودیان کتابی به نام «مَزامیر داود» وجود دارد که مشتمل بر ۱۵۰ فصل یا مَزمُور است. ۳. کتاب‌های الهی دو گونه بود: پنج کتاب دربردارنده‌ی احکام و قوانین شریعت بودند و آیین جدیدی را اعلان می‌کردند که بر پنج پیامبر بزرگ اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) نازل شدند و سایر کتاب‌ها مشتمل بر مسائل اخلاقی و دعاها بودند، که زبور داود از این دسته است و کتابی که هم اکنون در عهد عتیق با عنوان «مزامیر داود» یا «زبور داود» آمده است، مضامینی این‌گونه دارد هر چند از تحریف مصون نمانده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۷ ۴. واژه‌ی «اسباط» به معنای طوایف بنی اسرائیل است، ولی در این‌جا مقصود پیامبرانی هستند که از آن طوایف مبعوث شده‌اند. «۱» ۵. وحی جریانی است که در طول تاریخ تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادامه داشته و منبع آن خداست؛ «۲» پس ایمان به وحی الهی شامل ایمان به این جریان الهی و کتاب‌های آسمانی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی یک جریان الهی پیوسته در طول تاریخ بشر است. ۲. پیامبران الهی و وحی را بشناسید (و به آنها ایمان آورید). *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و چهارم و صد و شصت و پنجم سوره‌ی نساء به فلسفه‌ی بعثت پیامبران الهی و سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۴ و ۱۶۵. وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنهُمْ عَلَیْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ وَکَلَّمَ اللَّهُ مُوسَی تَکْلِیماً* رُّسُلًا مُّبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم؛ و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی (بدون واسطه).* فرستادگانی که مژده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۸ آور و هشدار دهنده بودند، تا بعد از این فرستادگان، برای مردم حُجّتی بر خدا نباشد؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم نام ۲۶ پیامبر برده شده که نام یازده تن از آنان در آیه‌ی قبل آمده است، از این آیه استفاده می‌شود که تاریخ برخی پیامبران در قرآن نیامده، همان‌طور که در برخی روایات بر این مطلب تصریح شده است؛ «۱» و طبق برخی از روایات تعداد پیامبران الهی حدود صدو بیست و چهار هزار نفر بوده است «۲»؛ البته ممکن است این عدد برای بیان کثرت باشد، ولی به هر حال خدا هیچ قوم و ملتی را بدون پیامبر، راه‌نما و رهبر نمی‌گذارد؛ پس تعداد پیامبران زیاد بود ولی نام بسیاری از آنان در قرآن کریم نیامده است. ۲. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا نام برخی پیامبران در قرآن نیامده است؟ پاسخ آن است که از طرفی، نه قرآن در صدد بیان نام تمام پیامبران جهان در آسیا، آفریقا، آمریکا و ... بوده و نه این کار برای اهداف تربیتی قرآن لازم بوده است؛ از طرف دیگر، قرآن بیش‌تر از پیامبرانی یاد کرده که در اطراف جزیرة العرب زندگی می‌کردند و نام آنها برای مخاطبان اولیه‌ی قرآن، یعنی اعراب، آشنا بوده است، تا با یادآوری سرگذشت آنها نتایجی تربیتی و عبرت‌آموز بگیرد. ۳. موسی علیه السلام به «کلیم اللّه» ملقب شد؛ یعنی کسی که هم‌سخن خدا بود. او گاهی در کوه طور و گاهی از طریق درخت با خدا سخن می‌گفت. «۳» ۴. شیوه‌های دریافت وحی توسط پیامبران، مختلف بود. گاهی از طریق فرود آمدن فرشته، گاهی از طریق الهام به قلب

و گاهی از طریق شنیدن صدا، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۹ وحی را دریافت می‌کردند؛ «۱» یعنی خدا امواج صوتی را در فضا و اجسام می‌آفریند و از این طریق با پیامبری مثل موسی علیه السلام سخن می‌گوید. «۲» ۵. شیوه‌ی کار و برنامه‌ی پیامبران بر دو محور «بشارت» و «هشدار» استوار بود. این یکی از بهترین روش‌های تربیتی است و تأثیرات روانی و تربیتی خوبی بر جای می‌گذارد و انسان را در حالت تعادل روحی نگاه می‌دارد. در عصر حاضر هم این روش مورد توجه مربیان بزرگ تعلیم و تربیت است. ۶. پیامبران هم مردم را به کمال و سعادت و بهشت مژده می‌دهند و هم آنان را از بدبختی و عذاب الهی بیم می‌دهند، تا انگیزه‌ی حرکت به طرف کمال در آنان ایجاد شود و هم چنین موانع راه برطرف گردد. ۷. فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت از سوی خدا بر مردم است. خدا پیامبران را فرستاد تا نگویند که رهبر و راه‌نما نداشتیم و نمی‌دانستیم. آری، خدای حکیم و مهربان، قبل از ابلاغ برنامه‌ها و تکالیف به مردم، کسی را به خاطر ترک آنها عذاب نمی‌کند. ۸. اگر یک برنامه‌ی صحیح انجام نشود، یا به علت نقص در حکمت و دانایی است و یا به خاطر نقص قدرت؛ در حالی که خدا از این نقص‌ها به دور است و حکمت او ایجاب می‌کند که برنامه‌ی پیامبران اجرا شود و قدرت شکست‌ناپذیر او راه اجرای این برنامه را هموار می‌سازد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی در طول تاریخ جریان مستمر داشته و حجّت بر بشر تمام شده است، هر چند نام برخی از پیامبران را نمی‌دانید. ۲. مژده‌رسانی، هشداردهی و اتمام حجّت بر مردم، وظیفه‌ی رهبران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۰ الهی و مبلّغان دینی است. ۳. برای تربیت و هدایت مردم از دو وسیله‌ی تشویق و هشدار استفاده کنید. ۴. حجت بر شما تمام شده، و بهانه‌تراشی پایان یافته است (هر کس باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد). ۵. قدرت و حکمت الهی پشتیبان برنامه‌های پیامبران است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و ششم سوره‌ی نساء به گواهی خدا و فرشتگان بر حقانیت وحی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۶. لَّکِنِ اللَّهُ یَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَیْکَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَئِکَةُ یَشْهَدُونَ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می‌دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، و (هر چند که) گواهیِ خدا کافی است. در آیات قبل سخن از پیامبران الهی و برنامه‌ی آنان بود و در این آیه به پیامبر اسلام دل‌داری می‌دهد که اگر کافران رسالت تو را انکار کردند، اهمیتی ندارد، چرا که خدا گواه چیزی است که بر تو فرو فرستاده است؛ و بلا فاصله یادآور می‌شود که انتخاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مقام رسالت، بی حساب نبود بلکه این آیات را از روی علم به لیاقت و شایستگی او برای این مأموریت، فرو فرستاده است؛ و در پایان اضافه می‌کند که نه تنها خدا بر حقانیت تو گواهی می‌دهد، بلکه فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، اگر چه گواهی خدا کافی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه نوعی دل‌داری و تقویت روحی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آید؛ یعنی هنگامی که مخالفان، نبوّت را انکار و تضعیف می‌کنند، خدا از پیامبرش پشتیبانی می‌کند و به او دل‌داری می‌دهد. ۲. مفسّران قرآن برای جمله‌ی «از روی علمش فرو فرستاد.»، دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) این آیات از روی علم به شایستگی پیامبر، بر او فرود آمد. ب) آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آید از دریای بی‌پایان علم الهی سرچشمه می‌گیرد که محتوای قرآن شاهد روشن این مدّعاست و نیاز به دلیل دیگری ندارد. «۱» ۳. گواهی و نظارت خدا برای انسان کافی است و اگر خدا راضی باشد و شهادت بر درستی چیزی بدهد، انکار یا اثبات آن توسط دیگران اهمیتی ندارد؛ زیرا خدا از همه چیز آگاه است و گواهی‌اش از روی علم است، ولی غیر او ممکن است از مطلب آگاه نباشند یا غرض‌ورزی کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معیار اصلی در درستی و نادرستی امور، علم و گواهی خداست. ۲. خدا و فرشتگان الهی، از گواهانِ درستی وحی قرآن هستند (پس انکار مخالفان نمی‌تواند اثر چندانی داشته باشد). ۳. اگر برنامه‌ی شما مورد تأیید خداست (نگران نباشید که) همان کافی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هفتم سوره‌ی نساء به گمراهی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۷. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ ضَلَلًا بَعِیداً قطعاً کسانی که کفر ورزیدند، و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به گمراهی دوری، گمراه شده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسانی که خود گمراه‌اند و در راه گمراه ساختن

دیگران نیز می‌کوشند، هم بر خود ستم روا می‌دارند و هم بر دیگران؛ نه خود راه هدایت را می‌پیمایند و نه می‌گذارند دیگران این راه را بپیمایند؛ از این رو آنان در گمراهی دوری به سر می‌برند و از هدایت فاصله‌ی بسیاری دارند. ۲. کافران گمراه کننده که مانع راه خدا می‌شوند، دورترین افراد از راه حق هستند؛ زیرا دست برداشتن مبلّغان گمراهی از راهشان بسیار بعید است. آنان کفر را با لجاجت و عناد می‌آمیزند و در بیراهه‌های دور گام برمی‌دارند و هر روز بیش‌تر از حق فاصله می‌گیرند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفرورزی و مانع راه خدا شدن، انسان را از هدایت دور می‌سازد. ۲. دست از کفر و منع راه خدا بردارید تا هدایت شوید. *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و هشتم و صد و شصت و نهم سوره‌ی نساء با اشاره به کافران ستمگر و فرجام عذاب آلود آنان می‌فرماید: ۱۶۸ و ۱۶۹. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً* إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَداً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۳ بدرستی کسانی که کفر ورزیدند، و ستم کردند، هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد، و آنان را به هیچ راهی راهنمایی نخواهد کرد،* مگر به راه جهنّم، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ و این [کار] برای خدا آسان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران ستمکارند؛ زیرا هم به خویش ستم می‌کنند و خود را از سعادت محروم می‌سازند، و هم به دیگران ستم می‌کنند و آنان را از راه حق باز می‌دارند؛ از این رو در خور آمرزش الهی و هدایت نخواهند بود و زمینه‌های آن را به دست خویش از بین برده‌اند. ۲. در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که مقصود از «ستم» در این آیه، ظلم به آل محمد صلی الله علیه و آله است. «۱» البته روشن است که این‌گونه روایات مصادیق ظلم را بیان می‌کنند و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شوند. ۳. در این آیات به چند قسم از کیفر کافران اشاره شده است: آنان در گمراهی دوری به سر می‌برند؛ شایستگی آمرزش مقام الهی را ندارند و در آتش جهنّم جاودانند «۲». همه‌ی این کیفرها به خاطر آن است که این گروه علاوه بر گمراه بودن، دیگران را نیز گمراه می‌کنند، و این گناه عظیمی است. ۴. در این آیات بیان شده که کافران ستمکار تنها یک راه پیش رو دارند و آن راه دوزخ است؛ آنان با کفر، ستم و منع راه خدا در دنیا، راه‌های بهشت را به روی خود بسته‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر و ستم، موجب محرومیت انسان از آمرزش و هدایت الهی می‌شود. ۲. فرجام کافران ستمکار، عذابی جاودانه است. ۳. اگر آمرزش، هدایت و نجات از دوزخ را می‌خواهید دست از کفر و ستم بردارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتادم سوره‌ی نساء همگان را به ایمان فرا می‌خواند و با یادآوری سود آن برای انسان و بی‌نیازی خدا، می‌فرماید: ۱۷۰. يٰأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَئَامِنُواْ خَيْراً لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ای مردم! فرستاده [موعود]، از جانب پروردگارتان، حق را برای شما آورد؛ پس ایمان بیاورید، که برای شما بهتر است. و اگر کفر ورزید، پس (به خدا زیانی نمی‌رسد،) چرا که آنچه در آسمان‌ها و زمین است فقط از آن خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یهودیان و مسیحیان در انتظار پیامبری بودند که مژده‌ی آمدنش در کتاب‌های الهی داده شده بود. مشرکان نیز این مطالب را از اهل کتاب شنیده بودند و چنین انتظاری داشتند «۱»؛ و اینک آن پیامبر موعود آمده است. ۲. خدای متعال غنی و مالک جهان است و از این رو نیازی به ایمان ما ندارد و از کفر ما زیان نمی‌بیند؛ پس ایمان آوردن به نفع خود مردم است و نباید بر کسی منّت بگذارند. خدا بر ما منّت نهاده که ما را به ایمان هدایت تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۵ نموده است. «۱» ۳. آیه‌ی فوق دعوت جهانی اسلام را بیان می‌کند و همه‌ی مردم را به سوی ایمان فرا می‌خواند. «۲» ۴. «حق بودن» و «از طرف پروردگار بودن» دو ویژگی مهم دعوت انبیاست؛ برنامه‌ی پیامبران بر اساس تهدید و تطمیع نیست، بلکه حقیقتی مطابق واقع و از طرف مربّی و تربیت کننده‌ی جهانیان است و باعث رشد انسان‌ها می‌گردد. ۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام حکایت شده که مقصود از حق در آیه‌ی فوق، ولایت علی علیه السلام، و مقصود از کفر ورزیدن نیز، انکار ولایت علی علیه السلام است. «۳» البته روشن است که این گونه روایات مصداق روشن حق را بیان می‌کنند و موجب انحصار معنای آیه در یک مورد نمی‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارسال پیامبران و برنامه‌های تربیتی برای شما، به خاطر نیاز خداوند

نیست بلکه بر اساس علم و حکمت و به نفع شماست. ۲. رهبری انتخاب کنید که بر حق و از طرف پروردگار باشد. ۳. اگر خیر و نیکی خود را می‌طلبید، ایمان آورید، که ایمان مفید است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۶ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی نساء با بیان سوابق عیسی علیه السلام عقیده به تثلیث را باطل می‌شمارد با سرزنش غُلو می‌فرماید: ۱۷۱. يَأَهْلَ الْكِتَبِ لَاتَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسِولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَيهَآ إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَئَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَثَةٌ انتَهُواْ خَيْراً لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ وحِدٌ سُبْحَنَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السموتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ای اهل کتاب! در دینتان، غُلوّ مَکنید؛ و در باره خدا، جز حق مَگویید. مسیح، عیسی پسر مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه اوست؛ که او را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس، به خدا و فرستادگانش، ایمان آورید؛ و نگویید: « [خدا] سه‌گانه است.» (به این سخنان) پایان دهید، که برای شما بهتر است. [چرا] که خدا، فقط معبودی یگانه است؛ او منزه است از اینکه برایش فرزندی باشد؛ [زیرا] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست؛ و کار سازیِ خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسئله‌ی «غُلو» نشانه‌ی تعصب بی‌جا درباره‌ی پیشوایان دینی و یکی از سرچشمه‌های انحراف در ادیان الهی بوده است؛ از طرفی انسان میل دارد که رهبران خود را بزرگ‌تر از آنچه هستند جلوه دهد تا بر عظمت خود بیفزاید و از سوی دیگر، گاهی به غلط، عقاید غلوآمیز را نشانه‌ی ایمان و عشق به آنها می‌شمرد. غلو همواره اصل اساسی دین، یعنی توحید را تخریب می‌کند؛ به همین جهت اسلام به غلوکنندگان سخت گرفته و آنان را سرزنش نموده است. ۲. در بیش از بیست مورد از آیات قرآن کریم، تعبیر «عیسی بن مریم» یا «مسیح پسر مریم» آمده یعنی عیسی را به مادرش نسبت داده «۱» است، تا خاطرنشان کند که مسیح هم‌چون سایر افراد در رحم مادر بود و متولد شد و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۷ در آغوش مادر پرورش یافت؛ او صفات بشری دارد و محکوم قوانین و تغییرات طبیعت است؛ پس چگونه ممکن است چنین کسی خدای ازلی و ابدی باشد. ۳. عقیده به خدایان سه‌گانه یا تثلیث، در کتاب مقدس مسیحیان، انجیل‌های چهارگانه، یافت نمی‌شود. این عقیده‌ی غلوآمیز بعدها در میان مسیحیان به صورت یک بدعت فراگیر پیدا شد. «۱» یعنی در ۳۲۵ سال پس از میلاد مسیح علیه السلام سیصد نفر از روحانیون مسیحی در شورای «نیقیّه» گرد هم آمدند، و الوهیّت عیسی را با اکثریت پذیرفتند، و این عبارت را تصویب کردند: «عیسی پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات پدر ... او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسّم شده، انسان گردید». «۲» ۴. همان‌طور که در عبارت فوق مشاهده می‌شود، آنان عیسی را خدای حقیقی می‌دانند و گاهی تصریح می‌کنند که خدا هم یکی و هم سه تاست؛ پدر، پسر و روح القدس، هر سه خدا هستند و در عین حال خدا یکی است. این تناقض آشکاری در عقاید مسیحیان است که بر خلاف حکم عقل و با توحید ناسازگار است. برخی از مسیحیان در توجیه این تناقض می‌گویند «این یک مسئله‌ی تعبّدی است که فراتر از عقل بشر است»، در حالی که تثلیث در تقابل با حکم عقل است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۸ برخی از مسیحیان با تمسک به مثال‌ها و تشبیه‌ها و برخی مطالب عرفان شرقی در توجیه تثلیث می‌کوشند، اما این مطالب تا به توحید خالص منتهی نشود، پذیرفتنی نیست و مسئله‌ای را حل نمی‌کند. ۵. خدا بودن عیسی از جهات دیگری نیز مورد اشکال است؛ از طرفی تجسّم خدا در قالب انسانی، مستلزم محدودیت، جسم بودن، ترکیب و نیازمندی اوست، در حالی که خدا نه محدود، نه جسم، نه نیازمند و نه مرکّب است و اصولًا وجود این‌گونه خدایی محال و با دلایل عقلی توحید ناسازگار است. و از طرف دیگر، اگر پدر نداشتن عیسی دلیل بر خدا بودنش باشد، حضرت آدم که پدر و مادر نداشت، به طریق أولی باید خدا باشد. ۶. در مباحث عقاید و کلام اسلامی، دلایل متعددی برای توحید و یگانگی ذات خدا آورده‌اند؛ از جمله آن‌که خدا یک وجود بی‌نهایت و نامحدود است و موجود بی‌نهایت، تعدد بردار نیست؛ زیرا اگر دو بی‌نهایت فرض کنیم، هر دو متناهی و محدود می‌شوند و هر کدام فاقد قدرت و توانایی و هستی دیگری هستند. «۱» از این روست که می‌گوییم مسئله‌ی توحید با دلایل عقلی اثبات می‌شود، و این نشانه‌ی منطقی و عقلی بودن تعالیم الهی اسلام

است. ۷. فرزند داشتن نشانه‌ی نیاز است، ولی خدای متعال، که مالک آسمان‌ها و زمین است، نه نیاز به چیزی دارد تا فرزند بخواهد و نه هیچگاه می‌میرد تا وارث بخواهد. ۸. در قرآن کریم، واژه‌ی «کلمه» برای اشاره به مخلوقات به کار رفته است «۲»؛ همان‌طور که کلمات مخلوق ما هستند، موجودات جهان نیز مخلوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۹ خدا هستند و نیز، همان‌طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می‌کنند و نشانه‌ای از صفات و روحیات ما هستند، مخلوقات گیتی نیز صفات جمال و جلال خدا را نشان می‌دهند. البته گاهی مخلوقات و کلمات خدا ساده و کوچك و گاهی هم‌چون مسیح علیه السلام برجسته و عجیب‌اند. «۱» ۹. تعبیر «روح» که در مورد آفرینش آدم و مسیح به کار رفته است، اشاره به عظمت روحی است که خدا آفرید و در وجود همه‌ی انسان‌ها و به ویژه در مسیح علیه السلام قرار داد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توحید خود را خالص سازید و کسی را خدا یا فرزند خدا قرار ندهید. ۲. حق بگویید و از حق فراتر نروید که غلو است. ۳. مسیحیان با شناخت بهتر خدا و مطالعه در مورد سوابق عیسی به باطل بودن تثلیث پی ببرند. ۴. غلو در دین و در مورد رهبران الهی ممنوع است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی نساء به بندگی عیسی و فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۲. لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلَّهِ وَلَا الْمَلٰئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۰ مسیح و فرشتگان مقرّب، ابا ندارند از این که بنده خدا باشند؛ و هر کس از پرستش او، امتناع ورزد، و تکبر کند، پس به زودی (خدا در قیامت) همه آنان را به سوی خود گرد خواهد آورد. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسیحیان نَجران خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: چرا نسبت به پیشوای ما (مسیح) خورده می‌گیری و می‌گویی او پیامبر خدا و بنده‌ی او بود؟ این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. امتناع از بندگی «۲» خدا، گاهی از نادانی و گاهی از تکبّر و سرکشی سر چشمه می‌گیرد، که دومی به مراتب بدتر است و همین مطلب مورد نظر آیه‌ی فوق است. ۲. سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است؛ حلول روح استکباری در انسان خطرهای متعددی را برایش به دنبال دارد. ۳. یادآوری فرشتگان و امتناع نکردن آنان از عبادت خدا در این آیه، یا به خاطر آن است که مسیحیان فرشته‌ی «روح القدس» را خدای خویش می‌پنداشتند. و یا به خاطر آن است که بت‌پرستان عرب فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند، و آیه‌ی فوق به هر دو گروه پاسخ می‌دهد. ۴. در حدیثی حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۱ امام رضا علیه السلام برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف، به «جاثِلیق»، روحانی بزرگ مسیحی، فرمود: «همه چیز عیسی علیه السلام خوب بود؛ و تنها عیب او آن بود که عبادت چندانی نداشت.» مرد مسیحی برآشفت و گفت: «عیسی از عابدترین مردم بود.» امام رضا علیه السلام فرمود: «او چه کسی را عبادت می‌کرد مگر جز خدا را می‌پرستید؟! بنابراین، شما خود اعتراف می‌کنید که مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده‌ی خدا بود، و معبود و خدا نبود.» آن‌گاه مرد مسیحی پاسخی نگفت و خاموش گشت. «۱» ۵. مقام «عبودیّت» مقام والایی در پیشگاه خداست. در آیه‌ی فوق مسیح را یک پارچه عبد و بنده معرفی می‌کند و از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمود: برای من همین افتخار بس است که بنده‌ی تو باشم. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خود مسیح امتناعی نداشت که بنده‌ی خدا باشد (پس چرا شما مسیحیان از پیشوای خود جلوتر می‌روید و او را خدا می‌دانید؟). ۲. تکبّر موجب دوری انسان از بندگی و عبادت خدا می‌شود. ۳. هم چون مسیح و فرشتگان، بنده و عبادتگر خدا باشید. ۴. از روز رستاخیز بهراسید و از تکبّر و ترك عبادت دوری کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به سرنوشت دو گروه مؤمنان و کافران مستکبر، را در برابر هم به تصویر می‌کشد و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۲ می‌فرماید: ۱۷۳. فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً و امّا کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، پس پاداششان را بطور کامل به آنان خواهد داد؛ و از بخشش خود، بر ایشان خواهد افزود. و اما کسانی که امتناع ورزیدند، و تکبر کردند، پس با عذابی دردناک، آنان را عذاب خواهد کرد؛ و غیر از خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای (خود) شان نمی‌یابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱.

در این آیه از روش تربیتی مقایسه استفاده شده است؛ یعنی سرنوشت نیکوی مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود مستکبران در برابر هم‌دیگر به تصویر کشیده شده تا هر کس بتواند با مطالعه‌ی آنها راه خود را انتخاب کند. ۲. خدا پاداش مؤمنان نیکوکار را به صورت کامل می‌پردازد و چیزی هم بر آن می‌افزاید؛ این اخلاق الهی است، پس سزاوار است که ما نیز در پرداخت پاداش دیگران این‌گونه رفتار کنیم. ۳. کسانی که سرپیچی و تکبر می‌نمایند و ایمان و عمل شایسته ندارند، انتظار شفاعت و یاری از مسیح و دیگران نداشته، «۱» بلکه منتظر عذاب الهی باشند. ۴. این آیه، هم‌چون بسیاری از آیات دیگر قرآن، اشاره دارد که راه نجات انسان، ایمان به همراه عمل شایسته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به سرنوشت و فرجام مؤمنان و مستکبران بنگرید (و راه صحیح را انتخاب کنید). ۲. خدا نسبت به مؤمنان نیکوکردار لطف دارد و پاداش اضافه به آنان می‌دهد. ۳. از انکار و تکبر در برابر خدا دوری گزینید که موجب عذاب و محرومیت می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء به برهان الهی و نور قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۴. یَأَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَکُم بُرْهنٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَیْکُمْ نُوراً مُّبِیناً ای مردم! بیقین دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد «برهان» «۱» در آیه‌ی فوق سه احتمال داده‌اند: الف) مقصود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد. ب) مقصود معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ج) مقصود دلایل عقلی باشد. «۲» البته تفسیر اول شواهد و احادیثی دارد و برخی مفسران آن را ترجیح داده‌اند. دو تفسیر دیگر نیز بعید به نظر نمی‌رسد و ممکن است این تفسیرها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۴ اشاره به مصادیق مختلف برهان باشد. ۳. مقصود از نور در آیه‌ی فوق «قرآن کریم» است، اما در برخی از روایات، از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که منظور از «نور» ولایت امام علی علیه السلام است. «۱» البته این گونه روایات مصادیق بارز نور را بیان می‌کنند، یعنی نور معنای وسیعی دارد که هم قرآن و هم امیر المؤمنین علیه السلام را که حافظ و مفسر قرآن است، شامل می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدیه‌ی اسلام به جهانیان، نور و برهان است. ۲. راه خود را بر اساس استدلال و روشنگری استوار سازید.

قرآن نور است

قرآن نور است قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتیجه‌ی ایمان و پیروی از برهان و نور اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۵. فَأَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَیَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِرطاً مُّسْتَقِیماً و امّا کسانی که به خدا ایمان آوردند و به آن (نور قرآن) تمسّک جُستند، پس بزودی (خدا) آنان را در رحمتی و بخششی از جانب خویش در آورد؛ و آنان را به راهی راست، به سوی خود راهنمایی می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ایمان» و «تمسّک به نور قرآن»، انسان را مشمول رحمت الهی می‌کند و زمینه‌ساز هدایت بیش‌تر او توسط خدا می‌شود. ۲. منظور از «تمسّک به نور قرآن»، توجه به معارف آن و اجرای برنامه‌های سعادت بخش قرآن در زندگی است که انسان را به راه مستقیم ره‌نمون تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۵ می‌شود و باران رحمت الهی را بر شوره‌زار دلش می‌بارد. ۳. هدایت الهی پیوسته شامل حال انسان می‌شود و حتی بعد از ایمان آوردن نیز باقی است؛ انسان همیشه به هدایت الهی نیازمند است. ۴. در برخی احادیث آمده است که «مقصود آیه، تمسّک جستن به ولایت علی علیه السلام و ولایت امامان بعد از اوست.» و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «منظور از راه مستقیم، (راه) امام علی علیه السلام است.» «۱» البته این‌گونه روایات از نوع تعیین مصداق کامل آیه است و به معنای حصر معنای آیه در این موارد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر رحمت، بخشش و هدایت الهی را می‌طلبید ایمان بیاورید و قرآن را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهید. ۲. بر اساس ایمان و قرآن، زندگی خود را جهت دهید. ۳. از نور (قرآن و ولایت) جدا نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به مسائل تقسیم ارث اشاره دارد و قانون ارث اشاره دارد و قانون ارث کَلاله را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۶. یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلَلَةِ إِنِ امْرُؤٌاْ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ وَهُوَ

یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَـدٌ فَإِن کَانَتَا اثْنَتَینِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَکَ وَإِن کَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلـذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکَمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۶ از تو (در باره کلاله، یعنی وارثان میّتی که فرزند و پدر و مادر ندارد،) پرسش می‌کنند، بگو: «خدا در مورد کلاله، به شما پاسخ می‌دهد: اگر مردی بمیرد، که هیچ فرزندی برایش نیست، و برای او خواهری باشد، پس نصف میراث، فقط برای اوست؛ و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد،) او (تمام) میراث آن (خواهر) را می‌برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد؛ و اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است؛ و اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ خدا (این احکام را) برای شما روشن بیان می‌کند تا مبادا گمراه شوید؛ و خدا به هر چیزی داناست.» شأن نزول: حکایت شده که «جابر بن عبد اللّه انصاری» بیمار بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد. جابر که در اندیشه‌ی مرگ بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: وارثان من فقط خواهران من هستند، (تقسیم) ارث برای آنان چگونه است؟ این آیه در این مورد فرود آمد و سهم میراث آنها را مشخص ساخت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه که آیه‌ی «فرائِض» نامیده شده، به عقیده‌ی برخی، آخرین آیه‌ای است که در زمینه‌ی احکام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. «۲» ۲. در آیه به قوانین ارث خواهران و برادرانِ «۳» (پدری یاپدری و مادری «۴») تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۷ اشاره شده است که بدین قرار است: الف) هر گاه مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد، نصف‌میراثش به او می‌رسد (و اگر وارث دیگری داشته باشد، نصف دیگر میراث به آنها می‌رسد، و گر نه نصف دوم آن هم به همین خواهر بازمی‌گردد) «۱». ب) اگر زنی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک برادر داشته باشد، تمام ارث او به برادرش می‌رسد. ج) اگر کسی از دنیا برود و دو خواهر از او به یادگار بماند، دو سوم از میراث او به آن دو خواهر می‌رسد (و اگر وارثان دیگری باشند، یک سوم بقیه را ارث می‌برند، و گر نه آن یک سوم نیز به همین دو خواهر باز می‌گردد) «۲». تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۸ د) اگر کسی از دنیا برود و چند برادر و خواهر از خود بر جای بگذارد، تمام میراث او در میان آنها تقسیم می‌شود، به طوری که سهم هر برادر، دو برابر سهم یک خواهر می‌شود. «۱» ۳. معنای قسمت آخر آیه این گونه می‌شود: «خدا این حقایق را برای شما بیان می‌کند، تا مبادا گمراه شوید.» «۲» آری، فهم قوانین الهی و اجرای آنها موجب هدایت و سعادت انسان، و دوری از آنها موجب گمراهی و کج روی او می‌گردد. ۴. جالب آن است که سوره‌ی نساء با بیان مسائل خانواده شروع شد و با بیان قوانین ارث خانواده پایان یافت. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین الهی ارث، هدایت‌آفرین است. ۲. مشکلات و مسائل حقوقی را از رهبران الهی بپرسید. ۳. رهبران الهی قوانین الهی را برای مردم بیان کنند. ۴. قوانین الهی ارث را بشناسید و به آنها عمل کنید، تا گمراه نشوید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۹ ویرایش دوم سوره‌های آل‌عمران و نساء (جلد دوم تفسیر مهر) با همکاری آقایان: شیرافکن، همائی، امینی، اسماعیلی، ملاکاظمی و نیک‌زاد در تاریخ ۲۱/ ۳/ ۸۳ پایان یافت. و الحمد للّه‌ربّ العالمین. الهی به ما توفیق فهم بهتر و عمل به قرآن عنایت بفرما. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۱

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبةالدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه،

محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامية، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول كافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دكتر شوقى ابوخليل، دارالكفر المعاصر بيروت و دارالفكر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلى الله عليه و آله، مصطفى صادق رافعى، ترجمه عبدالحسين ابن الدين، بنياد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسين طباطبائى، قم، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبائى، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دكتر محمد خزائلى، موسسه انتشارات اميركبير، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الورى بأعلم المهدى، امين الاسلام طبرسى، ابوعلى فضل بن حسن، (صاحب مجمع البيان)، انتشارات دارالكتب الاسلامية، قم، چاپ سوم، بى تا. تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۲ ۱۵. الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى‌بكر السيوطى، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن على طبرسى، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ قمرى (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمرى مؤسسه جواد، بيروت عكسى بردارى شده است). ۱۷. الاختصاص، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانى هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فى معرفة حجج اللّه على العباد، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانى هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شيخ طوسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمرى. ۲۰. الامالى، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، انتشارات كتابخانه اسلاميه (منشورات اعلمى، بيروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالى، شيخ طوسى، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمرى. ۲۲. الامالى، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، كنگره جهانى هزاره مفيد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البيان فى تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم خوئى، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسير الاثرى الجامع، محمدهادى معرفت، موسسة التمهيد، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسير المنسوب الى الامام الحسن بن على العسكرى عليه السلام، قم، موسسة الامام المهدى (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدى. ۲۷. التفسير لكتاب اللّه المنير، محمد الكرمى، قم، مطبعة العلمية، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدى. ۲۸. التفسير و المفسّرون، دكترمحمدحسين ذهبى، دارالكتب الحديث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، محمد هادى معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهيد فى علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۳ ۳۱. التوحيد، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمرى (۱۳۵۷ شمسى). ۳۲. التوحيد، محمد بن على ابن بابويه، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فى اعراب القرآن و صرفه و بيانه، محمود صافى، دار الرشيد دمشق و موسسه الايمان بيروت، بى‌تا. ۳۴. الجعفريات (الاشعثيات)، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبة النينوى الحديثة، تهران، بى‌نو، بى‌تا. ۳۵. الخصال، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمرى. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطيب، عبدالغنى، ترجمه دكتر اسد اللّه مبشرى، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتى عطائى، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فى تفسير الماثور، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى‌بكر السيوطى، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالة الذهبية (طب الرضا عليه السلام)، امام رضا عليه السلام، انتشارات خيام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمرى. ۳۹. البرهان فى علوم القرآن، الزركشى، بدر الدين محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بيروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحيفة السجاديه، امام زين العابدين عليه السلام، نشر الهادى، ۱۳۷۶ قمرى. ۴۱. الصراط المستقيم الى ستحقى التقديم، على بن يونس نباطى بياضى، انتشارات كتابخانه حيدريه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمرى. ۴۲. الضوء و اللون فى القرآن الكريم، نذير حمدان، دمشق- بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، عبدالحسين احمد الامينى النجفى، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الكافى، ثقة الاسلام كلينى، محمد بن يعقوب، تحقيق على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسى. ۴۵. المحاسن، برقى، احمد بن

ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۴ المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۵ تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۶ ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م

بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانیة. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۷ ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۸ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفة، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران،

حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمـان چـاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسـیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسـی (امین الاسـلام)، تهران، المکتبهٔ الاسـلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفـان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصـفهانی (امین اصـفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسـلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسـیر مقتنیـات الـدرر و ملتقطات لثمر، سـیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتـب الاسـلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسـیر من وحی القرآن، محمدحسـین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هـدی القرآن، سـید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسـیر مواهب الرحمن فی تفسـیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشـرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسـیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۹ ۱۲۱. تفسـیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسـی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسـیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشـارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسـیر نهـج البیان عن کشف معانی القرآن، محمـد بن الحسن الشـیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسـسه دائرةالمعارف اسـلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهـهٔ النواظر المعروف (مجموعـهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضـر نسـخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سـید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شـرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چـاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمـد بن علی بن حسـین بن موسـی بـن بـابویه قمی، انتشـارات شـریف رضـی، قم، چـاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسـی. ۱۲۹. جـامع الاخبار، شـعیری، تاج الـدین محمـد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشـق، المرکز العربی الکتـاب، بی‌تـا. ۱۳۱. جهـاد اکبر یـا مبـارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسـه تنظیم و نشـر آثار امام خمینی قدس سـره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهـل حـدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشـر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خـدا از دیـدگاه قرآن، سـید محمـد حسـینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمـدی بر تفسـیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسـهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعـهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی تفسـیر قرآن مهر جلـد چهارم، ص: ۴۱۰ چراغی، انتشـارات حفظی بی تـا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شـمس الدین محمد حافظ شـیرازی، مؤسـسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسـیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفـانی روح اللَّه، محمـدرضا رمزی اوحـدی، تهران، مؤسـسهٔ توسعه فرهنـگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمـان بیماری‌های روح و جسم، سـید حسـین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسـلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابـائی و دیگران، دفتر همکـاری حوزه و دانشـگاه. ۱۴۲. روش‌هـا و گرایش‌هـای تفسیری؛ حسـین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سـیدرضا مؤدّب، قم، دانشـگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسـان در بیان قرآن، سبحانی، یـد اللّه، شـرکت سـهامی انتشـارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سـفینهٔ البحـار، شـیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷.

شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۱ ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۲ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللَّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی

مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۳ قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحیم الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹